



مجموعه چکیده‌های
دومین همایش ملی انجمن زبان شناسی ایران
۲۴ و ۲۵ شهریور ۱۴۰۵

به کوشش:
مهرداد نغزگوی کهن
نفیسه تدین چهارطاق



مجموعه چکیده‌های مقالات ارائه‌شده در دومین همایش ملی انجمن زبان‌شناسی ایران

۲۴ و ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۵

تهران، ایران

به کوشش:

مهرداد نغزگوی کهن

نقیسه تدین چهارطاق

برگزارکننده: انجمن زبان‌شناسی ایران

دبیر علمی: دکتر مهرداد نغزگوی کهن

دبیر اجرایی: دکتر ماندانا نوربخش

دبیرخانه: زهرا ابراهیم بانکی

اعضای کمیته علمی:

معنی‌شناسی: دکتر آریتا افراشی و دکتر فرهاد ساسانی

آواشناسی و واج‌شناسی: دکتر محمود بی‌جن‌خان و دکتر ماندانا نوربخش

نحو: دکتر عباسعلی آهنگر و دکتر محمد راسخ مهند

تحلیل گفتمان و کاربردشناسی: دکتر محمد عموزاده و دکتر سید علی‌اصغر سلطانی

صرف: دکتر ویدا شقاقی و دکتر فریبا قطره

زبان‌شناسی اجتماعی: دکتر یحیی مدرسی تهرانی، دکتر بهمن زندی

گویش‌شناسی: دکتر سالومه غلامی، دکتر محمدامین ناصح

زبان‌شناسی تاریخی: دکتر حسن رضائی باغبیدی، دکتر شروین فریدنژاد و دکتر مهرداد نغزگوی کهن

زبان‌شناسی پیکره‌ای: دکتر مصطفی عاصی

نشانه‌شناسی: دکتر حمیدرضا شعیری، دکتر علی عباسی و دکتر فاطمه سید ابراهیمی نژاد

روان‌شناسی و عصب‌شناسی زبان: دکتر شهین نعمت‌زاده و دکتر حوریه احدی

اعضای کمیته اجرایی انجمن زبان‌شناسی ایران:

خانم حوریه آقابابا

دکتر مریم نورنمایی

دکتر نفیسه تدین

خانم الهام خدایی

خانم نگار ولی‌پور

خانم ندا حقیقی صابر

خانم سونیا جهاننداری

خانم منیژه دارائی دریایی

خانم زویا رضائی محلاتی

خانم شیرین صاحبی

خانم حنا شکوری

خانم ممتحنه خاتون

آقای مجتبی علیزاده

اعضای کمیته اجرایی بنیاد ایران‌شناسی:

خانم هدی اخوان نیک

خانم زینب خیردوست

خانم زهرا ذوالفقاری

آقای مرتضی رحیمی

خانم هاجر رستمعلی

خانم مهرنوش کاووسی سهل‌آبادی

آقای رضا علی‌قلیان

آقای ماکان عبدالهی

خانم نجمه ملک‌پور

Organizer: Linguistic Society of Iran

Scientific Secretary: Dr. Mehrdad Naghzhguy-Kohan

Executive Secretary: Dr. Mandana Nourbakhsh

Handling Correspondence: Zahra Ebrahim Banki

Members of the Scientific Committee:

Semantics: Dr. Azita Afrashi and Dr. Farhad Sasani

Phonetics and Phonology: Dr. Mahmoud Bijankhan and Dr. Mandana Nourbakhsh

Syntax: Dr. Abbas Ali Ahangar and Dr. Mohammad Rasekh-Mahand

Discourse Analysis and Pragmatics: Dr. Mohammad Amouzadeh and Dr. Seyed Ali-Asghar Soltani

Morphology: Dr. Vida Shaghaghi and Dr. Fariba Ghatreh

Sociolinguistics: Dr. Yahya Modarresi-Tehrani, Dr. Bahman Zandi

Dialectology: Dr. Saloumeh Gholami, Dr. Mohammad Amin Naseh

Historical Linguistics: Dr. Hassan Rezaei Baghbidi, Dr. Shervin Farridnejad, and Dr. Mehrdad Naghzhguy-Kohan

Corpus Linguistics: Dr. Mostafa Assi

Semiotics: Dr. Hamid-Reza Shairi, Dr. Ali Abbasi, and Dr. Fatemeh Seyed Ebrahimi Nezhad

Psychology and Neurolinguistics: Dr. Shahin Nematzadeh and Dr. Hourieh Ahadi

Members of the Executive Committee of the Linguistic Society of Iran:

Hourieh Aghababa

Nafiseh Tadayyon

Maryam Nournamaee

Sonia Jahandari

Neda Haghighi-Saber

Momtaheneh Khatoun

Elham Khodaei

Manizheh Daraei-Daryaei

Zoya Rezaei-Mahallati

Shirin Sahebi

Hananeh Shokouri

Mojtaba Alizadeh

Negar Valipour

Members of the Executive Committee from the Iranology Foundation:

Hoda Akhavan-Nik

Zeynab Kheirdoust

Zahra Zolfaghari

Morteza Rahimi

Hajar Rostamali

Mehrnoosh Kavousi-Sahlabadi

Reza Ali-Gholian

Makan Abdollahi

Najmeh Malekpour

فهرست

فهرست.....	۵
چکیده‌های فارسی.....	۱۰
سخنرانی‌های کلیدی.....	۱۱
بیانیه داده‌ها در ساخت پیکره زبانی.....	۱۲
کاربردشناسی زبان در گذر زمان: از تضمن معنایی تا معنای تعاملی.....	۱۳
رده‌شناسی پیکره‌بنیاد و توالی کلمات در زبان فارسی.....	۱۵
ارائه‌های شفاهی و پوسترها.....	۱۷
رویکردهای روان‌زبان‌شناختی در آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی برای زبان‌آموزان دارای سندرم داون:	
راهبردهایی برای پردازش زبان در آموزش فراگیر.....	۱۸
زبان سوگ، صدای اعتراض زنان.....	۲۰
نارساخوانی: مروری بر علائم، علل و رویکردهای پژوهشی با نگاهی به مطالعات انجام‌شده در زبان فارسی.....	۲۲
بررسی پیکره‌بنیاد معانی پسوند «-ان»: رویکرد ساخت‌واژه‌ساختی.....	۲۵
تحلیل معناشناختی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کاربرد آن‌ها در فرهنگ‌نگاری و مثل‌نگاری فارسی: رویکردی شناختی.....	۲۷
استعاره‌های اولیه، ابزاری در شعرشناسی شناختی.....	۳۰
آمیختگی نحوی/نقشی و پیوندهای زیربخشی از منظر دستور ساخت.....	۳۱
تحلیل رده‌شناختی اسنادهای غیرسرمهون در گویش تالشی جنوبی براساس چارچوب کرافت (۲۰۲۲).....	۳۳
گذار از تکواژ به واژه: تغییر گرایش در تحلیل‌های صرفی.....	۳۵
خطاهای واجی در گفتار کودکان فارسی زبان بر پایه نظریه بهینگی.....	۳۷
دوزبانگی و پردازش استعاره‌ها در زبان دوم: تحلیل مطالعات و چشم‌اندازهای پژوهشی.....	۳۹
ترجمه چندوجهی و مفهوم‌پردازی «متن» در زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه.....	۴۱
تسمیه‌شناسی اندام فوقانی دست در گویش‌های زبان لارستانی.....	۴۲
به سوی نشانه‌معناشناسی آلوده‌زدایی و ناب‌نگاری.....	۴۴
بازنمایی نظام گفتمان «رخدادی» در کلام سعدی شیرازی: رویکردی نشانه - معنایی.....	۴۵
تحلیل انواع فرایندهای واجی تقویت در گویش بلوچی سرحدی براساس نظریه بهینگی.....	۴۷
تحلیل شیوة بازنمایی همایندها در فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی و انگلیسی: مطالعه‌ای تطبیقی.....	۴۹

- تأثیر تفاوت‌های فرهنگی ایران و روسیه بر شایستگی ارتباطی دانشجویان ایرانی زبان روسی: رویکردی زبان‌شناختی -
 ۵۱..... بینا فرهنگی
- نواخت گفتار به مثابه نشانگر زیستی در تشخیص اختلال طیف اوتیسم در کودکان فارسی زبان.....
 ۵۳.....
- داوم کاربرد فعل «هشتن/ هلیدن» در بیان وجهیت تجویزی در گویش همدانی.....
 ۵۵.....
- موج سوم زبان‌شناسی اجتماعی: گذار از تحلیل همبستگی به خلق معنا.....
 ۵۷.....
- زن به مثابه اسطوره: تحلیل نشانه‌شناختی نقش و ارزش زنان شاهنامه.....
 ۵۹.....
- گفتمان‌پردازی سکوت برخط در جریان‌سازی خبری: بررسی موردی جنگ ۱۲ روزه ایران-اسرائیل.....
 ۶۰.....
- بازخوانی مفهوم ریزوم در پوسته‌های گردشگری اصفهان هوشنگ کاظمی با تأکید بر اندیشه ژیل دلوز.....
 ۶۲.....
- بررسی سیر تاریخی گونه علمی-آموزشی عکاسی.....
 ۶۴.....
- چرا فارسی معاصر سه نشانه نکره دارد؟.....
 ۶۶.....
- استعاره‌نت: معرفی شبکه‌ای قالبی برای تبیین استعاره‌های مفهومی.....
 ۶۹.....
- بررسی ارتباط آگاهی واج‌شناختی و نحوی با درک خواندن در کودکان دارای اختلال بیش‌فعالی- نقص توجه: یک مطالعه
 موردی.....
 ۷۲.....
- خوشه‌بندی وجهیت، زمان دستوری و نمود در زبان فارسی.....
 ۷۴.....
- بررسی تطبیقی حرف اضافه در فارسی دری افغانستان و فارسی معیار ایران.....
 ۷۶.....
- الگوهای دیرشی در ریتم شعر کلاسیک فارسی.....
 ۷۸.....
- بررسی ارتباط واژه و ساخت در ساختهای دومفعولی فارسی.....
 ۸۱.....
- «زبان زرگری»: از گویش رومانو تا گونه‌های رمزی در ایران.....
 ۸۳.....
- الگوهای ساختی فعل‌های غیرساده فارسی و کاربرست آن‌ها در فرهنگ‌نگاری.....
 ۸۵.....
- تصویرگونگی و تغییرات زبرزنجیری در زبان فارسی.....
 ۸۷.....
- معرفی پیکره تخصصی فارسی برای کاربرد در سامانه مکالمه وظیفه‌محور در حوزه آموزش زبان فارسی.....
 ۸۹.....
- فرایند تولید معنا در گفتمان نوشتاری چت‌محور بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی.....
 ۹۳.....
- زبان بدن: بازگامی فعالیت‌های دریافتی و رفتاری در فارسی.....
 ۹۴.....
- تأثیر تکرار و نوع محرک بر دقت پاسخ در آزمون شنیداری واژه.....
 ۹۵.....
- تحلیل نشانه‌شناختی تعلیق در شعر افشین یداللهی.....
 ۹۹.....
- بررسی تسمیه‌شناسی اندام‌های بالایی بدن انسان در گویش‌های زبان لارستانی برپایه اطلس جهانی ساخت‌های زبانی والس
 ۱۰۱.....
- بررسی نشانگرهای گفتمانی بسیط و مرکب با استفاده از پیکره موازی تولیدات گفتاری فارسی‌آموزان عرب‌زبان.....
 ۱۰۳.....

۱۰۴.....	رویکردی شناختی به یک فعل فارسی برپایه فرضیه گیرتس و نظریه پیش‌نمونی «کشیدن»
۱۰۷.....	آغازۀ تهی در کلمات فارسی
۱۰۹.....	سرعت گفتار و کاریزما: مقایسه سه بافت اجتماعی دانشگاهی، کسب و کار و مذهبی
۱۱۰.....	نشانه‌شناسی شناختی سینمای ایران: مطالعه موردی فیلم بودن یا نبودن اثر کیانوش عیاری
۱۱۲.....	بررسی تأثیر جنسیت، سن و تحصیلات بر نگرش زبانی کردزبانان مهاباد با استفاده از آزمون تطبیق صدا
۱۱۳.....	بازتاب زائوم، هنر سازه فوتوریست‌های روسی، در گویش یزدی

English Abstracts	114
The language of mourning, the voice of women's protest	115
A Glance at Primary Metaphors in Cognitive Poetics	117
Dyslexia: A Review of Symptoms, Causes, and Research Approaches with a Focus on Studies Conducted in the Persian Language	118
A Corpus-Based Study of the Meanings of the Suffix '-an': A Structural Word-Formation Approach	121
Semantic Analysis of Idioms and Proverbs and Their Usage in Persian Lexicography and Paremeography: A Cognitive Approach	123
An Analysis of the Representation of Collocations in Persian and English Learner's Dictionaries: A Contrastive Study	126
Pragmatics in the Course of Evolution: From Implicature to Interactional Meaning....	128
A Typological Analysis of Non-Prototypical Predications in the Southern Talyshi Dialect Based on Croft's Framework (2022)	130
From Morpheme to Lexeme: A Paradigm Shift in Morphological Analysis	132
Bilingualism and Metaphor Processing in a Second Language: An Analysis of the Literature and Future Research Directions	134
Syntactic/Functional Amalgam and Subpart Links from a Construction Grammar Perspective	136
Psycholinguistic Approaches to EFL Instruction for Learners with Down Syndrome: Strategies for Inclusive Language Processing	138
Multimodal Translation and the Conceptualization of Text in Linguistics and Translation Studies	140
Analysis of types of fortition phonological processes in Sarhaddi Balochi dialect based on Optimality Theory	142
Prosody as a Potential Acoustic Biomarker for Distinguishing Autism Spectrum Disorder in Persian-Speaking Children	144
The Influence of Cultural Differences Between Iran and Russia on the Communicative Competence of Iranian Students of Russian: A Linguistic-Intercultural Approach	146

The Third Wave of Sociolinguistics: From Correlational Analysis to Meaning-Making	148
Women as Myth: A Semiotic Analysis of the Role and Value of Women in the Shahnameh.....	150
Discoursing on Online Silence in News Broadcasting: A Case Study of The Twelve-Day Iran-Israel Conflict.....	152
Iconicity and Suprasegmental Changes in the Persian Language.....	154
Revisiting the Concept of the Rhizome in Houshang Kazemi's Tourism Posters of Isfahan, with an Emphasis on Gilles Deleuze's Thought	156
Phonological Error Patterns in Persian-Speaking Children: An Optimality Theoretic Account.....	158
The Evolution of Scientific-Educational Genre of Photography in Iran	160
Sentences as Film Titles: A Study of Film Titles in Iranian Cinema from the Beginnings to 1400	162
Why Does Modern Persian Have Three Indefinite Markers?.....	163
MetaNet: Introducing a Frame-Based Network for Explaining Conceptual Metaphors.....	164
Investigating the Relationship Between Phonological and Syntactic Awareness and Reading Comprehension in Children with Attention Deficit Hyperactivity Disorder: A Case Study	168
The Clustering of Modality, Aspect and Tense in Persian	171
A Comparative Analysis of Prepositions in Dari and Standard Iranian Persian.....	173
Durational Patterns in The Rhythm of Persian Classical Poetry	175
Investigating the Association Between Lexemes and Constructions in Persian Ditransitives.....	178
"Zargari": From the Romano Dialect to Secret Language Varieties in Iran.....	180
Corpus-Based Typology and Word Order in Persian	182
The "Occurative" Discourse in the Words of Saadi Shirazi: A Semiotic Approach	184
Constructional Patterns of Persian Complex Verbs and Their Lexicographic Treatment	185
The Reflection of Zaum, the Artistic Device of Russian Futurists, in the Yazdi Dialect	187
A Persian Corpus for Task-Oriented Dialogue Applications in Persian Language Education	189
The Process of Meaning Production in Chat-Based Written Discourse Based on a Semiotic-Semantic Approach.....	193
The Language of the Body: Persian Representation of Perceptual (Mental) and Behavioral Activities	195

The Effect of Repetition and Stimulus Type on Response Accuracy in the Word Listening Test.....	197
Semiotic Analysis of Suspension in the Poetry of Afshin Yadollahi	201
Yashiz: Toward a Semiotics of Purification and Becoming Pure.....	203
A Partonomic Study of Hand Terminology in the Larestani Dialects	204
The Investigation of Simple and Complex Discourse Markers Using the Parallel Corpus of speech productions of Persian Students with Arabic as Their First Language.....	206
A Cognitive Approach to a Persian Verb (to Pull) Based on Geertz's Hypothesis and the Theory of Prototype	207
Empty Onset in Persian Words	210
Speech Rate and Charisma: Comparing Academic, Business, And Religious Settings	211
Cognitive Semiotics of Iran's Cinema: A Case Study of the film To Be or Not to Be by Kianoush Ayyari	212
The Impact of Gender, Age, and Education on Language Attitudes among Kurdish Speakers in Mahabad: A Matched-Guise Approach.....	214

چکیده‌های فارسی



سخنرانی‌های کلیدی

بیانیه داده‌ها در ساخت پیکره زبانی

محمود بی‌جن‌خان

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ mbjkhan@ut.ac.ir

چکیده

امروزه در عصر پردازش متون و ساخت مدل زبانی، چگونگی معرفی محتوای یک پیکره زبانی یا مجموعه داده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ساخت و تجزیه و تحلیل پیکره‌های زبانی دو کاربرد اساسی دارد: اول داده‌شناسی برای استخراج و تبیین دستور زبان و دوم داده‌پردازی برای فناوری‌های زبان در فضای رایانشی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان. بیانیه داده‌ها توصیفی از محتوای پیکره برای سازندگان و کاربران است تا محققان بتوانند نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها را در قالب تعمیم‌های توصیفی صورت‌بندی کنند و مهندسان زبان بتوانند برای تولید و ساخت نرم‌افزارهای کاربردی برنامه‌ریزی کنند و سوگیری‌های فرهنگی و اجتماعی را که به نرم‌افزارها و مدل‌های زبانی منتقل می‌شود، شناسایی کنند. برای این منظور، بیانیه داده‌ها باید به تعدادی سؤال اساسی پاسخ دهد از جمله: توزیع فراوانی و اندازه متون برحسب سیاق مانند کتاب، روزنامه، مجله، مکالمه، سخنرانی، مصاحبه، مناظره، فیلم‌نامه، پادپخش و محتوای خزش‌شده از وب؛ قاب نمونه‌گیری پیکره؛ احراز شرط نمایندگی پیکره؛ فراداده متون؛ دسته‌بندی داده‌ها به داده آموزش، توسعه، آزمون و محک؛ خطا و حشو در داده‌ها؛ انواع پیش‌پردازش‌ها مانند تصحیح غلط‌های املائی و پاک‌سازی متون؛ نگهداری و ذخیره متون اولیه؛ امکان وجود محتوای تحقیرآمیز، تهدیدی و تهاجمی؛ شیوه جمع‌آوری داده‌ها مانند وب، نویسه‌خوان نوری و تایپ دستی؛ برچسب‌زنی داده‌ها مانند تقطیع، کلمات، برچسب‌زنی اجزای کلام، درخت‌بانک و نقش‌های معنایی؛ کاربردهایی که پیکره نباید برای آن‌ها استفاده شود؛ شیوه نمونه‌گیری داده‌ها و افراد دخیل در آن؛ رعایت نکات اخلاقی و حقوقی در جمع‌آوری داده‌ها؛ شیوه توزیع پیکره؛ سازمانی که پیکره را نگهداری، پشتیبانی و احتمالاً پایش می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بیانیه داده‌ها، داده‌شناسی، داده‌پردازی، قاب نمونه‌برداری، پیش‌پردازش

کاربردشناسی زبان در گذر زمان: از تضمن معنائی تا معنای تعاملی

محمد عموزاده

دانشگاه اصفهان؛ amouzadeh.m@gmail.com | amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

چکیده

صحبت حاضر، مروری سنجش‌گرانه و انتقادی بر روند تحول کاربردشناسی زبان از دهه ۱۹۶۰ میلادی تا امروز است. کاربردشناسی زبان اساساً برآمده از جریان‌های فکری متعدد مانند فلسفه، نشانه‌شناسی، مردم‌شناسی و تحلیل گفتمان است. کاربردشناسی زبان به معنای ارتباطی انسانی علاقمند است و معتقد است رویکردهای پیشین مانند نظریه معنای ارجاعی، رویکرد منطق صوری به معنا و معناشناسی ساختارگرایانه ناکافی بودند. فصل مشترک دیدگاه‌های مختلف کاربردشناسی زبان را باید در معنای گوینده در بافت‌های مختلف کاربرد زبان جست. نگاه کاربردشناسان زبان این است که نظام زبان در خدمت کاربران زبان است و کاربران زبان در موقعیت‌های مختلف، بر اساس نیازهای ارتباطی خود، قصد و یا معنای متفاوتی از نشانه‌های ثابت زبانی تولید می‌کنند. در واقع، این نگرش واکنشی درست به رویکرد سنتی است که رابطه بین لفظ و معنا را ثابت و از پیش تعیین شده تلقی می‌کرد. بررسی چنین ابعاد معنایی وابسته به بافت و قصد گوینده، کاملاً سیال و غامض است؛ اما، مطالعات نظام‌مند محققان کاربردشناسی در چند دهه گذشته جنبه‌های مختلفی از معنای کاربردی زبان را آشکار کرده است که تحولی بنیادین در معناشناسی بوجود آورده است. با وجود این دستاوردهای مهم، کاستی‌هایی نیز وجود دارد که در این گفتار تلاش خواهد شد تا با تمرکز بر آراء گرایس، سنت نئوگرایسی، نظریه کنش گفتاری آستین و بعضی از مفاهیم کاربردشناسی، چالش‌های نظری و کاربردی دیدگاه‌های کلاسیک کاربردشناسی تبیین گردد. مهم‌ترین نقد وارد بر دیدگاه گرایس و پیروان او، نخست تقلیل کارکرد اصلی زبان به تبادل صرف اطلاعات، دوم، تلقی معنا به مثابه پدیده‌ای اساساً گوینده‌محور است. سوم، فهم و تفسیر معنای ضمنی یا معنای کاربردشناختی اساساً بر نظام محاسباتی گزاره‌ای استوار است. این گفتار ضمن تشریح این مسائل، به معرفی و نقد رویکردهای نوین کاربردشناسی تحت عناوینی همچون «ترتیب نمایه‌ای»^۱ (سیلورستاین، ۲۰۰۳ و ۲۰۱۴)، «موتور تعامل»^۲ (لوینسن، ۲۰۱۴، ۲۰۲۵)، «تعبیر کنش»^۳ (دپرمن و هوی، ۲۰۲۲) و «کاربردشناسی رهایی‌بخش»^۴ (فوجی و همکاران، ۲۰۲۵) اختصاص خواهد داشت. نقطه اشتراک این رویکردهای جدید، تأکید بر «معنای برآیندی و تعاملی» است که عمدتاً بر یافته‌های تحلیل مکالمه و زبان‌شناسی مردم‌شناختی استوار است. هدف نهایی گفتار حاضر، ضمن تشریح نحوه تکوین و سهم کاربردشناسی در حوزه تخصصی خود، نشان دادن نقش این رویکرد در بازتعریف رشته زبان‌شناسی و تثبیت جایگاه آن به عنوان رشته‌ای میان‌رشته‌ای و میان‌حوزه‌ای است.

¹ Indexical order

² Interaction engine

³ Action ascription

⁴ Emancipatory pragmatics

کلیدواژه‌ها: کاربردشناسی کلاسیک، موتور تعامل، تعبیر کنش، معنای گوینده، معنای تعاملی^۱، سیالیت معنایی^۲، معنای

برهم کنشی^۳

منابع

- Amouzadeh, M., & Diyanati, M. (2022). Proximal and distal terms in Persian interactions: An integrative approach. *Language Sciences*, 92, Article 101485. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2022.101485>
- Amouzadeh, M., & Diyanati, M. (2024). Alternating mechanism of person deictic terms in Persian conversations: A cognitive-dialogic account. *Journal of Pragmatics*, 225, 87–104. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2024.03>
- Deppermann, A., & Haugh, M. (2022). *Action ascription in interaction*. Cambridge University Press.
- Fujii, Y., Hanks, W., Ide, S., Saft, S., & Ueno, K. (2025). *Emancipatory pragmatics*. John Benjamins Publishing Company.
- Levinson, S. C. (2024). *The dark matter of pragmatics*. Cambridge University Press.
- Levinson, S. C. (2025). *The interaction engine: Language in social life and human evolution*. Cambridge University Press.
- Silverstein, M. (2003). Indexical order and the dialectics of sociolinguistic life. *Language and Communication*, 23(3–4), 193–229.
- Silverstein, M. (2014). Denotation and pragmatics of language. In N. J. Enfield, P. Kockelman, & J. Sidnell (Eds.), *The Cambridge handbook of linguistic anthropology* (pp. 128–157). Cambridge University Press.

¹ Interactional meaning

² Moment to moment calibration of meaning

³ Co-constructing meaning

رده‌شناسی پیکره‌بنیاد و توالی کلمات در زبان فارسی

محمد راسخ مهند

دانشگاه بوعلی سینا، همدان؛ rasekh@basu.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی رده‌شناسی توالی کلمات در زبان فارسی با تمرکز بر رویکرد رده‌شناسی پیکره‌بنیاد اختصاص دارد. مطالعه رده‌شناختی دستوربنیاد توالی کلمات در زبان فارسی نشان داده است که زبان فارسی، با این که گرایشی غالب ولی غیرقطعی به سمت الگوهای فعل‌آغازی دارد، در طبقه‌بندی ساده‌شده به عنوان زبان «فعل‌آغاز» یا «فعل‌پایان» قرار نمی‌گیرد، بلکه زبانی آمیخته است. در مورد چرایی این رده آمیخته نیز فرضیه‌هایی مطرح شده است، از جمله این که زبان فارسی در حال گذار به رده فعل‌آغاز است. در این مقاله نخست با مرور مطالعات رده‌شناسی پیکره‌بنیاد با استفاده از داده‌های زبانی واقعی و کمی، تصویر کامل‌تر و مدرجی از بی‌نظمی توالی کلمات در زبان‌های جهان و به تبع آن وضعیت فارسی ارائه شده است. مطالعات پیکره‌ای منتخب نشان می‌دهند که بی‌نظمی توالی کلمات در فارسی یکسان نیست. برای مثال، در توالی هسته و وابسته، فارسی بی‌نظمی نسبتاً بالایی دارد، اما در توالی فاعل و مفعول، توالی بسیار ثابتی (عمدتاً فاعل قبل از مفعول) دارد. همچنین، اگرچه فارسی مفعول‌نمایی افتراقی با استفاده از نشانه «را» دارد، این امر منجر به آزادی زیاد در ترتیب فاعل و مفعول نشده است. در نهایت، سعی در تبیین ویژگی‌های توالی کلمات زبان فارسی بر اساس رده‌شناسی منطقه‌ای شده است. به عبارتی سعی شده نشان داده شود بی‌نظمی‌های موجود در توالی کلمات این زبان و تفاوت آن با زبان‌های فعل‌آغاز و فعل‌پایان، می‌تواند حاصل تماس زبانی بلندمدت و تاثیرپذیری از زبان‌های همسایه، به‌ویژه زبان‌های سامی و ترکی، در «منطقه انتقالی غرب آسیا» باشد. بررسی توالی‌های مفعول اسمی و فعل، مفعول ضمیری و فعل، هدف و فعل، و حرف اضافه و اسم نشان می‌دهد تماس زبانی تاثیر مشخصی روی بی‌نظمی در توالی کلمات داشته است. در نهایت بر اهمیت پژوهش‌های پیکره‌بنیاد و ساخت پیکره‌های بیشتر برای زبان فارسی و سایر زبان‌های ایرانی تأکید شده است.

کلیدواژه‌ها: توالی کلمات، فعل‌آغاز، فعل‌پایان، رده‌شناسی منطقه‌ای، پیکره، فارسی.

منابع

- Dabir Moghaddam, M. (2018). Typological approaches and dialects. In A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (Eds.), *The Oxford handbook of Persian linguistics* (pp. 52–88). Oxford University Press.
- Dryer, M. S. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68(1), 81–138.
- Dryer, M. S., & Haspelmath, M. (Eds.). (2013). *WALS Online* (v2020.4) [Data set]. Zenodo. <https://doi.org/10.5281/zenodo.13950591>
- Frommer, P. (1981). *Post-verbal phenomena in colloquial Persian syntax* [Doctoral dissertation, University of Southern California]. ProQuest Dissertations Publishing.
- Futrell, R., Mahowald, K., & Gibson, E. (2015). Large-scale evidence of dependency length minimization in 37 languages. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 112(33), 10336–10341.
- Gerdes, K., Kahane, S., & Chen, X. (2021). Typometrics: From implicational to quantitative universals in word order typology. *Glossa: A Journal of General Linguistics*, 6(1), Article 17. <https://doi.org/10.5334/gigl.764>

- Haig, G. (2017). Western Asia: East Anatolia as a transition zone. In R. Hickey (Ed.), *The Cambridge handbook of areal linguistics* (pp. 396–423). Cambridge University Press.
- Haig, G., & Khan, G. (2018). Introduction. In G. Haig & G. Khan (Eds.), *The languages and linguistics of Western Asia: An areal perspective* (pp. 1–29). De Gruyter Mouton.
- Haig, G., & Rasekh-Mahand, M. (Eds.). (2022). *HamBam: The Hamedan-Bamberg corpus of contemporary spoken Persian*. University of Bamberg. <http://multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam/>
- Haig, G., & Schnell, S. (2015). *Multi-CAST: Multilingual corpus of annotated spoken texts*. University of Bamberg. <https://multicast.aspra.uni-bamberg.de/>
- Haig, G., Rasekh-Mahand, M., Stilo, D., Schreiber, L., & Schiborr, N. N. (2024a). *Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: A corpus-based approach to areal typology* (Contact and Multilingualism 8). Language Science Press. <https://langsci-press.org/catalog/book/395>
- Haig, G., Rasekh-Mahand, M., Stilo, D., Schreiber, L., & Schiborr, N. N. (2024b). Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: Data, theory, and methods. In G. Haig, M. Rasekh-Mahand, D. Stilo, L. Schreiber, & N. Schiborr (Eds.), *Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: A corpus-based approach to areal typology* (pp. 1–48). Language Science Press. <https://langsci-press.org/catalog/book/395>

ارائه‌های شفاهی و پوسترها

رویکردهای روان‌زبان‌شناختی در آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی برای زبان‌آموزان

دارای سندرم داون: راهبردهایی برای پردازش زبان در آموزش فراگیر

فاطمه ابراهیمی^۱؛ مریم بیکی^۲

^۱ گروه زبان انگلیسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ fatemeh.ebrahimi4630@gmail.com

^۲ گروه زبان انگلیسی، پردیس خاوران، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران | گروه زبان انگلیسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ ma.beigi@isu.ac.ir

چکیده

آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی (EFL) به زبان‌آموزان دارای سندرم داون (DS)، به دلیل ویژگی‌های شناختی، زبانی و ارتباطی منحصر به فرد آنان، با چالش‌های متعددی همراه است. روان‌شناسی زبان، به‌عنوان شاخه‌ای میان‌رشته‌ای، با بررسی ارتباط میان فرایندهای شناختی و زبان، چارچوبی علمی برای تبیین نحوه ادراک، پردازش، اکتساب و تولید زبان فراهم می‌آورد. با وجود گسترش پژوهش‌ها در زمینه آموزش فراگیر و اکتساب زبان دوم، مطالعات اندکی به بررسی کاربرد اصول روان‌زبان‌شناختی در آموزش زبان انگلیسی به افراد دارای سندرم داون پرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت طراحی و به‌کارگیری راهبردهای آموزشی مبتنی بر ویژگی‌های شناختی و زبانی این گروه را بیش از پیش آشکار می‌سازد. افراد دارای سندرم داون معمولاً در حافظه فعال، توجه، پردازش شنیداری، سرعت پردازش اطلاعات و درک ساختارهای نحوی با محدودیت‌هایی مواجه هستند که می‌تواند فرایند یادگیری زبان دوم را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، شناخت این ویژگی‌ها نقش مهمی در طراحی روش‌های آموزشی متناسب با نیازها و توانایی‌های آنان ایفا می‌کند. هدف این پژوهش، بررسی رویکردهای روان‌زبان‌شناختی در آموزش زبان انگلیسی به زبان‌آموزان دارای سندرم داون و شناسایی راهبردهای آموزشی مؤثر برای ارتقای پردازش زبان، یادگیری و مهارت‌های ارتباطی آنان است. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از مرور منابع، مشاهده کلاس‌های آموزش زبان و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با معلمان دارای تجربه در آموزش افراد دارای سندرم داون انجام شد. داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفت تا الگوهای مشترک و راهبردهای آموزشی اثربخش استخراج شوند. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش ساختارمند، تکرار هدفمند، استفاده از حمایت‌های دیداری و چندحسی، داربست‌بندی آموزشی^۱، آموزش واژگان همراه با حرکات و اشارات، ساده‌سازی ساختارهای نحوی، ارائه ورودی‌های چندوجهی، آموزش در بافت‌های معنادار و ارائه بازخورد مستمر و فردمحور، تأثیر چشمگیری بر افزایش درک مطلب، یادسپاری واژگان، مشارکت فعال در کلاس و بهبود توانایی‌های ارتباطی زبان‌آموزان دارای سندرم داون دارد. همچنین، فراهم کردن فرصت‌های تعامل اجتماعی و استفاده از فعالیت‌های ارتباط‌محور، انگیزه و اعتماد به نفس زبان‌آموزان را در استفاده از زبان انگلیسی افزایش می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تلفیق اصول روان‌زبان‌شناسی با رویکردهای آموزش فراگیر می‌تواند به طراحی برنامه‌های آموزشی اثربخش‌تر و ایجاد محیط‌های یادگیری فراگیر، حمایتی و متناسب با نیازهای زبان‌آموزان دارای سندرم داون منجر شود. نتایج این مطالعه علاوه بر غنای ادبیات پژوهش در حوزه زبان‌شناسی کاربردی، می‌تواند راهنمایی عملی

¹ scaffolding

برای معلمان، برنامه‌ریزان آموزشی و پژوهشگران در طراحی برنامه‌های آموزش زبان برای افراد دارای نیازهای ویژه باشد. همچنین، انجام پژوهش‌های تجربی و طولی برای ارزیابی اثربخشی این راهبردها در محیط‌های آموزشی و گروه‌های سنی مختلف پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رویکردهای روان زبان شناختی، آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان خارجی، سندرم داون، آموزش فراگیر.

منابع

- بدلی، آ. د. (۲۰۰۳). حافظه فعال و زبان: مروری کلی. مجله اختلالات ارتباطی، ۳۶(۳)، ۱۸۹-۲۰۸. [https://doi.org/10.1016/S0021-9924\(03\)00019-4](https://doi.org/10.1016/S0021-9924(03)00019-4)
- بیلیس، پ. و اسنولینگ، م. ج. (۲۰۱۲). ارزیابی یک برنامه خواندن مبتنی بر آگاهی واج‌شناختی برای کودکان دارای سندرم داون. مجله آموزش و درمان زبان کودک، ۲۸(۱).
- <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0265659011414277>
- بوث، ت. و اینسکو، م. (۲۰۱۱). شاخص آموزش فراگیر: توسعه یادگیری و مشارکت در مدارس (ویرایش سوم). مرکز مطالعات آموزش فراگیر. برگوین، ک.، داف، ف. ج.، کلارک، پ. ج.، باکلی، س.، اسنولینگ، م. ج. و هالم، ج. (۲۰۱۲). اثربخشی مداخله خواندن و زبان برای کودکان دارای سندرم داون: یک کارآزمایی تصادفی کنترل‌شده. مجله روان‌شناسی کودک و روان‌پزشکی، ۵۳(۱۰)، ۱۰۴۴-۱۰۵۳.
- <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2012.02557.x>
- چپمن، ر. س. و هسکت، ل. ج. (۲۰۰۰). ویژگی‌های رفتاری افراد دارای سندرم داون. مرور پژوهش‌های ناتوانی‌های ذهنی و رشدی، ۲۶(۲)، ۸۴-۹۵.
- [https://doi.org/10.1002/1098-2779\(2000\)6:2<84::AID-MRDD2>3.0.CO;2-P](https://doi.org/10.1002/1098-2779(2000)6:2<84::AID-MRDD2>3.0.CO;2-P)
- الیس، ن. س. (۲۰۰۶). توجه انتخابی و پدیده‌های انتقال در اکتساب زبان دوم: وابستگی، رقابت نشانه‌ها، برجستگی، تداخل، تحت‌الشعاع قرار گرفتن، بازدارنده و یادگیری ادراکی. زبان‌شناسی کاربردی، ۲۷(۲)، ۱۶۴-۱۹۴. <https://doi.org/10.1093/applin/aml015>
- فلوریان، ل. و بلک-هاوکینز، ک. (۲۰۱۱). بررسی آموزش فراگیر. مجله پژوهش آموزشی بریتانیا، ۳۷(۵)، ۸۱۳-۸۲۸.
- <https://doi.org/10.1080/01411926.2010.501096>

زبان سوگ، صدای اعتراض زنان

زهره ابوالحسنی چیمه

دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران؛ zahra.abolhasani@ut.ac.ir

چکیده

زبان متن سوگواری جدای از ملودی، ریتم، آواز و حرکات بدن، دارای ساختارهایی است که معناهای گوناگونی از احساسات، عواطف، غم، فقدان و دلتنگی را به بیان درمی‌آورد. اما آنچه در این پژوهش به آن پرداخته‌ایم زبان سوگواری به مثابه طرح موضوعات مهم اجتماعی و در این مقال «زبان اعتراض» است. پیشتر در دو همایش دو موضوع دیگر در حوزه زبان سوگ مطرح شده است (ابوالحسنی چیمه ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵) که در آنها به ترتیب به نقش زیست‌بوم در مفهوم‌سازی متن مویه‌های ایرانی، و زنان در مویه‌های بختیاری پرداخته شده است. اما در پژوهش حاضر ۱۴ متن سوگواری، از میان ۵۰ متن غربال شده ایرانی و غیرایرانی به روش تحلیل گفتمان و بررسی مفهوم‌سازی فرهنگی در چارچوب نظری زبان‌شناسی فرهنگی شریفیان (۲۰۱۱) و (۲۰۱۷) مطالعه شده است. بررسی‌ها روشن کرد که زبان سوگ اگرچه به شدت فرهنگ‌بنیاد و مبتنی بر آداب و سنت‌های اجتماعی است اما فرهنگی جهان‌شمول دارد و در لایه‌های زیرین، مفهومی از اعتراض و شکایت را در حافظه اجتماعی بیان می‌کند. زنان بوشهری از دریا شکایت می‌کنند و تنهایی و سکوت خود را در متن زبان سوگ فریاد می‌زنند: «دلم بردی با خود به دریا... شب که میاد ستاره‌ها می‌پرسند، چرا فانوس درگاهت خاموشه؟، می‌گم دریا شوهرم و برده، اشکم می‌چکه صدام خاموشه». در سوگنامه حضرت زینب می‌خوانیم: «این ماهی فتاده به هامون حسین توست، وین صید دست و پا زده در خون حسین توست، این نخل ترکز آتش جانسوز تشنگی، دود از زمین رسانده به گردون حسین توست». اعتراض به مظلومیت شهدا و بی‌رحمی دشمن، در شکایت بردن به درگاه پیامبر معنا پیدا می‌کند و فریاد زنان به جای تسلیم و اشک، گفتگو می‌کند. در سوگ‌های بختیاری زنان می‌خوانند: «خانه پدر و مادرم به برادرانم رسید، برادرانم مال و ثروت پدر و مادرم را تقسیم می‌کنند و من خبر ندارم...». مادران آرژانتینی می‌خوانند: «او را شبانه بردند، نه هشدار، نه توضیح، فقط سکوت و ترس، من منتظر ماندم». در همه این مویه‌ها صدای اعتراض با پرسش‌هایی از متوفی یا درباره او بلند می‌شود و با گفتگو با کسی که به لحاظ فیزیکی حاضر نیست اما مخاطب است، ادامه می‌یابد. سیلورمن و کلاس (۱۹۹۶) معتقدند سوگ فقط پاسخ عاطفی نیست بلکه یک روایت و یک فرایند ارتباطی است. اعتراض به مسببان واقعی در قالب «زمانه، شرایط اجتماعی، سیاست، طبیعت و وضع موجود»، در ساختار «پرسش، خبر، شرح واقعه و روایت» مفهوم‌سازی می‌شود و در همان حال بیان این جملات به عنوان صدای قابل شنیدن، «اعتراض و سرسختی و به چالش کشیدن» را از سوی فرد سوگوار مفهوم‌سازی می‌کند. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که گوینده سوگنامه‌ها و تولیدکننده صداها اعتراض در بیشتر فرهنگ‌ها زنان هستند.

کلیدواژه‌ها: زبان سوگ، اعتراض، زنان

منابع

- Abolhassani Chimeh, Z. (2024, November). A polyphonic account of cultural diversity in the language of "mourning": The interrelationship between language, ecology and lifestyle [Conference presentation]. First International Conference on Iranian Studies "Bridging Past, Present, and Future," Bucharest, Romania.
- Abolhassani Chimeh, Z. (2025, Month). Women in the language of mourning in Bakhtiari [Conference presentation]. 10th Biennial Convention of the Association for the Study of Persianate Societies, University of Tashkent, Uzbekistan.
- Sharifian, F. (2011). *Cultural conceptualizations and language: Theoretical framework and applications*. John Benjamins.
- Sharifian, F. (2017). *Advances in cultural linguistics*. Springer.
- Silverman, P. R., & Klass, D. (1996). *Continuing bonds: New understandings of grief*. Routledge.

نارساخوانی: مروری بر علائم، علل و رویکردهای پژوهشی با نگاهی به مطالعات انجام‌شده در زبان

فارسی

حوریه احدی

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ h.ahadi@ihcs.ac.ir

چکیده

نارساخوانی رشدی یکی از شایع‌ترین اختلالات عصبی رشدی است که با دشواری چشمگیر در اکتساب خواندن و نوشتن علیرغم هوش بهنجار، آموزش کافی و فرصت‌های یادگیری مناسب مشخص می‌شود (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۱۳؛ لیون، شایویتس و شایویتس، ۲۰۰۳). شیوع آن بین ۵ تا ۱۷.۵ درصد گزارش شده است (پترسون و پنینگتون، ۲۰۱۲؛ واگنر و همکاران، ۲۰۲۰) و ریشه در عوامل ژنتیکی و عصب‌شناختی دارد (گالابوردا و همکاران، ۲۰۰۶). نظریه نقص واج‌شناختی مطرح می‌کند که کودکان نارساخوان در جداسازی صداها درون کلمه مشکل دارند (اسنولینگ، ۲۰۰۰؛ میکائیلی و فراهانی، ۱۳۸۴). مطالعات تصویربرداری تشدید مغناطیسی عملکردی کاهش فعالیت در نواحی گیجگاهی-آهیانه‌ای چپ و شکنج پیشانی تحتانی را نشان داده‌اند (ریچلن، کرونبیخلر و ویمر، ۲۰۰۹؛ شایویتس و همکاران، ۲۰۰۲). نظریه مگنوسلولار نیز نارساخوانی را ناشی از نقص در پردازش زمانی می‌داند (اشتاین و والش، ۱۹۹۷؛ ویدیاساگر و پامر، ۲۰۱۰). با وجود پیشرفت‌ها در شناخت این اختلال در زبان‌های مختلف، ویژگی‌های زبان‌شناختی و مداخلات مؤثر در کودکان نارساخوان فارسی‌زبان کمتر نظام‌مند بررسی شده است.

پژوهش حاضر با هدف مرور نظام‌مند پژوهش‌های فارسی پیرامون ویژگی‌های زبان‌شناختی و رویکردهای مداخله‌ای در نارساخوانی رشدی انجام شد. در این مطالعه مروری، ۶۰ پژوهش فارسی در بازه ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۲ تحلیل و بر اساس نوع رویکرد (توصیفی، همبستگی، مداخله‌ای و عصب‌شناختی) طبقه‌بندی شدند.

طبق یافته‌های به دست آمده، حدود ۵۲٪ مطالعات به آموزش‌های زبانی و فرازبانی اختصاص داشت که از این میان ۷۱٪ (۲۲ مطالعه) تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناختی را بررسی کرده‌اند. ۲۳٪ مطالعات به توصیف ویژگی‌های زبان‌شناختی و ۱۳٪ به رابطه مهارت‌های زبانی با سایر مهارت‌ها اختصاص داشت. رابطه معنادار بین مهارت خواندن واژه و درک نحوی با درک متن را نشان داده شده است و گزارش شده است که کودکان نارساخوان فارسی‌زبان در خواندن ناکلمات مشکل دارند و الگوی خواندن آنها از مسیر دوگانه به کلی‌خوانی تغییر می‌یابد. جدیدترین مطالعات تأیید کردند که این کودکان در بیشتر خرده‌آزمون‌های رشد زبانی و آگاهی واج‌شناختی تفاوت معنادار با گروه طبیعی دارند. کودکان نارساخوان فارسی‌زبان علاوه بر نقص در آگاهی واج‌شناختی، در سطوح نحوی، صرفی و ادراک شنیداری نیز ضعف دارند. مداخلات مبتنی بر آگاهی واج‌شناختی مؤثرترین روش بوده اما آموزش‌های ترکیبی با روش‌های مستقیم و توانبخشی شناختی نتایج مطلوب‌تری داشته‌اند.

با توجه به نتایج به دست آمده، کمبود پژوهش در زمینه مداخلات معطوف به آگاهی نحوی و صرفی، مطالعات طولی و کاربرد فناوری‌های نوین در بافت زبان فارسی مشهود است. رویکردهای توانبخشی یکپارچه‌نگر که تمام سطوح زبانی و شناختی را هدف قرار دهند، می‌توانند نتایج مؤثرتری در بهبود خواندن و نوشتن کودکان نارساخوان فارسی‌زبان داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: نارساخوانی رشدی، علل عصب‌شناختی، آگاهی واج‌شناختی، رویکردهای پژوهشی، مطالعات فارسی‌زبان

منابع:

- احدی، ح. (۱۴۰۰). بررسی ارتباط مهارت خواندن واژه‌ها و درک نحوی با درک متن در کودکان نارساخوان و طبیعی فارسی‌زبان. *زبان پژوهی*، ۱۳(۳۹)، ۹-۳۲.
- اشتری، ع. و شیرازی، ط. (۱۳۹۳). آزمایه تکرار ناکلمه: تکلیفی به منظور بررسی پردازش واجی در کودکان نارساخوان. *آسیب شناسی گفتار و زبان*، ۳۱(۳)، ۶۸-۶۱.
- حائری کرمانی، ب؛ روح پرور، ر. و فخرشقای، ن. (۱۳۹۸). مقایسه درک بندهای موصولی پیچیده در کودکان نارساخوان و سالم فارسی‌زبان. *پژوهش نامه آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان*، ۱۸(۱)، ۶۵-۹۰.
- حبیبی کلیری، ر؛ فرید، ا. و شبان بسیم، ف. (۱۳۹۶). مقایسه تأثیر آموزش چرخش ذهنی و آگاهی واج شناختی بر دقت، سرعت و درک مطلب خواندن دانش آموزان دارای نارساخوانی تبریز در سال تحصیلی ۹۵-۹۴. *مجله دانشگاه علوم پزشکی اراک (ره آورد دانش)*، ۲۰(۲)، ۱۰-۲۱.
- حریری، پ؛ صابری، ه. و ابوالمعالی الحسینی، خ. (۱۳۹۵). اثربخشی برنامه تلفیقی آموزش مستقیم و آگاهی واج شناسی بر مهارت‌های روان خوانی، درک مطلب و حافظه کاری در دانش آموزان دختر با مشکلات خواندن. *روانشناسی افراد استثنایی*، ۶(۲۳)، ۴۹-۸۱.
- قائم، ح؛ سلیمانی، ز. و دادگر، ه. (۱۳۸۹). بررسی مقایسه‌ای نقش آگاهی صرفی در سرعت، صحت و درک خواندن کودکان نارساخوان و عادی پایه دوم دبستان. *توانبخشی نوین*، ۴(۳-۴)، ۲۸-۲۳.
- قاسمی، م؛ طاهایی، ع. و جعفری، پ. (۱۳۹۵). ادراک شنیداری دانش آموزان با اختلال خواندن و مقایسه آن با همکلاسان عادی. *توانمند سازی کودکان استثنایی*، ۷(۲۰)، ۱۹-۲۳.
- کریمی، ج؛ عباسی، ز. و زکی‌بی، ع. (۱۳۹۲). تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناختی بر سرعت، دقت و درک مطلب دانش آموزان نارساخوان. *ناتوانی‌های یادگیری*، ۲(۳)، ۳۸-۵۳.
- علی‌پور، ا؛ کریمی‌ترکده، ط؛ زندی، ب. و یزدانفر، م. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناختی بر توانایی آگاهی واجی، خواندن ناکلمه و سرعت خواندن پسران نارساخوان. *فصلنامه کودکان استثنایی*، ۱۱(۴)، ۳۴۳-۳۵۲.
- میکائیلی منبع، ف. و فراهانی، م. (۱۳۸۴). بررسی مدل پردازش واج شناختی خواندن در دانش آموزان پسر عادی و نارساخوان دبستانی. *کودکان استثنایی (پژوهش در حیطه کودکان استثنایی)*، ۵(۴)، ۳۷۹-۴۱۶.
- Ahadi, H. (2023). Linguistic and metalinguistic characteristics of Persian-speaking children with dyslexia. *Language Related Research*, 13(6), 1-38.
- Ahadi, H., Nadarkhani, R., & Ghayoomi, M. (2020). A study of word reading in Persian-speaking children with dyslexia and normal ones. *Journal of Modern Rehabilitation*, 14(4), 207-215.
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders* (5th ed.). American Psychiatric Publishing.
- Galaburda, A. M., LoTurco, J., Ramus, F., Fitch, R. H., & Rosen, G. D. (2006). From genes to behavior in developmental dyslexia. *Nature Neuroscience*, 9(10), 1213-1217.
- Lovett, M. W., Frijters, J. C., Wolf, M., Steinbach, K. A., Sevcik, R. A., & Morris, R. D. (2017). Early intervention for children at risk for reading disabilities: The impact of grade at intervention and individual differences on intervention outcomes. *Journal of Educational Psychology*, 109(7), 889-914.
- Lyon, G. R., Shaywitz, S. E., & Shaywitz, B. A. (2003). A definition of dyslexia. *Annals of Dyslexia*, 53(1), 1-14.
- Norton, E. S., Beach, S. D., & Gabrieli, J. D. (2015). Neurobiology of dyslexia. *Current Opinion in Neurobiology*, 30, 73-78.
- Peterson, R. L., & Pennington, B. F. (2012). Developmental dyslexia. *The Lancet*, 379(9830), 1997-2007.
- Richlan, F., Kronbichler, M., & Wimmer, H. (2009). Functional abnormalities in the dyslexic brain: A quantitative meta-analysis of neuroimaging studies. *Human Brain Mapping*, 30(10), 3299-3308.

- Shaywitz, B. A., Shaywitz, S. E., Pugh, K. R., Mencl, W. E., Fulbright, R. K., Skudlarski, P., ... & Gore, J. C. (2002). Disruption of posterior brain systems for reading in children with developmental dyslexia. *Biological Psychiatry*, 52(2), 101–110.
- Snowling, M. J. (2000). *Dyslexia*. Blackwell.
- Stein, J., & Walsh, V. (1997). To see but not to read; the magnocellular theory of dyslexia. *Trends in Neurosciences*, 20(4), 147–152.
- Vidyasagar, T. R., & Pammer, K. (2010). Dyslexia: A deficit in visuo-spatial attention, not in phonological processing. *Trends in Cognitive Sciences*, 14(2), 57–63.
- Wagner, R. K., Zirps, F. A., Edwards, A. A., Wood, S. G., Joyner, R. E., Becker, B. J., ... & Beal, B. (2020). The prevalence of dyslexia: A new approach to its estimation. *Journal of Learning Disabilities*, 53(5), 354–365.

بررسی پیکره‌بنیاد معانی پسوند «-ان»: رویکرد ساخت‌واژه‌ساختی

شیوا احمدی^۱، نگار داوری اردکانی^۲

^۱ پژوهشگر پسادکتری دانشگاه شهید بهشتی؛ sh.ahmadi.ikiu@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ (نویسنده مسئول)؛ negar.davariardakani@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی پیکره‌بنیاد و به صورت توصیفی-تحلیلی ویژگی‌های ساختاری و معنایی پسوند «-ان» را در چارچوب نظری ساخت‌واژه‌ساختی (بوی، ۲۰۱۰) بررسی کرده است. نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش هستند: کدام یک از معانی پسوند «-ان» با توجه به پیکره، فراوانی بیشتری دارد؟ تلاش بر آن است که تبیینی از معانی پسوند «-ان» و طرحواره‌های حاصل از وندافزایی، ارائه شود. ساخت‌واژه‌ساختی، الگوهای واژه‌سازی را براساس مفهوم «ساخت» و «طرحواره‌های ساختی» تبیین می‌کند و روابط پایگانی و شبکه‌ای میان طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها را به گونه‌ای نظام‌مند نشان می‌دهد. این رویکرد کارایی لازم را برای توضیح معانی متفاوت پسوند «-ان» دارد؛ زیرا با تبیین طرحواره‌های واژه‌های حاصل از این وند می‌توان معنای وند را در هریک از آن‌ها توضیح داد. علت انتخاب وند مزبور در پژوهش حاضر این است که این وند از لحاظ کاربردی اهمیت ویژه‌ای در زبان فارسی دارد؛ زیرا به عنوان وند تصریفی (جمع) و اشتقاقی در زبان فارسی استفاده می‌شود؛ به همین دلیل، در واژه‌سازی و رفع نیازهای دستوری کاربران زبان فارسی نقش مهمی ایفا می‌کند. داده‌های پژوهش از نسخه دوم پیکره همشهری گردآوری شده است. این پیکره شامل ۱۵۰ میلیون واژه و ۳۱۸ هزار سند خبری مربوط به بازه زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است (آل احمد و همکاران، ۲۰۰۹). برای انجام جستجوهای پیکره‌ای، از نرم‌افزار انت‌کانک (آنتونی، ۲۰۱۹) (ابزار واژه‌نمایی) استفاده شده است. در نهایت ۱۵۶۰۷۳ واژه حاصل از وند «-ان» استخراج گردید. برای تعیین معنای واژه‌ها از فرهنگ دهخدا (۱۳۷۷) بهره گرفته شد؛ زیرا این فرهنگ لغت در دسترس نویسندگان پژوهش قرار داشت. موارد حاصل از وند اشتقاقی «-ان» در پیکره همشهری، در مجموع ۱۵۶۰۷۳ مورد و ۱۴۵ نوع است. وند مزبور بر مدلول‌های کنشگر، مصدر (گاهی به صورت مراسم، مانند عقدکنان و گوسفندکشان (در عید قربان)) (مصدرهای غیرمراسم مانند بمباران، راه‌بندان و غیره) و افزوده (زمان (در برخی موارد به یک دوره تاریخی اشاره دارد)، مکان، مقدار و حالت) دلالت دارد. «بهاران، کوهساران، گریان و خندان» به ترتیب زمان، مکان و حالت را نشان می‌دهند. وند «-ان» در برخی از موارد مانند «حواریان، صفویان، عثمانیان، صفاریان و هخامنشیان» بر دوره‌ای تاریخی دلالت دارد. نتایج، نشان می‌دهد که طرحواره [x]v -an بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. در این طرحواره، پایه، ستاک حال است و صفتی ساخته شده که توصیف‌کننده اسم و در بسیاری از موارد توصیف‌کننده کنشگر هستند. وند مزبور حالت کنشگر را در حین انجام کنش توصیف می‌کند و این معنا بالاترین فراوانی را در پیکره به خود اختصاص داده است. معنایی که بیشترین فراوانی را دارد، در امر آموزش زبان فارسی و در تألیف کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان زودتر آموزش داده می‌شود؛ زیرا این معانی نسبت به معانی کم‌بسامدتر، بی‌نشان‌تر هستند و در امر آموزش، موارد بی‌نشان زودتر از موارد نشان‌دار آموزش داده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: ساخت‌واژه‌ساختی، پسوند «-ان»، طرحواره ساختی

منابع

احمدی، ش. (۱۴۰۳). بررسی پیکره‌بنیاد طبیعی‌بودن برخی وندهای عامل‌ساز در گزیده‌ای از متون تاریخی زبان فارسی: رویکرد صرف طبیعی. رسالهٔ دکتری، دانشگاه شیراز.

احمدی، ش. (۱۴۰۳). بررسی پیکره‌بنیاد معانی پیشوند «فرا»: رویکرد ساخت‌واژه‌ساختی. علم زبان، 10.22054/ls.2024.81493.1673.
آل احمد، ا.، امیری، ه.، داوودی، ا.، رهگنر، م. و ارومچیان، ف. (۲۰۰۹). پیکره استاندارد فارسی همشهری.
بامشادی، پ. و قطره، ف. (۱۳۹۶). چندمعنایی پسوند «ی» فارسی: کندوکاوی در چهارچوب ساخت‌واژه‌ساختی. دوماهنامه جستارهای زبانی، ۷(۴۲)، ۲۶۵-۲۸۹.

بامشادی، پ. و داوری اردکانی، ن. (۱۳۹۹). رویکردی ساختی-شناختی به پسوند «ار» در زبان فارسی. جستارهای زبانی، ۱۱(۴)، ۷۳۵-۷۶۶.
بهرامی خورشید، س. و قندی، س. (۱۳۹۹). بررسی واژه‌های مختوم به پسوند «ار» در زبان فارسی از منظر صرف ساختی. پژوهش‌های زبانی، ۱۱(۱)، ۲۵-۴۸.

دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. انتشارات دانشگاه تهران.

Ajibade, M. (2023). A construction morphology approach to Yoruba numeral. *Constructions*, 15(2), 1–19.

<https://doi.org/10.24338/cons-549>

Anthony, L. (2019). *AntConc* (Version 3.4.3.0) [Computer software]. Waseda University.

<http://www.laurenceanthony.net/software/antconc/>

Booij, G. (2010). Construction morphology. *Language and Linguistics Compass*.

Booij, G. (2011). *The Oxford handbook of compounding: Compounding and construction morphology*. Oxford University Press.

Othman, S. K. (2020). *The nature of affixal polysemy*. Salahaddin University: Hawler.

Sharif, A., & Saleem, T. (2025). Extending construction morphology: Typological and pragmatic challenges from Urdu compounding patterns. *Cogent Arts & Humanities*, 12(1), 1–28.

تحلیل معناشناختی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و کاربرد آن‌ها در فرهنگ‌نگاری و مثل‌نگاری

فارسی: رویکردی شناختی

پریوش اعلانیان

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب؛ alaeiy1402@iaui.ac.ir

چکیده

اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها عبارات‌های زبانی هستند که ارتباط نزدیک بین زبان، فرهنگ و شناخت انسان را نشان می‌دهند. شیوه فهرست کردن این مقولات زبانی در فرهنگ‌ها، و به‌خصوص در فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، همواره یکی از مشکلاتی بوده است که فرهنگ‌نگاران و مثل‌نگاران با آن روبرو بوده‌اند؛ به این معنا که فرهنگ‌نگاران کجا و چگونه می‌توانند اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را فهرست کنند. به عنوان مثال فرهنگ ضرب‌المثلی که به شیوه الفبایی تدوین شده باشد فرهنگ کاربرپسندی نیست زیرا اگر کاربر صورت استاندارد ضرب‌المثل را نداند به راحتی نمی‌تواند آن را در فرهنگ پیدا کند. به عنوان نمونه بعضی از ضرب‌المثل‌ها هم با حرف اضافه در ابتدا، و هم بدون آن هستند (مانند: (ز) تعارف کم کن و بر مبلغ افزا) یا برخی دیگر با واژه‌های متفاوتی آغاز می‌شوند. مسئله مهم دیگر در ارتباط با چینش الفبایی ضرب‌المثل‌ها این است که یک ضرب‌المثل ذیل مدخلی ثبت می‌شود که به لحاظ معنایی ارتباطی با آن مدخل ندارد و بر مفهوم دیگری دلالت می‌کند، پس به نظر می‌رسد که این چینش خطی و الفبایی نمی‌تواند چندبعدی بودن ساختار معانی را نشان دهد و در نتیجه مانع از دسترسی سریع و سهولت یادگیری و یادسپاری کاربران می‌شود. پس هدف از این پژوهش ارائه راهکاری به غیر از شیوه متداول ترتیب الفبایی در فرهنگ‌های لغت، برای چینش اصطلاحات و ضرب‌المثل‌هاست. به این معنا که با لحاظ کردن مفاهیم معناشناسی شناختی در امر فرهنگ‌نگاری، می‌توان شیوه‌ای بدیع، غیرخطی، دانش-بنیان و مبتنی بر نظریه، برای فهرست کردن ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ‌های لغت ارائه نمود که بتواند یادگیری و یادسپاری این واحدهای زبانی را برای زبان‌آموزان، به‌خصوص زبان‌آموزان غیرفارسی‌زبان، سهولت بخشد. پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش شکل گرفته است که: با به‌کارگیری اصول معناشناسی شناختی چگونه می‌توان شیوه‌ای جدا از شیوه متداول الفبایی و خطی برای فهرست کردن ضرب‌المثل‌ها و ارائه معادل‌های آن‌ها در نظر گرفت؟ روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی، و بر حسب هدفی که دنبال می‌کند از نوع کاربردی می‌باشد. پیکره مورد استفاده، ضرب‌المثل‌های گردآوری‌شده در فرهنگ دوجلدی ضرب‌المثل‌های فارسی (ذوالفقاری، ۱۳۸۸) و همچنین کتاب ضرب‌المثل‌های معروف ایران (سهیلی، ۱۳۸۵) و منابع اینترنتی است. داده‌ها براساس مفاهیم استعاره مفهومی، مجاز مفهومی و دانش متعارف تحلیل و نتایج به‌دست‌آمده از این تحلیل‌ها در قالب جدول‌هایی ارائه می‌گردند که این جدول‌ها دربردارنده ضرب‌المثل‌ها، معادل‌های آن‌ها، استعاره، مجاز، قلمرو مفهومی مبدأ، قلمرو مفهومی مقصد و همچنین انگیزه معنایی آن‌ها هستند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که با تکیه بر انگیزه معنایی و بر اساس مفاهیم قلمرو مقصد ضرب‌المثل‌ها، در فرهنگ‌ها می‌توان شیوه‌ای غیرخطی و غیرالفبایی برای چینش ضرب‌المثل‌ها و معادل‌های آن‌ها ارائه کرد که منعکس‌کننده ساختار نظام مفهومی ذهن ما باشد و در امر زبان‌آموزی نیز به درک و یادسپاری زبان‌آموزان کمک کند.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل، فرهنگ‌نگاری، معناشناسی شناختی، استعاره مفهومی، مجاز مفهومی

منابع

- ابراهیمی، ب.، عامری، ح.، و ابوالحسنی چیمه، ز. (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی عشق در آیین ضرب‌المثل‌های فارسی، انگلیسی و ترکی. *دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۲۱(۲)، ۴۴-۲۱.
- اعلائیان، پ.، عاصی، م.، کریمی فیروزجایی، ع.، و عامری، ح. (۱۳۹۹). توصیف اصطلاحات در فرهنگ‌های لغت زبان فارسی و کاربرد آن در فرهنگ‌نگاری براساس رویکرد معناشناسی شناختی. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۲(۱)، ۵۷-۲۹.
- افراشی، آ. (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی (مثل‌های اقوام ایرانی و کشورهای فارسی‌زبان) (ج. ۱ و ۲). معین.
- رضایی، م.، و مقیمی، ن. (۱۳۹۲). بررسی استعاره‌های مفهومی در ضرب‌المثل‌های فارسی. *مطالعات بلاغی زبان*، ۴(۸)، ۹۱-۱۱۶.
- سهیلی، م. (۱۳۸۵). *ضرب‌المثل‌های معروف ایران*. گل‌آرا.
- طیب‌زاده، ا.، و گندمکار، ر. (۱۳۹۶). بررسی مجاز در زبان فارسی بر مبنای نظریه مفاهیم واژگانی و الگوهای شناختی. *زبان پژوهی*، ۹(۲۳)، ۱۵۱-۱۷۶.
- میردهقان، م. ن. (۱۳۸۷). رویکرد شناختی با نگرش معنایی و جایگاه آن در زبان‌شناسی امروز. *فصلنامه بازند*، ۴(۱۲)، ۱۱۵-۱۳۰.
- Csabi, S. (2002). Polysemous words, idioms and conceptual metaphors, cognitive linguistics and lexicography. In *Proceedings of the Tenth EURALEX International Congress* (pp. 249-254). EURALEX.
- Fillmore, C. (1982). Frame semantics. In Linguistic Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the morning calm* (pp. 111-138). Hanshin.
- Geeraerts, D. (1990). The lexicographical treatment of prototypical polysemy. In S. L. Tsohatzidis (Ed.), *Meanings and prototypes: Studies in linguistic classification* (pp. 195-210). Routledge.
- Gibbs, R. W. (2001). Proverbial themes we live by. *Poetics*, 29, 168-188.
- Gibbs, R. W. (2007). Idioms and formulaic language. In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *The Oxford handbook of cognitive linguistics* (pp. 697-728). Oxford University Press.
- Grzybek, P. (1998). Prolegomena zur Bildhaftigkeit von Sprichwörtern. In A. Hartmann & C. Veldhues (Eds.), *Im Zeichen-Raum: Festschrift für Karl Eimermacher* (pp. 133-152). Projekt Verlag.
- Holland, D., & Quinn, N. (Eds.). (1987). *Cultural models in language and thought*. Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Kovecses, Z., & Csabi, S. (2014). Lexicography and cognitive linguistics. *Revista Española de Lingüística Aplicada/Spanish Journal of Applied Linguistics*, 27(1), 118-139. <https://benjamins.com/catalog/resla.27.1.05kov>
- Kovecses, Z., & Radden, G. (1998). Metonymy: Developing a cognitive linguistic view. *Cognitive Linguistics*, 9(1), 37-77.
- Kovecses, Z., & Szabo, P. (1996). Idioms: A view from cognitive semantics. *Applied Linguistics*, 17(3), 326-355.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 202-251). Cambridge University Press. <https://terpconnect.umd.edu/~israel/lakoff-ConTheorMetaphor.pdf>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press. (Original work published 1980)
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of cognitive grammar* (Vol. 1). Stanford University Press.
- Lewandowska, A., & Antos, G. (2014). Cognitive aspects of proverbs. In M. Hrisztova-Gotthardt & M. A. Varga (Eds.), *Introduction to paremiology: A comprehensive guide* (pp. 162-182). De Gruyter Open.
- Mansyur, F. A., & Said, R. (2020). A cognitive semantics analysis of Wolio proverbs related to the human body. In *Advances in social science, education and humanities research* (Vol. 436, pp. 259-262). Atlantis Press SARL.
- Moreno, A. I. (2005). An analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: The conceptual power of language reflecting popular believes. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(1), 42-54.

Taher, I. I. (2019). A cognitive semantic study of the impact of socio-cultural factors on meaning construction in selected English and Arabic proverbs: A contrastive study. *Arab World English Journal*, Theses ID 248, 1–300.

استعاره‌های اولیه، ابزاری در شعرشناسی شناختی

آزیتا افراشی

استاد زبان‌شناسی، پژوهشکده علوم شناختی و مغز، دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

یکی از مسایل شعرشناسی شناختی، مطالعه تأثیری است که اثر ادبی خلق شده در یک زبان و فرهنگ بر مخاطبان در فرهنگ‌ها و زبان‌های دیگر بر جای می‌گذارد. شعرشناسی شناختی از طریق ابزارهایی که زبان‌شناسی شناختی ارائه می‌دهد و پیوند میان زبان و ذهن را می‌نمایانند و جهانی و مستقل از فرهنگ و تنوعات زبانی‌اند می‌تواند به این مساله بپردازد. آثاری مانند استاکول (۲۰۰۲) و گاوینز و استین (۲۰۰۳) در پرداختن به موضوعی که مورد اشاره قرار گرفت مبنا به شمار می‌آیند. همچنین نمی‌توان از منظری جدید به تأثیر متن ادبی پرداخت و به کتاب مرگ مادر زیبایی/ است اثر ترنر (۱۹۸۷) اشاره نکرد. از میان ابزارهای نظری‌ای که علوم شناختی؛ به‌ویژه زبان‌شناسی شناختی برای پرداختن به رابطه ذهن و زبان ارائه می‌دهد مطالعه استعاره‌های اولیه در شعرشناسی شناختی و سبک‌شناسی می‌تواند منظری جدید ایجاد نماید. کووچش (۲۰۱۰) این پرسش را مطرح کرد که آیا می‌توان برخی استعاره‌های مفهومی همگانی که مستقل از فرهنگ باشند را در زبان‌ها یافت؟ البته پاسخ به این پرسش مثبت است و افراشی (۱۳۹۷) نیز در خصوص استعاره‌های زمان و استعاره‌های خشم و مواردی دیگر به این موضوع پرداخته است. در این جستار با تمرکز بر طبقه‌بندی‌ای که پاینده (۱۳۸۹) از انواع داستان کوتاه ارائه داده است، از قرار داستان‌های رئالیستی، ناتورالیستی، مدرن، غنایی، مدرن شاعرانه، امپرسیونیستی؛ با انتخاب داستانی شاخص از هر طبقه به ارزیابی استعاره‌های اولیه به عنوان ملاکی سبک‌شناختی و ابزاری برای مطالعه تأثیر همگانی متن ادبی پرداختیم. این مطالعه جایگاه استعاره‌های اولیه را در این خصوص تایید می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: شعرشناسی شناختی؛ سبک‌شناسی؛ استعاره اولیه؛ داستان کوتاه فارسی

آمیختگی نحوی/نقشی و پیوندهای زیربخشی از منظر دستور ساخت

مهدی دمالی امیری^۱؛ مصطفی عاصی^۲

^۱ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ mdamali134@mail.com

^۲ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ smostafa.assi@gmail.com

چکیده

آمیختگی‌های نحوی/نقشی از جمله پدیده‌های پیچیده و در عین حال کمتر مطالعه‌شده در زبان طبیعی هستند که در آن‌ها یک توالی زبانی واحد به‌طور هم‌زمان در دو ساخت نحوی مستقل مشارکت می‌کند و از طریق هم‌پوشانی ساختاری، دو الگوی دستوری را در قالب یک زنجیره بیانی واحد ادغام می‌سازد. نمونه‌هایی مانند بعد از [خدا می‌داند چند سال...] یا رفته پایین شهر یک خانه [چقدر بزرگ] خریده... نشان می‌دهند که چگونه زبان در سطح گفتاری و نوشتاری از قابلیت فشرده‌سازی اطلاعات، برجسته‌سازی عناصر کلیدی و سازمان‌دهی مجدد معنا بهره می‌گیرد تا پیام را با کمترین شکل واحد و بیشترین بار معنایی منتقل کند. با وجود اهمیت این ساخت‌ها در گفتار روزمره و متون طبیعی، پژوهش‌های موجود عمدتاً به توصیف صوری آن‌ها محدود شده‌اند و ابعاد شناختی، معنایی و گفتمانی آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، مسئله اصلی این پژوهش تبیین سازوکار شکل‌گیری، کارکردهای ارتباطی و جایگاه ساختی آمیختگی‌های نحوی/نقشی در زبان فارسی در چارچوبی فراتر از تحلیل‌های صرفاً نحوی است.

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی تعامل صورت، معنا، نقش‌های گفتمانی و فرایندهای شناختی در شکل‌گیری این ساخت‌ها و تبیین نقش آن‌ها در فشرده‌سازی اطلاعات، برجسته‌سازی معنایی و سازمان‌دهی مجدد پیام است. برای دستیابی به این هدف، پژوهش با بهره‌گیری از رویکردی توصیفی - تحلیلی و با اتکا بر مبانی زبان‌شناسی شناختی، دستور نقش‌گرا و رویکردهای ساخت‌بنیاد انجام شده است. داده‌های پژوهش از نمونه‌های طبیعی گفتار و نوشتار فارسی گردآوری و از منظر نحوی، معنایی، کاربردشناختی و گفتمانی تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آمیختگی‌های نحوی/نقشی صرفاً حاصل پیوند مکانیکی دو ساخت مستقل نیستند، بلکه محصول تعامل پویای عوامل نحوی، شناختی و ارتباطی‌اند. بخش مشترک در این ساخت‌ها نه تنها نقش اتصال دو الگوی دستوری را ایفا می‌کند، بلکه به‌عنوان کانون سازمان‌دهی معنا عمل کرده و امکان انتقال هم‌زمان چندین لایه اطلاعاتی را فراهم می‌آورد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که این ساخت‌ها کارکردهای متعددی از جمله افزایش ایجاز، برجسته‌سازی عناصر اطلاعاتی، انتقال نگرش گوینده، تقویت انسجام گفتمانی و تسهیل پردازش شناختی پیام را بر عهده دارند. افزون بر این، ماهیت بینابینی این ساخت‌ها سبب می‌شود که در مرز میان قاعده‌مندی نحوی و خلاقیت زبانی قرار گیرند و به‌عنوان بستری برای نوآوری ساختی و تحول زبانی عمل کنند. در نتیجه، این پژوهش نشان می‌دهد که تحلیل آمیختگی‌های نحوی/نقشی مستلزم اتخاذ رویکردی چندبعدی و تلفیقی است که در آن نحو، معنا، کاربردشناسی، گفتمان و شناخت به‌عنوان سطوحی درهم‌تنیده بررسی شوند. چنین رویکردی می‌تواند درک دقیق‌تری از سازوکارهای تولید معنا در زبان طبیعی ارائه داده و به توسعه نظریه‌های ساخت‌بنیاد، شناختی و نقش‌گرا در تبیین پدیده‌های پیچیده زبانی کمک کند (کرافت، ۲۰۰۱؛ گلدبرگ، ۲۰۰۶؛ لانگاکر، ۲۰۰۸؛ فوکونیر و ترنر، ۲۰۰۲).

کلیدواژه‌ها: آمیختگی نحوی، ساخت، صورت، نقش، معنا.

منابع

- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective*. Oxford University Press.
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. Basic Books.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at work: The nature of generalization in language*. Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford University Press.

تحلیل رده‌شناختی اسنادهای غیرسرنمون در گویش تالشی جنوبی

بر اساس چارچوب کرافت (۲۰۲۲)

مریم انصاری شیخ محله

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی بوعلی سینا همدان؛ maryam1995ansari@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی رده‌شناختی و با هدف واکاوی اسنادهای غیرسرنمون^۱ در گویش تالشی جنوبی، در محدوده جغرافیایی شهرستان شفت استان گیلان، تدوین شده است. چارچوب اصلی این مطالعه بر مبنای آرای نوین ویلیام کرافت ۲۰۲۲ استوار است. بیان مساله این تحقیق بر این محور استوار است که در حالی که الگوهای رده‌شناختی سنتی غالباً بر تناظر یک‌به‌یک^۲ میان نقش‌های معنایی و سازه‌های نحوی تأکید دارند، در گویش تالشی جنوبی مواردی از عدم انطباق^۳ میان این سطوح مشاهده می‌شود که نیازمند تبیین در قالب یک شبکه از ساخت‌ها^۴ است. در این دیدگاه ساخت‌بنیاد^۵، زبان نه به عنوان مجموعه‌ای از قوانین انتزاعی، بلکه به مثابه یک شبکه پویا در نظر گرفته می‌شود که در آن، روابط میان سازه‌ها بر اساس میزان شباهت در ویژگی‌های صوری و معنایی تعریف می‌گردد. یکی از مفاهیم کلیدی در این چارچوب، مفهوم سرنمون‌بودگی^۶ است؛ ساخت‌های سرنمون به عنوان نقاط مرجع در شبکه‌های زبانی عمل می‌کنند، در حالی که ساخت‌های غیرسرنمون شامل پدیده‌هایی هستند که در آن‌ها نگاشت معنایی-ساختی^۷ فاقد تناظر یک‌به‌یک بوده و با خروج از وضعیت بهینه، الگوهای متفاوتی را بازنمایی می‌کنند. از منظر روش‌شناختی، این پژوهش توصیفی-تحلیلی بر پایه داده‌های میدانی حاصل از دو ساعت گفتار طبیعی و محاوره‌ای گویشوران بومی استوار است که پس از ضبط، بر اساس استانداردهای الفبای آوانگار بین‌المللی آوانویسی^۸ و تحلیل شده‌اند. سازه‌های غیرسرنمون در این مطالعه بر اساس طبقه‌بندی دوگانه کرافت به دو دسته رویدادی^۹ و بی‌رویدادی^{۱۰} تقسیم شده‌اند. در بخش اسنادهای رویدادی، تمرکز بر سازه‌هایی است که در آن‌ها نگاشت نقش‌ها از الگوهای معمول پیروی نمی‌کند؛ این موارد شامل ساخت‌های مجهول^{۱۱} با تضعیف عامل^{۱۲} و برجسته‌سازی مفعول، ساخت‌های سببی^{۱۳} با بازتخصیص نقش سبب‌شونده^{۱۴} و حضور فعل سببی، و ساخت‌های مفعول‌افزا^{۱۵} است که در آن‌ها یک نقش جانبی به مقام نقش مرکزی ارتقا می‌یابد. در لایه

¹ non-prototypical predications² one to one correspondence³ mismatch⁴ network of constructions⁵ construction-based⁶ prototypicality⁷ syntactic-semantic mapping⁸ APA style⁹ eventive¹⁰ non-eventive¹¹ passive¹² agent¹³ causative¹⁴ causee¹⁵ applicative

اسنادهای بی‌رویدادی نیز نحوه بازنمایی ویژگی‌ها و حالات در این گویش مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این اسنادها از طریق پیوندهای شباهت خانوادگی^۱ به هسته‌های سرنمون متصل بوده و پویایی شبکه زبانی تالشی را در بازتخصیص نقش‌های معنایی بازتاب می‌دهند. در نهایت، این تحقیق به این نتیجه دست می‌یابد که مدل ۲۰۲۲ کرافت چارچوبی بسیار کارآمد برای تبیین پیچیدگی‌های ساختاری زبان‌های ایرانی فراهم می‌آورد. نتایج نشان داد که عدم انطباق‌های نحوی-معنایی در تالشی جنوبی نه به عنوان استثنا، بلکه به صورت الگوهایی نظام‌مند سازمان‌دهی شده‌اند که داده‌های تجربی ارزشمندی را برای اصلاح جهانی‌های رده‌شناختی^۲ و درک بهتر ماهیت سرنمون‌بودگی ارائه می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: گویش تالشی جنوبی، اسنادهای غیرسرنمون، رده‌شناسی کرافت (۲۰۲۲)، رویکرد ساخت‌بنیاد، نگاشت نحوی-معنایی

منابع

Croft, W. (2022). *Morphosyntax: Constructional Analysis in Typology*. Cambridge University Press.

¹ family resemblance

² typological universals

گذار از تکواژ به واژه: تغییر گرایش در تحلیل‌های صرفی

فائزه ارکان

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه حضرت معصومه (س)؛ farkan@hmu.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل چالش برانگیز در مطالعات صرفی، انتخاب رویکرد تحلیلی مناسب برای تبیین ساخت صرفی زبان است. هرچند رویکرد تکواژبنیاد نقش مهمی در تحلیل‌های صرفی داشته، اما شواهد زبانی نشان می‌دهد که کاربرد این رویکرد در تبیین ساخت صرفی زبان‌های فارسی و انگلیسی با چالش‌هایی روبرو است. در سیر تحول مطالعات صرفی زایشی، ابتدا «تکواژ» به‌عنوان بنیادی‌ترین عنصر ساخت واژه فرض شد و «واژه» حاصل پیوند تکواژها تلقی می‌شد که هدف این رویکرد، شناسایی و طبقه‌بندی این واحدهای کمینه براساس رابطه‌ای یک‌به‌یک/ متقارن میان صورت و معنای هر یک از این واحدها بود. اما تحلیل براساس این رویکرد در توصیف ساخت صرفی با چالش‌هایی روبرو بود و لذا، منجر به بازاندیشی در این فرض بنیادین شد. در این راستا، این پژوهش به دنبال آن است تا با روشی توصیفی-تحلیلی، واکاوی محدودیت‌های رویکرد تکواژبنیاد و تبیین ضرورت بهره‌گیری از رویکرد واژه‌بنیاد در تحلیل‌های صرفی زبان‌های فارسی و انگلیسی را نشان دهد و این که چگونه گذار از واحد تکواژ به واژه، می‌تواند تبیینی اقتصادی‌تر از این فرایندها ارائه دهد. در مطالعات صرفی واژه‌بنیاد، از جمله متیوز (۱۹۷۲)، آندرسون (۱۹۹۲)، آرونف (۱۹۹۴) و استامپ (۲۰۰۱) مشخصاً واژه به‌عنوان واحد تحلیلی در نظر گرفته شده که لزوماً رابطه‌ای متقارن میان اجزای صورت و معنای آن برقرار نیست، بلکه صورت کلی آن با یک واحد معنایی تناظر دارد. حتی صرف توزیعی (هله و مارانتز، ۱۹۹۴) نیز که تکواژبنیاد تلقی می‌شود، در اصل مشخصه‌بنیاد است و در سطح پسانحوی با سازوکارهایی نظیر ادغام، همجوشی و درج دیرهنگام، واحدهای واژی را در جایگاه کلمه تعیین می‌کند. در بستر دستور شناختی نیز، صرف ساختی (بوی، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸) اساساً واژه‌بنیاد است و بر قالب کلی واژه به‌عنوان یک نشانه تاکید دارد که میان جنبه صوری و معنایی آن پیوند نظام‌مندی وجود دارد. در این چارچوب، یافته‌های این پژوهش نشان داد که زبان‌های فارسی و انگلیسی با داشتن شمار قابل توجهی از ساخت‌های اشتقاقی و تصریفی قاعده‌گیز، نمونه زبان‌هایی هستند که محدودیت‌های تحلیل تکواژبنیاد را آشکار می‌سازند. این گذار از تکواژ به واژه، در تحلیل شمار زیادی از ساخت‌های صرفی این دو زبان کارآمد و مقرون به صرفه به نظر می‌رسد. تغییر در گرایش تحلیل‌های صرفی از تکواژ به‌سوی واژه برای ساخت‌های صرفی غیرشفاف به لحاظ ساختواژی و معنایی، امری ضروری است، به طوری که عدم تقارن صورت و معنا در شماری از فرایندهای واژه‌سازی و تصریفی، پدیده‌های صرفی تکواژگونگی، همتانمایی، مکمل‌گونگی به کمک رویکرد تکواژبنیاد قابل تبیین نیستند، چون در آن‌ها، وجود صورتهایی بدون معنای مشخص یا وندهایی بدون نمود صوری یا عناصری بدون معنا را شاهدیم که با توجه به رابطه متقارن صورت و معنای تکواژ توجیه نمی‌شوند. در نتیجه، به منظور تحلیل ساخت صرفی فارسی و انگلیسی، ضروری است تا از رویکرد واژه‌بنیاد در کنار رویکرد تکواژبنیاد بهره برد.

کلیدواژه‌ها: ساخت صرفی فارسی و انگلیسی، رویکرد تکواژبنیاد، رویکرد واژه‌بنیاد، رابطه صورت و معنا

منابع

- Anderson, S. R. (1992). *A-morphous morphology*. Cambridge University Press.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by itself*. MIT Press.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford University Press.
- Halle, M., & Marantz, A. (1994). Some key features of Distributed Morphology. In A. Carnie, H. Harley, & T. Bures (Eds.), *Papers on phonology and morphology, MIT Working Papers in Linguistics* (Vol. 21, pp. 275–288).
- Matthews, P. H. (1972). *Inflectional morphology: A theoretical study based on aspects of Latin verbs conjugation*. Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2001). *Inflectional morphology: A theory of paradigm structure*. Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2018). The construction of words: Introduction and overview. In G. Booij (Ed.), *The construction of words: Advances in construction morphology* (pp. 3–16).

خطاهای واجی در گفتار کودکان فارسی زبان بر پایه نظریه بهینگی

مرسده ایمانی شکیبائی^۱؛ گلناز مدرسی قوامی^۲، طلیمه ظریفیان^۱

^۱ دپارتمان گفتاردرمانی، دانشکده توانبخشی، مرکز تحقیقات توانبخشی اعصاب اطفال، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت

اجتماعی، تهران، ایران؛ mersede.imani@gmail.com | mer.imani@uswr.ac.ir

^۲ گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛

modarresighavami@atu.ac.ir

چکیده

توصیف الگوهای خطای واجی کودکان، به درک ما از نظام‌های آوایی در حال رشد کمک نموده و ضمن تسهیل ارزیابی و درمان اختلالات واجی، به دانش ما درباره نظام آوایی زبان‌های مختلف در حوزه زبان‌شناسی بالینی می‌افزاید. یافته‌های موجود نشان می‌دهند که بسیاری از خطاهای واجی با افزایش سن کاهش یافته و اکثراً تا پیش از ورود به دبستان از بین می‌روند (افشاریان، ۲۰۰۴؛ غیاثیان، ۲۰۰۵؛ ایمانی و علینژاد، ۲۰۱۴؛ جلیلود و همکاران، ۲۰۱۱). نوع خطاهای مشاهده‌شده و سن از بین رفتن آن‌ها اهمیت ویژه‌ای در تشخیص اختلالات واجی و برنامه‌ریزی درمانی برای گفتاردرمانگران دارند و برای دستیابی به این منظور به داده‌های حاصل از بررسی الگوهای طبیعی رشد در هر زبان نیاز است. ناهمخوانی در روش مطالعات پیشین، نبود معیارهای روشن در تعداد خطاهای واجی به عنوان الگوهای فعال در گفتار کودک و استفاده محدود از واژه‌های چندهجایی، امکان مقایسه معنادار میان مطالعات فارسی را محدود کرده است (ایمانی-شکیبایی و همکاران، ۲۰۲۵). بنابراین هدف از این مطالعه بررسی خطاهای واجی در کودکان ۲ تا ۷ ساله فارسی‌زبان با توجه به معیارهای مبتنی بر شواهد در نظر گرفته‌شد. ۲۶۳ کودک ۲ تا ۷ ساله از مهدکودک‌ها و مدارس ابتدایی تهران انتخاب شده و ۱۰۸ کلمه تک تا شش‌هجایی را نامیدند. خطاهای واجی کلمات تولیدی در دو دسته خطاهای جانشینی و خطاهای ساخت هجا بررسی شدند. مشاهده حداقل ۴ بار و بیشتر خطاها در گفتار کودک، به عنوان الگوهای فعال در نظر گرفته‌شد (کرک و ویگلند، ۲۰۱۵).

الگوهای خطای جانشینی شامل پیشین‌شدگی (۶/۱٪)، انسدادی‌شدگی (۴/۴٪) و واگرفتگی پایانی (۴/۰۲٪) و الگوهای خطای ساخت هجا شامل کاهش خوشه (۲۲/۸۷٪)، حذف همخوان پایانی (۴/۱۷٪) و حذف هجا (۱/۶۸٪) به ترتیب بیشترین بسامد وقوع را در کل کودکان ۲ تا ۷ ساله داشتند. چهار الگوی جانشین کردن همخوان روان، خیشومی‌زدایی، درج واکه و دوگان‌سازی از الگوهای غیرطبیعی برای کودکان فارسی‌زبان به شمار می‌روند که در هیچ گروه سنی مشاهده نشدند.

استفاده از کلمات چندهجایی به دلیل بسامد بالا در زبان پیرامونی و رشد زودهنگام آن‌ها در کودکان فارسی‌زبان داده‌های قابل اطمینان‌تری در بررسی الگوهای واجی گفتار کودکان فراهم نمود. تبیین الگوهای واجی با استفاده از نظریه بهینگی نشان داد که کودکان در راستای همگانی‌های جهانی و انتخاب الگوهای بی‌نشان علاوه بر محدودیت‌های دانش‌واجی، به سبب محدودیت‌های حرکتی - تولیدی، محدودیت‌های نشاننداری را تا ۳/۵ سالگی در رتبه بالاتری از محدودیت‌های وفاداری قرار می‌دهند و ساخت‌های بی‌نشان‌تر را در گفتارشان به کار می‌برند. الگوهای مشاهده‌شده ضمن پیروی از الگوی جهانی، در سنین متفاوت‌تری نسبت به مطالعات بین‌زبانی مشاهده شدند. این تفاوت‌ها می‌تواند به ما کمک کند تا تأثیر زبان پیرامون، بسامد واج‌ها و الگوهای زبان ویژه تکیه را بر اکتساب زبان درک نماییم.

واژگان کلیدی: خطای واجی، کودکان، زبان فارسی، نظریه بهینگی

- Afshariyan, M. (2004). *The study of the phonetic system of children aged 18 to 48 months* [Unpublished master's thesis]. Research Institute of Humanities and Cultural Studies [in Persian].
- Ghasisin, L. (2005). *The study of phonological processes in mono and disyllabic words production of 2–4-year-old Farsi-speaking children with Isfahani accent* [Unpublished master's thesis]. Tehran University of Medical Sciences [in Persian].
- Imani, A., & Alinejad, B. (2014). *Deletion in 2–5-year-old Persian children's speech: A phonological study based on optimality theory*. Allame Tabataba'i articles, 331, 217–238 [in Persian].
- Imani-Shakibayi, M., Zarifian, T., Modarresi Ghavami, G., Yadegari, F., & Bakhshi, E. (2025). A psycholinguistic approach to designing word stimuli for evaluating speech sound production in Persian-speaking children: Focus on face and content validity. *Applied Neuropsychology: Child*, 1–14.
<https://doi.org/10.1080/21622965.2025.256942>
- Jalilevand, N., Damarchi, Z., Mahmoudi Bakhtiari, B., & Keihani, M. (2011). Study of phonological processes of 4–6-year-old Persian-speaking children. *Language and Linguistics*, 7(13), 51–60 [in Persian]. https://lsi-linguistics.ihcs.ac.ir/article_1463_3ef5ebfeaf3451d4ee906861a24084e5.pdf
- Kirk, C., & Vigeland, L. (2015). Content coverage of single-word tests used to assess common phonological error patterns. *Language, Speech, and Hearing Services in Schools*, 46(1), 14–29.
https://doi.org/10.1044/2014_LSHSS-13-0054

دوزبانگی و پردازش استعاره‌ها در زبان دوم: تحلیل مطالعات و چشم‌اندازهای پژوهشی

بهمن بابائی

دانشجوی کارشناسی ارشد آرفا، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ bahman_babaei@atu.ac.ir

چکیده

استعاره در جایگاه یکی از بنیان‌های اندیشه انسان‌شناسایی شده است و سازوکاری شناختی است. برای درک و سازماندهی مفاهیم انتزاعی و مجازی ناگزیر از به کارگیری استعاره‌ها هستیم. درک استعاره برای گویشوران بومی یک زبان، فرآیندی ناخودآگاه و شهودی است، اما این پدیده برای دوزبان‌ها در هنگام فراگیری زبان دوم (L2) چالشی شناختی-زبانی منحصر به فرد و چندوجهی است. پردازش زبان مجازی و به‌ویژه استعاره‌های مفهومی در زبان دوم (L2) و نظام‌های دوزبانه، حوزه‌ای میان‌رشته‌ای در مطالعات زبان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی زبان و آموزش زبان دوم است. هدف این مقاله، تحلیل نظام‌مند پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه پردازش استعاره در زبان دوم و در میان دوزبان‌ها طی بازه زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۵ است. با اتخاذ روش مرور نظام‌مند با رویکرد تحلیلی-روایتی، ۲۵ مقاله منتخب از پایگاه‌هایی چون ERIC, PubMed, Scopus و Google Scholar استخراج و به دلیل تشابه الگوها تنها ۱۳ مقاله تحلیل موضوع‌محور شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تأثیر زبان اول (L1) در درک استعاره‌های زبان دوم امری پایدار و اغلب ناخودآگاه است؛ سطح مهارت زبانی در زبان دوم تأثیر مستقیم بر خودکارسازی پردازش استعاره دارد، و تفاوت میان استعاره‌های تثبیت‌شده و نوآورانه در میزان پردازش شناختی منعکس می‌شود. این مطالعات، تأثیر متغیرهای کلیدی نظیر سطح تسلط بر زبان دوم، سن فراگیری، نوع استعاره و نقش تأثیرات بین‌زبانی و... را مورد واکاوی قرار داده‌اند. همچنین، در این پژوهش شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین، ازجمله فقدان چارچوب تحلیلی یکپارچه و کمبود مطالعات در زبان‌های کمتر پژوهش‌شده مانند فارسی، مورد شناسایی قرار گرفت. چارچوب‌های اصلی مورد استفاده شامل نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون)، انگاره‌های پیکره‌محور، الگوهای پردازش روان‌شناختی، و اخیراً رویکردهای عصب‌زبان‌شناختی بوده‌اند. نتایج حاکی از آن است که زبان اول (L1) در درک استعاره‌های زبان دوم تأثیر پایداری دارد. انتخاب راهبردهای پردازش استعاره در زبان دوم، به سطح مهارت، نوع استعاره، زمینه بافتی و پیشینه فرهنگی دوزبان‌ها متفاوت بستگی دارد. راهبردهایی نظیر پایدارسازی معنایی از طریق بافت، استفاده از ترجمه ذهنی، حدس زدن معنا، ارجاع به تجربه‌های بدنی و... به طراحی مواد آموزشی مؤثر برای آموزش زبان دوم خواهد انجامید. درنهایت، چالش‌هایی نظیر فقدان چارچوب نظری یکپارچه، تمرکز غالب بر زبان‌های خاص (انگلیسی، چینی)، و کمبود مطالعات تجربی در زبان‌هایی چون فارسی، به‌مثابه شکاف‌هایی چشم‌گیر شناسایی و معرفی شدند.

کلیدواژه‌ها: دوزبانگی، پردازش استعاره، استعاره مفهومی.

منابع

- زاهدی، ک.، باقری، م. (۱۳۹۱). فراگیری استعاره‌های شناختی در دوزبان‌های انگلیسی-فارسی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۴(۳)، ۱-۱۴.
- شجاع‌رضوی، س. (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای کودکان چهار تا پنج سال دوزبان (ترک و فارسی‌زبان) و تک‌زبان (فارسی‌زبان) در درک و کاربرد عبارات استعاری بدن‌مند. *علم زبان*، ۹(۶)، ۷-۳۱.

ترکسلر، م. ج. (۱۴۰۲). درآمدی بر روان‌شناسی زبان (ش. رقیب‌دوست و ر. مقدم‌کیا، مترجمان). انتشارات سمت.

ترجمه چندوجهی و مفهوم‌پردازی «متن» در زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه

ثمر احتشامی

گروه مترجمی زبان انگلیسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

samar.ehteshami@atu.ac.ir

چکیده

ترجمه چندوجهی، به‌عنوان یکی از انواع نوین ترجمه، بنیان‌های سنتی تعریف «متن» را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. در این نوع ترجمه، متن دیگر صرفاً به صورت زبانی و نوشتاری محدود نمی‌شود (کرس، ۲۰۰۹؛ گاتلیب، ۲۰۰۵)، بلکه به مجموعه‌ای از نشانه‌های زبانی، دیداری، شنیداری و دیجیتال گسترش می‌یابد. در نتیجه، متن نه واحدی صرفاً کلامی، خطی و خودبسته، بلکه ساختاری پویا، چندلایه و بینانسان‌های تلقی می‌شود که معنا در آن از رهگذر تعامل میان نظام‌های نشانه‌ای مختلف تولید و بازتولید می‌شود (بوریا و همکاران، ۲۰۲۰). این دگرگونی، پرسش‌های بنیادینی را در باب چیستی متن، حدود آن، و نسبت آن با معنا، و همچنین ترجمه در دو حوزه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه مطرح می‌سازد. مقاله حاضر با رویکردی انتقادی و با نگاهی در زمانی، مفهوم‌پردازی «متن» را در دو حوزه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه بررسی می‌کند تا اشتراک‌ها، تفاوت‌ها و تحولات این مفهوم در گذر زمان روشن شود. هدف اصلی پژوهش آن است که نشان دهد چگونه تعاریف کلاسیک متن، که عمدتاً بر انسجام، پیوستگی، خطی بودن و زبان استوار بوده‌اند، در مواجهه با متون چندوجهی با محدودیت‌های نظری و تحلیلی روبه‌رو می‌شوند. در همین راستا، سیر تحول مفهوم متن در برخی از نظریه‌های زبان‌شناختی و ترجمه مرور می‌شود و پیامدهای ورود مؤلفه‌های غیرزبانی به فرایند ترجمه تحلیل می‌شود. استدلال محوری این مقاله آن است که ترجمه چندوجهی نه تنها مرزهای سنتی متن را جابه‌جا می‌کند، بلکه ضرورت بازاندیشی در بنیان‌های نظری مطالعات ترجمه را نیز برجسته می‌سازد. یافته‌های نظری پژوهش نشان می‌دهد که برای فهم و تحلیل متون چندوجهی، متن باید به‌مثابه شبکه‌ای از منابع نشانه‌ای هم‌افزا مفهوم‌پردازی شود؛ شبکه‌ای که در آن معنا نه از یک وجه منفرد، بلکه از برهم‌کنش وجوه مختلف حاصل می‌شود. بر این اساس، مقاله بر ضرورت تدوین چارچوبی نظری در مطالعات ترجمه تأکید می‌کند که تعامل میان لایه‌های مختلف معنا را به رسمیت بشناسد و نقش مترجم را نه صرفاً به‌عنوان انتقال‌دهنده زبان، بلکه به‌مثابه کنشگری فعال در بازآفرینی روابط بینانسان‌های و سازمان‌دهی معنا بازتعریف کند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه چندوجهی، وجه، متن، مطالعات ترجمه، زبان‌شناسی

منابع

- Boria, M., Carreres, Á., Noriega-Sánchez, M., & Tomalin, M. (2020). *Translation and multimodality: Beyond words*. Routledge.
- Gottlieb, H. (2005, May). Multidimensional translation: Semantics turned semiotics. In *EU-high-level scientific conference series, MuTra* (pp. 1–29).
- Kress, G. (2009). *Multimodality: A social semiotic approach to contemporary communication*. Routledge.

تسمیه شناسی اندام فوقانی دست در گویش‌های زبان لارستانی

ایفا شفائی^۱، سید قطبالدین موسوی^۲

^۱ دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ifashafaei@yahoo.com

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دبیر آموزش و پرورش منطقه شیبکوه هرمزگان؛ (نویسنده مسئول)؛

qotb79@gmail.com

چکیده

نام‌گذاری اندام‌های بدن یکی از حوزه‌های معنایی-واژگانی است که می‌تواند چگونگی ادراک، قطعه‌بندی و مفهوم‌سازی بدن در جوامع زبانی را آشکار سازد. پژوهش حاضر با هدف بررسی انگیزش‌های معنایی و شناختی در نام‌گذاری اندام‌های دست در شماری از گویش‌های زبان لارستانی، با تمرکز بر گویش اوزی و مقایسه آن با گونه‌هایی مانند گراشی، خنجی، کوهمره‌ای، رودخانه‌ای و رستاقی، انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه ویژگی‌ها و تجربه‌هایی در شکل‌گیری نام‌های پیکری دست در گویش‌ها نقش داشته‌اند و آیا این انگیزش‌ها صرفاً به ویژگی‌های عینی و آناتومیک اندام‌ها محدود می‌شوند یا عوامل فرهنگی و شناختی نیز در آنها بازتاب می‌یابند. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر گردآوری و مقایسه داده‌های واژگانی است. بخش عمده داده‌ها حاصل گفت‌وگو با گویشوران بومی و آگاه این گویش‌ها بوده و با توجه به معنای واژه‌ها، کاربرد آنها و روابط معنایی میان نام و اندام مورد نظر تحلیل شده‌اند و نیز به فرهنگ‌های لغات و منابع مکتوب مربوط به گویش‌های مورد بررسی مراجعه شده است. در تحلیل داده‌ها، میان انگیزش معنایی قابل مشاهده و ریشه‌شناسی تاریخی واژه‌ها تمایز گذاشته شده و از نسبت دادن انگیزه‌های فاقد شواهد کافی پرهیز شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نام‌گذاری اندام‌های بدن در این گویش‌ها از مجموعه‌ای متنوع از انگیزش‌ها بهره می‌گیرد. انگیزش‌های فضایی - آناتومیک و ساختاری، بر پایه موقعیت، مجاورت یا نقش یک اندام در ساختار کلی بدن، از الگوهای برجسته‌اند. انگیزش‌های تصویری و قیاسی نیز در مواردی بر شباهت شکلی یا مقایسه یک اندام با اندام یا شیئی دیگر استوارند. در کنار این موارد، انگیزش‌های کارکردی و رفتاری، یعنی نام‌گذاری بر اساس کاربرد یا رفتار مرتبط با یک اندام، حضور قابل توجهی دارند. همچنین ویژگی‌های اندازه‌ای و بافتی، انگیزش‌های مادی و پوششی و انگیزش‌های ابزاری در بخشی از داده‌ها نقش دارند. از سوی دیگر، برخی نام‌گذاری‌ها از روابط فرهنگی و نظام خویشاوندی برای مفهوم‌سازی روابط میان اندام‌ها بهره می‌گیرند که نشان‌دهنده فراتر رفتن نام‌گذاری پیکری از ویژگی‌های صرفاً کالبدشناختی است. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که نظام نام‌گذاری اندام‌های دست در گویش‌های مورد بررسی، بازتابی از تعامل میان ادراک کالبدی، روابط فضایی، کارکرد، تجربه مادی و الگوهای فرهنگی - شناختی است. همچنین تنوع و دقت واژگانی موجود در برخی حوزه‌ها، به‌ویژه در تقسیم‌بندی نواحی بدن، نشان می‌دهد که این گویش‌ها از الگوهای متفاوتی برای مفهوم‌سازی و بخش‌بندی بدن نسبت به فارسی معیار برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: اندام‌های دست، انگیزش واژگانی، مفهوم‌سازی بدن، گویش‌های لارستانی، زبان و فرهنگ

سپاسگزاری

بدین‌وسیله از تمامی گویشوران بومی گویش‌های مورد بررسی که با صرف وقت و در اختیار گذاشتن دانش زبانی و داده‌های واژگانی ارزشمند خود، در گردآوری داده‌های این پژوهش همکاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم. بی‌تردید، مشارکت و همکاری این عزیزان نقش مهمی در انجام این پژوهش داشته است. بدین‌وسیله مراتب قدردانی خود را از گویشوران زیر اعلام می‌داریم: محمد حسین نوروزی، اسماعیل جهانخواه، رحمت‌الله حسینی، بهزاد محمد پور، یعقوب نورایی، یعقوب افسری آزاد، احمد خضری، عبدالله جانفدا، غلامحسین محسنی، محمد حسن روستایی، زهرا خوشابی زاده، دریا چوبین، عالیہ حیدری، سیدقطب الدین موسوی، سید عبدالرحیم موسوی، احمد علی محمد رستاقی، عابدین دهقان، جمعه دهقان، محمود اکبری، سید محمد آواز، سید ابراهیم مولوی، محمد بهروز بهرمند، یوسف رستم نژاد، عبدالصمد جاوید، هادی رحمانی، عبدالله عبدالله زاده، احمد خلفانی، محمد منفرد، یوسف ملایی، امین ملایی

منابع

- جانفدا، ع. (۱۳۴۸). فرهنگ بزرگ گویش/وزی. انتشارات نوید.
- رستم‌نژاد، ی. (۱۳۸۶). میراث نیاکان پژوهشی (در گویش دشتی). انتشارات ایلاف.
- سلامی، ع. (۱۳۸۶). گنجینه گویش‌شناسی فارس (دفترهای ۲، ۹، ۴ و ۶). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- موسوی، س. ق. (۱۹۴۱). درآمدی بر شصت گویش زبان/چمی. انتشارات نسیم بادگیر.
- نوروزی، ع. م. (۱۹۴۳). فرهنگ واژگان و گنجینه گویش مردم کوهمره. انتشارات ایلاف.

به سوی نشانه‌معناشناسی آلوده‌زدایی و ناب‌انگاری

حمیدرضا شعیری

دانشگاه تربیت مدرس | shairi@modares.ac.ir | shairih@gmail.com

چکیده

یشز در لغت به معنای پاکی، زلالی، ناب‌بودگی و یا شفافیت است. از دیدگاه گفتمانی یشز جریانی است که طی آن ما درون فرآیند ناب‌آفرینی قرار می‌گیریم. این جریان از طریق دوگانه نور و تاریکی و یا دیو و انسان تحقق می‌یابد. بر این اساس، یشز در پیوند با آب و نور و روشنائی شرایط غلبه بر دیو پلیدی و سیاهی را موثرترین راه برای خلق معنا می‌داند. اما از دیدگاه روایی، یشز ما را درون نظامی کنشی قرار می‌دهد که در آن کنش‌گر یشزی به سوژه‌ای قدرت‌مند تبدیل می‌شود که توانایی مبارزه با دیو پلیدی را دارد. یشزگر این توانایی را مدیون عهد و پیمانی است که با مینوی خرد می‌بندد. به دلیل همین پیمان، یشزگر موفق به زدودن آلودگی‌ها از جهان پیرامون خود می‌شود تا راه برای ورود به جهان ناب هموار شود. چگونه و تحت چه شرایطی یشز می‌تواند به بستری جهت پیوند با جهان مینوی و دست‌یابی به پدیده ناب تبدیل شود؟ تجربه ناب‌انگاری را می‌توان فرآیندی یشزی نامید که دارای مراحل زیر است:

الف) یشز تجربه ناب حضور درون هستی است. سوژه یشزگر با تکیه بر رابطه ناب‌آدارکی با پدیده‌ها به حضوری کیفی دست می‌یابد که در آن زمان‌ها و مکان‌ها وجه استعلایی یافته و به بی‌زمانی و بی‌مکانی تبدیل می‌شوند.

ب) یشزگر همه وجود استعلایافته خود را به هستی انتقال می‌دهد و به پیمان با آب و نور نایل می‌آید. در این حالت یشزگر به سوژه‌ای ناب تبدیل می‌شود که درخشش خود را با جهان به اشتراک می‌گذارد.

ج) یشزگر به دلیل همایی با نور و پیوند با آب به درجه‌ای از زلالی می‌رسد که امکان پیوند با مینوی خرد برای او فراهم می‌شود. به دلیل همین پیوند او در مرحله جاودانگی و نامیرایی قرار می‌گیرد.

هدف از این جستار، بررسی یشز به عنوان فرآیند ناب‌انگاری جهت پیوند با جوهر هستی یعنی نور است.

واژگان کلیدی: یشز، ناب‌انگاری، آلوده‌زدایی، مینوی خرد، نامیرایی.

بازنمایی نظام گفتمان «رخدادی» در کلام سعدی شیرازی: رویکردی نشانه - معنایی

سیامک صاحبی

دکترای زبان‌شناسی همگانی، دفتر گسترش پژوهش و آموزش فارس؛ siamak.sahebi@gmail.com

چکیده

نظام‌های گفتمانی نظام‌هایی فرآیندی هستند که با توجه به چهار ویژگی نظام‌مندی، جهت‌مندی، هدف‌مندی و کلان‌زبانی تعریف می‌گردند. نظام‌های گفتمانی را می‌توان با توجه به ویژگی‌های نشانه - معنایی به سه دسته کلی هوشمند، احساسی و رخدادی تقسیم نمود. جستار حاضر می‌کوشد ضمن معرفی نظام گفتمان «رخدادی» از منظر رویکرد نشانه - معنایی، به بازنمایی این گفتمان در متون به‌دست رسیده از سعدی شیرازی، شاعر پارسی‌گوی قرن هفتم هجری قمری، بپردازد. مقاله نخست به بیان ضرورت بهره‌جستن از دست‌آوردهای زبان‌شناسی و مطالعات نشانه‌شناسی در تجزیه و تحلیل متونی از این دست به‌عنوان بخشی از پیکره زبانی - فرهنگی می‌پردازد. سپس، با تلقی گفتمان به‌مثابه فرایند پویای تولید معنا، نشانه - معناشناسی را به‌عنوان رهیافتی که در پی واکاوی و تفسیر وقایعی‌ست که در ژرف‌ساخت نشانه‌ها و در میانه قرابت و رقابت نشانه‌ها به‌وقوع می‌پیوندد؛ معرفی می‌نماید. در ادامه و در مسیر دست‌یابی به اهداف این جستار، نظام‌های مطرح گفتمان نشانه - معنایی و به دنبال آن انواع نظام‌های گفتمان «رخدادی» شامل گفتمان اقبال، گفتمان مشیت و گفتمان تصادف؛ معرفی می‌شوند. پس از آن، مقاله با به‌دست‌دادن نمونه‌هایی از داده‌های جمع‌آوری شده از متون مکتوب برجای مانده از سعدی شیرازی، با تکیه بر هر دو گونه متون نثر و نظم در گلستان و بوستان و دیوان غزلیات وی، به تبیین این گفتمان به‌عنوان گونه‌ای از گفتمان می‌پردازد که بروز معنا در آن برق‌آسا، فاقد برنامه‌ریزی قبلی و عاری از تعاملات حسی - عاطفی می‌باشد. مقاله از این رهگذر، با چالشی هستی‌شناختی حاصل از رقابت دو کلان گفتمان «جوششی» و «کوششی» مواجه می‌شود و ضمن بازنمایی آن با تکیه بر داده‌های کلامی حاضر در مکتوبات سعدی شیرازی، به تاثیر چنین تحلیل‌هایی در مواجهه مخاطبان با جهان پیرامون و تسلی‌یابی‌های فلسفی و زبانی گردد. در پایان، مقاله در قالب بیانیه‌ای چنین اعلام می‌نماید که جستارهایی از این دست، راه را به‌سوی شکل‌گیری مطالعات «نشانه‌شناختی هستان‌نگر» و وارد نمودن نتایج حاصل به سپهر اندیشگانی و زیست فرهنگی مردمان فارسی‌زبان، باز می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: نشانه - معناشناسی، نشانه‌شناسی هستان‌نگر، گفتمان رخدادی، رقابت گفتمانی، سعدی شیرازی

منابع

- سعدی شیرازی، م. ا. (۱۳۸۴). *کلیات سعدی* (ج. منصور، مصحح). انتشارات احیاء کتاب.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه‌شناختی گفتمان*. سمت.
- شعیری، ح. ر. (۱۳۸۶). بررسی انواع نظام‌های گفتمانی از دیدگاه نشانه‌شناختی. در *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی* (صص. ۱۰۶-۱۱۹). انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- صاحبی، س. و دیگران. (۱۳۸۹). نقد روایی گلستان سعدی براساس الگوی انتقادی گفتمان. *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، (۱۶)، ۱۰۹-۱۳۳.
- صاحبی، س. (۱۳۹۸). *روایت‌شناسی چالشی: تحلیل نشانه‌شناختی نظام‌های گفتمانی گلستان سعدی* [پایان‌نامه دکتری]. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Atkin, A. (2023). Peirce's theory of signs. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford encyclopedia of philosophy* (Fall 2023 ed.). <https://plato.stanford.edu/entries/peirce-semiotics/>
- Kearney, A., & Oxtan, O. (2019). *Making meaning: Semiotics within predictive knowledge architectures*. arXiv. <https://arxiv.org/abs/1904.09023>

- Kirtiklis, K., Laužikas, R., Kelpšienė, I., & Dallas, C. (2023). An ontology of semiotic activity and epistemic figuration of heritage, memory and identity practices on social network sites. *SAGE Open*, 13(3), 1–25. <https://doi.org/10.1177/21582440231187367>
- Leone, M. (2016). On depth: Ontological ideologies and semiotic models. In K. Bankov (Ed.), *New semiotics: Between tradition and innovation: Proceedings of the 12th World Congress of Semiotics* (pp. 112–117). IASS Publications & NBU Publishing House. <https://doi.org/10.24308/iass-2014-159>
- Nesterov, A. Yu. (2021). Semiotics as methodology and ontology. *Semiotic Studies*, 1(1), 6–13. <https://doi.org/10.18287/2782-2966-2021-1-1-6-13>
- Schiffrin, D. (1994). *Approaches to discourse*. Blackwell.

تحلیل انواع فرایندهای واجی تقویت در گویش بلوچی سرحدی براساس نظریه‌ی بهینگی

طاهره عزت‌آبادی پور^۱، *عباسعلی آهنگر^۲، سیدفرید خلیفه‌لو^۳، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا^۴

^۱ دانش‌آموخته دکتري زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ ezatabadit@gmail.com

^۲ استاد زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ (نویسنده مسئول)؛ ahangar@english.usb.ac.ir

^۳ دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ khalifehloo@yahoo.com

^۴ دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس؛ akord@modares.ac.ir

چکیده

فرایندهای واجی تقویت از جمله پدیده‌های مهم در مطالعات واج‌شناسی تاریخی و همگانی به شمار می‌روند، اما تاکنون مطالعه‌ای نظام‌مند به تحلیل تطبیقی این فرایندها در گویش بلوچی سرحدی با زبان پهلوی اشکانی (تورفانی) در چارچوب نظریه‌ی بهینگی (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳) نپرداخته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تحلیل بهینگی انواع فرایندهای واجی تقویت در گویش بلوچی سرحدی براساس طبقه‌بندی لاووا (۱۹۹۶: ۲۹۸) در مقایسه‌ی تطبیقی با زبان پهلوی اشکانی (تورفانی) انجام شده است. هر دو گونه‌ی زبانی مورد بررسی، بر پایه‌ی رده‌شناسی کرن (۲۰۰۳: ۵۰) از خانواده‌ی زبان‌های ایرانی شمال غربی به شمار می‌آیند. جامعه‌ی آماری این پژوهش توصیفی-تحلیلی را ۳۰ گویشور بومی کم‌سواد و بی‌سواد شامل ۱۰ زن و ۲۰ مرد در رده‌ی سنی ۶۰ تا ۷۵ سال ساکن روستاهای بخش مرکزی شهرستان خاش تشکیل داده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه با گویشوران بلوچی سرحدی و منابع کتابخانه‌ای موجود، به‌ویژه اثر جمالزهی (۱۳۹۰)، گردآوری شده‌اند و پس از تأیید توسط گویشوران بومی، براساس الفبای آوانگار بین‌المللی آوانویسی گردیده‌اند. نتایج حاصل از مقایسه‌ی تطبیقی گویش بلوچی سرحدی با زبان پهلوی اشکانی (تورفانی) بیانگر آن است که سه فرایند واجی تقویت شامل «بی‌واک‌شدگی»، «انسدادی‌شدگی» شامل انسدادی‌شدگی همخوان‌های سایشی و غلت‌ها و «انسایشی‌شدگی» از قبیل انسایشی‌شدگی همخوان‌های سایشی و غلت در گویش بلوچی سرحدی بر اساس طبقه‌بندی لاووا (۱۹۹۶: ۲۹۸) مشاهده شده‌اند. تحلیل داده‌ها در چارچوب نظریه‌ی بهینگی نشان می‌دهد که این فرایندها نتیجه‌ی غلبه‌ی محدودیت‌های نشاننداری زبان‌ویژه بر محدودیت‌های پایایی هستند. برای نمونه، فرایند «بی‌واک‌شدگی پایانی» در تبدیل همخوان‌های واک‌دار /b, d, g/ در پایانه‌ی هجا به ترتیب به همخوان‌های بی‌واک [p, t, k] با محدودیت بالارتبه‌ی «منع همخوان واک‌دار در پایانه‌ی هجا» تبیین می‌شود. همچنین، فرایند انسدادی‌شدگی مانند تبدیل همخوان‌های سایشی /f, ð, ʃ/ و غلت /w/ در آغاز هجا به ترتیب به همخوان‌های انسدادی [p, t, d, k, g] و [b] با محدودیت‌هایی نظیر «منع همخوان سایشی لبی-دندانی /f/»، «منع همخوان سایشی دندانی /ð/» و «منع غلت لبی-کامی /w/ در آغاز هجا» توجیه می‌گردد. این محدودیت‌ها حتی با نقض محدودیت پایایی «همانی در شیوه‌ی تولید»، بر حفظ صورت اصلی اولویت می‌یابند. فرایند انسایشی‌شدگی نیز، مانند تبدیل همخوان سایشی /z/ و غلت /j/ به همخوان‌های انسایشی [dʒ] و [tʃ]، با محدودیت‌های «منع همخوان سایشی کامی-لثوی واک‌دار /z/ در آغاز هجا» و «منع غلت کامی /j/ در آغاز هجا» تحلیل می‌شود. این موارد نشان‌دهنده‌ی تمایل نظام واجی به تولید آواهای با وضوح و شدت بیشتر است. بنابراین، در همه‌ی انواع فرایندهای تقویت، محدودیت‌های نشاننداری بر محدودیت‌های پایایی نظیر «همانی در شیوه‌ی تولید»، «همانی

در مشخصه‌ی واک و «همانی در جایگاه تولید» غلبه یافته‌اند و نظریه‌ی بهینگی ابزاری توانمند برای تبیین انواع فرایندهای تقویت در گویش بلوچی سرحدی فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: فرایند تقویت، نظریه‌ی بهینگی، محدودیت نشاننداری، گویش بلوچی سرحدی، زبان پهلوی اشکانی (تورفانی)

منابع

جمالزهی، فد (۱۳۹۰). بررسی توصیفی ساختواره بلوچی سرحدی گرنچین. پایان نامه‌ی کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Korn, A. (2003). Balochi and the Concept of North-Western Iranian. In C. Jahani and A. Korn (Eds.), *The Baloch and Their Neighbours. Ethnic and Linguistic Contacts in Balochistan in Historical and Modern Times*, pp. 49-60. Wiesbaden Reichert.

Lavoie, L. (1996). Consonant Strength Results of a Data Base Development Project. *Working Papers of Cornell Phonetics Laboratory*. 11, pp. 269-316.

Prince, A., & Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality Theory Constraint Interaction in Generative Grammar*. Malden: MA Blackwell.

تحلیل شیوه‌بازنمایی همایندها در فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی و انگلیسی: مطالعه‌ای تطبیقی

ابوالفضل علمدار^۱؛ فرشید سمائی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ abalfazl_alamdar@atu.ac.ir

^۲ استادیار پژوهشکده مطالعات واژه‌گزینی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

fsamaei121@gmail.com

چکیده

زبان‌آموزان هم برای تولید و هم برای دریافت متن به فرهنگ‌های لغتی که اصطلاحاً «فرهنگ زبان‌آموز» نامیده می‌شود، نیاز دارند. در حوزه فرهنگ‌نگاری زبان‌آموز، بازنمایی دقیق و نظام‌مند همایندها نقش مهمی در بهبود توانش تولیدی و ادراکی زبان‌آموزان ایفا می‌کند. یادگیری و استفاده از همایندها به‌عنوان ترکیبات واژگانی محدود، برای زبان‌آموزان همواره یکی از چالش‌های جدی به‌حساب می‌آید. امروزه شیوه‌بازنمایی این ترکیبات واژگانی صرفاً در قالب مثال نمایش داده نمی‌شود، بلکه به نیازهای تولیدی و شناختی کاربر فرهنگ نیز توجه می‌شود. با وجود این اهمیت، به‌نظر می‌رسد در فرهنگ‌نگاری زبان‌آموز فارسی، چگونگی بازنمایی همایندها هنوز کمتر به‌صورت نظام‌مند و کاربرمحور بررسی شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل روش ارائه همایندها در فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی و انگلیسی، و همچنین طرح پیشنهادهایی برای ارتقای کیفیت فرهنگ‌های زبان‌آموز بود. بر این اساس، صد مدخل ابتدایی و پربسامد فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی (عاصی، ۱۳۹۸) به همراه همین تعداد مدخل از فرهنگ‌های زبان‌آموز پیشرفته انگلیسی آکسفورد، کمبریج، مک‌میلان، مریام وبستر، کالینز کوبیلد و فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن، که به «شش‌تای بزرگ» معروف هستند، بررسی شد. پژوهش حاضر به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر نظریه کارکردهای فرهنگ‌نگارشی تارپ (۲۰۰۸) انجام شد. بر مبنای این نظریه، میزان کارآمدی یک فرهنگ، صرفاً براساس تعداد واژه‌های آن نیست، بلکه براساس میزان پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی مخاطب فرهنگ در موقعیت‌های مشخص، مانند تولید متن یا کسب دانش، سنجیده می‌شود. در همین راستا، میزان انطباق روش‌های بازنمایی همایندهای یکصد مدخل ابتدایی و پربسامد هفت فرهنگ فوق، با چهار کارکرد اصلی یعنی: ۱. کارکرد توصیفی: ثبت دقیق و پیکره‌بنیاد داده‌های زبانی؛ ۲. کارکرد ارجاعی/اطلاعاتی: ساختار دسترسی از طریق نشانگرهای بصری؛ ۳. کارکرد فرهنگی: نمایش بافت‌مند تفاوت‌های کاربردی همایندها براساس بافت؛ و ۴. کارکرد آموزشی: میزان توانمندسازی زبان‌آموز در تولید متن و اجتناب از خطاهای همنشینی؛ بررسی و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که فرهنگ‌های انگلیسی (به‌ویژه LDOCE) با استفاده از برخی ویژگی‌های بصری مانند جعبه همایندها و تفکیک ساختارمند همایندها بر مبنای نقش‌های نحوی بر کارکردهای ارجاعی و آموزشی تمرکز کرده‌اند؛ درحالی‌که در فرهنگ زبان‌آموز فارسی، کارکرد توصیفی حضور پررنگ‌تری دارد. نتایج این نوشتار می‌تواند به‌عنوان رهنمودهایی عملی در جهت بهبود شیوه‌بازنمایی اطلاعات خردساختار فرهنگ‌های زبان‌آموز فارسی به‌کار آید تا بیش‌ازپیش پاسخگوی نیازهای اطلاعاتی کاربر ازجمله تولید متن باشد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نگاری فارسی، فرهنگ زبان‌آموز، همایندها، کارکردهای فرهنگ‌نگارشی

منابع

- اسحاقی، م. و کریمی‌دوستان، غ. (۱۴۰۰). (زایایی فعل‌های سبک در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، ۱۲(۲)، ۱-۲۸.
<https://doi.org/10.22108/jrl.2021.123456>
- جعفری، ز. (۱۳۹۲). مروری بر مقوله نقد فرهنگ‌لغت و مبانی آن. ویژه‌نامه فرهنگستان، ۵(۶)، ۷۵-۹۲.
- شریفی، س. و قطره، ف. (۱۳۹۸). درآمدی بر فرهنگ‌نویسی. کتاب بهار.
- عاصی، م. (۱۳۹۸). فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی. سمت.
- Atkins, B. T. S., & Rundell, M. (2008). *The Oxford guide to practical lexicography*. Oxford University Press.
- Cambridge Advanced Learner's Dictionary (3rd ed.). (2008). Cambridge University Press.
- Davies, M. (2008-). *The Corpus of Contemporary American English (COCA)*. <https://www.english-corpora.org/coca/>
- Fox, G. (1987). The case for examples. In J. McH. Sinclair (Ed.), *Looking up: An account of the COBUILD project in lexical computing* (pp. 137-149). Collins ELT.
- Gantar, P., Colman, L., Escartin, C. P., & Alonso, H. M. (2018). Multiword expressions: Between lexicography and NLP. *International Journal of Lexicography*, 32(2), 138-162. <https://doi.org/10.1093/ijl/ecy012>
- Hartmann, R. R. K., & James, G. (1998). *Dictionary of lexicography*. Routledge.
- Jackson, H. (Ed.). (2022). *The Bloomsbury handbook of lexicography*. Bloomsbury Academic.
- Landau, S. I. (2001). *Dictionaries: The art and craft of lexicography* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Longman Dictionary of Contemporary English (5th ed.). (2009). Pearson Education.
- Macmillan Advanced Learner's English Dictionary (2005). MacMillan Education.
- Malkiel, Y. (1993). *Etymology*. Cambridge University Press.
- Mel'čuk, I. (2014). *Semantics: From meaning to text*. John Benjamins Publishing Company.
- Oxford Advanced Learner's Dictionary (8th ed.). (2010). Oxford University Press.
- Oxford Collocations Dictionary (2nd ed.). (2003). Oxford University Press.
- Svensén, B. (2009). *A handbook of lexicography: The theory and practice of dictionary-making*. Cambridge University Press.
- The Corpus of Contemporary American English (COCA). (n.d.). <https://www.english-corpora.org/coca/1>

تأثیر تفاوت‌های فرهنگی ایران و روسیه بر شایستگی ارتباطی دانشجویان ایرانی زبان روسی:

رویکردی زبان‌شناختی - بینافرهنگی

حسین غلامی^۱؛ لیلا رحیمی^۲

^۱ دانشگاه تهران؛ hgholamy@ut.ac.ir

^۲ دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)؛ l.rahimi1377@gmail.com

چکیده

در زبان‌شناسی کاربردی، آموزش زبان خارجی به‌عنوان فرایندی فراتر از انتقال دانش دستوری و واژگانی تلقی می‌شود و کسب شایستگی ارتباطی و بینافرهنگی یکی از ارکان اساسی آن به شمار می‌آید (بایرام، ۱۹۹۷؛ هایمز، ۱۹۷۲). پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان داده‌اند که ناآگاهی از هنجارهای فرهنگی زبان مقصد می‌تواند به بروز خطاهای نظام‌مند در کنش‌های گفتاری و در نهایت به ناکامی ارتباطی منجر شود. بررسی تجربه‌های آموزشی نیز حاکی از آن است که دانشجویان ایرانی زبان روسی، علی‌رغم تسلط نسبی بر ساختارهای زبانی، در تعاملات واقعی با گویشوران روس‌زبان با ناهنجاری‌های ارتباطی مواجه می‌شوند؛ ناهنجاری‌هایی که ریشه اصلی آن‌ها را باید در تفاوت‌های فرهنگی ایران و روسیه جست‌وجو کرد.

از منظر زبان‌شناسی بینافرهنگی، فرهنگ ارتباطی ایرانی عمدتاً مبتنی بر صمیمیت، غیرمستقیم‌گویی، و انعطاف در الگوهای ادب زبانی است، در حالی که فرهنگ ارتباطی روسی، به‌ویژه در بافت‌های رسمی و دانشگاهی، بر صراحت گفتار، فاصله اجتماعی مشخص و رعایت هنجارهای تثبیت‌شده تعامل زبانی تأکید دارد (تر-میناسوا، ۲۰۰۰). این تفاوت‌های فرهنگی به‌طور مستقیم در ساخت و کاربرد زبان نمود می‌یابند و در سطوح مختلفی چون کنش‌های گفتاری، شیوه خطاب، کاربرد ضمائر شخصی، انتخاب واژگان و سازمان‌دهی گفتمان قابل مشاهده‌اند. نادیده گرفتن این تمایزها می‌تواند سبب تفسیر نادرست پیام و ارزیابی منفی رفتار زبانی زبان‌آموز شود.

تحلیل موقعیت‌های ارتباطی رایج در آموزش زبان روسی نشان می‌دهد که انتقال ناآگاهانه الگوهای فرهنگی زبان فارسی به زبان روسی، به‌ویژه در کنش‌هایی مانند درخواست، عذرخواهی، ابراز مخالفت و خطاب رسمی، موجب کاهش کارآمدی ارتباطی می‌شود. برای مثال، غیرمستقیم‌گویی که در فرهنگ ایرانی نشانه ادب و احترام تلقی می‌شود، در فرهنگ روسی ممکن است به‌عنوان عدم شفافیت یا ضعف در کنش ارتباطی تعبیر گردد. افزون بر این، تفاوت در عناصر ارتباط غیرکلامی نظیر فاصله فیزیکی، تماس چشمی و میزان رسمیت رفتاری، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری معنا و موفقیت تعامل بینافرهنگی ایفا می‌کند (هال، ۱۹۷۶).

برآیند این بررسی نشان می‌دهد که آموزش زبان روسی به دانشجویان ایرانی، بدون توجه نظام‌مند به مؤلفه‌های فرهنگی، نمی‌تواند به تحقق کامل شایستگی ارتباطی منجر شود. ادغام آگاهانه آموزش فرهنگ در کنار آموزش زبان، نه‌تنها موجب کاهش سوءتفاهم‌های بینافرهنگی می‌شود، بلکه توان کنش ارتباطی زبان‌آموزان را در موقعیت‌های واقعی افزایش می‌دهد. از این‌رو، توجه هم‌زمان به زبان و فرهنگ به‌عنوان یک ضرورت علمی و آموزشی در چارچوب زبان‌شناسی کاربردی و آموزش دانشگاهی زبان روسی مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زبان روسی، زبان فارسی، تفاوت‌های فرهنگی، فرهنگ ایرانی، فرهنگ روسی

منابع

موسوی، ب. ک. (۱۴۰۲). *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

Byram, M. (1997). *Teaching and assessing intercultural communicative competence*. Multilingual Matters.

Hall, E. T. (1976). *Beyond culture*. Anchor/Doubleday.

Hymes, D. (1972). On communicative competence. In J. B. Pride & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics* (pp. 269–293). Penguin Books.

Карасик, В. И. (2002). *Языковой круг: Личность, концепты, дискурс*. Перемена.

Леонтьев, А. А. (2003). *Психоллингвистика*. Смысл.

Тер-Минасова, С. Г. (2000). *Язык и межкультурная коммуникация*. Слово.

Формановская, Н. И. (2007). Речевой этикет и культура общения. № 3–4, 111–116. ИКАР.

نواخت گفتار به مثابه نشانگر زیستی در تشخیص اختلال طیف اوتیسم در کودکان فارسی زبان

عالیه فغانی^۱، رحیمه روح‌پرور^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه

طباطبائی، تهران، ایران؛ alieh@atu.ac.ir

^۲ دانشیار زبان‌شناسی، گروه زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران؛

(نویسنده مسئول)؛ roohparvar@uk.ac.ir

چکیده

زبان گفتاری علاوه بر انتقال محتوای واژگانی-نحوی، از طریق نواخت گفتار کارکردهای فرازبانی مهمی مانند بیان هیجان، تأکید و بازنمایی قصد ارتباطی را نیز بر عهده دارد. اختلال طیف اوتیسم، ارتباط و پردازش زبانی را متأثر می‌سازد و در بسیاری از افراد مبتلا، با تفاوت‌هایی در الگوهای تولید و ادراک نواخت گفتار همراه است. مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌های اخیر نشان داده‌اند میانگین بسامد پایه، دامنه‌ی تغییرات زیر و بمی و تنوع زیر و بمی از جمله شاخص‌هایی هستند که بیشترین شواهد را برای تمایز کودکان مبتلا به اوتیسم از کودکان با رشد بهنجار فراهم می‌کنند؛ همچنین دامنه‌ی زیر و بمی در گفتار افراد مبتلا به اوتیسم با کارکرد بالا افزایش می‌یابد و شواهد الکتروفیزیولوژیک حکایت از تخصصی‌نشدن پردازش عصبی نواخت زبانی در این جمعیت دارند. با این حال، این شواهد عمدتاً از زبان‌های اروپایی به دست آمده و داده‌های مربوط به کودکان فارسی‌زبان مبتلا به اوتیسم، به‌رغم شیوع قابل توجه این اختلال در ایران، همچنان اندک است.

هدف پژوهش حاضر بررسی امکان‌پذیری استفاده از ویژگی‌های آکوستیکی نواخت گفتار به‌عنوان نشانگر زیستی برای تمایز کودکان فارسی‌زبان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم از کودکان با رشد بهنجار است. برای این منظور، نمونه‌های صوتی گفتار از ۶۰ کودک (۳۰ کودک مبتلا به اوتیسم در بازه‌ی سنی ۷ تا ۱۲ سال و ۳۰ کودک با رشد بهنجار هم‌تاسازی‌شده از نظر سنی) گردآوری و با استفاده از نرم‌افزار Praat از نظر میانگین بسامد پایه، دامنه‌ی زیر و بمی و تنوع زیر و بمی تحلیل آکوستیکی شد. برای مقایسه‌ی دو گروه، پس از بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها با آزمون شاپیرو-ویلک، از آزمون تی مستقل یا معادل ناپارامتریک آن (یو-من-ویتنی) استفاده شد.

یافته‌های اولیه نشان می‌دهد بین دو گروه در هر سه شاخص مورد بررسی — میانگین بسامد پایه، دامنه‌ی زیر و بمی و تنوع زیر و بمی — تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که در حال بررسی دقیق‌تر آماری است. انتظار می‌رود این تفاوت‌ها، به‌ویژه در دامنه و تنوع زیر و بمی، همسو با یافته‌های فراتحلیل‌های پیشین در زبان‌های اروپایی باشد و شواهدی به نفع فرضیه‌ی عمومیت زیستی این نشانگرها در زبان فارسی فراهم آورد.

نتایج این پژوهش می‌تواند پشتیبانی تجربی اولیه‌ای برای طراحی ابزارهای ارزیابی زبانی مبتنی بر شاخص‌های آکوستیکی نواخت در محیط‌های آموزشی و بالینی فارسی‌زبان فراهم کند، به‌بهبود مداخلات شنیداری-تولیدی مبتنی بر نواخت گفتار یاری رساند و زمینه‌ساز مطالعات بین‌زبانی و بین‌فرهنگی آتی درباره‌ی وابستگی این نشانگرها به زبان و فرهنگ خاص شود.

کلیدواژه‌ها: نواخت گفتار، اختلال طیف اوتیسم، نشانگر زیستی آکوستیکی، تحلیل صوت‌شناختی، کودکان فارسی‌زبان

منابع

- Asghari, S., Farashi, S., Bashirian, S., & Jenabi, E. (2021). Distinctive prosodic features of people with autism spectrum disorder: a systematic review and meta-analysis study. *Scientific Reports*, 11. <https://doi.org/10.1038/s41598-021-02487-6>
- Diehl, J. J., Watson, D., Bennetto, L., McDonough, J., & Gunlogson, C. (2009). An acoustic analysis of prosody in high-functioning autism. *Applied psycholinguistics*, 30(3), 385-404 .
- Fusaroli, R., Lambrechts, A., Bang, D., Bowler, D., & Gaigg, S. (2016). "Is voice a marker for Autism spectrum disorder? A systematic review and meta-analysis": Vocal production in ASD. *Autism Research*, 10. <https://doi.org/10.1002/aur.1678>
- McCann, J., & Peppé, S. (2003). Prosody in autism spectrum disorders: a critical review. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 38(4), 325-350 .
- Nadig, A., & Shaw, H. (2012). Acoustic and perceptual measurement of expressive prosody in high-functioning autism: Increased pitch range and what it means to listeners. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 42(4), 499-511 .
- Peppé, S., McCann, J., Gibbon, F., O'Hare, A., & Rutherford, M. (2007). Receptive and expressive prosodic ability in children with high-functioning autism. *Journal of speech, language, and hearing research*, 50(4), 1015-1028 .
- Samadi, S. A., Mahmoodizadeh, A., & McConkey, R. (2012). A national study of the prevalence of autism among five-year-old children in Iran. *Autism*, 16(1), 5-14 .
- Shriberg, L. D., Paul, R., McSweeney, J. L., Klin, A., Cohen, D. J., & Volkmar, F. R. (2001). Speech and prosody characteristics of adolescents and adults with high-functioning autism and Asperger syndrome. *Journal of speech, language, and hearing research*, 44(5), 1097-1115 .
- Yu, L., Huang, D., Wang, S., & Zhang, Y. (2023). Reduced neural specialization for word-level linguistic prosody in children with autism. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 53(11), 4351-4367.

داوم کاربرد فعل «هشتن / هلیدن» در بیان وجهیت تجویزی در گویش همدانی

الیه فتحیان

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا؛ e.fathian@ltr.basu.ac.ir

چکیده

ماده‌ی ماضی صورت فعلی «هشتن» از صورت ایرانی باستان -haršta، از ریشه‌ی اوستایی -harz و ماده‌ی مضارع صورت فعلی «هلیدن» از ریشه‌ی فارسی باستان -hard مشتق شده‌اند. در ایرانی باستان این فعل در معنای «رها کردن، فرستادن و ترک کردن» کاربرد داشته است و در دوره‌ی میانه دستخوش توسیع معنایی شده و به‌ویژه دو معنای «قرار دادن» و «اجازه دادن» را کسب کرده است. بر اساس چنگیزی (۱۳۹۹) این فعل دستوری‌شدگی شده با حرکت از حوزه‌ی عینیت به حوزه‌ی انتزاع در بیان وجهیت تجویزی کاربرد یافته است. این کاربرد که در قرون اولیه‌ی هجری نیز رواج داشته به فارسی معیار معاصر نرسیده و به تدریج «هشتن / هلیدن» جای خود را به فعل «گذاشتن» داده است که مسیر دستوری‌شدگی مشابهی را طی کرده و علاوه بر معنای اصلی خود بر مفهوم «اجازه دادن» نیز دلالت دارد.

در این پژوهش برآنیم تا ضمن مرور مسیر دستوری‌شدگی فعل مورد بررسی در دوره‌های فارسی میانه و فارسی نو متقدم (قرون چهار تا هفت) با ارائه‌ی شواهدی از کاربرد فعل مورد بررسی در گویش همدانی نشان دهیم که در این گویش صورت فعلی «هشتن» در بیان وقایع گذشته کاربرد وجهیتی خود را در دوره‌ی فارسی نو متأخر حفظ کرده است. همچنین صورت فعلی «هلیدن» که هنوز بقایای آن در گویش «مریانه» و برخی از مناطق اطراف همدان مانند اسدآباد باقی مانده است، در گویش همدانی با تبدیل «ها» به «یا» در وجه مضارع اخباری مانند می‌یلم معادل «می‌گذارم» و مضارع التزامی مانند بییلم معادل «بگذارم» کاربرد دارد. نتایج حاصل از بررسی داده‌های مکتوب به گویش همدانی نشان می‌دهد که کاربرد این فعل در معناهای «قرار دادن»، «رها کردن» و معنای دستوری‌شده‌ی «اجازه دادن» در این گویش ادامه پیدا کرده است. بررسی داده‌ها در چارچوب دستوری‌شدگی نروگ و هاینه (۲۰۲۱) نشان می‌دهد معنای عینی «قرار دادن» نقطه‌ی آغاز دستوری‌شدگی این فعل حرکتی است و طبیعی است که در داده‌های این مرحله گروه حرف اضافه‌ای دلالت بر یک مقصد عینی دارد. در طی فرایند دستوری‌شدگی از میزان عینیت کاسته شده و فعل مورد بررسی از رهگذر استعاره به حوزه‌ی انتزاع نزدیک می‌شود و بجای دلالت بر یک رخداد حرکتی بر مفهوم انتزاعی «اجازه دادن» دلالت می‌کند. در این جایگاه، فعل «هشتن / هلیدن» دیگر در مقام رویداد اصلی ایفای نقش نمی‌کند و در عوض در جملات شرطی، سؤالی، و خبری به‌منظور «کسب اجازه» و «صدور اجازه» برای انجام رویداد اصلی گزاره مورد استفاده قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: دستوری‌شدگی، هشتن، هلیدن، وجهیت تجویزی، گویش همدانی.

منابع

- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن (ج ۸). انتشارات سخن.
 چنگیزی، ا. (۱۳۹۹). دستوری‌شدگی «هشتن» در متون ادب فارسی. *دوفصل‌نامه‌ی تاریخ ادبیات*. ۱۳(۲). صص ۱۰۶-۱۲۳.
 حسن دوست، م. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (ج ۴). نشر آثار.

- دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. ج ۱۵. موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- زارعی، ح. ر. (۱۴۰۲). *همدانیا شیر خدان. خاطرات شخصی، عمومی، آداب و رسوم، اصطلاحات و اشعار محلی همدان*. نشر راثین.
- گروسین، ه. (۱۳۹۹). *واژه‌نامه‌ی همدانی*. طلایی.
- مکنزی، د. (۱۳۹۰). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نوریون، م. ع. (۱۳۹۴). *فرهنگ اصطلاحات عامیانه‌ی همدانی*. ج ۱. سوره‌ی مهر.
- نیبرگ، ه. س. (۱۳۹۰). *دستورنامه‌ی پهلوی*. ج ۲. انتشارات اساطیر.
- Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch* (Vols. 1–2). K. J. Trübner.
- Kent, R. G. (1953). *Old Persian* (2nd ed.). New Haven.
- Narrog, H., & Heine, B. (2021). *Grammaticalization* (1st ed.). Oxford University Press.

موج سوم زبان‌شناسی اجتماعی: گذار از تحلیل همبستگی به خلق معنا

علی رضا قلی فامیان

گروه زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور؛ famianali@pnu.ac.ir

چکیده

در آثار منتشر شده در زبان‌شناسی اجتماعی، معمولاً از سه مرحله یا «موج» سخن به میان می‌آید (اکرت، ۲۰۱۲؛ وارداف و فولر، ۲۰۱۵). در موج اول که از اواسط قرن بیستم شکل گرفت، محققان تلاش می‌کردند همبستگی‌های بالقوه میان متغیرهای زبانی با مقولات کلان غیرزبانی از جمله سن، قومیت، جنسیت و طبقه اجتماعی را شناسایی و تحلیل کنند. پژوهش الهام‌بخش لباو (۱۹۶۶) نخستین گام جدی در این زمینه محسوب می‌شود؛ رویکردی که بعدها در نقاط مختلف جهان مانند دیترویت (ولفرام، ۱۹۶۹)، نورویچ (ترادگیل، ۱۹۷۴)، پاناما (سدرگرن، ۱۹۷۳) و ایران (مدرسی، ۱۹۷۸) نیز دنبال شد. این مطالعات نشان داد که میان جایگاه اجتماعی سخنگویان از یک سو، و میزان کاربرد برخی صورت‌های زبانی از سوی دیگر رابطه‌ای قاعده‌مند برقرار است. برای مثال، مشخص شد که با نزدیک شدن به سطوح اجتماعی پایین‌تر، بسامد استفاده از صورت‌های زبانی غیرمعیار افزایش می‌یابد.

در موج دوم، زبان‌شناسان اجتماعی به تدریج از تمرکز صرف بر همبستگی‌های آماری فاصله گرفتند و به شیوه‌های پژوهشی رایج در قوم‌نگاری روی آوردند. دغدغه اصلی در این موج، بررسی نحوه بازنمایی هویت‌های اجتماعی، قومی و گروهی از طریق زبان بود. نمونه کلاسیک این رویکرد، پژوهش میلروی و میلروی (۱۹۷۸) در بلغاست بود که در آن از شیوه مشارکت‌کننده-مشاهده‌گر، به عنوان یکی از ابزارهای اصلی مطالعات قوم‌نگارانه، استفاده شد. بر اساس نتایج این مطالعه میان کاربرد برخی الگوهای زبانی و میزان مشارکت افراد در شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی پیرامون رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. مقاله «مادهای هویت ایرانی و زبان فارسی» (داوری اردکانی، ۱۳۸۶) نمونه‌ای از مطالعات ایرانی مرتبط با موج دوم محسوب می‌شود.

موج سوم زبان‌شناسی اجتماعی، نقطه عطفی در این حوزه به‌شمار می‌آید. در این مرحله، تمرکز پژوهشگران از «همبستگی‌های ثابت» و «روش‌های قوم‌نگارانه» به مفاهیمی همچون «موضع‌گیری»، «عاملیت گویشوران» و «خلق معنا» در تنوعات سبکی معطوف شد. در چارچوب این رویکرد نوین، تنوع در کاربرد زبان نه صرفاً بازتاب موقعیت اجتماعی، بلکه نوعی کنش معنادار و موضع‌گیری آگاهانه تلقی می‌شود که می‌تواند به شکل‌های گوناگون با تعلقات طبقاتی، نژادی یا شبکه‌های اجتماعی پیوند یابد. در موج سوم، رابطه میان یک متغیر زبانی و یک عامل اجتماعی امری ثابت و قطعی فرض نمی‌شود زیرا برخی ویژگی‌های زبانی دچار نوعی «جهش معنایی» می‌شوند و می‌توانند به بیش از یک معنا یا کارکرد اجتماعی اشاره کنند. حتی در مواردی، یک رفتار زبانی یا غیرزبانی ممکن است هم‌زمان نشانگر عضویت در یک گروه اجتماعی خاص باشد و در عین حال، همان گروه و هنجارهای آن را به چالش بکشد.

در این مطالعه، نگارنده پس از معرفی و ارزیابی اصول حاکم بر هر یک از سه موج اصلی در زبان‌شناسی اجتماعی، نمونه‌هایی از پژوهش‌های شاخص خارجی و ایرانی را بررسی کرده و تحلیل می‌کند که زبان‌شناسان ایرانی تا چه اندازه خود را با رویکردها و مفروضات موج سوم زبان‌شناسی اجتماعی تطبیق داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی، موج سوم، همبستگی، هویت، موضع‌گیری

منابع

- داوری اردکانی، ن. (۱۳۸۶). نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۳۰(۲)، ۳-۲۵.
- مدرسی، ی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Cedergren, H. (1973). *The interplay of social and linguistic factors in Panama* [Doctoral dissertation, Cornell University, Linguistics Department].
- Eckert, P. (2012). Three waves of variation study: The emergence of meaning in the study of sociolinguistic variation. *Annual Review of Anthropology*, 41, 87-100.
- Labov, W. (1966). *The social stratification of English in New York City*. Center for Applied Linguistics.
- Milroy, J., & Milroy, L. (1978). Belfast: Change and variation in an urban vernacular. In P. Trudgill (Ed.), *Sociolinguistic patterns in British English*. Arnold.
- Modarresi, Y. (1978). *A sociolinguistic analysis of Persian language* [Doctoral dissertation, University of Kansas].
- Trudgill, P. (1974). *The social differentiation of English in Norwich*. Cambridge University Press.
- Wardhaugh, R., & Fuller, J. M. (2015). *An introduction to sociolinguistics*. Wiley Blackwell.
- Wolfram, W. (1969). *A sociolinguistic description of Detroit Negro speech*. Center for Applied Linguistics.

زن به مثابه اسطوره: تحلیل نشانه‌شناختی نقش و ارزش زنان شاهنامه

زهرا قلی‌زاده کمی‌آباد

گروه زبان‌شناسی، تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی؛ zahra.gholizadeh12198@gmail.com

چکیده

شاهنامه زن را صرفاً در مقام یک شخصیتی روایی بازنمایی نمی‌کند، بلکه او را در بسیاری از روایت‌ها به صورت سازه‌ای معنایی در پیوند با نظام ارزشی، قدرت، تبار و نظم اجتماعی فرهنگ ایران صورت‌بندی می‌کند. با وجود پژوهش‌های گسترده درباره زنان شاهنامه، بخش قابل توجهی از این مطالعات پیشین بر توصیف شخصیت‌ها و جنبه‌های ادبی، تاریخی یا اجتماعی متمرکز بوده‌اند و سازوکارهای نشانه‌ای تولید معنا درباره زن کمتر به صورت نظام‌مند بررسی شده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که زن در شاهنامه چگونه در سطوح گوناگون دلالت معنا می‌یابد و این معناپردازی چه الگوهای ارزشی و فرهنگی را بازتاب می‌دهد. هدف پژوهش، تحلیل نشانه‌شناختی سه شخصیت زن شاخص شاهنامه، سودابه، جریره و کتایون و تبیین چگونگی گذار معنای آنان از سطح روایت به سطح ارزش فرهنگی و اسطوره است. چارچوب نظری بردیدگاه رولان بارت درباره دلالت، دلالت ضمنی، و اسطوره به مثابه نظام دلالتی مرتبه دوم استوار است؛ نظامی که می‌تواند معناهای تاریخی و فرهنگی را طبیعی و بدیهی جلوه دهد. داده‌ها از روایت‌های مرتبط به این سه شخصیت در شاهنامه، با تکیه بر تصحیح خالقی مطلق، استخراج شده‌اند. روش پژوهش کیفی و توصیفی – تحلیلی است و داده‌ها در سه سطح بررسی شده‌اند: دلالت صریح در نقش‌ها و کنش‌های روایی، دلالت ضمنی در ارتباط با ارزش‌های فرهنگی، میل، قدرت، تبار و مشروعیت؛ و دلالت اسطوره‌ای که در آن ارزش‌های فرهنگی به صورت الگوهایی طبیعی شده بازنمایی می‌شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این سه شخصیت سه الگوی معنایی – فرهنگی متفاوت را می‌سازند: سودابه در جایگاه «زن تهدیدگر و ممنوع» قرار می‌گیرد، زیرا میل و کنش او در تقابل با نظم مشروع و تبار شاهی بازنمایی می‌شود؛ جریره الگوی «زن میانجی» را شکل می‌دهد که حضورش در پیوند میان خانواده، تبار و انتقال مشروعیت معنا می‌یابد؛ و کتایون الگوی «زن مشروع» را بازنمایی می‌کند که انتخاب، پیوند زناشویی و نقش مادری او با استمرار تبار و نظم پادشاهی همسو است. مقایسه این سه الگو نشان می‌دهد ارزش‌گذاری زن تابع ویژگی فردی شخصیت‌ها نیست، بلکه از نسبت آنان با ساختار قدرت و نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. بر این اساس، شاهنامه از طریق سازوکارهای اسطوره‌ای برخی معناهای تاریخی و فرهنگی درباره زن را تثبیت و طبیعی‌سازی می‌کند؛ به گونه‌ای که میل و کنش زنانه هنگامی مشروعیت می‌یابد که تداوم نسب، شاهی و نظم چون تهدید، فتنه و بی‌نظمی پیوند بخورد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، زن، اسطوره، ارزش، نشانه‌شناسی

منابع

- Barthes, R. (1968). *Elements of semiology* (A. Lavers & C. Smith, Trans.). Hill and Wang.
Barthes, R. (1972). *Mythologies* (A. Lavers, Trans.). Hill and Wang. (Original work published 1957)
Ferdowsi, A. (1987–2008). *Shāhnāmeḥ* [The Shahnameh] (D. Khaleghi-Motlagh, Ed.; 8 vols.). Persian Heritage Foundation & Bibliotheca Persica.

گفتمان‌پردازی سکوت برخط در جریان‌سازی خبری: بررسی موردی جنگ ۱۲ روزه ایران-اسرائیل

فریده حق‌بین^۱؛ نرجس منفرد^۲

^۱ استاد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

fhaghbin@alzahra.ac.ir

^۲ پژوهشگر پسادکتر، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ n.monfared@alzahra.ac.ir

چکیده

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل - ۲۳ خرداد تا ۴ تیر ۱۴۰۴ - مشتمل بر روایت‌پردازی دیدگاه‌های مختلف در رسانه اجتماعی بود. به‌ویژه، برخی روایت‌پردازی‌ها یا جریان‌سازی خبری و دیدگاه‌های قطبی‌شده، موجب بستر خودسانسوری افراد شد. به‌بیانی، این امکان فراهم شد تا گفت‌وگوهای کاربران، در جریان روایت‌پردازی، به‌سوی اقلیت پرسروصدا پیش رفته و اغلب خاموش شوند. هرچند گفتمان سکوت به دو گونه دیدگاه مقاومتی و دیدگاه تاب‌آوری بازنمایی شد. در این مسیر، واکنش اغلب افراد (سکوتی با کنش راهبردی و دفاع درمقابل اسرائیل و تأکید بر نمادهای میهنی) و واکنش حکومت (تأکید بر برجسته‌سازی رویکردهای ملی همراه با اظهار اینکه کشته‌شده‌های تجاوز شهروندان غیرنظامی شامل کودکان، زنان و چهره‌های علمی و دانشمندان هستند). بیشتر در پیوند با تاب‌آوری قرار داشت. پژوهش حاضر بر آن است با واکاوی جریان‌های گفت‌وگویی کاربران پیرامون جنگ ۱۲ روزه ایران، به بازنمایی مفاهیم نهفته گفتمان سکوت در جریان‌سازی خبری بپردازد. به این منظور، دیدگاه مارپیچ سکوت (نئومان، ۱۹۷۴)، به مثابه مفهومی گفتمانی در نظر گرفته شد که در گونه‌های مختلف جریان‌سازی اجتماعی همچون جنگ روانی، شایعه، انگاره‌سازی، اقناع و کمپین، با تکیه بر سازوکارهای معناپردازی گفتمانی غیاب (سجودی، ۱۳۸۸، مایر، ۲۰۰۸) و گسست و پیوست جریان برخط گفتمانی (هابز، ۱۹۹۰، هرینگ و نیکس، ۱۹۹۷، رازقی و همکاران، ۱۳۹۹، هلیدی، ۲۰۲۴) قابل‌پیگیری است. به این منظور، مدلی تلفیقی معرفی شد که پس از بارها آزمودن داده‌های اولیه، امکان دستیابی به الگوی مفهومی گفتمان سکوت را در جریان‌سازی جنگ ۱۲ روزه فراهم آورد. داده‌های پژوهش، مشتمل بر ۸۰ فرستۀ در شبکه اجتماعی اینستاگرام، تویتر و یوتیوب، به همراه ۳۰۰۰ دیدگاه کاربران است که به‌روش تصادفی گردآوری شدند. روش پژوهش ترکیبی از کیفی و کمی است. نخست، گفتمان سکوت صاحبان قدرت و کاربران در رویه جریان‌سازی خبری به‌روش هدفمند برگزیده و تحلیل شدند. سپس، داده‌های پژوهش، به‌منظور دستیابی به الگوی گفتمان‌پردازی سکوت با ابزارهای آماری و هوش مصنوعی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش با روش ترکیبی نشان داد که سکوت در برهم‌کنش‌های برخط، فقط به‌معنای بیان‌نکردن دیدگاه یا مشارکت‌نکردن کلامی نیست، بلکه نوعی «غیاب معنادار» است که از طریق سازوکارهای زبانی و با تکیه بر بافت و بینامتن‌های فرهنگی قابل‌بازیابی است. این سکوت در شرایط ویژه می‌تواند به مثابه «غیابی بازدارنده» خوانش و تفسیر شود که برپایه آن کاربران، به‌سبب غلبه گفتمان غالب، از بیان دیدگاه مخالف پرهیز می‌کنند. در این زمینه، سکوت فرآورده فرایندهای گفتمانی و نه صرفاً انتخاب فردی است. یافته‌های پژوهش، افزون بر گفتمان‌پردازی سکوت، به آینده‌پژوهی جریان‌های گفتمانی سکوت برخط، در جریان‌سازی‌های خبری می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: جنگ ۱۲ روزه ایران-اسرائیل، گفتمان‌پردازی، سکوت، جریان‌سازی خبری، آینده‌پژوهی

منابع

- سجودی، فرزانه و لیلا صادقی (۱۳۸۹). کارکرد گفتمانی سکوت در ساختمان‌دینی روایت داستان کوتاه. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۶۹-۸۸.
- Alder, S., & Kohn, A. (2023). Silence: A modality of its own. *Social Semiotics*. 33(5), 946-970. <https://doi.org/10.1080/10350330.2021.1971492>.
- Ehrenhaus, P. (1998). Silence and symbolic expression. *Communication Monographs*. 55(1), 41-57. <https://doi.org/10.1080/03637758809376157>
- Herring, S. C., & Nix, C. G. (1997). "Is "Serious Chat" an Oxymoron? Pedagogical vs. Social Use of Internet Relay Chat". Paper presented at the *American Association of Applied Linguistics*. March 8-11, Orlando, Florida.
- Hobbs, J. (1990). Topic drift. In B. Doval (Ed.), *Conversational organization and its development* (pp. 3-22). Ablex.
- Kuchah, K., Adamson, L., Dorimana, A., Uwizeyemariya, A., Uworwabayeho, A., & Milligan, L. O. (2024). Silence and Silencing in the classroom: Rwandan girls' epistemic exclusion in English medium basic education. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 45 (10), 4301-4315. <https://doi.org/10.1080/01434632.2022.2159031>
- Mayr, A. 2008. Introduction: Power, discourse and institutions, in A. Mayr, (Ed.). *Language and power: An introduction to institutional discourse* (pp.1-25). Continuum.
- Noelle-Neumann, E. (1974). The spiral of silence a theory of public opinion. *Journal of Communication*, 24, 43-51.
- Pinillos, A. S. (2025). Silence as a cognitive tool to comprehend the environment. *Foundation of Science*. 30, 849-875. <https://doi.org/10.1007/s10699-023-09925-w>
- Slemon, A. (2025). Absence and Silence in critical discourse analysis: Methodological reflections. *International Journal of Qualitative Methods*. 24, 1-10.
- Sojoodi, F., & Sadeghi, L (2010). Discursive Function of Silence in the Structure of Short Story Narrative. *Language Related Research*, 1 (2), 69-88 [In Persian].
- Wozolek, B. (2026). Silence is Still violence: A call for critical solidarities. *Theory Into Practice*. Published 14 April 2026. <https://doi.org/10.1080/00405841.2026.2656575>.

بازخوانی مفهوم ریزوم در پوستره‌های گردشگری اصفهان هوشنگ کاظمی

با تأکید بر اندیشه ژیل دلوز

مریم حاجی محمد جعفر

استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال؛ hmohamadjafar@iaui.ac.ir

چکیده

مفهوم «ریزوم» به مثابه یک الگوی نظری بنیادین در فلسفه ژیل دلوز و فلیکس گتاری، با طرد ساختارهای سلسله‌مراتبی، خطی و ریشه‌ای، امکان خوانشی نوین و سیال از پدیده‌های فرهنگی و هنری را فراهم می‌آورد. این پژوهش با اتکا بر این چارچوب پس‌اساختارگرایانه، به بازخوانی مجموعه پوستره‌های گردشگری شهر اصفهان، اثر طراح برجسته معاصر، هوشنگ کاظمی می‌پردازد. پرسش محوری آن است که چگونه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این آثار -شامل ترکیب‌بندی، رابطه دیالکتیکی تصویر و نوشتار، نوع نمادپردازی و ساختار کلی بصری- را می‌توان نه در چارچوبی مرکزگرا با دلالتی ثابت، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای ریزوماتیک، چندمرکزی، ارتباطی و فاقد یک نقطه عزیمت یا پایان قطعی تفسیر نمود.

روش پژوهش حاضر، کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی است که بر استدلال منطقی و تفسیر نظریه‌بنیاد استوار است. در گام نخست، مبانی فلسفه دلوز، به‌ویژه مفاهیم کلیدی مرتبط با ریزوم از جمله اتصال و تنوع، ناهمگونی، چندگانگی، قطع نمودارگونه و نقشه‌کشی در تقابل با کالک‌برداری، به تفصیل تبیین می‌شود. سپس، با تطبیق این مفاهیم بر عناصر بصری پوستره‌های منتخب کاظمی، واکاوی نشانه‌شناختی صورت می‌پذیرد. داده‌ها و مبانی نظری عمدتاً از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده و فرایند تحلیل، مبتنی بر توصیف نظام‌مند آثار و تفسیر آنها در گفت‌وگو با اندیشه دلوز است.

یافته‌های تحقیق مؤید آن است که کاظمی در این مجموعه، با زیرکی تمام، منطق ریزوم را در عرصه بصری پیاده‌سازی می‌کند. او با شکستن سلسله‌مراتب متعارف میان عناصر سنتی (مانند نقوش اسلیمی، طاق‌ها و کاشی‌کاری‌های معماری اصیل اصفهان) و مؤلفه‌های گرافیکی مدرن (خطوط آزاد، فرم‌های انتزاعی و تایپوگرافی معاصر)، فضایی ارتباطی و افقی خلق می‌کند. در این فضا، هیچ عنصری بر دیگری برتری ندارد و نقطه کانونی ثابتی وجود ندارد. در نتیجه، نگاه مخاطب بر سطح پوستر سرگردان می‌شود و در هر مواجهه، می‌تواند مسیر خوانش و اتصال معنایی جدیدی را بین نمادها تجربه کند؛ مشابه گسترش غیرمتمرکز و هم‌زمان ریزوم در خاک. این رویکرد، منجر به تولید معناهای فراوان می‌گردد.

در نهایت، این مقاله استدلال می‌کند که پوستره‌های گردشگری کاظمی برای اصفهان، صرفاً یک رسانه تبلیغاتی دارای کارکرد اطلاعاتی نیستند. بلکه، با خوانش ریزوماتیک، به عرصه‌ای برای وقوع یک رخداد ادراکی تبدیل می‌شوند. آنها «مکان» و «هویت» اصفهان را نه به‌عنوان یک ذات ایستا و منجمد در تاریخ، بلکه به‌مثابه یک پدیده پویا، چندلایه و سیال بازنمایی می‌کنند که در تقاطع بی‌پایان سنت و مدرنیته، خط و رنگ، تصویر و کلمه، پیوسته در حال شکل‌گیری است. این پژوهش از طریق این بازخوانی، هم بر ظرفیت‌های تحلیل فلسفی در نقد هنر گرافیک تأکید می‌ورزد و هم عمق مفهومی نهفته در آثار بصری به‌ظاهر کاربردی هوشنگ کاظمی را آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ریزوم، ژیل دلوز، پوستره‌های گردشگری، هوشنگ کاظمی، نشانه‌شناسی

منابع

- اردلانی، ح. (۱۴۰۱). بازخوانی مفهوم ریزوم در آثار پیتر آیزمن از منظر ژیل دلوز. *مجله فردوس هنر*، (۸).
اسدی، ک. و اردلانی، ح. (۱۴۰۰). بازخوانی مفهوم ریزوم در آثار معماری پیتر آیزمن (هتل المپیک بانیولس، سالن کنسرت بروژ) با تمرکز بر اندیشه‌های ژیل دلوز. *فصلنامه پژوهش‌های علوم جغرافیایی، معماری و شهرسازی*، ۴(۳۳)، ۱-۱۸.
چوبک، پ. (۱۴۰۰). واکاوی نگرش دلوز درباره هستی انسان و نسبت آن با مخاطب در هنر تعاملی. *مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، ۱۵(۳۴)، ۸۳-۹۹.
Deleuze, G., & Guattari, F. (1987). *A thousand plateaus* (B. Massumi, Trans.). University of Minnesota Press.

بررسی سیر تاریخی گونه علمی-آموزشی عکاسی

زیبا مغربی^۱؛ محمد دبیرمقدم^۲

^۱دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء؛ z.maghrebi@alzahra.ac.ir

^۲عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی؛ (نویسنده مسئول)؛ dabirmoghaddam@atu.ac.ir

چکیده

بررسی سیر تاریخی گونه علمی-آموزشی عکاسی، پژوهشی دستوری تاریخی درباره سیر تکامل این گونه علمی-آموزشی در ایران است. این پژوهش با بهره‌گیری از دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و به‌طور مشخص فرانقش تجربه‌ای به جستجوی تغییرات و تحولات تاریخی در یک گونه علمی-آموزشی برمی‌خیزد.

هدف از این پژوهش بررسی کتاب‌های آموزش عکاسی در ایران از بدو ورود آن به ایران تا دوره معاصر یعنی بازه زمانی ۱۵۰ سال (از سال ۱۲۴۱ تا سال ۱۳۹۱) است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی با گردآوری و بررسی ۲۰۰۰ بند از شش کتاب آموزشی در سه دوره قاجاری، پهلوی و پس از انقلاب تا دوره معاصر و تحلیل آن‌ها بر اساس دستور نقش‌گرای نظام‌مند دریافته است که ساختار کلی و ترتیب فرایندهای شش‌گانه مادی، رابطه‌ای، حسی-ذهنی، بیانی، وجودی و رفتاری به‌کار رفته در همه این دوره‌ها تا حدود بسیار زیادی به یکدیگر مشابه است و تغییر چندانی در آن‌ها دیده نمی‌شود که این ثبات رویه می‌تواند بیانگر ساختار قدرتمند یک گونه در طول زمان باشد، اما در عین حال ما شاهد رشد مثبتی در دو فرایند رابطه‌ای و حسی-ذهنی در مقیاس خرد هستیم که این مطلب می‌تواند با شاخصه‌های گفتمان علمی هلیدی ارتباط داشته باشد و رشد تکاملی این گونه از زبان علم را نشان دهد؛ از سوی دیگر مشابهت‌های زمانی جفت کتاب‌های مربوط به هر دوره مشخص، نشان از تأثیرات بافتی و زمینه‌ای بر متن دارد که گویای شباهت‌های تاریخی کتاب‌های آموزشی در دوره‌های مشخص تاریخی و سیاسی است، به گونه‌ای که بیشترین مورد فرایندهای رابطه‌ای در کتاب‌های دوره پهلوی دیده می‌شود، اگرچه سیر فرایندهای رابطه‌ای و حسی-ذهنی به‌طور کلی سیر صعودی داشته است. این نتایج زمینه را برای پژوهش‌های بیشتر درباره معیارهای بافت فرهنگی در متن‌های آموزشی فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی: فرانقش تجربه‌ای، زبان علم، گونه آموزشی-علمی عکاسی

منابع

- اعلایی، م. (۱۳۸۸). بررسی کتاب‌های علوم انسانی (سازمان سمت) در چارچوب دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی از منظر فرانقش متنی و بینافردی [رساله دکتری]. دانشگاه تربیت مدرس.
- دبیرمقدم، م. (۱۴۰۱). زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی. سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت). زرنیخی، ا. (۱۳۸۷). ضرورت‌های علمی واژه‌سازی در زبان فارسی: بررسی موردی اصطلاحات زبان فیزیک. مرکز نشر دانشگاهی.
- روبینز، آ. ر. (۱۹۶۷). تاریخ مختصر زبان‌شناسی (م. حق‌شناس، مترجم، ۱۳۸۲). نشر مرکز.
- شریعت‌زاده، م. (۱۳۸۸). بررسی نحو گونه‌های گفتاری و نوشتاری زبان علم فارسی بر مبنای فرانقش اندیشگانی هلیدی [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. الزهراء.

- کاظمی، فد (۱۳۹۰). بررسی انواع آغازگر در متون تخصصی فیزیک فارسی و انگلیسی از منظر فرانتش متنی نظریه نقش‌گرایی هلییدی [رساله دکتری]. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (۱۴۰۲). اصول و ضوابط واژه‌گزینی فارسی: همراه با شرح و توضیحات. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. حاجی‌زاده، م. (۱۳۹۴). دگردیسی (تحول) زبان علمی فارسی: انتقال شفاف اطلاعات [رساله دکتری]. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Halliday, M. A. K. (2004). *The language of science*. Continuum.
- Halliday, M. A. K. (2016). *Aspects of language and learning*. Springer.
- Halliday, M. A. K., & Martin, J. R. (1993). *Writing science: Literacy and discursive power*. Falmer Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *An introduction to functional grammar*. Routledge.
- Thompson, G. (2014). *Introducing functional grammar*. Routledge.

چرا فارسی معاصر سه نشانه نکره دارد؟

مهرداد مشکین‌فام^۱

^۱ استادیار، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. m.meshkinfam@basu.ac.ir

چکیده

در زبان‌های جهان، امکاناتی وجود دارند که مشخص‌بودگی^۱ مرجع یک گروه اسمی را از دیدگاه شنونده یا گوینده رمزگذاری می‌کنند. رمزگذاری مشخص‌بودگی مرجع گروه اسمی از دید شنونده بیشتر در زبان‌های جهان با بهره‌گیری از امکانات دستوری انجام می‌شود، اما رمزگذاری مشخص‌بودگی از دید گوینده اغلب بافت‌بنیاد است. دسته اول دوشقی نکره^۲ و معرفه^۳ و دسته دوم، مشخص^۴ و نامشخص^۵ را شکل می‌دهد. زبان فارسی، دارای سه نشانه نکره، از قبیل «یک / یه»، «=ی» و «یک / یه ... =ی» است که هر یک به‌میزان متفاوتی معناهای مختلفی را رمزگذاری می‌کند. در این پژوهش، با بهره‌گیری از سلسله‌مراتب ارجاع^۶ درایر^۷ (۲۰۱۴) به بررسی نقش هر یک از این سه نشانه نکره می‌پردازیم تا مشخص شود که هر نشانه نکره چه محدوده‌ای از سلسله‌مراتب ارجاع را برای رمزگذاری پوشش می‌دهد. این سلسله‌مراتب در زیر آمده است:

۱) معرفه ارجاعی^۸ < معرفه غیر ارجاعی^۹ < نکره مشخص کاربردی^{۱۰} < نکره نامشخص کاربردی < نکره نامشخص

معنایی

در سلسله‌مراتب بالا، مراد از نکره مشخص کاربردی گروه اسمی نکره‌ای است که در ادامه بافت به آن ارجاع داده می‌شود، برخلاف نکره نامشخص کاربردی. در ادامه این سلسله‌مراتب، نکره نامشخص معنایی گروه اسمی نکره‌ای را گویند که مرجع آن مصداق خاصی ندارد. به‌منظور بررسی این مهم، مدت‌زمان یک ساعت از پیکره فارسی گفتاری هم‌بام مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. داده‌ها نشان می‌دهند که سه بخش از سلسله‌مراتب ارجاع با این نشانه‌ها رمزگذاری می‌شوند. «نکره نامشخص معنایی» با «=ی» نشان داده می‌شود. برای نشان دادن «نکره نامشخص کاربردی» هر سه نشانه به کار می‌روند: «یک» ۲۰٪، «یک ... =ی» ۳۰٪ و «=ی» ۵۰٪ از گروه‌های اسمی «نکره نامشخص کاربردی» را رمزگذاری می‌کند. در نهایت، «نکره مشخص کاربردی» بیشتر با نشانه‌های نکره «یک» به‌میزان ۴۵/۲۸٪، «یک ... =ی» به‌مقدار ۴۳/۳۹٪ به کار می‌رود. در موارد معدودی «=ی» (۱۱/۳۲٪) نیز در بافت‌های رسمی و معناهای کاربردی «نکره مشخص کاربردی» را رمزگذاری می‌کند. به این ترتیب، این سه راهکار برای نشان دادن نکره، از لحاظ نقشی تفاوت‌هایی با هم دارند که می‌توانند ناشی از عواملی همچون قدرت بیانی و بسامد وقوع نقش‌ها باشند.

¹ Referential specificity

² Indefinite

³ Definite

⁴ Specific

⁵ Non-specific

⁶ Reference hierarchy

⁷ Dryer

⁸ Anaphoric

⁹ Nonanaphoric

¹⁰ Pragmatically

کلیدواژه‌ها: نکره، سلسله‌مراتب ارجاع، نقش‌گرایی، فارسی.

منابع

Dryer, M. S. (2014). Competing methods for uncovering linguistic diversity: The case of definite and indefinite articles (Commentary on Davis, Gillon, and Matthewson). *Language*, 90, 233–249.

جمله در مقام عنوان فیلم: بررسی عناوین فیلم‌های سینمای ایران از آغاز تا ۱۴۰۰

بهروز محمودی بختیاری^۱؛ معصومه مهرابی^۲

^۱ دانشگاه تهران؛ (نویسنده مسئول)؛ mbakhtiari@ut.ac.ir

^۲ دانشگاه آیت‌الله بروجردی بروجرد؛ m.mehrabi@abru.ac.ir

چکیده

در مطالعات نام‌شناسی، عنوان فیلم معمولاً به عنوان نوعی نام خاص اثر هنری در نظر گرفته می‌شود؛ ولی همین عنوان در مطالعات ادبی و سینمایی، بخشی از «پیرامتن» اثر است. عنوان فیلم‌های سینمایی معمولاً اسم یا گروه‌های اسمی هستند، ولی این یک قاعده فراگیر و اجباری نیست، و در سینمای جهان فیلم‌های متعدد و مهمی وجود دارند که نام آنها در قالب جمله، بند، پرسش، فرمان یا گفتارهای فرمولی ظاهر شده‌اند. این مقوله در سینمای ایران هم سابقه داشته است. مقاله حاضر با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مربوط به نام‌های خاص، مفهوم پیرامتن در نظریه ژنت، و نیز با استفاده از نظریه کنش گفتاری سرل و آستین، در صدد این است که نشان دهد چگونه یک عنوان می‌تواند هم‌زمان یک نام خاص و یک واحد بالقوه گفتاری باشد. داده‌های این پژوهش تمامی عنوان‌های فیلم‌های سینمای ایران ابتدا تا ۱۳۹۹ است که ساختاری جمله‌ای، شبه‌جمله‌ای یا جمله‌واره‌ای دارند. مقاله استدلال می‌کند که دوگانه ساده «نام/جمله» برای توصیف این داده‌ها کافی نیست، و عنوان می‌تواند در امتداد یک پیوستار نام‌شناختی - کاربردشناختی از «نام خاص» تا «پاره‌گفتار» قرار گیرد. بر این اساس، مقاله پیشنهاد می‌کند که عنوان فیلم صرفاً یک برجسب ارجاعی نیست؛ بلکه واحدی است که در سطح صورت و کاربرد می‌تواند هم‌زمان دارای نیروی خبری، پرسشی، امری، عاطفی یا تعاملی باشد. تحلیل تاریخی داده‌ها همچنین از تغییر تدریجی در ماهیت این عنوان‌ها حکایت می‌کند: از غلبه ساخت‌های خبری و عمدتاً نوشتاری در دهه‌های نخست، به افزایش ساخت‌های روایی و بنددار و سپس گسترش پرسش، فرمان، خطاب و صورت‌های آشکارا گفتاری در دهه‌های متأخر. از این منظر، تحول عنوان‌گذاری در سینمای ایران را می‌توان به صورت حرکتی از «نامیدن» به «سخن گفتن» صورت‌بندی کرد؛ حرکتی که در آن مرز میان نام خاص، جمله و گفتار نه حذف، بلکه به یک فضای پیوسته و چندلایه تبدیل می‌شود.

واژگان کلیدی: سینمای ایران، نام‌شناسی، پیرامتن، بازاریابی سینما

منابع

- Naficy, H. (2011). *A social history of Iranian cinema* (Vol. 2, The industrializing years, 1941–1978). Duke University Press.
- Rekabtalaei, G. (2019). *Iranian cosmopolitanism: A cinematic history*. Cambridge University Press.

استعاره‌نت: معرفی شبکه‌ای قالبی برای تبیین استعاره‌های مفهومی

سید حمزه موسوی^۱؛ لطیفه جلالی^۲

^۱عضو هیئت علمی گروه زبان‌های خارجی و دروس عمومی دانشگاه صنعتی شاهرود؛ mousavi.hamezeh@gmail.com

^۲عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ولایت ایران‌شهر؛ (نویسنده مسئول)؛ latifahjalali@gmail.com

چکیده

یکی از چالش‌های اصلی زبان‌شناسی شناختی در حوزه استعاره، فراهم‌آوردن ابزاری نظام‌مند برای بررسی و مقایسه حجم گسترده‌ای از استعاره‌های زبانی است؛ چراکه رویکردهای مبتنی بر مفهوم «دامنه» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)، با وجود کارآمدی در تبیین ماهیت مفهومی استعاره، فاقد چارچوبی ساخت‌یافته برای بررسی جامع و نظام‌مند طیف وسیعی از استعاره‌ها هستند. استعاره‌نت یا شبکه قالبی استعاره‌ها در پاسخ به همین خلأ، شبکه‌ای نظام‌مند و الفبایی از استعاره‌ها و قالب‌ها/دامنه‌های منبع و هدف فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان حجم گسترده‌ای از استعاره‌ها را به‌صورت جامع، ساخت‌یافته و نظام‌مند بررسی و تبیین کرد. این شبکه بر مبنای دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی و معناشناسی قالبی طراحی شده و امکان تحلیل استعاره‌ها را نه صرفاً در سطح زبانی، بلکه در سطح مفهومی و شناختی فراهم می‌کند. هدف این مقاله دوگانه است: نخست، معرفی پروژه استعاره‌نت دانشگاه برکلی و تبیین سازوکار، اجزا و منطق حاکم بر آن، و دوم، آزمودن کارآمدی و قابلیت تعمیم این شبکه از طریق تحلیل نمونه‌های موردی زبان فارسی؛ به این ترتیب، مقاله می‌کوشد نشان دهد شبکه قالبی استعاره از چه اجزایی تشکیل شده و چگونه عمل می‌کند و استعاره‌های زبان فارسی را چگونه می‌توان بر اساس قالب‌های معنایی تبیین کرد. تحول اساسی در رویکرد استعاره‌نت، جایگزینی مفهوم «دامنه» با «قالب» است؛ مفهومی که ریشه در معناشناسی قالبی فیلمور دارد و در مقایسه با دامنه، توصیفی دقیق‌تر و غنی‌تر از دانش پس‌زمینه‌ای و طرحواره‌ای فراهم می‌آورد. نسبت میان دامنه و قالب در پژوهش‌های مختلف به‌گونه‌های متفاوتی تبیین شده است؛ به‌طوری‌که در برخی دیدگاه‌ها این دو مفهوم از یکدیگر متمایز دانسته شده‌اند (سالیوان، ۲۰۰۶) و در برخی دیگر معادل یا هم‌پوشان تلقی شده‌اند (مور، ۲۰۱۳). استعاره‌نت با بهره‌گیری از این هم‌پوشانی نظری، استعاره‌ها را بر اساس قالب‌های معنایی و روابط نگاشتی میان آن‌ها سامان می‌دهد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به پیروی از الگوی استعاره‌نت، از دو منبع اصلی گردآوری شده‌اند: بخشی از پژوهش‌های پیشین حوزه استعاره و بخشی دیگر از منابع زبانی معاصر، از جمله متون برخط (توئیت‌ر و اینستاگرام)، کتاب‌های داستان و فرهنگ‌های اصطلاحات. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که استعاره‌نت با فراهم‌آوردن بستری ساخت‌یافته و شبکه‌ای، امکان دسترسی به حجم وسیعی از استعاره‌ها، مقایسه آن‌ها و تبیین منسجم نگاشت‌های مفهومی را فراهم می‌کند. بررسی نمونه‌های موردی زبان فارسی نیز نشان می‌دهد که اجزای این شبکه -از جمله قالب‌ها، عناصر قالبی، واحدهای واژگانی و روابط قالب‌به‌قالب- با دقت و جزئیات قابل توجهی بر داده‌های زبان فارسی قابل انطباق‌اند و امکان تبیین منسجم طیف وسیعی از نگاشت‌های استعاری را فراهم می‌آورند. در نتیجه، این شبکه می‌تواند ابزاری کارآمد برای پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی، ادبیات فارسی و همچنین علوم رایانه‌ای، به‌ویژه در زمینه پردازش زبان طبیعی، محسوب شود.

کلیدواژه‌ها: استعاره‌نت، ادبیات فارسی، زبان‌شناسی، معناشناسی قالبی، نگاشت

منابع

- افراشی، آ.، و صامت جوکندان، س. س. (۱۳۹۱). استعاره‌های مفهومی رنگ در زبان فارسی: تحلیلی شناختی و پیکره‌بنیاد. نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، (۲۸۰)، ۴۲-۵۴.
- فضائی، س. م.، و ابراهیمی، ش. (۱۳۹۳). بررسی استعاره مفهومی احساس «غم» در شعر مسعود سعد سلمان. فصلنامه علمی-تخصصی در ادبیات غنایی و عرفانی، ۴(۱۳)، ۶۵-۸۰.
- مازه‌پوا، ی. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مفهوم «دل» براساس نظریه استعاره مفهومی در تعبیر مصطلح فارسی و اوکراینی. فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۲(۱)، ۹۰-۱۰۱.
- محمدیان، ع.، و فرحانی‌زاده، م. (۱۳۹۷). استعاره مفهومی «شادی» در دیوان شمس. دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی، ۹(۱۸)، ۳۱۹-۳۵۰.
- موسوی، س. ح.، عموزاده، م.، و رضایی، و. (۱۳۹۴). قالب‌نت زبان فارسی: نمونه موردی قالب ادراکی. در سومین همایش زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی: چشم‌انداز پژوهش‌های زبانی در قرن ۲۱. دانشگاه فردوسی مشهد.
- صدوقی، ی.، شگری، ی.، و محمدی، د. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی استعاره مفهومی «عشق» با رویکرد هستی‌شناسی در دیوان مشتاق اصفهانی و قائنی. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)، ۱۵(۷۶)، ۲۲۳-۲۴۳.
- صراحی، م. (۱۳۹۳). رویکردی رده‌شناختی به استعاره‌های مربوط به رنگ در زبان فارسی. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ۶(۱۱)، ۹۷-۱۱۸.
- نایب‌لویی، س. ف.، عاصی، س. م.، و افراشی، آ. (۱۳۹۴). شبکه معنایی قالب‌بنیاد (فریم‌نت) در زبان فارسی. مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۵(۹)، ۲۵۷-۲۷۵.
- Amouzadeh, M., Tavangar, M., & Sorahi, M. A. (2012). A cognitive study of colour terms in Persian and English. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 32, 238-245.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Cronin, B. (2003). The structure of the FrameNet database. *International Journal of Lexicography*, 16(3), 285-296.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Lowe, J. B. (1998). The Berkeley FrameNet Project. In *Proceedings of the 17th International Conference on Computational Linguistics—Volume 1* (pp. 86-90). Association for Computational Linguistics.
- Bednarek, M. A. (2005). Frames revisited—the coherence-including function of frames. *Journal of Pragmatics*, 37, 685-705.
- Bouvert, M., & Sweetser, E. (2009). Multi-frame semantics, metaphoric extensions, and grammar. In I. Kwon, H. Pritchett, & J. Spence (Eds.), *Proceedings of the thirty-fifth annual meeting of the Berkeley Linguistic Society* (pp. 49-59). Berkeley Linguistic Society.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge University Press.
- Dancygier, B., & Sweetser, E. (2014). *Figurative language*. Cambridge University Press.
- Dodge, E., Hong, J., Stickles, E., & David, O. (2013). The MetaNet Wiki: A collaborative online resource for metaphor and image schema analysis. In *12th International Cognitive Linguistics Conference (ICLC 12)*.
- Dolbey, A. E. (2009). *BioFrameNet: A FrameNet extension to the domain of molecular biology* [Unpublished doctoral dissertation]. University of California, Berkeley.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Fillmore, C. J. (1975). An alternative to checklist theories of meaning. In *Proceedings of the first annual meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 123-131).
- Fillmore, C. J. (1977a). The case for case reopened. In P. Cole & J. Sadock (Eds.), *Syntax and semantics 8: Grammatical relations* (pp. 59-81). Academic Press.
- Fillmore, C. J. (1977b). Scenes-and-frames semantics. In A. Zampolli (Ed.), *Linguistic structures processing (Fundamental Studies in Computer Science 5)* (pp. 55-81).
- Fillmore, C. J. (1982). Frame semantics. In *Linguistics in the morning calm* (pp. 65-137). The Linguistic Society of Korea.

- Fillmore, C. J. (1986). Pragmatically controlled zero anaphora. In *Proceedings of the twelfth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 95–107). Berkeley Linguistic Society.
- Fillmore, C. J. (2006). Frame semantics. In K. Allan (Ed.), *Concise encyclopedia of semantics* (pp. 613–620). Elsevier.
- Fillmore, C. J., & Atkins, B. T. (1992). Toward a frame-based lexicon: The semantics of RISK and its neighbors. In A. Lehrer & E. Kittay (Eds.), *Frames, fields, and contrasts* (pp. 75–102). Lawrence Erlbaum Associates.
- Fillmore, C. J., & Baker, C. F. (2010). A frames approach to semantic analysis. In B. Heine & H. Narrog (Eds.), *The Oxford handbook of linguistic analysis* (pp. 313–339). Oxford University Press.
- Fillmore, C. J., Baker, C. F., & Sato, H. (2004). FrameNet as a “net.” In *Proceedings of LREC, Vol. 4* (pp. 1091–1094). ELRA.
- Fillmore, C. J., Johnson, C. R., & Petruck, M. R. (2003). Background to FrameNet. *International Journal of Lexicography*, 16(3), 235–250.
- Johnson, C., & Fillmore, C. J. (2000). The FrameNet tagset for frame-semantic and syntactic coding of predicate-argument structure. In *Proceedings of the 1st North American Chapter of the Association for Computational Linguistics Conference* (pp. 56–62). Association for Computational Linguistics.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Lönneker-Rodman, B., & Baker, C. F. (2009). The FrameNet model and its applications. *Natural Language Engineering*, 15(3), 415–453.
- Lowe, J. B., Baker, C., & Fillmore, C. J. (1997). A frame-semantic approach to semantic annotation. In *Tagging text with lexical semantics: Why, what, and how? Proceedings of the SIGLEX Workshop* (pp. 8–24). Special Interest Group on the Lexicon, Association for Computational Linguistics.
- Materna, J. (2010). *Building FrameNet in Czech* [Unpublished doctoral dissertation]. Masaryk University.
- Minsky, M. (1975). A framework for representing knowledge. *Winston*, 211–277.
- Minsky, M. (1977). Frame-system theory. In P. Johnson-Laird & P. C. Wason (Eds.), *Thinking: Readings in cognitive science* (pp. 355–376). Cambridge University Press.
- Moore, K. E. (2011). Frames and experiential basis of the moving time metaphor. *Constructions and Frames*, 24, 80–103.
- Moore, K. E. (2013). Frames and experiential basis of the moving time metaphor. In M. Fried & N. Nikiforidou (Eds.), *Advances in frame semantics* (pp. 85–107). John Benjamins.
- Narayanan, S., Fillmore, C. J., Baker, C., & Petruck, M. R. (2002). FrameNet meets the semantic web: A DAML+OIL frame representations. In *Proceedings of the 18th National Conference on Artificial Intelligence*.
- Petruck, M. R. (2009). Typological considerations in constructing a Hebrew FrameNet. In W. Bisang, H. H. Hock, & W. Winter (Eds.), *Trends in linguistics: Studies and monographs 200* (pp. 183–205). Mouton de Gruyter.
- Petruck, M. R., & De Melo, G. (2012). Precedes: A semantic relation in FrameNet. *Language resources for public security applications*, 45.
- Ruppenhofer, J., Ellsworth, M., Petruck, M., Johnson, C., & Scheffczyk, J. (2010). *FrameNet II: Theory and practice*. International Computer Science Institute.
- Sullivan, K. (2006). Frame-based constructions on lexical choice in metaphor. In *Proceedings of the thirty-second annual meeting of the Berkeley Linguistics Society*. Berkeley Linguistics Society.
- Sullivan, K. (2013). *Frames and constructions in metaphoric language*. John Benjamins Publishing Company.
- Sullivan, K., & Sweetser, E. (2009). Is “generic is specific” a metaphor? In F. Parrill, V. Tobin, & M. Turner (Eds.), *Meaning, form and body* (pp. 309–328). CSLI Publications.
- Tannen, D. (1993a). Introduction. In D. Tannen, *Framing in discourse* (pp. 3–13). Oxford University Press.
- Tannen, D. (1993b). What's in a frame? Surface evidence for underlying expectations. In D. Tannen, *Framing in discourse* (pp. 14–56). Oxford University Press.

بررسی ارتباط آگاهی واج‌شناختی و نحوی با درک خواندن در کودکان دارای اختلال بیش‌فعالی -

نقص توجه: یک مطالعه موردی

شیما نبی‌فر^۱؛ فاطمه آخوندی^۲

^۱ دکتری زبان‌شناسی، مدرس مدثو دانشگاه الزهراء؛ sh_nabifar@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء؛ (نویسنده مسئول)؛ f300akhoondi@gmail.com

چکیده

پایه و اساس همه یادگیری‌ها، یادگیری درست خواندن با هدف رسیدن به درک است. درک خواندن حاصل تعامل چندین مؤلفه زبانی و شناختی است و در کودکان دارای اختلال نقص توجه/ بیش‌فعالی (ADHD)، این تعامل می‌تواند تحت تأثیر محدودیت‌های پردازشی و ظرفیت حافظه کاری قرار گیرد. یکی از چارچوب‌های نظری مطرح، فرضیه «محدودیت پردازش واج‌شناختی» است (شانکویل و همکاران، ۱۹۹۵) که بر اساس آن، ضعف در پردازش واج‌شناختی می‌تواند منجر به اختلال در پردازش نحوی شده و در نهایت به افت در درک خواندن منجر گردد. در مطالعه موردی پیش‌رو با هدف بررسی الگوی روابط بین آگاهی‌های واج‌شناختی، نحوی و درک خواندن در کودکان دارای اختلال بیش‌فعالی با نقص توجه، نه زیرآزمون واج‌شناختی ترکیب واج‌ها، تقطیع واج‌ها، حذف همخوان آغازین و تولید بخش باقیمانده، حذف واج پایانی و تولید بخش باقیمانده، حذف میانی و تولید بخش باقیمانده، جانشینی واج، تقطیع هجایی، تشخیص کلمات دارای واج آغازین یکسان، تشخیص کلمات دارای واج پایانی یکسان و آزمون‌های نحوی قضاوت و تصحیح دستوری، همچنین آزمون درک مطلب روی پنج آزمودنی پیش‌فعال - نقص توجه با میانگین سنی ۱۰ سال اجرا شده است. تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن و تحلیل رگرسیون چندمتغیری با روش ورود همزمان انجام شده و نتایج نشان می‌دهد که آگاهی‌های واج‌شناختی و نحوی با درک خواندن، همبستگی مثبت دارند، اما شدت ارتباط آگاهی واج‌شناختی با درک خواندن کمی بیشتر است. همچنین همبستگی بین آگاهی واج‌شناختی و آگاهی نحوی ضعیف بود. در تحلیل رگرسیون چندمتغیری، ضریب β آگاهی واج‌شناختی نسبت به آگاهی نحوی بزرگ‌تر بود، اگرچه مدل به دلیل حجم نمونه محدود به سطح معناداری آماری نرسید. نتایج کلی پژوهش حاکی از آن است که با در نظر گرفتن مدل حافظه کاری بدلی، علاوه بر ضعف احتمالی حلقه واج‌شناختی و پردازش واج‌شناختی، محدودیت در عملکرد اجراگر مرکزی نیز می‌تواند پردازش همزمان اطلاعات واجی، نحوی و در نهایت درک خواندن را در کودکان مورد بررسی در این مطالعه موردی محدود کند. از این‌رو در خصوص آزمودنی‌های این بررسی، یافته‌ها بیشتر از مدل نقص هسته‌ای واج‌شناختی حمایت می‌کنند تا مدل محدودیت پردازش واج‌شناختی. به نظر می‌رسد افت درک خواندن آزمودنی‌ها عمدتاً ناشی از محدودیت‌های پردازش واج‌شناختی و ناکارآمدی مدیریتی بخش اجراگر مرکزی در پردازش اطلاعات زبانی است.

واژگان کلیدی: آگاهی واج‌شناختی، آگاهی نحوی، آگاهی درک خواندن، همبستگی، کودکان بیش‌فعال - نقص توجه

منابع

آقامحمدی، ن.، ارجمندنی، ع. ا.، و غباری بناب، ب. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناختی بر عملکرد حلقه واج‌شناختی حافظه فعال در دانش‌آموزان دارای مشکلات خواندن. *کودکان/ استثنایی*، (۵۴)، ۴۶-۵۷.

- احدی، ح. (۱۴۰۰). بررسی ارتباط مهارت خواندن واژه‌ها و درک نحوی با درک متن در کودکان نارساخوان و طبیعی فارسی‌زبان. *فصلنامه علمی زبان پژوهی*، ۱۳(۳۹)، ۹-۳۲.
- اشتری، ع. (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه مهارت‌های پردازش واجی در کودکان عادی و نارساخوان پایه دوم ابتدایی شهر تهران [پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته گفتاردرمانی، دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی]. تهران.
- پیرخافی، ع.، حسنوند، ب.، اعظمی، ی.، و حسنوندی، ص. (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش سازمان‌دهی فضایی-زمانی و آگاهی واجی بر سطح خواندن و نوشتن دانش‌آموزان مبتلا به اختلال‌های یادگیری. *ناتوانی‌های یادگیری*، ۵(۲)، ۲۷-۴۲.
- دستجردی، م.، و سلیمانی، ز. (۱۳۸۲). *آزمون آگاهی واج‌شناختی*. پژوهشکده کودکان استثنایی، سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور.
- سلیمانی، ز.، آرامی، ا.، محمودی بختیاری، ب.، و جلائی، ش. (۱۳۸۷). ارتباط آگاهی واج‌شناختی و نمره دیکته دانش‌آموزان فارسی‌زبان دوم ابتدایی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۰(۱)، ۲۱-۲۸.
- سیماشیرازی، ط. (۱۳۷۵). *رابطه آگاهی واجی و سطح خواندن دانش‌آموزان عادی فارسی‌زبان پایه اول ابتدایی تهران* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته گفتاردرمانی، دانشکده علوم بهزیستی و توانبخشی]. تهران.
- علیپور، ا.، کریمی ترکده، ط.، زندی، ب.، و یزدان‌فر، م. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش آگاهی واج‌شناختی بر توانایی آگاهی واجی خواندن ناکلمه و سرعت خواندن پسران نارساخوان. *کودکان استثنایی*، ۴(۴۲)، ۳۴۲-۳۵۲.
- فصیحانی‌فرد، س.، و میکائیلی، ف. (۱۳۸۹). اثربخشی سه روش آموزشی-اصلاحی مبتنی بر مدل پردازش واج‌شناختی بر سرعت و صحت خواندن دانش‌آموزان نارساخوان مقطع ابتدایی. *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۱۰(۳)، ۲۶۹-۲۸۲.
- مداح، م.، آزادفلاح، پ.، سلمانی، م.، و رسول‌زاده طباطبایی، ک. (۱۳۹۰). حافظه کاری واج‌شناختی در کودکان ناروان طبیعی. *روان‌شناسی بالینی*، ۳(۱۱)، ۱-۶.
- میکائیلی، ف.، و فرهانی، م. ن. (۱۳۸۴). بررسی مدل پردازش واج‌شناختی خواندن در دانش‌آموزان پسر عادی و نارساخوان دبستانی. *کودکان استثنایی*، ۵(۴)، ۳۷۹-۴۱۶.
- نبی‌فر، ش.، و رقیب‌دوست، ش. (۱۳۸۹). نقش پردازش واج‌شناختی و نحوی در مدل‌های خواندن. *کودکان استثنایی*، ۳(۳۷)، ۲۸۳-۲۹۸.
- نبی‌فر، ش. (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه آگاهی نحوی در کودکان فارسی‌زبان طبیعی و خوانش‌پریش. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۶(۲)، ۲۴-۳۶.
- نجفی پازوکی، م.، درزی، ع.، دستجردی، م.، سعادت‌شامیر، ا.، و دانای طوس، م. (۱۳۹۲). درک نحوی، حافظه فعال و درک متن. *علوم تربیتی و نوآوری‌های آموزشی*، ۱۲(۴۵)، ۶۱-۸۴.
- نعمت‌زاده، ش. (۱۳۸۴). *گزارش نهایی طرح پژوهشی واژگان پایه فارسی دانش‌آموزان ایرانی در دوره ابتدایی*. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی.

خوشه‌بندی وجهیت، زمان دستوری و نمود در زبان فارسی

مهرداد نغزگوی کهن

گروه زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا mehrdad.kohan@basu.ac.ir

چکیده

وجهیت معرفتی نشان‌دهنده ارزیابی میزان احتمال وقوع یک رویداد است. در زبان‌ها این حوزه معنایی می‌تواند با امکانات دستوری مختلفی بیان شود. بوی (۲۰۱۶) با شواهدی از زبان‌های جهان نشان می‌دهد که علاوه بر کلمات و عبارات قاموسی، زبان‌ها از امکانات دستوری دیگری مثل افعال معین، واژه‌بست‌ها و وندها [تصریفی] برای بیان وجهیت معرفتی استفاده می‌کنند. علاوه بر این موارد، زمان دستوری نیز می‌تواند با وجهیت معرفتی در ارتباط باشد (اسکارتینی، ۲۰۱۶، توانگر و عموزاده، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹؛ عموزاده، ۲۰۰۶). مثلاً در بیان زمان آینده در زبان‌ها معمولاً نوعی عدم قطعیت قابل مشاهده است، چون رویداد هنوز به وقوع نپیوسته است و بنابر این تلقی غیرواقعی بودن و عدم تحقق احتمالی رویداد دور از انتظار نیست. پس آینده به‌طور ذاتی به وجهیت معرفتی ربط دارد (برای مثال‌های عینی از زبان‌های مختلف رک. بایبی و همکاران، ۱۹۹۴). در این تحقیق نشان خواهیم داد که در فارسی در ساختهای خاصی از امکانات دستوری مربوط به زمان دستوری گذشته (و نیز نمود) برای بیان نوعی وجهیت معرفتی استفاده شده است. این کاربرد جدید نیست و در متون متقدم دیده می‌شود، مثل: «گفت‌ترا عفو کردم [= می‌کنم] و ده هزار دینار بخشیدم [= می‌بخشم] (مبارکشاه فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۲۹)»، «چون از قران و احادیث گذشتی [= بگذری] هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست» (عطار نیشابوری، ج ۱: ۱۲)، «اگر نفس‌پرورش یابد در این مقام فلاح یافت [= بیابد]» (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۳۶۳). در این جملات به جای فعل زمان حال اخباری / التزامی از فعل گذشته استفاده شده است. دستورنویسان سنتی این گونه فعل‌ها را (که برای تأکید بر مسلم و قطعی بودن وقوع فعل در آینده به کار رفته‌اند) فعلهای محقق الوقوع می‌نامند (بهار، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۵۴ و ج ۲: ۷۵). در فارسی امروز نیز کاربردهای مشابهی رواج دارد، مثل کاربرد «رفتم» به جای «دارم می‌روم» یا «اتوبوس آمد» به جای «اتوبوس دارد می‌آید». کاربرد زمان گذشته (به جای نمود مستمر در زمان حال). جملات اخیر نشان‌دهنده وقوع قطعی رویداد مورد نظر است، در حالی که بیان همان رویداد با استفاده از نمود مستمر در زمان حال مبین میزان پایین‌تری از قطعی بودن رویداد است. ساخت دومی که در فارسی معاصر نشان‌دهنده خوشه‌بندی وجهیت، زمان دستوری و نمود است، جملاتی با فعل معین «رفتن» را در بر می‌گیرد که ناظر بر نمود تکمیلی هستند، مانند جمله «پیر شدیم رفت است» (داوری، ۱۳۹۳). یکی از نقش‌های فعل معین «رفتن» در این بافت، نشان دادن قطعی بودن رویداد مورد نظر است.

واژگان کلیدی: وجهیت معرفتی، زمان، نمود، فارسی نو.

منابع

- بهار، م. ت. (۱۳۷۵). سبک‌شناسی (چاپ هشتم، ۳ جلد). مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- داوری، ش. (۱۳۹۳). نمود تکمیلی در زبان فارسی. *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۷)، ۱۶۹-۱۹۱.
- عطار نیشابوری، ش. ا. ح. م. ب. ا. ب. ا. ف. ا. (بی‌تا). *تذکره‌الاولیاء* (م. م. خان قزوینی، مقدمه؛ چاپ پنجم؛ نیمه اول و دوم کتاب). تهران.
- مبارکشاه فخر مدبر، م. ب. م. ب. س. (۱۳۴۶). *آداب‌الحرب و الشجاعة* (ا. سهیلی خوانساری، مصحح). اقبال و شرکاء.
- نجم رازی، م. (۱۳۵۲). *مرصاد العباد* (م. ا. ریاحی، مصحح). بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.
- Amouzadeh, M. (2006). Pragmatic perspectives on the preterite in Persian. *Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University*, 23(1), 11-18.

- Boye, K. (2016). The expression of epistemic modality. In J. Nuyts & J. van der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 117–140). Oxford University Press.
- Bybee, J. L., Perkins, R., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world*. University of Chicago Press.
- Hacquard, V. (2009). On the interaction of aspect and modal auxiliaries. *Linguistics and Philosophy*, 32(3), 279–315. <https://doi.org/10.1007/s10988-009-9061-6>
- Patard, A. (2014). When tense and aspect convey modality: Reflections on the modal uses of past tenses in Romance and Germanic languages. *Journal of Pragmatics*, 71, 69–97. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2014.06.009>
- Remberger, E.-M. (2016). Morphology and semantics: Aspect and modality. In S. Fischer & C. Gabriel (Eds.), *Manual of grammatical interfaces in Romance* (pp. 214–240). De Gruyter.
- Rullmann, H., & Matthewson, L. (2018). Towards a theory of modal-temporal interaction. *Language*, 94(2), 281–331.
- Squartini, M. (2016). Interaction of modality and other semantic categories. In J. Nuyts & J. van der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 50–67). Oxford University Press.
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2006). Deictic projection: An inquiry into the future-oriented past tense in Persian. *Studia Linguistica*, 60(1), 97–120. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9582.2006.00134.x>
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2009). Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*, 31(6), 853–873. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2008.12.016>

بررسی تطبیقی حرف اضافه در فارسی دری افغانستان و فارسی معیار ایران

محمدامین ناصح

عضو هیئت علمی دانشگاه بیرجند؛ amin_nasseh@birjand.ac.ir | amin_nasseh@yahoo.com

چکیده

حروف اضافه در زبان‌ها، حامل گستره وسیعی از مفاهیم شناختی هستند که به دلیل عدم هم‌پوشی کارکردی میان زبان‌ها، پدیده «چندمعنایی» آن‌ها به یکی از چالش‌های اصلی در حوزه زبان‌شناسی و آموزش زبان بدل شده است. شناخت شبکه معنایی این حروف، به دلیل نقش کلیدی‌شان در درک روابط ساختاری و مفهومی، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. چندمعنایی در این مقوله دستوری، عمدتاً از دو منظر «انتقال در کاربرد» و «فرایند بسط استعاری» قابل بررسی است. در رویکرد نخست، چندمعنایی حاصل انتقال معنی در محور هم‌نشینی است؛ درحالی‌که در رویکرد بسط استعاری، واژه بر اساس شباهت معنایی یا کارکرد مصداق‌ها، از یک «مفهوم پیش‌نمونه» در مرکز شبکه به مفاهیم حاشیه‌ای گسترش می‌یابد.

با وجود مطالعات گسترده بر حروف اضافه در زبان‌های جهانی، بررسی تطبیقی این مقوله میان «فارسی معیار ایران» و «فارسی دری افغانستان» مغفول مانده است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ مطالعاتی، با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر روش کتابخانه‌ای-میدانی، معنا و کاربرد شماری از حروف اضافه پربسامد را در دو گونه مذکور مقایسه نموده است. در این راستا، با بهره‌گیری از فرهنگ‌های مرجع (مانند دهخدا، ۱۳۳۰؛ انوری، ۱۳۸۲؛ معین، ۱۳۹۰؛ حسن‌دوست، ۱۳۸۳) و مبانی دستورهای زبان فارسی (مانند باطنی، ۱۳۵۶؛ ناتل‌خانلری، ۱۳۷۳؛ مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶ و سایرین)، توضیحات مدخلی این حروف تبیین و با داده‌های میدانی گردآوری‌شده از گویشوران فارسی دری (دانشجویان واحد بین‌الملل دانشگاه بیرجند) مقایسه شده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه پیکره اصلی ساختارهای دستوری در هر دو گونه همسان است، تفاوت‌های معنایی و کاربردی جزئی در این حوزه مشاهده می‌شود که عمدتاً ناشی از عوامل فرهنگی و محیطی متمایز در دو جامعه‌ی زبانی است؛ هرچند دامنه این تفاوت‌ها به حدی نیست که در فرایند تفهیم و تفاهم، اختلال عمده‌ای ایجاد کند. نتیجه‌گیری پژوهش حاضر ضمن تبیین دقیق‌تر مرزهای معنایی حروف اضافه در این دو گونه، به تدوین منابع آموزشی استاندارد برای فارسی‌زبانان غیرایرانی و بهبود درک متقابل میان گویشوران کمک شایانی می‌کند. این دستاوردها نه تنها گامی در جهت تکمیل اطلس زبانی حوزه فرهنگی ایران و افغانستان است، بلکه به غنای دستورنویسی در فارسی دری افغانستان نیز مدد می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: حروف اضافه، فارسی معیار ایران، فارسی دری افغانستان، چندمعنایی، بررسی تطبیقی

منابع

- انوری، ح. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن.
انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی. مؤسسه فرهنگ فاطمی.
باطنی، م. (۱۳۵۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. امیرکبیر.
دبیرسیاقی، م. (۱۳۴۵). دستور زبان فارسی. چاپخانه علی‌اکبر علمی.

- دبیرمقدم، م. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. سمت.
- دهخدا، ع. ا. (۱۳۳۰). لغت‌نامه دهخدا. چاپخانه مجلس.
- حسن‌دوست، م. (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خطیب رهبر، خ. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط. مهتاب.
- خیامپور، ع. (۱۳۴۷). دستور زبان فارسی (چاپ ششم). انتشارات کتابفروشی تهران.
- شافایی، ا. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی. نوین.
- صادقی، ع. ا.، و ارژنگ، غ. (۱۳۵۹). دستور زبان فارسی. سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- غلامعلی‌زاده، خ. (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی. احیای کتاب.
- فرشیدورد، خ. (۱۳۴۸). دستور/امروز (چاپ دوم). سخن.
- قریب، ع.، و دیگران. (۱۳۷۰). دستور پنج/استاد. اشرفی.
- معین، م. (۱۳۹۰). فرهنگ معین. امیرکبیر.
- مشکور، م. ج. (۱۳۴۶). دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی. مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- مشکوه‌الدینی، م. (۱۳۶۶). دستور زبان بر پایه نظریه گشتاری. دانشگاه فردوسی مشهد.
- ناتل خانلری، پ. (۱۳۷۳). دستور زبان فارسی. انتشارات توس.
- وفایی، ع. (۱۳۹۰). دستور کاربردی متن ادبی. سخن.
- وحیدیان کامیار، ت.، و عمرانی، غ. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی (۱). سمت.
- همایون‌فرخ، ع. (۱۳۳۷). دستور جامع زبان فارسی. انتشارات علمی.
- Evans, V., & Tyler, A. (2003). *The semantics of English prepositions: Spatial senses, embodied meaning and cognition*. Cambridge University Press.
- Hayashi, T. (2015). Prepositionalities of deverbal prepositions. *Papers in Linguistic Science*, 21, 129–151.
- Rhee, S. (2004). Semantic structure of English prepositions: An analysis from a grammaticalization perspective. *Language Research*, 40(2), 397–427.

الگوهای دیرشی در ریتم شعر کلاسیک فارسی

نورنمائی، مریم^{۱*}؛ نوربخش، ماندانا^۲؛ قطره، فریبا^۳؛ صادقی، وحید^۴

^{۱*} دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران؛ (نویسنده

مسئول): m.nournamaee@alzahra.ac.ir

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران؛ nourbakhsh@alzahra.ac.ir

^۳ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهرا، تهران؛ f.ghatreh@alzahra.ac.ir

^۴ استاد گروه زبان‌شناسی و آرفا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین؛

vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir

چکیده

ریتم شعر ماهیت صوتی و ساختاری سلسله‌مراتبی دارد و نظام عروضی بازنمایی‌کننده ساختار زمانی ریتم شعر فارسی است. در ساختار زمانی ریتم شعر، الگوهای متریک ماهیت صوت‌شناختی دارند و از طریق اندازه‌گیری دیرش امتدادهای مجاور به‌دست می‌آیند. در رده‌بندی واجی زبان‌های هجا-زمان، ادعا شد که دیرش امتدادهای مجاور در سطح هجا در ریتم این زبان‌ها و به تبع آن، در شعر آن‌ها، تقریباً مشابه است. در عروض جدید فارسی نیز، کمیت امتدادها از اصل توازن پیروی می‌کند با این ادعا که واحدهای ریتم در انگاره عروضی باید به صورت نظیر به نظیر در هر مصراع از لحاظ کمی برابر باشند تا آن الگوی عروضی خوش‌وزن تلقی شود. این پژوهش با هدف بررسی دیرش امتدادهای مجاور در تمام سطوح سلسله‌مراتبی ریتم شعر فارسی (قطعه، بیت، مصراع، نیم‌مصراع، رکن، پایه مرکب، پایه ساده و واحدهای آوایی منفرد) صورت گرفت. داده‌های این پژوهش از اشعار کلاسیک فارسی و از سه الگوی عروضی مختلف انتخاب و صدای گویشوران فارسی‌زبان تهرانی در آزمایشگاه آواشناسی با دستگاه حرفه‌ای ضبط شد. برای هر شعر، یک شبکه متنی در نه سطح در نرم‌افزار پرت ایجاد و به صورت دستی تقطیع و برچسب‌زنی گردید. دیرش امتدادها برحسب ثانیه اندازه‌گیری شد و با روش‌های آماری مناسب، تفاوت دیرش امتدادهای مجاور در هر سطح در میان گروه‌های متغیرهای مستقل بررسی گردید. نتایج نشان داد که: ۱. دیرش امتدادهای مجاور در ریتم شعر کلاسیک فارسی از اصل توازن پیروی نمی‌کند و دیرش امتدادها در هر الگو و در میان گروه‌های مستقل متفاوت است؛ ۲. الگوهای متریک هر سطح مستقل از الگوهای متریک سایر سطوح است؛ ۳. با وجود تنوع دیرشی در امتدادهای مجاور در هر سطح، نظم دیرشی خاصی بین آن‌ها مشاهده می‌شود؛ ۴. الگوهای متریک مستقل در هر سطح نشان می‌دهند که ریتم شعر از نوع چندگانه است و امکان قضاوت درباره الگوهای دیرشی یک سطح بر مبنای الگوی دیرشی سطوح دیگر امکان‌پذیر نیست؛ ۵. هم‌چنین، ریتم شعر کلاسیک فارسی از نوع ترکیبی است.

کلیدواژه‌ها: ریتم شعر کلاسیک فارسی، الگوهای متریک، دیرش امتدادهای مجاور، ریتم چندگانه، ریتم ترکیبی.

منابع

اسدی، ه. (۱۳۹۷). تشخیص هویت گوینده بر مبنای رویکرد تلفیقی شنیداری و آواشناسی صوت‌شناختی [رساله دکتری]. دانشگاه الزهرا.
آسیائی، م. و نوربخش، م. (۱۳۹۹). پارامترهای دیرش‌بنیاد ریتم گفتار، سنجش برای تشخیص تقلب فارسی‌زبانان در گفتار. پژوهش‌های زبانی، ۱۱(۱)،

۲۳-۱

- آسیائی، م. (۱۳۹۹). تجزیه و تحلیل صوت‌شناختی تقلب فارسی‌زبانان در تولید گویش‌های کردی، ترکی و عربی [رساله دکتری]. دانشگاه الزهرا.
- یوبان، ن. (۱۳۸۷). بنیان‌های مشترک ریتم در موسیقی دستگاهی ایران و زبان فارسی [رساله دکتری]. دانشگاه الزهرا.
- بی‌جن‌خان، م. و نوربخش، م. (۱۳۸۹). واج‌شناسی نوایی و زبان فارسی. نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ویژه زبان‌شناسی، (۱۴-۱۵)، ۱۸-۳۳.
- بی‌جن‌خان، م. (۱۳۹۶). نظام آوایی زبان فارسی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- تقوی، ن. (۱۴۰۱). بررسی پیکره‌محور همبسته‌های دیرشی ریتم در زبان فارسی، ترکی آذربایجانی و زبان کردی کلهری با تمرکز بر تمایزات میان‌جمله و میان‌گوبنده [رساله دکتری]. دانشگاه شیراز.
- تقوی، ن.، مولودی، ا. س. و ابوالحسنی‌زاده، و. (۱۳۹۹). بررسی همبسته‌های اکوستیکی ریتم گفتار زبان فارسی با تمرکز بر تمایزات میان‌گوبنده. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۱۲ (۲)، ۲۷-۵۰.
- روان‌سالار، خ. (۱۳۹۱). شاخص‌های کمی ریتم در شعر فارسی، انگلیسی و فرانسوی بر اساس فرضیه خوشه‌ای و نظریه تنوع‌پذیری کشش [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه بوعلی سینا.
- سیروس، ش. (۱۳۷۱). آشنایی با عروض و قافیه (چاپ هفدهم). فردوس.
- شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۵۸). موسیقی شعر. آگاه.
- صادقی، و. (۱۳۹۷). ساخت نوایی زبان فارسی: تکیه واژگانی و آهنگ (اول). سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- صفوی، ک. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات؛ جلد اول: نظم (چاپ دوم). سوره مهر.
- صفوی، ک. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات؛ جلد دوم: شعر. سوره مهر.
- طیب‌زاده، ا. (۱۳۸۹). ساخت وزنی در شعر عروضی فارسی. زبان و زبان‌شناسی، ۶ (۱۱)، ۱-۲۰.
- طیب‌زاده، ا. (۱۴۰۱). وزن شعر عروضی فارسی: تحلیل و طبقه‌بندی براساس تقطیع اتانینی و نظریه واج‌شناسی نوایی (اول). کتاب بهار.
- موسوی، ن. (۱۳۹۰). بررسی اکوستیکی وزن هجا در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۳ (۴)، ۶۷-۷۶.
- موسوی، ن. (۱۳۹۳). مقایسه الگوی کشش واکه‌ای در دو خوانش متفاوت شعر عروضی. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۴ (۸)، ۲۷-۳۳.
- ناتل‌خانلری، پ. (۱۳۴۵). وزن شعر فارسی. بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، ا. (۱۳۹۴). اختیارات شاعری و مقاله‌های دیگر در عروض فارسی. نیلوفر.
- نورنمایی، م. و رحیمیان، ج. (۱۳۹۵). توصیف واجی وزن‌های عروضی شعر کلاسیک فارسی براساس نظریه آواشناسی عمومی. هنر زبان، ۱ (۱)، ۴۳-۵۸.
- وحیدیان کامیار، ت. (۱۳۷۰). بررسی منشأ وزن شعر فارسی. آستان قدس رضوی.
- Arvaniti, A. (1994). Acoustic features of Greek rhythmic structure. *Journal of Phonetics*, 22, 239-268.
- Arvaniti, A. (2009). Rhythm, timing and the timing of rhythm. *Phonetica*, 66(1-2), 46-63. <https://doi.org/10.1159/000208930>
- Behrman, A., & Finan, D. (2023). *Speech and voice science*. Plural Publishing.
- Bilmes, J. (1992). A model for musical rhythm. *Proceedings of the 1992 International Computer Music Conference, ICMC 1992*, 207-210.
- Blohm, S., Versace, S., Methner, S., Wagner, V., Schlesewsky, M., & Menninghaus, W. (2022). Reading poetry and prose: Eye movements and acoustic evidence. *Discourse Processes*, 59(3), 159-183. <https://doi.org/10.1080/0163853X.2021.2015188>
- Boersma, P. (2001). Praat, a system doing phonetics by computer. 5(9/10), 341-345. <https://www.fon.hum.uva.nl/praat/>
- Dauer, R. M. (1983). Stress-timing and syllable-timing reanalyzed. *Journal of Phonetics*, 11(1), 51-62. [https://doi.org/10.1016/S0095-4470\(19\)30776-4](https://doi.org/10.1016/S0095-4470(19)30776-4)
- Dellwo, V., Fourcin, A. J., & Abberton, E. R. (2007). Rhythmical classification of languages based on voice parameters. *Proceedings of International Congress of Phonetic Sciences (ICPhS)*, 1129-1132. http://www.researchgate.net/publication/228507822_Rhythmical_classification_of_languages_based_on_voice_parameters/file/d912f50ee615d8bf94
- Deo, A., & Kiparsky, P. (2011). Poetries in contact: Arabic, Persian, and Urdu. *Linguistic Insights—Studies in*

- Language and Communication*, 113(1976), 145–171.
- Earp, L. (2018). Isorhythm. In J. C. Hartt (Ed.), *A critical companion to medieval motets* (pp. 77–102). Boydell & Brewer. <https://doi.org/10.1017/9781787442542>
- Fabb, N. (2015). *What is poetry?* (UK ed.; first ed.). Cambridge University Press.
- Glavitsch, U., He, L., & Dellwo, V. (2015). Stable and unstable intervals as a basic segmentation procedure of the speech signal. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH*, 31–35.
- Hayward, K. (2000). *Experimental phonetics*. Longman Linguistics Library.
- He, L., & Dellwo, V. (2016a). A Praat-based algorithm to extract the amplitude envelope and temporal fine structure using the Hilbert transform. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH*, 530–534. <https://doi.org/10.21437/Interspeech.2016-1447>
- He, L., & Dellwo, V. (2016b). The role of syllable intensity in between-speaker rhythmic variability. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 23(2), 243–273. <https://doi.org/10.1558/ijsll.v23i2.30345>
- Hendren, J., Wimsatt, W., & Beardsley, M. C. (1961). A word for rhythm and a word for meter. *PMLA*, 76(3), 300–308.
- Jakobson, R. (1969). *Linguistics–poetics*. 1–27.
- Konieczny, L., & Hilton, C. (2023). What a difference a syllable makes—Rhythmic reading of poetry. *Frontiers in Psychology*. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1043651>
- Nooteboom, S. (1997). The prosody of speech: Melody and rhythm. In *The handbook of phonetic sciences* (pp. 640–673).
- Nourbakhsh, & et al. (2021). Duration of CVC syllables and segments in the phonetic context of Persian classical poetry. *The 2nd ICLPP*, 110–118. <https://doi.org/10.1109/taee54169.2022.9840622>
- Sioros, G. (2023). Polyrhythmic modelling of non-isochronous and microtiming patterns. *Proceedings of the International Society for Music Information Retrieval Conference, 2023*, 146–153.
- Tilsen, S. (2019a). Space and time in models of speech rhythm. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1453(1), 47–66. <https://doi.org/10.1111/nyas.14102>
- Tsur, R. (2017). Metre, rhythm and emotion in poetry: A cognitive approach. *Studia Metrica et Poetica*, 4(1), 7–40.
- Zellner, B. (1994). Pauses and the temporal structure of speech. In *Fundamentals of speech synthesis and speech recognition* (pp. 41–62).

بررسی ارتباط واژه و ساخت در ساخت‌های دومفعولی فارسی

مهدی پری‌زاده

گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران m.parizadeh@basu.ac.ir

چکیده

در تحلیل هم‌ساختی^۱ بین نحو و واژگان مرز دقیقی وجود ندارد. دیدگاه حاکم بر این پژوهش تحلیل هم‌ساختی است که ترکیبی است از باهم‌آیی^۲ و ساخت^۳ و هدف آن بررسی رابطه‌های معنادار بین واژه‌ها^۴ و ساخت‌ها در سطوح مختلف از واژه تا ساخت‌های نحوی انتزاعی چون وجه و نمود و زمان است. در این راستا، ابتدا در یک پیکره تاریخی که شامل متونی از سده سوم هجری شمسی تا زمان حاضر است، فهرستی از پربسامدترین افعال دومفعولی مانند دادن، خواندن، آموختن، فرستادن،... را یافته و جملات مربوط به آنها استخراج شد. برای مثال این دو ساخت دومفعولی را در نظر بگیرید: «او کتاب را برای من خواند/ او کتاب را برای من فرستاد / او کتاب را برای من خرید» یا «او کتاب را به من داد/ او کتاب را به من نشان داد/ او کتاب را به من تقدیم کرد». در این دو ساخت افعال و حروف اضافه (برای، به) خاصی جذب^۵ شده‌اند و افعال دیگری دفع می‌شوند^۶. بنابراین برای هرکدام از این واژه‌ها یک جدول ۲ در ۲ شامل چهارخانه به شرح زیر در نظر گرفته شد: ۱- بسامد واژه در ساخت ۲- بسامد واژه در سایر ساخت‌ها ۳- بسامد ساخت با سایر واژه‌ها ۴- بسامد سایر ساخت‌ها با سایر واژه‌ها. پس از آن برای اندازه‌گیری قدرت ارتباط^۷ بین واژه و ساخت، از آزمون دقیق فیشر^۸ استفاده می‌شود. این آزمون برخلاف اندازه‌گیری‌های ساده مبتنی بر فراوانی خام توزیع کلی واژه و ساخت در پیکره را در نظر می‌گیرد. نتیجه یک رتبه‌بندی از واژه‌ها بر اساس میزان جذب یا دفع آنها توسط ساخت است و ارتباط افعال با حروف اضافه خاص هر کاربرد از آن افعال را دقیق‌تر مشخص می‌کند. همچنین این روش دقت توصیف دستوری را افزایش می‌دهد و به شناسایی معنای ساخت‌ها و ترجیحات واژگانی آنها کمک می‌کند. وجود ارتباطات آماری معنادار بین واژه‌ها و ساخت‌ها، از دیدگاه نشانه‌ای بودن دستور^۹ پشتیبانی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: افعال دومفعولی، ساخت، تحلیل هم‌ساختی، باهم‌آیی

منابع

Bybee, J. (1998). The emergent lexicon. In M. C. Gruber, D. Higgins, K. S. Olson, & T. Wysocki (Eds.), *Papers from the thirty-fourth regional meeting of the Chicago Linguistic Society* (pp. 421–435). Chicago Linguistic Society.

¹ collocation analysis

² collocation

³ construction

⁴ lexemes

⁵ attraction

⁶ repulsion

⁷ association strength

⁸ Fisher exact test

⁹ grammar as signs

- Church, K. W., Gale, W., Hanks, P., Hindle, D., & Moon, R. (1994). Lexical substitutability. In B. T. S. Atkins & A. Zampolli (Eds.), *Computational approaches to the lexicon* (pp. 153–177). Oxford University Press.
- Collins Cobuild E-Dict. (1998). HarperCollins Publishers.
- Fillmore, C. J. (1988). The mechanisms of 'construction grammar'. In S. Axmaker, A. Jaisser, & H. Singmaster (Eds.), *Proceedings of the fourteenth annual meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 35–55). Berkeley Linguistics Society.
- Givón, T. (1989). *Mind, code, and context: Essays in pragmatics*. Erlbaum.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (1996). Construction grammar. In K. Brown & J. Miller (Eds.), *Concise encyclopedia of syntactic theories* (pp. 68–71). Pergamon.
- Goldberg, A. E. (1999). The emergence of the semantics of argument structure constructions. In B. MacWhinney (Ed.), *The emergence of language* (pp. 197–212).
- Piao, S. S. (2002). Word alignment in English-Chinese parallel corpora. *Literary and Linguistic Computing*, 17(2), 207–230.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and cognition: The acquisition of argument structure*. MIT Press.
- Stefanowitsch, A. (2001). *Constructing causation: A construction grammar approach to analytic causatives* [Doctoral dissertation, Rice University].
- Stefanowitsch, A., & Gries, S. T. (2003). Collostructions: Investigating the interaction of words and constructions. *International Journal of Corpus Linguistics*. <https://doi.org/10.1075/ijcl.8.2.03ste>
- Wierzbicka, A. (1991). *Cross-cultural pragmatics: The semantics of human interaction*. Mouton de Gruyter.
- Zipf, G. K. (1949). *Human behavior and the principle of least effort*. Addison-Wesley.

«زبان زرگری»: از گویش رومانو تا گونه‌های رمزی در ایران

لیلا رحمتی نژاد^۱؛ زهرا زرگری^۲

^۱ استادیار دانشگاه غیاث الدین جمشید کاشانی^۱؛ (نویسنده مسئول)؛ leila.rahmatinejad@jku.ac.ir

^۲ دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه غیاث الدین جمشید کاشانی^۱؛ zaryazargari@gmail.com

چکیده

در بافت زبانی ایران، اصطلاح «زرگری» به دو پدیده متمایز اشاره دارد: نخست، «گویش زرگری یا رومانو»، زبانی طبیعی بازمانده از زبان رومانی که توسط جوامع کولی‌تبار تکلم می‌شده است (ایوانف، ۱۹۱۴؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۰) و دوم، «گونه‌های زبانی رمزی» که به‌عنوان زبان‌های مخفی رواج داشته‌اند (همایونی، ۱۳۵۰؛ عبدالرشیدی، ۱۳۹۲). جستار توصیفی - تحلیلی حاضر، بر پایه مطالعات اسنادی، به بررسی اجمالی تمایز میان این دو پدیده در پیوستار زبانی ایران می‌پردازد.

گویش زرگری یا «رومنی ایرانی» (الشیک و ماتراس، ۲۰۰۶)، از زبان‌های هندوآریایی مرکزی است که توسط کولی‌تباران (روما) به ایران آمده و نام آن برگرفته از روستای زرگر آبیگ قزوین است و ارتباطی با گونه رمزی همنام ندارد (رضایی باغبیدی، ۱۴۰۴). ویندفور (۱۹۷۰) نخستین بار این گویش را رومانی اروپایی با خاستگاه مشترک با گویش کولیان دره ماریزای بلغارستان معرفی کرد. این دیدگاه با روایت شفاهی محلی درباره مهاجرت سه برادر زرگر از عثمانی در عصر نادرشاه افشار نیز هم‌خوانی دارد (فارس نیوز، ۱۳۹۳). وثوقی (۱۳۸۱) نیز زرگری را گویشی منسجم با نام بومی «رومانی» و ریشه‌ای اروپایی یا هندی معرفی می‌کند. اگرچه پژوهش‌های پیشین پراکندگی این گویش را در مناطقی چون باقرآباد ترک، شهریار، حومه کرج و قوچان گزارش کرده‌اند (تهران‌زاده قوچانی، ۱۳۷۰؛ کلباسی، ۱۳۷۲؛ خادم‌الشریعه سامانی، ۱۳۷۳)، اما شواهد جدید از محدود شدن آن به روستای زرگر و انقراض آن در بسیاری از کانون‌ها حکایت دارد (فارس نیوز، ۱۳۹۳؛ صفی‌نژاد، ۱۴۰۰).

درمقابل، «گونه‌های رمزی زرگری یا عصفوری» نه تنها به یک گونه خاص، بلکه به گروهی از گونه‌های رمزی مشابه (مانند مرغی، لامی، گوشتی، انگوری و جز آن) نیز اطلاق می‌شود. این گونه‌ها ابتدا در میان زرگرها و برخی اصناف رواج یافته و سپس در بین عموم مردم گسترش یافته‌اند. آن‌ها نظام‌هایی واجی - آوایی قراردادی‌اند که با افزودن واجی ثابت (مانند «ز») به هجاهای واژه‌ها ساخته می‌شوند (همایونی، ۱۳۵۰؛ عبدالرشیدی، ۱۳۹۲). از آنجا که این پدیده‌ها بر پایه زبان طبیعی شکل می‌گیرند، باید با تسامح اصطلاح «زبان» را برای آن‌ها به کار برد (کرد زعفرانلو کامبوزیا و رحمتی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۴). در منابع فارسی، این گونه‌ها با نام‌هایی چون «لوتر»، «لوترا»، «لوتره»، «لتره»، «بازی زبانی»، «یاجوج و مأجوج» و «زبان ساختگی» معرفی شده‌اند و پیشینه آن‌ها دست‌کم به سده چهارم هجری می‌رسد؛ هرچند قدیمی‌ترین ثبت عنوان «زبان زرگری» در فرهنگ جهانگیری (۱۰۱۷ هـ.ق) آمده است (بلوک‌باشی، ۱۳۸۰). همچنین، گونه‌ای مشابه با نام «لسان العصافیر» یا «زَقَرَقَه» در میان دروزیان لبنان، جبل‌الدروز سوریه و مردم احساء بحرین گزارش شده است (بلوک‌باشی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۱).

در نهایت، کاربرد اصطلاح «زرگری» برای دو پدیده متفاوت، می‌تواند موجب برداشت نادرست از ماهیت و جایگاه آن‌ها شود. از این رو تمایز میان این دو، ضمن روشن ساختن جایگاه مستقل رومانو و کارکرد اجتماعی گونه‌های رمزی زرگری، امکان تحلیل دقیق‌تر پیوندهای تاریخی، اجتماعی و ارتباطی آن‌ها را در بافت زبانی ایران فراهم می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های هندوآریایی، پیوستار زبانی ایران، زرگری، رومانو، گونه‌های زبانی رمزی.

منابع

- بلوکباشی، ع. (۱۳۸۰). زبان‌های رمزی در ایران. کتاب ماه هنر، (۳۵-۳۶)، ۱۸-۲۷.
- بلوکباشی، ع. (۱۳۹۳). در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگریستن: سی گفتار درباره فرهنگ. انتشارات گل آذین.
- تهران‌زاده قوچانی، ش. ع. (۱۳۷۰). *واژه‌نامه رومانو (پیوست‌نامه فرهنگ ایران، دفتر چهارم)*. بنیاد نیشابور.
- خادم‌الشریعه سامانی، م. (۱۳۷۳). بررسی زبان رومانو: زبان ساکنان (کولیان) روستای زرگر قزوین [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران.
- رضایی باغبیدی، ح. (۱۳۸۰). بررسی و طبقه‌بندی گویش‌های کولیان ایران. در مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران (صص. ۲۴۱-۲۵۸). فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی باغبیدی، ح. (۱۴۰۴). رومانو، زبان. در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. [رومانو، زبان](#)
- صفی‌نژاد، ا. (۱۴۰۰). گویش زبان زرگری - آموزش به زبان ساده. انتشارات خجسته.
- عبدالرشیدی، ع. ا. (۱۳۹۲). زبان‌های ساختگی. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فارس نیوز. (۱۳۹۳، ۹ فروردین). زبان «زرگری» از کجا آمده است؟/روستایی ایرانی با گویشی متفاوت. [زبان «زرگری» از کجا آمده است؟/روستایی ایرانی](#)
- [با گویشی متفاوت](#)
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، ع. و رحمتی‌نژاد، ل. (۱۳۹۸). ساخت واژه - واجی گونه رمزی زرگری فارسی‌زبانان تهران قدیم: رویکرد زایشی. *ویژه‌نامه فرهنگستان (زبان‌ها و گویش‌های ایرانی)*، (۱۰)، ۱۹۳-۲۱۸.
- کلباسی، ا. (۱۳۷۲). بررسی ساختوازی در زبان رومانو (زرگری). *جامعه‌شناسی کاربردی*، (۵)، ۳۷-۵۸.
- وٹوقی، ح. (۱۳۸۱). توصیف زبان‌شناختی گویش زرگری رایج در روستای زرگر. در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی: زبان و زبان‌شناسی (ج. ۲، صص. ۳۶۱-۳۶۹).
- همایونی، ص. (۱۳۵۰). قواعد زبان زرگری. در مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی (ج. ۱، صص. ۳۵۸-۳۶۵). دانشگاه تهران.
- Elšik, V., & Matras, Y. (2006). *Markedness and language change: The Romani sample*. Mouton de Gruyter.
- Ivanow, W. (1914). On the language of the Gypsies of Qainat (in Eastern Persia). *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, 10, 439-455.
- indfuhr, G. L. (1970). European Gypsy in Iran: A first report. *Anthropological Linguistics*, 12(8), 271-292.

الگوهای ساختی فعل‌های غیرساده فارسی و کاربرد آنها در فرهنگ‌نگاری

فاطمه سادات سعادت‌مند^۱؛ فریبا قطره^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی (گرایش فرهنگ‌نویسی)، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛

f.saadatmand@student.alzahra.ac.ir

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛ f.ghatreh@alzahra.ac.ir

چکیده

فعل‌های غیرساده یا چندجزئی در زبان فارسی یکی از چالش‌برانگیزترین حوزه‌ها در دستور زبان و به‌ویژه فرهنگ‌نگاری به‌شمار می‌آیند. تنوع ساختی این فعل‌ها، درجات متفاوت پیوستگی میان اجزای سازنده و نبود معیارهای یکدست برای تشخیص و مدخل‌گزینی آن‌ها، سبب شده است که در فرهنگ‌های فارسی رویکردهای ناهمگون و گاه متناقضی در ثبت این فعل‌ها مشاهده شود. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که بر اساس چه مؤلفه‌های ساختی می‌توان فعل‌های غیرساده فارسی را به‌منظور فرهنگ‌نگاری و بن‌واژه‌سازی به‌صورت منسجم و نظام‌مند طبقه‌بندی کرد. مقاله حاضر بخشی از پژوهشی گسترده‌تر با رویکرد توصیفی-تحلیلی است که به‌صورت کاملاً داده‌محور و با اتکا به داده‌های استخراج‌شده از فرهنگ‌های یک‌زبانۀ فارسی، از جمله فرهنگ سخن و فرهنگ معاصر فارسی/مروزی، انجام شده است. در این پژوهش، مؤلفه‌هایی نظیر تعداد اجزای سازنده، نوع اجزا از نظر مقوله‌های نقشی، درجه پیوستگی یا گسست‌پذیری اجزا، امکان جابه‌جایی آن‌ها، میزان شفافیت معنایی، انگیزتگی ساختی و معنایی و همچنین میزان اصطلاح‌شدگی، به‌عنوان معیارهای اصلی طبقه‌بندی فعل‌های غیرساده بررسی می‌شوند. بر این اساس، به‌جای اصطلاح رایج «فعل مرکب»، از اصطلاح «فعل غیرساده» یا «فعل چندجزئی» استفاده می‌شود که ناظر بر تحلیل ساخت فعل و بررسی پیوند صورت-معنا در سطح کل ساخت است. در این چارچوب، الگوی کلی فعل‌های چندجزئی فارسی به‌صورت ساخت‌هایی متشکل از «فعل»، «فعل‌یار» و در برخی موارد «حرف اضافه» تعریف می‌شود و فعل‌ها بر اساس تعداد اجزا به انواع دوجزئی، سه‌جزئی و بیش از آن تقسیم می‌گردند. پژوهش نشان می‌دهد که تعیین الگوی ساختی فعل، شرط لازم برای تصمیم‌گیری فرهنگ‌نگارانه درباره شیوه‌های مدخل‌گزینی است و این الگو باید هم‌زمان با معیارهای معنایی سنجیده شود تا میزان تثبیت‌شدگی و ناگسستگی اجزا مشخص گردد. در مواردی که پیوند اجزا استحکام بالایی دارد، فعل غیرساده به‌صورت مدخل فرعی یا زیرمدخل در فرهنگ ثبت می‌شود. رویکرد پیشنهادی که از مفاهیم کلیدی دستور ساختی همچون تحلیل ساخت‌محور الهام گرفته است، افزون بر توصیفی بودن، قابلیت تطبیق با داده‌های جدید و تعمیم الگوها را دارد و می‌تواند به یکدست‌سازی مدخل‌ها و استانداردسازی بن‌واژه‌سازی فعل‌های غیرساده در فرهنگ‌های فارسی کمک کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که رویکردهای داده‌محور در فرهنگ‌نگاری، حتی با تکیه بر منابع موجود، می‌توانند به ارائه چارچوب‌های نوآورانه و کاربردی در تحلیل و ثبت فعل‌های غیرساده فارسی بینجامند.

کلیدواژه‌ها: فعل غیرساده، تحلیل ساختی، فرهنگ‌نگاری، بن‌واژه‌سازی، فرهنگ یک‌زبان.

منابع

- انوری، ح. (۱۳۸۱). فرهنگ سخن. انتشارات سخن.
- دبیرمقدم، م. (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۲ (۱-۲)، ۴۴-۱۸.
- خزاعی‌فر، ع. (۱۳۸۴). نگاهی به فعل مرکب از دیدگاه فرهنگ‌نویسی. *نامه فرهنگستان*، (۲۶)، ۱۸-۲۵.
- راسخ‌مهند، م. (۱۳۸۶). توصیف افعال پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ. *فرهنگ‌نویسی*، (۱)، ۲۳۶-۲۵۲.
- روبینچیک، ی. آ. (۱۳۹۷). *فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی*. کتاب بهار.
- سیف‌اللهی، م. و طبیب‌زاده، ا. (۱۳۹۲). چه زنجیره‌هایی فعل مرکب نیستند؟. *فرهنگ‌نویسی*، (۵-۶)، ۹۳-۱۰۴.
- شریفی، س. و قطره، فد. (۱۳۹۸). *درآمدی بر فرهنگ‌نویسی*. انتشارات کتاب بهار.
- طیب‌زاده، ا. (۱۳۹۸). نقد و بررسی فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی. *فرهنگ‌نویسی*، (۱۴)، ۱۴۳-۱۵۶.
- قاسمی، م. (۱۳۶۵). تأثیر حروف اضافه در معنای افعال فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، (۱)۳، ۶۷-۸۲.
- منصوری، م. (۱۳۸۹). فعل‌های مرکب گروه حرف اضافه‌ای و شیوه درج آنها در فرهنگ‌های فارسی. *فرهنگ‌نویسی*، (۳)، ۵۸-۷۷.
- نعمتی، فد. (۱۳۹۳). ساختار درونی فعل‌های چندواژه‌ای در زبان فارسی و استلزامات آن در فرهنگ‌نویسی. *فرهنگ‌نویسی*، (۸)، ۲۲-۴۲.
- صدری‌افشار، غ.، حکمی، ن. و حکمی، ن. (۱۳۸۱). *فرهنگ معاصر فارسی/مروژ*. انتشارات فرهنگ معاصر.
- Booij, G. (2016). Construction morphology. In A. Hippisley & G. T. Stump (Eds.), *The Cambridge Handbook of Morphology* (pp. 424–448). Cambridge University Press.
- Booij, G. (Ed.). (2018). *The Construction of Words: Advances in Construction Morphology*. Springer.
- Booij, G. (2019). Compounds and multi-word expressions in Dutch. In B. Schlücker (Ed.), *Complex Lexical Units: Compounds and Multi-Word Expressions* (pp. 95–126). Walter de Gruyter.
- Booij, G., & Hüning, M. (2014). Affixoids and constructional idioms. In R. Boogaart, T. Coleman, & G. Rutten (Eds.), *Extending the Scope of Construction Grammar* (pp. 77–105). De Gruyter Mouton.
- Booij, G., & Masini, F. (2015). The role of second-order schemas in the construction of complex words. In L. Bauer, L. Körtvélyessy, & P. Štekauer (Eds.), *Semantics of Complex Words* (pp. 47–66). Springer.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. University of Chicago Press.
- Langacker, R. W. (2009). Cognitive (Construction) Grammar. *Cognitive Linguistics*, 20(1), 167–176.

تصویر‌گونی و تغییرات زبرزنجیری در زبان فارسی

ندا حقیقی صابر^۱؛ فریده حق‌بین^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ n.haghighisaber@alzahra.ac.ir

^۲ استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ fhaghb@alzahra.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر ماهیتی دوحوزه‌ای دارد؛ و هدف آن تبیین جمله‌های دارای فاعل نهان، دارای فاعل آشکار، اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی بر مبنای اصول سه‌گانه تصویر‌گونی (هایمن، ۱۹۸۳) و انواع آن (هسیلمت، ۲۰۰۶) و باتوجه به تعاملی است که بین دو حوزه نحو و آواشناسی آزمایشگاهی دیده می‌شود. از این‌رو، تغییرات سه مشخصه صوت‌شناختی دیرش، شدت و بسامد پایه را در چهار فعل بسیط پربسامد زبان فارسی، «آمدن» و «رفتن» (به‌عنوان دو فعل ناگذر) و «دانستن» و «گرفتن» (به‌عنوان دو فعل گذرا)، را در چهار وضعیت نحوی (یعنی در جمله‌های حامل دارای فاعل نهان، دارای فاعل آشکار، اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده) بررسی می‌کند. بدین منظور، فعل‌های مورد نظر در چهار جمله حامل در اختیار پنج گویش‌ور فارسی‌زبان قرار گرفته و ۲۶۰ جمله تولید و ضبط شده است. این داده‌های صوتی با استفاده از برنامه پرات تقطیع، لایه‌گذاری و برچسب‌دهی شده و میزان تغییرات مشخصه‌های صوت‌شناختی مورد نظر در واژه هجای تکیه‌بر فعل‌ها با استفاده از اسکرپیت اندازه‌گیری شده است. نتایج حاصل از استفاده از SPSS مورد بررسی و تحلیل آماری قرار گرفته است. طبق نتایج به‌دست آمده، میانگین بسامد پایه واژه هجای تکیه‌بر فعل‌های مورد بحث در جمله‌های دارای فاعل نهان در مقایسه با سایر جمله‌ها و مقدار آن در واژه مورد نظر در جمله‌های دارای فاعل آشکار نسبت به جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بیش‌تر بوده است؛ همچنین، اختلاف این مقدار در واژه هجای تکیه‌بر فعل در جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بسیار کم بوده است. میانگین دیرش واژه هجای تکیه‌بر چهار فعل مورد بحث در جمله‌های دارای فاعل نهان نسبت به سایر جمله‌ها و در جمله‌های دارای فاعل آشکار نسبت به جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بیش‌تر و اختلاف مقدار مورد نظر در واژه هجای تکیه‌بر این فعل‌ها در جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بسیار کم بوده است. میانگین شدت واژه هجای تکیه‌بر چهار فعل مورد اشاره در جمله‌های دارای فاعل نهان نسبت به سایر جمله‌ها و مقدار آن در جمله‌های دارای فاعل آشکار در مقایسه با جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بیش‌تر و اختلاف این مقدار در واژه هجای تکیه‌بر فعل در جمله‌های اسنادی‌شده و شبه‌اسنادی‌شده بسیار کم بوده است. طبق نتایج این پژوهش، نه تنها امکان تبیین چهار وضعیت نحوی مورد نظر بر اساس تصویر‌گونی وجود دارد، بلکه تغییرات زبرزنجیری مشاهده‌شده در فعل‌های مورد بررسی می‌تواند نمایان‌گر تعامل دو حوزه نحو و آواشناسی آزمایشگاهی باشد.

کلیدواژه‌ها: تصویر‌گونی، فاعل نهان، فاعل آشکار، فعل اسنادی‌شده، فعل شبه‌اسنادی‌شده

منابع

- Alleyne, M. (1997). Bybee, J. L. (1985), *Morphology: A study of the relation between meaning and form*.
Archivio Glottologico Italiano, 82, 119.

- Aryani, A. (2026). *Iconicity in the mind: Unraveling the cognitive and neural pathways linking sound and meaning*.
- Astorga, M. L. (2026). *Syntax, semantics, and pragmatics in the human mind: Mental models versus mental logic*. Editora Appris.
- Dingemanse, M., Blasi, D. E., Lupyan, G., Christiansen, M. H., & Monaghan, P. (2015). Arbitrariness, iconicity, and systematicity in language. *Trends in Cognitive Sciences*, 19(10), 603–615.
- Downing, L. J., & Stiebels, B. (2012). Iconicity. In *The morphology and phonology of exponence* (pp. 379–426).
- Du Bois, J. W. (1985). Competing motivations. In *Iconicity in syntax* (Vol. 6, pp. 343–365).
- Haiman, J. (1980). The iconicity of grammar: Isomorphism and motivation. *Language*, 515–540.
- Haiman, J. (2008). In defence of iconicity. *Cognitive Linguistics*, 19(1).
- Haiman, J. (Ed.). (1985). *Iconicity in syntax: Proceedings of a symposium on iconicity in syntax, Stanford, June 24–26, 1983* (Vol. 6). John Benjamins Publishing.
- Haspelmath, M. (2006). Against markedness (and what to replace it with). *Journal of Linguistics*, 42(1), 25–70.
- Haspelmath, M. (2008). Frequency vs. iconicity in explaining grammatical asymmetries. *Cognitive Linguistics*.
- Oko, E. C., & Mbey, E. G. (2025). The role of iconicity in language evolution and processing: Bridging embodiment and symbolic representation. *Advances in Law, Pedagogy, and Multidisciplinary Humanities*, 3(1), 296–323.
- Perniss, P., & Vigliocco, G. (2014). The bridge of iconicity: From a world of experience to the experience of language. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 369(1651).
- Wen, X., & Taylor, J. R. (Eds.). (2021). *The Routledge handbook of cognitive linguistics* (pp. 145–160). Routledge.

معرفی پیکره تخصصی فارسی برای کاربرد در سامانه مکالمه وظیفه‌محور در حوزه‌ی آموزش زبان

فارسی

الهام صالحی^۱، مسعود قیومی^۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ | e.salehi@ihcs.ac.ir

esalehi.2014@gmail.com

^۲ استادیار زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ | m.ghayoomi@ihcs.ac.ir

چکیده

در سال‌های اخیر، سامانه‌های مکالمه وظیفه‌محور به‌عنوان یکی از کاربردهای مهم زبان‌شناسی رایانشی، در حوزه‌های گوناگون از جمله آموزش زبان مورد توجه قرار گرفته‌اند. این سامانه‌ها می‌توانند با شبیه‌سازی موقعیت‌های ارتباطی و فراهم‌سازی امکان تعامل زبانی، بستری مناسب برای تمرین مهارت‌های ارتباطی و مواجهه‌ی فعال زبان‌آموز با زبان هدف فراهم کنند (بی‌بو و همکاران، ۲۰۲۲). با ظهور مدل‌های زبانی بزرگ، توان تولید زبان طبیعی در چت‌بات‌ها افزایش یافته است؛ با این حال، این مدل‌ها به‌طور ذاتی بر مبنای اهداف آموزشی یا توالی یادگیری زبان دوم طراحی نشده‌اند و داده‌های آموزشی آن‌ها عمدتاً بازتاب زبان طبیعی گویشوران بومی در بافت‌های غیرآموزشی است. بنابراین، خروجی این مدل‌ها همواره با نیازهای زبانی و شناختی زبان‌آموزان همخوان نیست و استفاده‌ی آموزشی از آن‌ها مستلزم اعمال چارچوب‌ها و محدودیت‌های آموزشی است. از منظر زبان‌شناسی پیکره‌ای، طراحی پیکره امری هدف‌مند و وابسته به کاربرد تلقی می‌شود و در حوزه‌ی آموزش زبان دوم، وجود پیکره‌های تخصصی با سطح‌بندی، کنترل بافت و فراداده‌های آموزشی می‌تواند نقشی کلیدی در هدایت ورودی زبانی سامانه‌های مکالمه وظیفه‌محور ایفا کند.

مقاله‌ی حاضر با تمرکز بر زبان فارسی، چارچوبی برای طراحی یک پیکره‌ی تخصصی مناسب سامانه‌های مکالمه وظیفه‌محور در حوزه‌ی آموزش واژگان ارائه می‌کند و در قالب یک پیکره‌ی پایلوت، امکان‌پذیری این رویکرد را نشان می‌دهد. برای طراحی داده‌ها، ابتدا چند منبع معتبر آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان تحلیل محتوایی شدند و سپس با مشورت مدرسان و متخصصان، الگوها و موقعیت‌های زبانی پرتکرار در حوزه‌ی واژه‌آموزی استخراج و به‌عنوان مبنای تولید «پرسگان»‌ها به‌کار گرفته شد. واحد پایه‌ی داده در پیکره «پرسگان» است که به‌عنوان کنش ارتباطی آموزشی و ورودی کاربر در سامانه‌ی مکالمه وظیفه‌محور تلقی می‌شود. پیکره در چهار حوزه‌ی معنایی اصلی هم‌معنایی، تضاد معنایی، باهم‌آیی و اصطلاحات سازمان‌دهی شده و شامل ۳۶۰۷ پرسگان و ۱۵۳۰۵۴ واژه است. همچنین ۲۷۸ الگوی یکتای زبانی برای تنوع‌بخشی به پرسگان‌ها شناسایی شد. ساختار داده‌ها به‌صورت چندلایه شامل متن پرسگان، برجسب قصد ارتباطی، برجسب‌گذاری درون‌جمله‌ای مبتنی بر الگوی IOB و فراداده‌ی آموزشی ارائه می‌شود.

یافته‌ها نشان می‌دهد پیکره‌ی حاضر با فراهم‌سازی داده‌ی کنترل‌شده و هدف‌مند، امکان استفاده‌ی مستقیم در ماژول‌های درک زبان طبیعی سامانه‌های مکالمه‌محور آموزشی را فراهم می‌کند و می‌تواند به افزایش کنترل‌پذیری و همسویی پاسخ‌ها با اهداف یادگیری زبان فارسی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی پیکره‌ای، سامانه‌های مکالمه، آموزش زبان فارسی، پیکره پایلوت

منابع

- صحرايي، ر. م.، مرصوص، ف.د.، ملك‌لو، د. (۱۳۹۸). گام‌آور. انتشارات آرفا بنيادسعدی.
- صحرايي، ر. م.، احمدی قادر، ش.، مرصوص، ف.د.، بنفشه، ل. (۱۳۹۸). آموزش کاربردی واژه. بنيادسعدی، انتشارات آرفا. ویراست دوم
- عسگری، م. (۱۳۸۴). واژه‌آموزی زبان فارسی. کانون زبان ایران.
- Bender, E. M., Gebru, T., McMillan-Major, A., & Shmitchell, S. (2021). On the dangers of stochastic parrots: Can language models be too big? *Proceedings of the 2021 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency*, 610–623. <https://doi.org/10.1145/3442188.3445922>
- Bibauw, S., François, T., Desmet, P., & Wigham, C. R. (2019). Describing the landscape of conversational agents in language education. *Computer Assisted Language Learning*, 32(8), 859–877. <https://doi.org/10.1080/09588221.2018.1541367>
- Bommasani, R., Hudson, D. A., Adeli, E., et al. (2021). *On the opportunities and risks of foundation models*. arXiv preprint arXiv:2108.07258.
- Boulton, A., & Cobb, T. (2017). Corpus use in language learning: A meta-analysis. *Language Learning*, 67(2), 348–393. <https://doi.org/10.1111/lang.12224>
- Brown, T. B., Mann, B., Ryder, N., et al. (2020). Language models are few-shot learners. *Advances in Neural Information Processing Systems*, 33, 1877–1901.
- Dagneaux, E., Denness, S., & Granger, S. (1998). Computer-aided error analysis. *System*, 26(2), 163–174. [https://doi.org/10.1016/S0346-251X\(98\)00009-3](https://doi.org/10.1016/S0346-251X(98)00009-3)
- Ellis, R. (2008). *The study of second language acquisition* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Fryer, L. K., & Carpenter, R. (2006). Bots as language learning tools. *Language Learning & Technology*, 10(3), 8–14.
- Gass, S. M., & Mackey, A. (2007). *Input, interaction, and output in second language acquisition*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Geertzen, J., Alexopoulou, T., & Korhonen, A. (2013). Automatic linguistic annotation of large-scale L2 databases: The EF-Cambridge Open Language Database (EFCAMDAT). In *Proceedings of the 31st Second Language Research Forum*.
- Gilquin, G., De Cock, S., & Granger, S. (2010). *LINDSEI: Louvain International Database of Spoken English Interlanguage*. Presses universitaires de Louvain.
- Ghayoomi, M. (2022). Trends, applications, challenges of chatbot technology. In *Chapter 4* (pp. 80–118). <https://doi.org/10.4018/978-1-6684-6234-8>
- Graesser, A. C., McNamara, D. S., & VanLehn, K. (2005). Scaffolding deep comprehension strategies through Point & Query, AutoTutor, and iSTART. *Educational Psychologist*, 40(4), 225–234. https://doi.org/10.1207/s15326985ep4004_4
- Graesser, A. C., Person, N. K., Harter, D., & the Tutoring Research Group. (2001). Teaching tactics and dialog in AutoTutor. *International Journal of Artificial Intelligence in Education*, 12, 257–279.
- Granger, S. (2002). A bird's-eye view of learner corpus research. In S. Granger, J. Hung, & S. Petch-Tyson (Eds.), *Computer learner corpora, second language acquisition and foreign language teaching* (pp. 3–33). John Benjamins.
- Granger, S., Dagneaux, E., Meunier, F., & Paquot, M. (2009). *The International Corpus of Learner English (Version 2)*. Presses universitaires de Louvain.
- Granger, S., Gilquin, G., & Meunier, F. (Eds.). (2015). *The Cambridge handbook of learner corpus research*. Cambridge University Press.

- Granger, S., & Paquot, M. (2015). Electronic lexicography goes learner corpus research. *International Journal of Lexicography*, 28(1), 1–6. <https://doi.org/10.1093/ijl/ecv003>
- Haristiani, N., Djamal, N., & Rifai, I. (2019). Gengobot: An AI-based chatbot for autonomous grammar learning. *Journal of Physics: Conference Series*, 1179, 012094. <https://doi.org/10.1088/1742-6596/1179/1/012094>
- Haristiani, N., & Rifai, I. (2021). Developing an AI-based chatbot for Japanese grammar learning. *Journal of Language Teaching and Research*, 12(3), 384–392.
- Heller, R., Proctor, M., Mah, D., Jewell, L., & Cheung, B. (2005). Freudbot: An investigation of chatbot technology in distance education. In *Proceedings of the World Conference on Educational Multimedia, Hypermedia and Telecommunications (EDMEDIA)*.
- Hunston, S. (2002). *Corpora in applied linguistics*. Cambridge University Press.
- Jia, J. (2003). The automated tutor: An investigation of a computer-based learning tool for foreign language instruction. *Computer Assisted Language Learning*, 16(5), 459–476.
- Jia, J. (2004). CSIEC: A computer assisted English learning chatbot based on textual knowledge and reasoning. *Knowledge-Based Systems*, 17(5–6), 249–255. <https://doi.org/10.1016/j.knosys.2004.04.001>
- Kasneji, E., Sessler, K., Küchemann, S., Bannert, M., Dementieva, D., Fischer, F., ... Sailer, M. (2023). ChatGPT for good? On opportunities and challenges of large language models for education. *Learning and Individual Differences*, 103, 102274. <https://doi.org/10.1016/j.lindif.2023.102274>
- Krashen, S. D. (1985). *The input hypothesis: Issues and implications*. Longman.
- Lee, J., & Hwang, W.-Y. (2022). The effects of task-oriented chatbots on EFL learning. *Educational Technology & Society*, 25(2), 43–56.
- Liang, P., et al. (2023). *On the application of large language models for language teaching and assessment technology*. arXiv preprint arXiv:2307.08393.
- Long, M. H. (1996). The role of the linguistic environment in second language acquisition. In W. C. Ritchie & T. K. Bhatia (Eds.), *Handbook of second language acquisition* (pp. 413–468). Academic Press.
- Mageira, K., Pittou, D., Papadakis, S., & Kalogiannakis, M. (2022). AsasaraBot: A chatbot for cultural and language learning. *Education Sciences*, 12(4), 256. <https://doi.org/10.3390/educsci12040256>
- McEnery, T., & Hardie, A. (2012). *Corpus linguistics: Method, theory and practice*. Cambridge University Press.
- Safari, S. (2018). The Salam Farsi Learner Corpus: Introducing the error tagging system. *Annals of the Faculty of Philology*, 30(2), 249–263.
- Safary, S. (2011). *Designing and developing a Persian learner corpus* [Unpublished master's thesis, Allameh Tabataba'i University] [In Persian].
- Seraji, M., Nivre, J., & Megyesi, B. (2016). Universal dependencies for Persian. In *Proceedings of the 10th International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2016)*.
- Shin, D., Park, Y., & Kim, Y. (2021). Using AI chatbots as conversation partners in second language learning. *Educational Technology Research and Development*, 69, 863–885. <https://doi.org/10.1007/s11423-021-09996-1>
- Tjong Kim Sang, E. F., & De Meulder, F. (2003). Introduction to the CoNLL-2003 shared task: Language-independent named entity recognition. In *Proceedings of the 7th Conference on Natural Language Learning at HLT-NAACL 2003* (pp. 142–147). Association for Computational Linguistics. <https://doi.org/10.3115/1119176.1119195>
- Wallace, R. (2001). *AIML: Artificial Intelligence Markup Language*. ALICE AI Foundation.
- Wisniewski, K., et al. (2014). Developing an empirically validated CEFR-based rating scale for written learner language: The MERLIN corpus. In *Proceedings of the Ninth International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2014)*.
- Zhai, X., Chu, X., Chai, C. S., Jong, M. S. Y., Istenic, A., Spector, J. M., & Liu, J. B. (2024). The role of large language models in personalized learning: A systematic review. *International Journal of Educational*

Technology in Higher Education, 21(1), 1–27. <https://doi.org/10.1186/s41239-024-00412-3>

فرایند تولید معنا در گفتمان نوشتاری چت‌محور بر اساس رویکرد نشانه-معناشناسی

نویسنده؛ عهدیه سنگاری کجور

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

ahdieh.sangarikojour@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی فرایند تولید معنا در گفتمان نوشتاری چت‌محور و با تکیه بر رویکرد نشانه-معناشناسی گفتمانی انجام شده است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که معنا در گفتمان‌های نوشتاری تعاملی چگونه شکل می‌گیرد و از چه سازوکارهای نشانه‌ای برای تولید، تغییر و تثبیت موقت بهره می‌برد. در رویکردهای سنتی معناشناسی، معنا غالباً به‌عنوان امری ثابت و وابسته به ساختار زبانی تلقی می‌شد، در حالی که در نشانه-معناشناسی گفتمانی، معنا فرایندی پویا و حاصل تعامل میان کنشگران نشانه‌ای در بستر گفتمان است. این پژوهش از نوع کیفی و توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن از مجموعه‌ای از گفت‌وگوهای نوشتاری چت‌محور در بستر پیام‌رسان‌های برخط (نظیر تلگرام و واتساپ) گردآوری شده است. تحلیل داده‌ها بر اساس چارچوب نشانه-معناشناسی گفتمانی و با تأکید بر آرای گرماس انجام گرفته و در آن مفاهیمی همچون کنشگران نشانه‌ای، تقابل‌های معنایی، برنامه‌های کنشی و رابطه میان صورت‌های زبانی و بافت گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تولید معنا در گفتمان نوشتاری چت‌محور فرایندی تدریجی، تعاملی و وابسته به میزان قطعیت یا عدم قطعیت کنشگران است. استفاده از نشانه‌های زبانی مرتبط با تردید، احتمال و تعلیق، نقش مهمی در ناپایداری‌سازی معنا و جلوگیری از تثبیت سریع آن دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که کنشگران در این نوع گفتمان نقش‌های سیالی دارند و می‌توانند در موقعیت‌های مختلف در جایگاه تولیدکننده، تعلیق‌کننده یا بازتعریف‌کننده معنا قرار گیرند. علاوه بر این، تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که بسیاری از برنامه‌های کنشی در گفتمان چت‌محور به نتیجه قطعی نمی‌رسند و در وضعیت تعلیق باقی می‌مانند. این امر بیانگر آن است که معنا در این نوع گفتمان بیش از آنکه محصولی نهایی باشد، فرایندی در حال شکل‌گیری و وابسته به استمرار تعامل است در نتیجه، می‌توان گفت گفتمان نوشتاری چت‌محور بستری است که در آن معنا نه به‌عنوان ساختاری ایستا، بلکه به‌مثابه فرایندی پویا، ناپایدار و وابسته به تعامل مداوم کنشگران تولید و بازتولید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نشانه-معناشناسی گفتمانی، گفتمان نوشتاری چت‌محور، تولید معنا، تحلیل گفتمان، گرماس

منابع

- Chandler, D. (2017). *Semiotics: The basics* (3rd ed.). Routledge.
Eco, U. (1979). *A theory of semiotics*. Indiana University Press.
Fontanille, J. (2006). *Semiotics of discourse*. Peter Lang.
Greimas, A. J. (1987). *On meaning: Selected writings in semiotic theory*. University of Minnesota Press.
Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotics and language: An analytical dictionary*. Indiana University Press.

زبان بدن: بازنمایی فعالیت‌های دریافتی و رفتاری در فارسی

فرهاد ساسانی^۱

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)؛ fsasani@alzahra.ac.ir

چکیده

فعالیت‌های دریافتی یا ذهنی، رفتارهای فیزیولوژیک جسمانی و روان‌شناختی، و نیز تغییراتی که در بدن رخ می‌دهد ویژگی‌های خاصی دارند که با فعالیت‌های مادی بیرون از بدن انسان مانند «ترکیدن»، «پختن» و «ریختن» متفاوت است و این تفاوت در رفتار واژگانی و دستوری زبان‌های مختلف هنگام بازنمایی این فعالیت‌های دریافتی، رفتارهای فیزیولوژیک انسانی و تغییرات جسمانی از شیوه‌های نمود پیدا می‌کند. در این زمینه، بررسی‌های مختلفی در زبان‌های مختلف از جمله فارسی انجام گرفته است، بویژه درباره‌ی «زبان درد» با رویکرد نقشی و نیز شناختی، و نیز «زبان احساسات و عواطف» بویژه با رویکرد شناختی. ولی زبان بدن، و در واقع زبان بازنمایی فعالیت‌های دریافتی یا ذهنی و نیز رفتارهای فیزیولوژیک و روان‌شناختی انسان گسترده‌تر از این موارد است. در زبان فارسی، گویی، مجموعه‌ای از شیوه‌های گوناگون واژگانی و دستوری برای بازنمایی این فعالیت‌های بدنی استفاده می‌شود. پژوهشی مقدماتی (ساسانی، ۱۴۰۳: ۲۸۶-۲۹۰) نشان داده است که فارسی‌زبانان از این چهار شیوه برای بازنمایی دریافت، رفتار و تغییر جسمانی در انسان بهره می‌گیرند:

- ۱- دریابنده یا رفتارگر خودِ انسان نشان داده می‌شود («فریبرز به این موضوع فکر می‌کنه»، «فریبرز داره می‌خنده»);
- ۲- اندام مرتبط با دریافت، رفتار یا تغییر جسمانی، به ترتیب، دریابنده، رفتارگر و کننده معرفی می‌شود («دستش درد می‌کنه»، «پاش زُق زُق می‌کنه»، «مغزش داره می‌ترکه»، «دستش شکسته»);
- ۳- ویژگی دریافتی، رفتاری یا تغییر جسمانی به خودِ انسان نسبت داده می‌شود («فریبرز سرده»، «فریبرز سرده شد»);
- ۴- ویژگی دریافتی، رفتاری یا تغییر جسمانی به اندام مرتبط نسبت داده می‌شود («پیشونی‌اش سرده»، «دلش تنگ شده»).

در این پژوهش، تلاش می‌شود، با همین الگوی اولیه، با بررسی داده‌های واقعی از گفتار و نوشتار این الگوها و الگوهای احتمالی دیگر بررسی شود و مشخص شود هر الگو چه ویژگی‌های دستوری و معنایی دارد. در این میان، بررسی میزان مسئولیت‌پذیری یا مسئولیت‌گریزی انسان از این فعالیت‌های دریافتی و رفتاری یکی از معیارهای تعیین‌کننده به شمار می‌آید. بنابراین، پس از بررسی سازوکارهای بازنمایی دریافت و رفتار در زبان فارسی، این مسئولیت‌پذیری از سوی خودِ انسان یا نسبت‌دادن مسئولیت دریافت و رفتار به اندام مرتبط مطالعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دریافت، رفتار، مسئولیت‌پذیری، فارسی

منابع

ساسانی، فرهاد (۱۴۰۳). معناشناسی خرد. تهران: لوگوس.

تأثیر تکرار و نوع محرک بر دقت پاسخ در آزمون شنیداری واژه

نگار صیادی^۱؛ ماندانا نوریخس^۲؛ محمد زارع محمدخانی^۳

^۱ کارشناسی ارشد آرفا، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ nsayadi98@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

nourbakhsh@alzahra.ac.ir

^۳ استادیار گروه آمار، دانشکده ریاضی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ m.zare@alzahra.ac.ir

چکیده

شناسایی واژه یکی از فرایندهای بنیادی در پردازش زبان است که نقش تعیین‌کننده‌ای در درک گفتار، خواندن و تعاملات زبانی ایفا می‌کند. پژوهش‌های روان‌شناسی زبان حاکی از آن بودند که تکرار واژه می‌تواند بر دقت شناسایی واژه‌ها تأثیرگذار باشد. پدیده اثر تکرار بیانگر آن است که مواجهه مکرر با یک محرک زبانی، دسترسی به بازنمایی‌های واژه‌ای را در حافظه بلندمدت تسهیل کرده و احتمال خطا را کاهش می‌دهد. در زبان‌های غیر فارسی پژوهش‌های بسیاری انجام شده است اما پژوهش‌های تجربی در زبان فارسی، به‌ویژه در حوزه شناسایی واژه‌های گفتاری، همچنان محدود است. با توجه به ویژگی‌های واجی زبان فارسی، بررسی اثر تکرار در این زبان می‌تواند به غنای نظری و کاربردی پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی کمک کند. هدف پژوهش حاضر بررسی اثر تکرار و نوع محرک (واژه یا ناواژه) به صورت شنیداری بر دقت پاسخ در تکلیف تصمیم‌گیری واژه‌ای زبان فارسی است. این پژوهش به روش آزمایشی انجام شد. آزمودنی‌ها شامل ۱۵ فرد فارسی‌زبان بومی (۸ زن و ۷ مرد) با میانگین سنی ۲۹/۳۳ سال بودند که از سلامت شنوایی برخوردار بودند. محرک‌ها شامل واژه‌ها و ناواژه‌های فارسی بودند که در قالب آزمون تصمیم‌گیری واژه‌ای شنیداری ارائه شدند. ناواژه‌ها با ساختار CVCC طراحی شدند تا از نظر واجی با واژه‌ها قابل مقایسه باشند. آزمون با استفاده از نرم‌افزار PsychoPy اجرا گردید. پاسخ‌ها به صورت دوتایی (درست/نادرست) ثبت شد. برای تحلیل داده‌ها، با توجه به غیرنرمال بودن توزیع، از مدل لجستیک آمیخته تعمیم‌یافته با توزیع دوجمله‌ای و تابع لینک لجیت استفاده شد. در این مدل، دقت پاسخ متغیر وابسته و تکرار متغیر مستقل ثابت بود و اثرات تصادفی آزمودنی‌ها و واژه‌های هدف کنترل شد. نتایج نشان داد که دقت پاسخ‌ها در شرایط غیرتکرار نیز بسیار بالا بود (۹۵ درصد)، اما تکرار محرک‌ها باعث افزایش پاسخ صحیح شد؛ به‌گونه‌ای که شانس پاسخ درست در شرایط تکرار ۱/۸ برابر شرایط غیرتکرار بود. یافته‌های این پژوهش از نقش تسهیل‌کننده تکرار در پردازش واژه‌های گفتاری فارسی حمایت می‌کند و نشان می‌دهد که آماده‌سازی مبتنی بر تکرار باعث افزایش دقت پاسخ می‌شود. این نتایج با نظریه‌های حافظه ضمني و آماده‌سازی تکراری همسو بوده و می‌تواند کاربردهای عملی مهمی در آموزش زبان، توان‌بخشی شنوایی و طراحی مواد آموزشی شنیداری داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: آماده‌سازی شنیداری واجی، شناسایی واژه، قافیه، تکرار، دقت

منابع

آقاگل‌زاده، ف. (۱۳۸۲). نگاهی به تفکر و زبان. *تازه‌های علوم شناختی*، ۵(۱)، ۵۷-۶۴.

- نظری، م.، و جلال کمالی، ه. (۱۳۹۴). تأثیر پدیده سرکوب تکرار و فرکانس محرک شنیداری بر ادراک مدت زمانی آن. *مجله پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی*، ۶(۱)، ۴۷. <https://www.magiran.com/paper/1464681>
- نوریخ، م.، صیادی، ن.، اسماعیل‌پور، ا.، و زارع، م. (۱۴۰۵). تأثیر تکرار و نوع محرک بر زمان واکنش در شناسایی واژه‌های فارسی. *جستارهای زبانی* (زیر چاپ) <https://doi.org/10.48311/lr.2026.118497.83042>
- Aitchison, J. (2004). *Words in the mind: An introduction to the mental lexicon* (4th ed.). Basil Blackwell Publishers.
- Andersson, A., Sanders, L. D., & Coch, D. (2023). Auditory pseudoword rhyming effects in bilingual children reflect second language proficiency: An ERP study. *Brain and Language*, 240, 1–14. <https://doi.org/10.1016/j.bandl.2023.105265>
- Audacity Team. (2020). *Audacity* (Version 3.1.3) [Computer software]. <https://www.audacityteam.org/>
- Baddeley, A. (2003). Working memory and language: An overview. *Journal of Communication Disorders*, 36(3), 189–208. [https://doi.org/10.1016/S0021-9924\(03\)00019-4](https://doi.org/10.1016/S0021-9924(03)00019-4)
- Baddeley, A., Gathercole, S., & Papagno, C. (1998). The phonological loop as a language learning device. *Psychological Review*, 105(1), 158–173. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.105.1.158>
- Baddeley, A. D., & Hitch, G. (1974). Working memory. *Psychology of Learning and Motivation*, 8(8), 47–89. [https://doi.org/10.1016/S0079-7421\(08\)60452-1](https://doi.org/10.1016/S0079-7421(08)60452-1)
- Bakhtiar, M., Mokhlesin, M., Pattamadilok, C., Politzer-Ahles, S., & Zhang, C. (2021). The effect of orthographic transparency on auditory word recognition across the development of reading proficiency. *Frontiers in Psychology*, 12, 691989. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.691989>
- Bentin, S., & Moscovitch, M. (1988). The time course of repetition effects for words and unfamiliar faces. *Journal of Experimental Psychology: General*, 117(2), 148–160. <https://doi.org/10.1037/0096-3445.117.2.148>
- Berthault, E., Chen, S., Falk, S., & Schön, D. (2024). Auditory and motor priming of metric structure improves understanding of degraded speech. *Cognition*, 248, 105793. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2024.105793>
- Brysbaert, M., Stevens, M., Mandera, P., & Keuleers, E. (2016). How many words do we know? Practical estimates of vocabulary size dependent on word definition, the degree of language input and the participant's age. *Frontiers in Psychology*, 7, 1116. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2016.01116>
- Carroll, J., & White, M. (1973a). Age-of-acquisition norms for 220 picturable nouns. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 12, 563–576.
- Carroll, J., & White, M. (1973b). Word frequency and age of acquisition as determiners of picture naming latency. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 25, 85–95.
- Cave, C. B. (1997). Very long-lasting priming in picture naming. *Psychological Science*, 8, 322–325.
- Cave, C. B., & Squire, L. R. (1992). Intact and long-lasting repetition priming in amnesia. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 18, 509–520.
- Church, B. A., & Schacter, D. L. (1994). Perceptual specificity of auditory priming: Implicit memory for voice intonation and fundamental frequency. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 20(3), 521–533. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.20.3.521>
- Colby, S. E., & McMurray, B. (2023). Efficiency of spoken word recognition slows across the adult lifespan. *Cognition*, 240, 105588. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2023.105588>
- Cutler, A. (2002). Lexical access. In *Encyclopedia of cognitive science* (pp. 858–864). Nature Publishing Group.
- Dodd, B., Oerlemans, M., & Robinson, R. (1989). Cross-modal effects in repetition priming: A comparison of lip-read graphic and heard stimuli. *Visible Language*, 22, 59–77.
- Dufour, S., Mirault, J., & Grainger, J. (2023). Rime priming effects in spoken word recognition. *Experimental Psychology*, 70(6), 336–343. <https://doi.org/10.1027/1618-3169/a000598>
- Eslami, M., SharifiAtashgah, M., AlizadehLamjiri, S., & Zandi, T. (2004). Zaya words in Persian. *The First Research Workshop in Persian and Computer*. Tehran, Iran.

- Esmaeelpour, E., Saneei, S., & Nourbakhsh, M. (2022). WordPars: A tool for orthographic and phonological neighborhood and other psycholinguistic statistics in Persian. *Behavior Research Methods*, 54(4), 1902–1911. <https://doi.org/10.3758/s13428-021-01712-4>
- Forster, K. I., & Chambers, S. M. (1973). Lexical access and naming time. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 12(6), 627–635. [https://doi.org/10.1016/S0022-5371\(73\)80042-8](https://doi.org/10.1016/S0022-5371(73)80042-8)
- Forster, K. I., & Davis, C. (1984). Repetition and frequency attenuation in lexical access. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 10(4), 680–698. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.10.4.680>
- Graf, P., Squire, L. R., & Mandler, G. (1984). The information that amnesic patients do not forget. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 10(1), 164–178. <https://doi.org/10.1037//0278-7393.10.1.164>
- Hamlaoui Sal, S. (2015). *Words in the mind*. Academia.edu. https://www.academia.edu/21031876/Words_In_The_Mind
- Hendrix, P., & Sun, C. C. (2021). A word or two about nonwords: Frequency, semantic neighborhood density, and orthography-to-semantics consistency effects for nonwords in the lexical decision task. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 47(1), 157–183. <https://doi.org/10.1037/xlm0000819>
- Henson, R. N. A. (2003). Neuroimaging studies of priming. *Progress in Neurobiology*, 70(1), 53–81. [https://doi.org/10.1016/S0301-0082\(03\)00086-8](https://doi.org/10.1016/S0301-0082(03)00086-8)
- Herdağdelen, A., & Marelli, M. (2017). Social media and language processing: How Facebook and Twitter provide the best frequency estimates for studying word recognition. *Cognitive Science*, 41(4), 976–995. <https://doi.org/10.1111/cogs.12392>
- Hickok, G., & Poeppel, D. (2007). The cortical organization of speech processing. *Nature Reviews Neuroscience*, 8(5), 393–402. <https://doi.org/10.1038/nrn2113>
- Holcomb, P. J., & Neville, H. J. (1990). Auditory and visual semantic priming in lexical decision: A comparison using event-related brain potentials. *Language and Cognitive Processes*, 5(4), 281–312. <https://doi.org/10.1080/01690969008407065>
- Jackson, A., & Morton, J. (1984). Facilitation of auditory word recognition. *Memory & Cognition*, 12(6), 568–574. <https://doi.org/10.3758/BF03213345>
- Juhász, B. J., Yap, M. J., Raoul, A., & Kaye, M. (2019). A further examination of word frequency and age-of-acquisition effects in English lexical decision task performance: The role of frequency trajectory. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 45(1), 82–96. <https://doi.org/10.1037/xlm0000564>
- Logan, G. D. (1990). Repetition priming and automaticity: Common underlying mechanisms? *Cognitive Psychology*, 22(1), 1–35. [https://doi.org/10.1016/0010-0285\(90\)90002-L](https://doi.org/10.1016/0010-0285(90)90002-L)
- McKone, E. (1995). Short-term implicit memory for words and nonwords. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*.
- McKone, E. (1998). The decay of short-term implicit memory: Unpacking lag. *Memory & Cognition*, 26, 1173–1186.
- Mitchell, D. B. (2006). Nonconscious priming after 17 years: Invulnerable implicit memory? *Psychological Science*, 17, 925–929.
- Monaghan, P., Chang, Y.-N., Welbourne, S., & Brysbaert, M. (2017). Exploring the relations between word frequency, language exposure, and bilingualism in a computational model of reading. *Journal of Memory and Language*, 93, 1–21. <https://doi.org/10.1016/j.jml.2016.08.003>
- Monsell, S., Doyle, M. C., & Haggard, P. N. (1989). Effects of frequency on visual word recognition tasks: Where are they? *Journal of Experimental Psychology: General*, 118(1), 43–71. <https://doi.org/10.1037/0096-3445.118.1.43>
- Murthy, L. (1989). *The representation of hyponyms in the bilingual's mental lexicon: A psycholinguistic study* [Unpublished M.Phil. dissertation]. CIEFL.

- Nayernia, L., van de Vijver, R., & Indefrey, P. (2019). The influence of orthography on phonemic knowledge: An experimental investigation on German and Persian. *Journal of Psycholinguistic Research*, 48, 1391–1406. <https://doi.org/10.1007/s10936-019-09664-9>
- Peirce, J. (2007). PsychoPy—Psychophysics software in Python. *Journal of Neuroscience Methods*, 162, 8–13.
- Perea, M., Carreiras, M., & Grainger, J. (2004). Blocking by word frequency and neighborhood density in visual word recognition: A task-specific response criteria account. *Memory & Cognition*, 32, 1090–1102. <https://doi.org/10.3758/BF03196884>
- Pilotti, M., Gallo, D. A., & Roediger, H. L., 3rd. (2000). Effects of hearing words, imaging hearing words, and reading on auditory implicit and explicit memory tests. *Memory & Cognition*, 28(8), 1406–1418. <https://doi.org/10.3758/BF03211841>
- Preston, K. A. (1935). The speed of word perception and its relation to reading ability. *The Journal of General Psychology*, 13, 199–203.
- Schacter, D. L., & Buckner, R. L. (1998). Priming and the brain. *Neuron*, 20(2), 185–195. [https://doi.org/10.1016/S0896-6273\(00\)80448-1](https://doi.org/10.1016/S0896-6273(00)80448-1)
- Slowiczek, L. M., Nusbaum, H. C., & Pisoni, D. B. (1987). Phonological priming in auditory word recognition. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 13, 64–75. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.13.1.64>
- Taft, M. (2001). Lexical access, cognitive psychology of. In *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (pp. 8743–8748).
- Trofimovich, P. (2008). What do second language listeners know about spoken words? Effects of experience and attention in spoken word processing. *Journal of Psycholinguistic Research*, 37(5), 309–329. <https://doi.org/10.1007/s10936-008-9069-z>
- Tulving, E., & Schacter, D. L. (1990). Priming and human memory systems. *Science*, 247(4940), 301–306. <https://doi.org/10.1126/science.2296719>
- Van Turennout, M., Ellmore, T., & Martin, A. (2000). Long-lasting cortical plasticity in the object naming system. *Nature Neuroscience*, 3, 1329–1334.
- Wang, A., De Deyne, S., McKague, M., & Perfors, A. (2025). *Core vocabulary reveals differences between human word prediction and large language models* (Preprint). OSF. https://doi.org/10.31234/osf.io/dpgac_v2
- Wolf, M. C., Meyer, A. S., Rowland, C. F., & Hintz, F. (in press). The effects of input modality, word difficulty, and reading experience on word recognition accuracy. *Collabra: Psychology*.

تحلیل نشانه‌شناختی تعلیق در شعر افشین یداللهی

فاطمه سیدابراهیمی نژاد

گروه زبان انگلیسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ fatemeh.seyedebrahimi@iau.ac.ir

چکیده

در شعر عاشقانه فارسی، معنا اغلب نه از مسیر تحقق وصال، بلکه با تجربه فقدان، انتظار و تعویق شکل می‌گیرد. در این میان شعرهای افشین یداللهی در ادبیات معاصر ایران به دلیل بازنمایی تجربه‌های عاشقانه در چهارچوب فقدان و غیاب قابل تامل است. بنابراین مساله اصلی پژوهش چگونگی صورت‌بندی تعلیق در شعر افشین یداللهی و پیدا کردن رابطه زمان و تعلیق در این شعر است. پژوهش حاضر با تکیه بر چهارچوب روایت‌شناختی گرمس، نشانه‌شناختی فونتتی و رویکردهای رولان بارت، مجموعه‌ای از شعرهای منتخب یداللهی را تحلیل می‌کند تا نشان دهد چگونه تعلیق در شعر او بازنمایی می‌شود. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعلیق در این اشعار صرفاً به تعویق معنای روایی محدود نمی‌شود، بلکه در سه سطح متمایز قابل تحلیل است: تعلیق حضوری-ادراکی، تعلیق روایی-ارزشی و تعلیق سوژه‌ای-حافظه‌ای. در سطح حضوری تعلیق به ناپایداری وضعیت حضور/غیاب و بقای رد ادراکی مربوط می‌شود؛ در سطح روایی به تعویق تحقق برنامه‌های کنشی و گشودگی به افق‌های ارزشی جدید؛ در سطح سوژه‌ای به فروپاشی انسجام هویتی کنشگر در فرایندهای عاشقانه اشاره دارد. تحلیل همچنان نشان می‌دهد که هر یک از این سطوح با یک افق زمانی خاص پیوند دارد: حال ناپایدار، آینده معلق و گذشته بازگشوده. در نهایت مقاله نتیجه می‌گیرد که تعلیق در شعر یداللهی به عنوان یک منطق چندلایه نشانه‌ای عمل می‌کند که زمان را از ساختار خطی خارج کرده و آن را به یک نظام ناتمام تولید معنا تبدیل می‌سازد. به عبارتی، تعلیق پدیده‌ای چند لایه است که تحقق معنا را به تعویق می‌اندازد و نقش محوری در پویایی روایت عشق و افزایش عمق عاطفی ایفا می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تعلیق، نشانه‌شناسی، زمان، شعر، یداللهی

منابع

- ابوالقاسمی، ز.، شادمحمدی، م.، کیلاشکی، ن.، و ترکمانی، و. (۱۴۰۴). بررسی پارادوکس‌سازی (کاربرد متناقض‌نما) در اشعار افشین یداللهی. *نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)*، ۱۸ (۲)، ۴۵-۶۰.
- جهانی، م. ت.، و دارات، ز. (۱۴۰۳). بررسی مکتب رمانتیسم در ترانه‌های افشین یداللهی و عبدالجبار کاکایی. در *بیستمین کنفرانس بین‌المللی زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ*.
- غلامی، م. (۱۴۰۴). بلاغت تعلیق در داستان رستم و سهراب. *فنون ادبی*، ۱۷ (۳)، ۱۰۱-۱۲۲.
- شاه‌حسینی، م.، اشتری‌ماهانی، ز.، و ضرغام‌زنجانی، ف. (۱۴۰۰). بررسی آرایه‌های تصویری در ترانه‌های معاصر با تکیه بر آثار افشین یداللهی (شگرد مورد مطالعه: تشبیه و تشبیه‌واره‌ها). در *هفتمین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، اجتماعی و سبک زندگی*.
- هاشمی‌سلیمی، س. م.، حسن‌پور آلاشتی، ح.، باقری خلیلی، ع. ا.، و روحانی، م. (۱۴۰۱). کارکردهای تعلیق در ایجاد ابهام‌های زبانی و ویرایشی با تکیه بر اشعار نیما یوشیج، شاملو و موسوی. *پژوهش‌های ادبی*، ۱۹ (۷۸)، ۲۸۹-۳۱۵.
- هوشنگی، م. (۱۴۰۱). بررسی کاربست نشانه سجاوندی سه‌نقطه (تعلیق) در شعر معاصر. *ادبیات پارسی معاصر*، ۱۲ (۲)، ۳۰۵-۳۳۳.
- Barthes, R. (1964/2002). *Elements de sémiologie*.

- Barthes, R. (1970). *S/Z*. Seuil.
- Barthes, R. (1977). *A lover's discourse: Fragments* (R. Howard, Trans.). Hill and Wang.
- Barthes, R. (1997). *Image, music, text*. Fontana Press.
- Brooks, C. (1974). The language of paradox. In *The well-wrought urn: Studies in the structure of poetry*. Harcourt, Brace & Company.
- Derrida, J. (1966/1970). Structure, sign and play in the discourse of the human sciences. In *Writing and difference* (A. Bass, Trans.). University of Chicago Press.
- Derrida, J. (1972). *Margins of philosophy*. University of Chicago Press.
- Derrida, J. (1976). *Of grammatology* (G. C. Spivak, Trans.). Johns Hopkins University Press.
- Eco, U. (1962). *The open work*. Harvard University Press.
- Eco, U. (1979a). *The role of the reader*. Indiana University Press.
- Eco, U. (1979b). *A theory of semiotics*. Indiana University Press.
- Fontanille, J. (2004). *Sémiotique du discours*. Hachette.
- Fontanille, J. (2006). *Soma et séma*. Maisonneuve & Larose.
- Fontanille, J., & Zilberberg, C. (2006). *Tension et signification*. Mardaga.
- Greimas, A. J. (1987). *On meaning: Selected writings in semiotic theory* (P. J. Perron & F. H. Collins, Trans.). University of Minnesota Press.
- Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotics and language: An analytical dictionary* (L. Crist et al., Trans.). Indiana University Press.
- Lévi-Strauss, C. (1963). *Structural anthropology*. Basic Books.
- Moore, M. P. (1988). *Rhetoric and paradox*.
- Saussure, F. de (1916/1959). *Course in general linguistics* (W. Baskin, Ed. & Trans.). Philosophical Library.
- Todorov, T. (1977). *The poetics of prose*. Cornell University Press.

بررسی تسمیه‌شناسی اندام‌های بالایی بدن انسان در گویش‌های زبان لارستانی بر پایه اطلس

جهانی ساخت‌های زبانی والس

ایفا شفائی

دانش‌آموخته مقطع دکتری زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ifashafaei@yahoo.com

چکیده

نام‌گذاری اندام‌های بدن از حوزه‌های مهم مطالعات رده‌شناسی زبان و زیر مجموعه زبان‌شناسی پیکره‌بندی و معناشناسی واژگانی به شمار می‌رود که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه بوده است. بررسی این حوزه می‌تواند منجر به شناخت ابعاد مختلفی از سازمان‌دهی شناختی مفاهیم، الگوهای طبقه‌بندی زبانی و بازتاب‌های فرهنگی جوامع زبانی شود. در این میان، اندام‌های بالایی بدن انسان به دلیل نقش بنیادین خود در فعالیت‌های روزمره و حضور گسترده در نظام‌های واژگانی و اصطلاحی زبان‌ها، جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های رده‌شناختی دارند. پژوهش حاضر با تکیه بر ویژگی‌های ۱۲۹ و ۱۳۰ اطلس جهانی ساخت‌های زبانی (WALS) به بررسی نظام تسمیه‌شناسی اندام‌های بالایی بدن انسان در گویش‌های زبان لارستانی می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش، شناسایی و تحلیل الگوهای نام‌گذاری اندام‌های فوقانی بدن و بررسی میزان تمایز یا همپوشانی واژگانی میان مفاهیمی چون دست، بازو و انگشتان در گویش‌های مختلف این حوزه زبانی است.

چارچوب نظری پژوهش بر نظریه پارتونومی و مطالعات رده‌شناختی مرتبط با نام‌گذاری اندام‌های بدن استوار است که روابط جزء و کل و مرزهای مفهومی میان اجزای بدن را در زبان‌های مختلف بررسی می‌کند. داده‌های پژوهش از گویش‌های مختلف لارستانی گردآوری شده و با رویکردی توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این فرایند، واژه‌های مربوط به اندام‌های بالایی بدن از منظر گستره معنایی، شیوه‌های ارجاع، روابط جزء و کل و نیز الگوهای تمایز یا همپوشانی واژگانی تحلیل و با الگوهای رده‌شناختی ارائه‌شده در اطلس والس مقایسه شده‌اند.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گویش‌های لارستانی در نام‌گذاری اندام‌های بالایی بدن از الگوهای متنوعی پیروی می‌کنند و در برخی موارد میان مفاهیم مرتبط با دست، بازو و انگشتان تمایز واژگانی روشنی برقرار می‌کنند، در حالی که در برخی دیگر، همپوشانی مفهومی و واژگانی مشاهده می‌شود. همچنین نتایج بیانگر آن است که برخی الگوهای نام‌گذاری در این گویش‌ها با الگوهای رایج

جهانی همخوانی دارند، اما در مواردی نیز ویژگی‌های خاص و متمایزی را نشان می‌دهند که می‌تواند بازتاب شرایط فرهنگی، تاریخی و شناختی جامعه گویشوران باشد. در مجموع، این پژوهش ضمن تبیین جایگاه گویش‌های لارستانی در مطالعات رده‌شناختی زبان‌های ایرانی، به شناخت بهتر ارتباط میان زبان، فرهنگ و شیوه‌های مفهوم‌سازی بدن انسان کمک می‌کند و زمینه را برای مطالعات تطبیقی گسترده‌تر در حوزه تسمیه‌شناسی اندام‌های بدن فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: زبان لارستانی، تسمیه‌شناسی، اندام‌های بالایی بدن، رده‌شناسی زبانی، اطلس زبانی والس

منابع

- Brown, C. H. (2013). Hand and arm. In M. S. Dryer & M. Haspelmath (Eds.), *WALS Online* (v2020.4) [Data set]. Zenodo. <https://doi.org/10.5281/zenodo.13950591>
- Brown, C. H. (2013). Finger and hand. In M. S. Dryer & M. Haspelmath (Eds.), *WALS Online* (v2020.4) [Data set]. Zenodo. <https://doi.org/10.5281/zenodo.13950591>
- Andersen, E. S. (1978). Lexical universals of body-part terminology. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of human language* (Vol. 3, pp. 335–368). Stanford University Press.
- Winston, M. E., Chaffin, R., & Herrmann, D. (1987). A taxonomy of part-whole relations. *Cognitive Science*, 11(4), 417–444. https://doi.org/10.1207/s15516709cog1104_2

بررسی نشانگرهای گفتمانی بسیط و مرکب با استفاده از پیکره موازی تولیدات گفتاری

فارسی‌آموزان عرب‌زبان

یلدا شاه‌بیگی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ yshah9473@gmail.com

چکیده

نشانگرهای گفتمانی از جمله عناصری هستند که علی‌رغم سادگی و موجز بودن، نقشی کلیدی در گفتمان ایفا می‌کنند. این عناصر، جدا از اهمیت چندوجهی‌شان، دارای قابلیت تلفیق با یکدیگر و تبدیل شدن به نشانگرهای گفتمانی مرکب هستند. نشانه‌های گفتمانی نه تنها در گفتار روزمره اهل زبان، بلکه در تولیدات گفتاری فارسی‌آموزان نیز با بسامدهای متفاوت تولید می‌شوند. در پژوهش حاضر که گونه گسترش‌یافته و در راستای پژوهش‌های پیشین (عموزاده و کسائی، ۲۰۲۰) و (عموزاده، و کاظمیان، ۲۰۲۲) است، ۱۱ نشانگر گفتمانی بسیط از پیکره موازی تولیدات گفتاری فارسی‌آموزان عرب‌زبان (عبداللهی، ۱۴۰۰) انتخاب شده‌اند؛ که بسامد وقوع هریک از آن‌ها در پیکره بررسی شده است. هدف از انجام این پژوهش، گسترش دو تحقیق مذکور با استفاده از پیکره‌ای متفاوت برای بررسی و مقایسه یافته‌های پژوهش‌های ذکر شده، و بسط دادن زبان پژوهش به زبان‌هایی غیر از فارسی در مطالعه موردی حاضر است. در دو پژوهش فوق، پیکره‌های استفاده شده، تلفیقی از داده‌های اسکچ و تاک‌بانک بودند. در پژوهش حاضر، پیکره شامل ۷۳ هزار واژه است، که توسط فارسی‌آموزان عرب‌زبان از سطوح مختلف زبانی تهیه شده است. در مرحله نخست، هر یک از این نشانه‌های گفتمانی با ۱۰ نشانه گفتمانی دیگر حاضر در لیست تلفیق شده؛ و امکان وقوع و یا عدم وقوع، و همچنین بسامد وقوع آن‌ها در پیکره یاد شده با استفاده از نرم‌افزار واژه‌پرداز انت‌کانک و اکاوی شد. پس از شناسایی پرکاربردترین نشانه‌های گفتمانی از هر دو گروه بسیط و مرکب، این ۲ نقش‌نمای گفتمانی از حیث چندوجهی بودن مورد مطالعه قرار گرفتند. همچنین میزان تمایل به ترکیب‌پذیری یا عدم اشتیاق به ترکیب‌پذیری این عناصر بررسی شد. یافته‌های پژوهش که مجدداً در راستای یافته‌های پژوهش‌های یاد شده بود، این است که «و» با بسامد وقوع ۳۰۴۶ واژه، از ۷۳ هزار واژه موجود در پیکره، پرکاربردترین نشانه گفتمانی در تولیدات گفتاری فارسی‌آموزان بوده است. از یافته‌های دیگر پژوهش حاضر می‌توان به این نکته اشاره کرد که «و» با میل به ترکیب‌پذیری ۱۰ از ۱۰ بیشترین شاخص ترکیب‌پذیری را دارا است. همچنین، ترکیب دو نشانه گفتمانی «که» به عنوان نشانه اولیه، و «حالا» به عنوان نشانه ثانویه، با ۸۳ مرتبه وقوع از ۷۳ هزار واژه، دارای بیشترین بسامد در بین نشانه‌های گفتمانی غیر بسیط است.

کلیدواژه‌ها: پیکره‌شناسی، نشانه‌های گفتمان، شاخص ترکیب‌پذیری

منابع

- Kassaei, G., & Amouzadeh, M. (2020). The combination of discourse markers in Persian. *International Review of Pragmatics*, 12(1), 135-163.
- Kazemian, R., & Amouzadeh, M. (2022). Aspects of *væ* ('and') as a discourse marker in Persian. *Pragmatics*, 32(4), 588-619.

رویکردی شناختی به یک فعل فارسی برپایه فرضیه گیرتس و نظریه پیش‌نمونی «کشیدن»

لیلا شریفی^۱؛ مجتبی منشی زاده^۲

^۱ دانشگاه علامه طباطبائی؛ (نویسنده مسئول) l.sharifi@yahoo.com

^۲ دانشگاه علامه طباطبائی؛ monshizadeh30@yahoo.com

چکیده

الگوی شناختی آرمانی‌شده، یک کلّ درهم‌تنیده یا گشتالت^۱ است که برای مقوله‌بندی از ساختارهای گزاره‌ای، و طرح‌واره‌های تصویری^۲ در هیئت انطباق‌های مجازی یا استعاره استفاده می‌کند. این الگو در روش ارجاع مبتنی است بر نظریه پیش‌نمونی^۳ آرش (۱۹۷۸). البته باید توجه داشت که گونه‌ای از الگوی پیش‌نمون پایه نخست بار ذیل دیدگاه‌های زبانی ویتگنشتاین^۴ معرفی شد. ویتگنشتاین بر آن بود که نوعی تشابه خویشاوندی کافی است تا مصادیق واژه در پیوند با هم قرار گیرند. در حالی که پیش‌نمون، از منظر رُش، برجسته‌ترین عضو هر مقوله مفهومی است (همان: ۳۶).

بنا بر دیدگاه رُش، مقوله‌ها به لحاظ ادراکی قابل مرزبندی نیستند و تنها هسته معنی به ما امکان می‌دهد یک مقوله را از مقوله دیگر، آن هم نه با قطعیت، جدا نمائیم. به بیان دیگر، به دست دادن تعریفی جامع و مانع از مقوله‌ها با واقعیت روان‌شناختی مقوله‌بندی مفهومی سازگاری ندارد، بلکه، مطابق نظریه رُش، در مقوله‌بندی مفهومی مهم این است که آن عضو از هر مقوله مفهومی را که بیشترین ویژگی‌های آن را بازنمائی می‌کند به عنوان برجسته‌ترین عضو در نظر بگیریم.

در حوزه نظری معنی‌شناسی شناختی رویکردهای غالب درباره مجاز همچنان دامنه‌بنیاد هستند و مطابق آنها مجاز فرآیندی شناختی قلمداد می‌شود که ذیل یک الگوی شناختی آرمانی‌شده مفهوم را از دامنه‌ای که بُردار یا حامل^۵ می‌خوانیم به دامنه دیگر که مقصد^۶ می‌نامیم حمل می‌کند. از چنین منظری، حمل مفهوم، بنا بر اصل مجاورت معنایی در یک قلمرو مفهومی معین صورت می‌پذیرد^۷. به ملاحظه چنین ویژگی‌هایی، تعریف تازه‌ای که گیرتس از مجاز ارائه می‌دهد مبتنی بر تجزیه و تحلیل پیش‌نمونی اصل مجاورت معنایی^۸ است؛ به این معنی که هر مفهومی در نهایت بر اساس هسته معنی شکل می‌گیرد و بررسی سیر تطور آن بر مبنای حرکت از هسته به سمت معنی‌های شعاعی برآمده از خود هسته صورت می‌پذیرد. مهمتر این که براساس نظر گیرتس، «مجاورت نیز به همان اندازه‌ی مفهوم 'دامنه' پادرواست. ما در نوشته‌های طرفداران نگرش دامنه‌بنیاد به شرح مشکلات و مسایل ناشی از طرح مساله‌ی مجاورت برمی‌خوریم و می‌بینیم که اتفاقاً به همین دلیل، آنان به سراغ طرح دامنه‌ها رفته‌اند. حال باید دید، آن‌هایی که با تردید به فرضیه‌ی دامنه بنیاد نگریسته‌اند، چگونه با مسایل و مشکلات مفهوم 'مجاورت' کنار آمده‌اند. راه حل این معضل را می‌توان در نوعی تحلیل پیش‌نمونه بنیاد مجاورت دید. مبنای این راهکار برای معنی‌شناسی

¹ Gestalt

² image schemas

³ prototype theory

⁴ L.J.J. Wittgenstein

⁵ vehicle

⁶ target

⁷ بنا بر التزامات معنایی و بیان: حرکت از حقیقت به مجاز، به قید علاقه و به واسطه قرینه.

⁸ semantic contiguity

شناختی کاملاً آشنا و شناخته شده است». پذیرش چنین بازتعریفی از مجاز بر پایه نظریه پیش‌نمونی و در قالب الگوی شناختی آرمانی شده، در نهایت، ما را به قبول این قاعده نیز متمایل خواهد نمود که هر الگوی پیش‌نمونی، خود، از نوعی پیش‌نمون متقدم نشأت گرفته است. (بنگرید به گیرتس، ۱۳۹۳: ۴۴۶ تا ۴۵۰). طرح پژوهشی حاضر رویکردی نظری-اکتشافی، و بیانی توصیفی-تحلیلی درباره موضوع مورد بحث خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، پیش‌نمونی، گیرتس، کشیدن

منابع

- Bailey, H. W. (1979). *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge University Press.
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Walter de Gruyter.
- Cheung, J. (2007). *Etymological dictionary of the Iranian verb*. Brill.
- Collinge, N. E. (1985). *The laws of Indo-European*. John Benjamins.
- Edelman, G. M. (2006). *Second nature: Brain science and human knowledge* (pp. 24-25). Yale University Press.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction* (p. 17). Edinburgh University Press.
- Gharib, B. (1995). *Sogdian dictionary*. [Publisher unknown]. [In Persian]
- Geeraerts, D. (1988). Where does prototypicality come from? In B. Rudzka-Ostyn (Ed.), *Topics in cognitive linguistics* (pp. 207-229). John Benjamins.
- Geeraerts, D. (2009). *Theories of lexical semantics*. Oxford University Press.
- Gershevitch, I. (1954). *A grammar of Manichean Sogdian*. Basil Blackwell.
- Gibbs, R. W. (2007). Why cognitive linguists should care more about empirical methods. In M. González-Márquez, I. Mittelberg, S. Coulson, & M. J. Spivey (Eds.), *Methods in cognitive linguistics* (pp. 2-24). John Benjamins.
- Johnson, M. (1983). Metaphorical reasoning. *The Southern Journal of Philosophy*, 21(3), 371-389.
- Harrison, S. P. (2003). On the limits of the comparative method. In B. D. Joseph & R. D. Janda (Eds.), *The handbook of historical linguistics* (pp. 213-243). Blackwell Publishing.
- Keshavarz, F., & Ghassemzadeh, H. (2008). Life as a stream and the psychology of "moment" in Hafiz's verse: Application of the blending theory. *Journal of Pragmatics*, 40(10), 181-198.
- Kövecses, Z. (2014). *Where metaphors come from*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987a). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind* (pp. 266-268). University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987b). Cognitive models and prototype theory. In U. Neisser (Ed.), *Concepts and conceptual development: Ecological and intellectual factors in categorization* (pp. 63-100). Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1990). Idealized cognitive models. In *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind* (pp. 68-102). University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenges to Western thought* (p. 83). Basic Books.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2002). Why cognitive linguistics requires embodied realism. *Cognitive Linguistics*, 13(3), 245-263.
- Laszlo, G. (1997). *Metaphors of theories of mind* [Master's thesis, Eötvös Loránd University].
- Metcalf, G. J. (1974). The Indo-European hypothesis in the sixteenth and seventeenth centuries. In D. H. Hymes (Ed.), *Studies in the history of linguistics: Traditions and paradigms* (pp. 233-257). Indiana University Press.
- Rosch, E. (1978). Principles of categorization. In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and categorization* (pp. 27-48). Lawrence Erlbaum Associates.

- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge University Press.
- Szemerényi, O. J. (1996). *Introduction to Indo-European linguistics* (pp. 182-192). Oxford University Press.
- Ungerer, F., & Schmid, H. J. (2008). *An introduction to cognitive linguistics*. Foreign Language Teaching and Research Press.

آغازۀ تهی در کلمات فارسی

امید طبیب‌زاده

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ omid-tabibzadeh@ihcs.ac.ir

چکیده

در این مقاله ابتدا دربارهٔ سازهٔ نوایی هجا سخن می‌گوییم و ویژگی‌های خاص آن را در زبان فارسی به‌اختصار معرفی می‌کنیم، سپس به کلماتی می‌پردازیم که هجای نخست آنها با مصوت، یعنی با آغازۀ تهی، آغاز می‌شود، و بعد نشان می‌دهیم که جایگاه آغازۀ تهی در صورت‌روباختی این کلمات بسته به بافت آوایی پیش از آنها، با یکی از سه قاعدۀ واجی «درج آغازی»، «بازهجابندی» و «درج صامت میانجی»، پر می‌شود. بی‌جن‌خان هنگام بحث دربارهٔ آغازۀ تهی در تکواژهایی که در میان کلمات مشتق یا مرکب ظاهر می‌شوند، این قبیل کلمات را به انواعی تقسیم کرده است (بی‌جن‌خان ۱۴۰۴). ما ضمن استفاده از شواهد و برخی توصیف‌های بی‌جن‌خان، این کلمات را به سه دستهٔ زیر تقسیم می‌کنیم: اول) کلماتی که باید فاقد آغازۀ تهی در نظر گرفته شود، دوم) کلماتی که آغازۀ تهی در آنها با صامت میانجی پر می‌شود، و سوم) کلماتی که آغازۀ تهی در آنها گاهی با همزهٔ آغازین پر می‌شود و گاهی با بازهجابندی. بخش پایانی این مقاله به بررسی جایگاه آغازۀ تهی در میانۀ کلمات مشتق و مرکب و نحوهٔ بازنمایی واجی آنها اختصاص دارد، و در پایان این بخش به اختصار از وضع این کلمات در وزن شعر و شیوه‌های واج‌نگاری این قبیل کلمات در زنجیره‌های نحوی سخن خواهیم گفت.

کلیدواژه‌ها: همزهٔ آغازین در فارسی، آغازۀ تهی، درج آغازی، بازهجابندی، و درج صامت میانجی

منابع

- بی‌جن‌خان، م. (۱۴۰۴). همزه در زبان فارسی. در *نامهٔ فرهنگستان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (ویژۀ آواشناسی و واج‌شناسی زبان‌های ایرانی)*، ۲۴(۲)، ۱۴-۳۶.
- جم، ب. (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی*. مرکز نشر دانشگاهی.
- حق‌شناس، ع. م. (۱۳۵۶). *آواشناسی (فونتیک)* (چاپ چهارم، ۱۳۷۴). نشر آگاه.
- سامانۀ دادگان فرهنگستان زبان و ادب فارسی. (بی‌تا). dadegan.apll.ir
- صادقی، ع. ا. (۱۳۶۵). التقای مصوت‌ها و مسئلۀ صامت میانجی در زبان فارسی. *مجلهٔ زبان‌شناسی*، ۳(۲)، ۳-۲۲.
- طیب‌زاده، ا. (۱۴۰۱). پیشنهاد روشی برای استفاده از وزن شعر در مقام کلیدی سبک‌شناختی؛ مطالعهٔ موردی: بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف یا مقصور در قرن ۴ و قرن ۱۴. *مجلهٔ زبان و زبان‌شناسی*، ۱۸(۳۵)، ۲۷۷-۲۹۵.
- ثمره، ی. (۱۳۶۴). *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا*. مرکز نشر دانشگاهی.
- ثمره، ی. (۱۳۸۵). *آواشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجا* (ویرایش دوم). مرکز نشر دانشگاهی.
- علی‌نژاد، ب. (۱۴۰۵). از بست چاکنایی تا غلت کامی: سازوکارهای ادراکی پر کردن آغازۀ تهی در فارسی بر اساس نظریۀ بهینگی. *نامهٔ فرهنگستان؛ مجلهٔ آواشناسی و واج‌شناسی زبان‌های ایرانی*، ۲(۲)، ۴۷-۶۶.
- مدرسی قوامی، گ. (۱۳۹۴). *فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی*. انتشارات علمی.
- نجفی، ا. (۱۳۹۵). *وزن شعر فارسی (درس‌نامه)* (ا. طبیب‌زاده، به‌همت). انتشارات نیلوفر.

Gussenhoven, C. and Jacobs, H. (2025). *Understanding phonology* (5th ed.). Routledge.

سرعت گفتار و کاریزما: مقایسه سه بافت اجتماعی دانشگاهی، کسب و کار و مذهبی

نفیسه تدین چهارطاق^۱؛ ماندانا نوریخش^۲، محمد زارع^۳

^۱ فارغ التحصیل دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ n.tadayyon@alzahra.ac.ir

^۲ گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ nourbakhsh@alzahra.ac.ir

^۳ گروه آمار، دانشکده آمار و ریاضی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛ m.zare@alzahra.ac.ir

چکیده

گفتار کاریزماتیک ابزار است قابل اکتساب که گوینده از آن برای جلب اعتماد و همراه کردن مخاطبان استفاده می‌کند و ویژگی‌های آن بسته به بافت و عوامل جامعه‌شناختی متغیر است. تاکنون تحقیقات متعددی به بررسی ویژگی‌های صوتشناختی گفتار کاریزماتیک در جوامع غربی پرداخته‌اند اما در کشورهای آسیایی و خصوصاً مسلمان کمتر به این موضوع توجه شده است. همچنین، به نظر می‌رسد تفاوت ویژگی‌های کاریزما در بافت‌های اجتماعی مختلف مقایسه نشده است. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی همبستگی مشخصه سرعت گفتار با برداشت شنوندگان از کاریزما در گفتار فارسی در سه بافت مذهبی، دانشگاهی و کسب و کار پرداخته است. داده‌های صوتی این پژوهش از طریق ضبط گفتار ۱۰ گوینده (۵ مرد و ۵ زن) از هر بافت اجتماعی به دست آمد. سپس، صداهای ضبط‌شده به کمک یک آزمون درکی در معرض قضاوت شنوندگان قرار گرفتند. همچنین، سرعت گفتار در هر کدام از داده‌های صوتی به کمک نرم افزار پرات تحلیل شد. در نهایت ارتباط بین داده‌های درکی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد در هر بافت الگوی متفاوتی برای همبستگی سرعت گفتار با مؤلفه‌های مختلف کاریزما وجود دارد. همچنین، در هر بافت الگوی به دست آمده برای شرکت‌کنندگان زن و مرد نیز متفاوت است. اهمیت نقش سرعت گفتار در برداشت شنوندگان از کاریزمای گوینده به ترتیب در بافت دانشگاهی و مذهبی بیشتر بود. همچنین، در دو بافت دانشگاهی و مذهبی برداشت شنوندگان از گفتار زنان بیشتر از گفتار مردان از سرعت گفتار تأثیر گرفته بود.

کلیدواژه‌ها: کاریزما، سرعت گفتار، بافت مذهبی، بافت دانشگاهی، بافت کسب و کار

منابع

- Boersma, P. (1993). Accurate short-term analysis of the fundamental frequency and the harmonics-to-noise ratio of a sampled sound. *Proceedings of the institute of phonetic sciences*.
- Boersma, P., & Weenink, D. (2023). *Praat: doing phonetics by computer [Computer program]*.
- De Jong, N. H., & Wempe, T. (2009). Praat script to detect syllable nuclei and measure speech rate automatically. *Behavior Research Methods*, 41(2), 385-390.
- K. Z. Kambuziya, A., & Taherlu, F. (2014). Sorat-e goftar dar do sabk-e rasmi va mohavere-i [Speech rate of Persian language in formal and informal speech]. *Collection of Allame Tabatabaei University*, 332(0), 1011-1026.
- Smith, B. L., Brown, B. L., Strong, W. J., & Rencher, A. C. (1975). Effects of speech rate on personality perception. *Language and Speech*, 18(2), 145-152.

نشانه‌شناسی شناختی سینمای ایران: مطالعه موردی فیلم بودن یا نبودن اثر کیانوش عیاری

نیوشا ثریا زاهدی^۱؛ امیرسعید مولودی^۲

^۱ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شیراز؛ niusha.zhd@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی بخش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛

amirsaeid.moloodi@shirazu.ac.ir

چکیده

طی سال‌های اخیر، پژوهش‌های مربوط به نشانه‌شناسی شناختی سینما به طور عام و نشانه‌شناسی شناختی سینمای ایران به طور خاص رو به گسترش بوده است. در نشانه‌شناسی شناختی، استعاره و مجاز مفهومی دو سازوکار بنیادین هستند که مبنای تفکر انسان را شکل می‌دهند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم نظریه استعاره و مجاز مفهومی را مطرح کرده و این دو پدیده را برخلاف دیدگاه سنتی بسیار فراتر از یک ابزار زینتی برای زبان معرفی کردند. در ادامه این رویکرد، نظریه استعاره چندوجهی فورسویل (۲۰۰۶) مطرح شد. بر اساس این نظریه، وجوه استعاره را می‌توان به نه دسته تصویری، صوتی، موسیقایی، بویایی، چشایی، لامسه، کلامی، نوشتاری و ژست‌ها تقسیم کرد. هدف پژوهش حاضر مطالعه نوع و فراوانی مفهوم‌سازی‌های استعاری و مجازی در سینما به عنوان یک رسانه چندوجهی است و به صورت موردی به بررسی فیلم بودن یا نبودن ساخته کیانوش عیاری پرداخته شده است. خلأ موجود در مطالعه آثار این فیلمساز از منظر نشانه‌شناسی شناختی، دریافت جوایز داخلی و بین‌المللی برای فیلم مورد نظر و نیز نمایندگی آن به عنوان میانه مسیر حرفه‌ای فیلمساز از عوامل موثر در انتخاب این اثر بوده‌اند. بدین منظور، برای شناسایی استعاره‌های زبانی (شامل استعاره‌های تک‌وجهی گفتاری و تک‌وجهی نوشتاری) از روش ام‌آی‌پی (پراگلاز، ۲۰۰۷)، و برای شناسایی استعاره‌های سینمایی از رویکرد فورسویل (۲۰۲۴) استفاده شده است. همچنین مجازهای زبانی (شامل مجازهای تک‌وجهی گفتاری و تک‌وجهی نوشتاری) طبق روش بیرناکا (۲۰۱۳) تشخیص داده شده‌اند. مجازهای سینمایی نیز بر اساس طبقه‌بندی ردن و کوچش (۱۹۹۹) بررسی شده‌اند که خود برگرفته از مدل‌های شناختی آرمانی لیکاف (۱۹۸۷) است. تمامی صحنه‌ها و گفت‌وگوهای اثر مورد نظر بررسی شده و آن دسته از مفهوم‌سازی‌های استعاری و مجازی که به درون‌مایه اصلی فیلم مرتبط می‌شدند، تحلیل شدند. در نهایت مشخص شد که بیشتر مفهوم‌سازی‌های این فیلم از نوع مجازی هستند و اغلب استعاره‌ها به صورت تک‌وجهی مفهوم‌سازی شده‌اند. درحالی‌که به طور تقریبی نیمی از مجازها به صورت تک‌وجهی و نیمی دیگر به صورت چندوجهی مفهوم‌سازی شده‌اند. همچنین استعاره‌ها و مجازهای تک‌وجهی بیشتر از وجه تصویری و در وهله بعد از وجهی چون گفتاری و موسیقایی و چند وجه دیگر برای ساخت مفهوم بهره برده‌اند.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، مجاز مفهومی، مجاز تک‌وجهی، مجاز چندوجهی، بودن یا نبودن.

منابع

- Biernacka, E. (2013). *The role of metonymy in political discourse* [Doctoral thesis]. The Open University.
- Forceville, C. (2006). Non-verbal and multimodal metaphor in a cognitivist framework: Agendas for research. *Applications of Cognitive Linguistics*, 1, 379–402. <https://doi.org/10.1515/9783110197761.5.379>

- Forceville, C. (2024). Identifying and interpreting visual and multimodal metaphor in commercials and feature films. *Metaphor and Symbol*, 39(1), 40–54. <https://doi.org/10.1080/10926488.2023.2271544>
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1–39. <https://doi.org/10.1207/s15327868ms2201-1>
- Radden, G., & Kövecses, Z. (1999). Towards a theory of metonymy. In K.-U. Panther & G. Radden (Eds.), *Human cognitive processing* (Vol. 4, pp. 17–59). John Benjamins Publishing Company. <https://doi.org/10.1075/hcp.4.03rad>

بررسی تأثیر جنسیت، سن و تحصیلات بر نگرش زبانی کردزبانان مهاباد با استفاده از آزمون

تطبیق صدا

شیما زردی^۱؛ جاوید فریدونی^۲

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا شعبه ارومیه؛ (نویسنده مسئول)؛ zshima827@gmail.com

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه؛ javid.fereidoni@gmail.com

چکیده

زبان امری ذاتی و ابزاری کارآمد برای برقراری ارتباط با انسان‌های دیگر است و انسان‌ها اندیشه و شناخت خود را به وسیله زبان سازمان می‌دهند. از آنجا که احساسات افراد نسبت به زبان خودشان یا دیگران با نگرش زبانی آن‌ها در ارتباط است. این مولفه‌ی مهم در تعیین موفقیت در برنامه ریزی زبان، سرعت یادگیری، انتخاب و بکار بردن زبان و پیش بینی منقرض شدن یا پایدار بودن یک زبان اثرگذار است. این مقاله به بررسی تأثیر متغیرهای جنسیت (مونث- مذکر)، سن (۳۵-۱۵ و ۷۵-۴۵ سال) و تحصیلات (دیپلم و زیر دیپلم-دانشگاهی) بر نگرش عاطفی کردزبانان شهر مهاباد نسبت به زبان فارسی معیار و زبان کردی (از گروه زبان‌های ایرانی-آریایی یا شاخه ایرانی خانواده بزرگ هندواروپایی) می‌پردازد. پژوهش حاضر در چهارچوب نظری زبان‌شناسی اجتماعی-شناختی قرار دارد و نگرش سنجی پژوهش بر روش غیر مستقیم (آزمون تطبیق صدا) انجام شد. جامعه‌ی آماری این پژوهش ۸۰ نفر از دو زبانه‌های کردی-فارسی شهر مهاباد (مرکز شهرستان مهاباد واقع در جنوب استان آذربایجان غربی که با زبان کردی سورانی و لهجه مکریانی تکلم می‌کنند) بود که بصورت تصادفی انتخاب شدند. به این منظور پرسشنامه‌های آزمون، صداهای ضبط شده و متن صداها به صورت تصادفی و بر اساس متغیرهای مورد بررسی در اختیار آزمودنی‌ها قرار گرفت. سپس آزمودنی‌ها نظر خود را در مورد صدای سخنگوها در پرسشنامه از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم بیان کردند. پس از توزیع پرسشنامه و انجام آزمون تطبیق صدا، داده‌های جمع آوری شده کدگذاری گردیدند و با استفاده از نرم افزار آماری SPSS مورد تحلیل قرار گرفتند. بر اساس نتایج آزمون تی زوجی متوسط نگرش کردزبانان مهاباد نسبت به سخنگویان کردزبان و فارسی زبان به ترتیب برابر با ۲/۵۸۴ و ۲/۵۴۰ بود ($p=0/518$). میانگین (تحلیل واریانس یکطرفه) نگرش مردان و زنان کردزبان مهاباد نسبت به زبان کردی به ترتیب ۲/۶۵۴ و ۲/۵۱۴ ($p=0/315$) و نسبت به زبان فارسی معیار به ترتیب ۲/۵۸۵ و ۲/۴۹۵ ($p=0/429$) بود. میانگین نگرش افراد ۳۵-۱۵ سال و ۷۵-۴۵ سال نسبت به زبان کردی به ترتیب ۲/۵۷۱ و ۲/۵۹۷ ($p=0/854$) و نسبت به زبان فارسی معیار به ترتیب ۲/۵۶۹ و ۲/۵۱۱ ($p=0/609$) بود. میانگین نگرش کردزبانان مهاباد با تحصیلات دیپلم و پایین تر و تحصیلات دانشگاهی نسبت به زبان کردی به ترتیب ۲/۴۷۵ و ۲/۶۹۲ ($p=0/117$) و نسبت به زبان فارسی معیار به ترتیب ۲/۴۶۰ و ۲/۶۱۰ ($p=0/183$) بود. بطور کلی نتایج نشان داد که متغیرهای جنسیت، سن و تحصیلات در شهر مهاباد تأثیری بر نگرش عاطفی کردزبانان دوزبانه نسبت به زبان فارسی معیار و زبان کردی نداشت و کردزبانان مهاباد نسبت به زبان فارسی معیار و زبان کردی نگرش مثبتی داشتند و تفاوت معنی داری میان دو زبان مورد مطالعه مشاهده نگردید.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی اجتماعی، نگرش زبانی، دوزبانگی، آزمون تطبیق صدا

بازتاب زائوم، هنر سازه فوتوریست‌های روسی، در گویش یزدی

زینب صادقی سهل آباد

دانشیار گروه زبان روسی دانشکده ادبیات دانشگاه الزهراء (ع)، تهران، ایران؛ z.sadeghi@alzaghra.ac.ir

چکیده

زائوم (Заяумъ)، یک هنر سازه زبان‌شناختی است که توسط فوتوریست‌های روسی (ولیمیر خلبنیکوف، آلکسی کروچونیک و ایوان توفانوف) در اوایل سده بیستم میلادی بنیان نهاده شد. زائوم متشکل از دو واژه روسی 3a [za] به معنای «فراسوی/ماورای» و умъ [um'] به معنای «عقل/خرد» می‌باشد که از آن به «فرا معنا» تعبیر می‌شود؛ و با هدف ایجاد زبان مشترک جهانی و وحدت بشری، آوا را برتر از معنا قرار داده و صوت را مولد معنای ذاتی، موسیقی کلام و انگاره‌های شهودی می‌شمارد. خلبنیکوف در مقاله «مبنای ما» آن را «زبان ستاره‌ای/زائومی» نامید و با تجزیه زبان به واحدهای آوایی بدیهی، مشابه قانون مندلیف یا موزلی برای عناصر شیمیایی، تلاش کرد تا ریشه اولیه زبان‌ها را بازسازی کند. جرالد جانسک (۱۹۹۶) انواع زائوم را به چهار سطح زائوم آوایی، صرفی، نحوی و فرانحوی طبقه‌بندی کرده است. اگرچه پیدایش زائوم به مثابه یک نظریه علمی، به دوران فوتوریسم روسی (اوایل سده بیستم) بازمی‌گردد، اما مظاهر آن به گذشته‌های دور و فولکلور تعلق دارد: واژگان ابداعی بی معنا که با موسیقی آوایی، طرب و انگاره می‌آفرینند؛ مانند اشعار کودکان، اورد و ترانه‌ها. یاکوبسن طی ده سال، مصادیق زائوم را در دعاها و اورد جادوگران روسی گردآوری کرد. در ایران نیز شفيعی کدکني برای نخستین بار در کتاب «رستاخیز کلمات، درس‌گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس» (۱۳۹۱) زائوم را به ایرانیان معرفی کرد و نمونه‌های ادبیات عامه فارسی مانند «اتل متل توتوله»، «آجی مجی لاترجی» و «شجاً قرنیا قرنیا» را مصداق آن دانست. پژوهش حاضر، به صورت کتابخانه‌ای و با هدف بررسی مظاهر زائوم در ادبیات عامه یزدی انجام شده است. نمونه‌ها از لغات، اصطلاحات، تصنیف‌ها و ترانه‌های یزدی و با جمع‌آوری از منابع مکتوب مانند «واژه‌نامه یزدی» (افشار، ۱۳۹۰) و «فرهنگ‌واژه‌های یزدی پله‌های سنگی» (تجملیان و جلالیان، ۱۳۹۲) تحلیل گردیدند. بررسی نمونه‌ها بیانگر حضور مستند همه سطوح زائوم هستند: زائوم آوایی با طرب‌آفرینی و موسیقی کلام در تصنیف‌ها؛ صرفی از طریق نو ترکیب خلاقانه ریشه‌ها و وندها؛ نحوی با ناهنجاری روابط دستوری و معنایی؛ و فرانحوی در ابهام مرجعی و انسجام‌گریزی.

کلیدواژه‌ها: زائوم، فوتوریست‌های روسی، گویش یزدی، ادبیات فولکلور، زبان جهانی.

منابع

- افشار، ا. (۱۳۹۰). *واژه‌نامه یزدی*. فرهنگ ایران زمین.
- تجملیان، م. و جلالیان، ع. (۱۳۹۲). *فرهنگ‌واژه‌های یزدی پله‌های سنگی*. اندیشمندان.
- شفيعی کدکني، م. ر. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات: درس‌گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس*. سخن.
- Janecek, G. (1996). *Zaum: The transrational poetry of Russian futurism*. San Diego State University Press.
- Хлебников, В. (2000–2006). *Собрание сочинений: В шести томах* (Р. В. Дуганов, Ed.). Российская академия наук, Институт мировой литературы им. А. М. Горького; Общество Велимира Хлебникова. ИМЛИ РАН, «Наследие».

English Abstracts



The language of mourning, the voice of women's protest

Zahra Abolhassani Chimeh

Associate Professor in Linguistics, University of Tehran; zahra.abolhasani@ut.ac.ir

Abstract

The language of mourning texts, apart from melody, rhythm, singing and body movements, has structures that express various meanings of feelings, emotions, sadness, loss and longing. However, what we have addressed in this research is the language of mourning as a way of raising important social issues, and in this article, the “language of protest”. Two other topics in the field of mourning language have been raised in two conferences (Abolhasani Chimeh 2024 and 2025), in which the role of the ecosystem in conceptualizing the text of Iranian mourning texts and women in Bakhtiari mourning texts have been addressed, respectively. However, in the present study, 14 mourning texts, out of 50 screened Iranian and non-Iranian texts, have been studied using the method of discourse analysis and the study of cultural conceptualization within the theoretical framework of cultural linguistics by Sharifian (2011 and 2017). Studies have shown that although the language of mourning is strongly culture-based and based on social customs and traditions, it has some global attitudes and, in its underlying layers, expresses a concept of protest and complaint in social memory. Bushehr women complain about the sea and cry out their loneliness and silence in the text of the language of mourning: “*You took my heart to the sea with you,... When night comes, the stars ask, why is the lantern at your door extinguished? I say the sea, has taken my husband, my tears flow, my voice is silent.*” In the obituary of Hazrat Zainab, we read: “*This fish that fell into the desert is your Husain, this haunt that has been floundering in the blood is your Husain, this new date palm which because of the fire of thirst, its smoke from the ground has reached the sky is your Husain.*” Protesting the injustice made to the martyrs and the ruthlessness of the enemy finds meaning in complaining to the Prophet, and instead of surrendering and crying, the loudly speaks. In Bakhtiari mourning, women sing: “*My parents’ house has gone to my brothers, my brothers are dividing my parents’ wealth and possessions, and I have no idea...*” Argentine mothers sing: “*They took him at night, no warning, no explanation, just silence and fear, I waited.*” In all these dirges, the voice of protest rises with questions from or about the deceased, and continues with a conversation with someone who is not physically present but is the addressee. Silverman and Klass (1996) argue that grief is not just an emotional response but a narrative and a communicative process. Protest against real causes is conceptualized in terms of “time, social conditions, politics, nature, and the status quo,” in the structure of “question, news, event description, and narrative,” and at the same time, the articulation of these sentences as an audible voice conceptualizes “protest, stubbornness, and challenge” on the part of the mourner. Studies also show that the speakers of obituaries and the producers of protest voices in most cultures are women.

Keywords: language of mourning, protest, women

References

- Abolhassani Chimeh, Z. (2024, September 10–12). *A polyphonic account of cultural diversity in the language of “mourning”: The interrelationship between language, ecology and lifestyle* [Conference presentation]. First International Conference on Iranian Studies “Bridging Past, Present, and Future,” Rome, Italy.

- Abolhassani Chimeh, Z. (2025, July 14–18). *Women in the language of mourning in Bakhtiari* [Conference presentation]. 10th Biennial Convention of the Association for the Study of Persianate Societies, University of Tashkent, Uzbekistan.
- Sharifian, F. (2011). *Cultural conceptualizations and language: Theoretical framework and applications*. John Benjamins.
- Sharifian, F. (2017). *Advances in cultural linguistics*. Springer.
- Silverman, P. R., & Klass, D. (1996). *Continuing bonds: New understandings of grief*. Routledge.

A Glance at Primary Metaphors in Cognitive Poetics

Azita Afrashi

Professor of Linguistics, Institute for Cognitive and Brain Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Abstract

One of the key research issues in cognitive poetics is the analysis of the impression of the literary work created in one language and culture, beyond that language and culture, through universal cognitive linguistic means. Cognitive poetics would address this issue through universal theoretical means of cognitive linguistics, which link language and mind independent of cultural and linguistic variations. Stockwell (2002) and Gavins and Steen (2003) are valuable references in this regard. Turner (1987) *Death is the mother of beauty, Mind, Metaphor, Criticism*, presents a new approach to the analysis of literary work. In the present research I emphasize the role of primary metaphors, which persist across different languages because basic embodied experiences which form their basis are universal, as stylistics and cognitive poetics means. Kovecses (2010) raised the question, whether there are universal conceptual metaphors independent of linguistic and cultural variations? One of the references which answers this question is Grady and Ascoli (2017). The other reference which pays attention to this question is Afrashi (2018) which presents evidences of primary metaphors of time and anger in a cross-linguistic research. In the present research, the role of primary metaphor as a stylistic means in cognitive poetics is appraised through the categorization of Persian short stories by Payandeh (2010) as realistic, naturalistic, modern, lyrical, modern lyrical, impressionistic Persian short stories. The data corpus included the short stories representing each category. The data analysis confirmed the role of primary metaphor as a cognitive poetic means to evaluate the probability of the literary work's universal impression.

Keywords: cognitive poetics; stylistics; primary metaphor; Persian short story.

Dyslexia: A Review of Symptoms, Causes, and Research Approaches with a Focus on Studies Conducted in the Persian Language

Hourieh Ahadi

Faculty Member, Institute for Humanities and Cultural Studies; h.ahadi@ihcs.ac.ir

Abstract

Developmental dyslexia is one of the most common neurodevelopmental disorders, characterized by significant difficulties in acquiring reading and writing skills despite normal intelligence, adequate instruction, and appropriate learning opportunities (American Psychiatric Association, 2013; Lyon, Shaywitz, & Shaywitz, 2003). Its prevalence is reported to be between 5 and 17.5 percent (Peterson & Pennington, 2012; Wagner et al., 2020), and it has genetic and neurobiological origins (Galaburda et al., 2006). The phonological deficit theory suggests that children with dyslexia have difficulty isolating sounds within words and matching them with letters (Snowling, 2000; Mikaili & Farahani, 2005). Functional magnetic resonance imaging studies have shown significantly reduced activity in the left temporoparietal regions and inferior frontal gyrus in these individuals (Richlan, Kronbichler, & Wimmer, 2009; Shaywitz et al., 2002). The magnocellular theory also attributes dyslexia to a deficit in temporal processing and the associated neural system, which affects the ability to sequence letters and sounds (Stein & Walsh, 1997; Vidyasagar & Pammer, 2010). Despite advances in understanding this disorder across different languages, the linguistic characteristics and effective interventions for Persian-speaking children with dyslexia have been less systematically investigated. The present study aimed to systematically review Persian research on the linguistic characteristics and intervention approaches in developmental dyslexia. In this review study, 60 Persian studies conducted between 2001 and 2023 were analyzed and classified based on their research approach (descriptive, correlational, interventional, and neuropsychological). Findings indicated that approximately 52% of the studies focused on linguistic and metalinguistic training interventions, of which 71% (22 studies) examined the effectiveness of phonological awareness training. About 23% of the studies described the linguistic characteristics of children with dyslexia, and 13% examined the relationship between language skills and other abilities. A significant relationship between word reading skills and syntactic comprehension with text comprehension has been demonstrated. It has also been reported that Persian-speaking children with dyslexia have difficulty reading non-words, and their reading pattern shifts from a dual-route to a whole-word reading approach. Recent studies have confirmed that these children show significant differences from normal groups in most subtests of language development and phonological awareness. In addition to phonological awareness deficits, Persian-speaking children with dyslexia also exhibit significant weaknesses in syntactic, morphological, and auditory perception domains. Phonological awareness-based interventions have been the most effective educational approach; however, combined training integrating phonological awareness with direct instruction and cognitive rehabilitation has

shown more favorable outcomes. So there is a notable lack of research on interventions targeting syntactic and morphological awareness, longitudinal studies, and the application of new technologies in the Persian language context. Integrative rehabilitation approaches that address all linguistic and cognitive levels may yield more effective outcomes in improving reading and writing skills of Persian-speaking children with dyslexia.

Keywords: developmental dyslexia, neurobiological causes, phonological awareness, research approaches, Persian-speaking studies

References

- Ahadi, H. (2021). The relationship between word reading skills and syntactic comprehension with text comprehension in Persian-speaking children with and without dyslexia. *Language Research*, 13(39), 9–32.
- Ahadi, H. (2023). Linguistic and metalinguistic characteristics of Persian-speaking children with dyslexia. *Language Related Research*, 13(6), 1–38.
- Ahadi, H., Nadarkhani, R., & Ghayoomi, M. (2020). A study of word reading in Persian-speaking children with dyslexia and normal ones. *Journal of Modern Rehabilitation*, 14(4), 207–215.
- Alipour, A., Karimi Torkadeh, T., Zandi, B., & Yazdanfar, M. (2011). The effect of phonological awareness training on phonological awareness ability, non-word reading, and reading speed of dyslexic boys. *Exceptional Children Quarterly*, 11(4), 343–352.
- American Psychiatric Association. (2013). *Diagnostic and statistical manual of mental disorders* (5th ed.). American Psychiatric Publishing.
- Ashtari, A., & Shirazi, T. S. (2014). Non-word repetition task: A task for assessing phonological processing in children with dyslexia. *Speech and Language Pathology*, 1(3), 61–68.
- Elliott, J. G., & Grigorenko, E. L. (2014). *The dyslexia debate*. Cambridge University Press.
- Galaburda, A. M., LoTurco, J., Ramus, F., Fitch, R. H., & Rosen, G. D. (2006). From genes to behavior in developmental dyslexia. *Nature Neuroscience*, 9(10), 1213–1217.
- Ghaemi, H., Soleimani, Z., & Dadgar, H. (2010). A comparative study of the role of morphological awareness in reading speed, accuracy, and comprehension of dyslexic and normal children in second grade. *Modern Rehabilitation*, 4(3–4), 23–28.
- Ghasemi, M., Tahaei, A. A., & Jafari, P. (2016). Auditory perception in students with reading disorder and comparison with their normal classmates. *Empowering Exceptional Children*, 7(20), 19–23.
- Habibi Kalibar, R., Farid, A., & Shaban Basim, F. (2017). Comparison of the effect of mental rotation training and phonological awareness training on reading accuracy, speed, and comprehension of students with dyslexia in Tabriz. *Journal of Arak University of Medical Sciences*, 20(2), 10–21.
- Haeri Kermani, B., Roohparvar, R., & Fakhshafaei, N. (2019). Comparison of complex relative clause comprehension in Persian-speaking dyslexic and normal children. *Journal of Persian Language Teaching to Non-Persian Speakers*, 8(1), 65–90.
- Hariri, P., Saberi, H., & Abolmaali Al-Husseini, K. (2016). Effectiveness of a combined program of direct instruction and phonological awareness on reading fluency, comprehension, and working memory in female students with reading problems. *Psychology of Exceptional Individuals*, 6(23), 49–81.
- Karami, J., Abbasi, Z., & Zakiei, A. (2013). The effect of phonological awareness training on reading speed, accuracy, and comprehension of dyslexic students. *Learning Disabilities*, 2(3), 38–53.
- Lovett, M. W., Frijters, J. C., Wolf, M., Steinbach, K. A., Sevcik, R. A., & Morris, R. D. (2017). Early intervention for children at risk for reading disabilities: The impact of grade at intervention and individual differences on intervention outcomes. *Journal of Educational Psychology*, 109(7), 889–914.

- Lyon, G. R., Shaywitz, S. E., & Shaywitz, B. A. (2003). A definition of dyslexia. *Annals of Dyslexia*, 53(1), 1–14.
- Mikaili Mani, F., & Farahani, M. N. (2005). Investigating the phonological processing model of reading in normal and dyslexic male elementary school students. *Exceptional Children*, 5(4), 379–416.
- Norton, E. S., Beach, S. D., & Gabrieli, J. D. (2015). Neurobiology of dyslexia. *Current Opinion in Neurobiology*, 30, 73–78.
- Peterson, R. L., & Pennington, B. F. (2012). Developmental dyslexia. *The Lancet*, 379(9830), 1997–2007.
- Pouretmad, H. R., Khatibi, A., Zarei, M., & Stein, J. (2011). Manifestations of developmental dyslexia in monolingual Persian-speaking students. *Archives of Iranian Medicine*, 14(4), 259–265.
- Richlan, F., Kronbichler, M., & Wimmer, H. (2009). Functional abnormalities in the dyslexic brain: A quantitative meta-analysis of neuroimaging studies. *Human Brain Mapping*, 30(10), 3299–3308.
- Shaywitz, B. A., Shaywitz, S. E., Pugh, K. R., Mencl, W. E., Fulbright, R. K., Skudlarski, P., ... & Gore, J. C. (2002). Disruption of posterior brain systems for reading in children with developmental dyslexia. *Biological Psychiatry*, 52(2), 101–110.
- Snowling, M. J. (2000). *Dyslexia*. Blackwell.
- Stein, J., & Walsh, V. (1997). To see but not to read: The magnocellular theory of dyslexia. *Trends in Neurosciences*, 20(4), 147–152.
- Vidyasagar, T. R., & Pammer, K. (2010). Dyslexia: A deficit in visuo-spatial attention, not in phonological processing. *Trends in Cognitive Sciences*, 14(2), 57–63.
- Wagner, R. K., Zirps, F. A., Edwards, A. A., Wood, S. G., Joyner, R. E., Becker, B. J., ... & Beal, B. (2020). The prevalence of dyslexia: A new approach to its estimation. *Journal of Learning Disabilities*, 53(5), 354–365.

A Corpus-Based Study of the Meanings of the Suffix '-an': A Structural Word-Formation Approach

Shiva Ahmadi¹, Negar Davariardakani^{2*}

¹ Postdoctoral researcher of the Linguistics Department at Shahid Beheshti University;

sh.ahmadi.ikiu@mail.com

^{2*} Associate Professor of the Linguistics Department at Shahid Beheshti University (corresponding author);

negar.davariardakani@mail.com

Abstract

The present research, with a corpus-based approach and in a descriptive-analytical manner, has examined the structural and semantic features of the suffix '-an' within the theoretical framework of the structural morphology (Booij, 2010). The authors try to answer this question: Which of the meanings of the suffix '-an', according to the corpus, is more frequent? The authors are trying to provide an explanation of the meanings of the suffix '-an' and the schemas resulting from affixation, in order to determine the meaning of this frequently used suffix in the corpus. The constructional morphology is a structure-based approach which explains word formation patterns based on the concept of 'structure' and 'structural schemas'; also, it systematically, shows networked relationships between schemas and sub-schemas. This approach has the necessary efficiency to explain the different meanings of the suffix '-an'; Because by explaining the schemas of the words made from this affix, the meanings of '-an' can be explained more easily. The reason for selecting the aforementioned suffix in the present study is that it has special significance in Persian in terms of usage; Because this suffix is used as both, inflectional (plural) and derivational suffix in the Persian, and for this reason, it plays an important role in word formation and meeting the grammatical needs of the Persian language. The research data has been collected from the second edition of the Hamshahri Corpus. This corpus includes 150 million words and 318 thousand news documents related to the time period from 1996 to 2007 (Al-Ahmad et al., 2009). For performing corpus searches, AntConc software (Anthony, 2019) (a concordance tool) was used. Ultimately, 156,073 words were extracted. To determine the meaning of words, the Dehkhoda Dictionary (1998) was used; because this dictionary was available to the authors of the research. The instances resulting from the derivational suffix 'an' in the Hamshahri corpus amount to a total of 156,073 cases and 145 types. The aforementioned suffix refers to the meanings of the agent, the infinitive (sometimes in the form of ceremonies, such as marriage and slaughtering sheep [during Eid Gorban]) (non-ceremonial infinitives such as bombing, roadblock, etc.), and added (time (in some cases it refers to a historical period), place, quantity, and state). 'baharan, kuhsaran, geryan and khandan' indicate, respectively, time, place, and state of agent. The suffix '-an' in some cases, such as 'Havariyan, Safavians, Ottomans, Saffarians, and Achaemenids', refers to people in history and a historical period. The results show that the pattern [[x]V -an]ADJ has the highest frequency. In this schema, the base is the present stem, and the affix has created and adjective that describes the noun and, in many cases, describes the agent. suffix 'an'

describes the agent's state during the performance of an action, and this meaning has the highest frequency in the corpus. The meaning that occurs most frequently is taught earlier in the teaching Persian language and in the writing of this language textbooks for non-Persian speakers; because these meanings, compared to less frequent meanings, are more unmarked, and in teaching, unmarked cases are taught earlier than marked cases.

Keywords: constructional morphology, suffix ‘-an’, constructional schema.

References

- Ahmadi, Sh. (2024a). A corpus-based study of naturalness in a number of agentive affixes in selected historical Persian texts: A natural morphology approach [Doctoral dissertation, Shiraz University].
- Ahmadi, Sh. (2024b). A corpus-based study of the meanings of the prefix “Fara-”: A structural word-formation approach. *Elme Zaban*. <https://doi.org/10.22054/ls.2024.81493.1673>
- Ajibade, M. (2023). A construction morphology approach to Yoruba numeral. *Constructions*, 15(2), 1–19. <https://doi.org/10.24338/cons-549>
- AleAhmad, A., Amiri, H., Darrudi, E., Rahgozar, M., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22(5), 382–387.
- Anthony, L. (2019). *AntConc* (Version 3.4.3.0) [Computer software]. Waseda University. <http://www.laurenceanthony.net/software/antconc/>
- Baharami-Khorshid, S., & Ghandi, S. (2020). The study of derived words ending in “-ār” suffix from the viewpoint of construction morphology. *Linguistic Research*, 11(1), 25–48.
- Bamshadi, P., & Dvariardakani, N. (2020). A constructional cognitive approach to the Persian suffix “-ar.” *Language Related Research*, 11(4), 735–766.
- Bamshadi, P., & Ghatreh, F. (1997). The polysemy of the Persian suffix “-i”: An investigation within a structural word-formation framework. *Jostarhaye Zabani*, 7(42), 265–289.
- Booij, G. (2010). Construction morphology. *Language and Linguistics Compass*.
- Booij, G. (2011). *The Oxford handbook of compounding: Compounding and construction morphology*. Oxford University Press.
- Dehkhoda, A. A. (1999). *Dehkhoda dictionary*. Tehran University Publication.
- Othman, S. K. (2020). *The nature of affixal polysemy*. Salahaddin University.
- Sharif, A., & Saleem, T. (2025). Extending construction morphology: Typological and pragmatic challenges from Urdu compounding patterns. *Cogent Arts & Humanities*, 12(1), 1–28.

Semantic Analysis of Idioms and Proverbs and Their Usage in Persian

Lexicography and Paremiography: A Cognitive Approach

Parivash A'laeiyan

Assistant Professor, Department of linguistics, Islamic Azad University, South Tehran Branch;

alaeiy1402@iaau.ac.ir

Abstract

Idioms and proverbs are linguistic expressions that show the close relationship between language, culture, and human cognition. The way of arranging these linguistic categories in dictionaries, and especially in the dictionary of proverbs, has always been one of the problems that lexicographers and paremiographers have faced; that is, where and how lexicographers can list idioms and proverbs. For example, a proverb dictionary that is compiled in an alphabetical way, is not a user-friendly dictionary because if the user does not know the standard form of the proverb, he or she cannot easily find it in a dictionary. For example, some proverbs are both with and without a preposition at the beginning or some others start with different words. Another important issue related to the alphabetical arrangement of proverbs is that a proverb is recorded under an entry that is semantically unrelated to that entry and implies another concept, so it seems that this linear and alphabetical arrangement cannot show the multidimensionality of the structure of meanings, and as a result, prevents quick access and ease of learning and memorization by users. Therefore, the purpose of this research is to provide a solution for arranging proverbs, other than the conventional alphabetical order in dictionaries. In other words, by considering the concepts of cognitive semantics in lexicography, it is possible to provide a new, nonlinear, knowledge-based, and theory-based method for listing proverbs in dictionaries that can facilitate the learning and memorization of these linguistic expression for language learners, especially non-Persian-speaking learners. The present research was formed in response to the following question: Using the principles of cognitive semantics, how can we consider a method other than the conventional alphabetical and linear method of listing proverbs and presenting their equivalents? The research method is descriptive-analytical, and in terms of the goal it pursues, it is of an applied type. The corpus used is proverbs collected in the two-volume dictionary of Persian proverbs (Zolfaghari, 2009) as well as the book of famous Iranian proverbs (Soheili, 2006) and internet sources. The data are analyzed based on the concepts of conceptual metaphor, conceptual metonymy, and conventional knowledge, and the results obtained from these analyses are presented in the form of tables that include proverbs, their equivalents, conceptual metaphor, conceptual metonymy, source domain, target domain, and also their semantic motivation. Then, the results indicated that according to semantic motivation and the concepts of target domains of the proverbs, a non-linear and non-alphabetical way can be proposed for arranging proverbs and their equivalents in order to reflect the conceptual structures of mind and language and to help language learners to learn and memorize them easily.

Keywords: lexicography, cognitive semantics, conceptual metaphor, conceptual metonymy, idioms, proverbs

References

- Csábi, S. (2002). Polysemous words, idioms and conceptual metaphors: Cognitive linguistics and lexicography. In A. Braasch & C. Povlsen (Eds.), *Proceedings of the Tenth EURALEX International Congress* (pp. 249-254). EURALEX.
- Fillmore, C. (1982). Frame semantics. In Linguistic Society of Korea (Ed.), *Linguistics in the morning calm* (pp. 111-138). Hanshin.
- Geeraerts, D. (1990). The lexicographical treatment of prototypical polysemy. In S. L. Tsohatzidis (Ed.), *Meanings and prototypes: Studies in linguistic categorization* (pp. 195-210). Routledge.
- Gibbs, R. W. (2001). Proverbial themes we live by. *Poetics*, 29(3), 168-188.
- Gibbs, R. W. (2007). Idioms and formulaic language. In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *The Oxford handbook of cognitive linguistics* (pp. 697-728). Oxford University Press.
- Grzybek, P. (1998). Prolegomena zur Bildhaftigkeit von Sprichwörtern. In A. Hartmann & C. Veldhues (Eds.), *Im Zeichen-Raum: Festschrift für Karl Eimermacher* (pp. 133-152). Projekt Verlag.
- Holland, D., & Quinn, N. (Eds.). (1987). *Cultural models in language and thought*. Cambridge University Press.
- Ibrahimi, B., Ameri, H., & Abolhassani Chime, Z. (2018). Cognitive metaphors of love in Persian, English and Turkish proverbs. *Culture and Folk Literature*, 6(20), 21-44. [In Persian]
- Kövecses, Z. (2006). *Language, mind and culture: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Kövecses, Z., & Csábi, S. (2014). Lexicography and cognitive linguistics. *Revista Española de Lingüística Aplicada / Spanish Journal of Applied Linguistics*, 27(1), 118-139. <https://doi.org/10.1075/resla.27.1.05kov>
- Kövecses, Z., & Radden, G. (1998). Metonymy: Developing a cognitive linguistic view. *Cognitive Linguistics*, 9(1), 37-77.
- Kövecses, Z., & Szabó, P. (1996). Idioms: A view from cognitive semantics. *Applied Linguistics*, 17(3), 326-355.
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd ed., pp. 202-251). Cambridge University Press. <https://terpconnect.umd.edu/~israel/lakoff-ConTheorMetaphor.pdf>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press. (Original work published 1980)
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of cognitive grammar* (Vol. 1). Stanford University Press.
- Lewandowska, A., & Antos, G. (2014). Cognitive aspects of proverbs. In M. Hrisztova-Gotthardt & M. A. Varga (Eds.), *Introduction to paremiology: A comprehensive guide* (pp. 162-182). De Gruyter Open.
- Mansyur, F. A., & Said, R. (2020). A cognitive semantics analysis of Wolio proverbs related to the human body. In *Advances in Social Science, Education and Humanities Research* (Vol. 436, pp. 259-262). Atlantis Press. <https://doi.org/10.2991/assehr.k.200615.039>
- Mirdehghan, M. N. (2008). Cognitive linguistics from semantic perspective. *Pazand*, 4(12), 115-130. [In Persian]
- Moreno, A. I. (2005). An analysis of the cognitive dimension of proverbs in English and Spanish: The conceptual power of language reflecting popular beliefs. *SKASE Journal of Theoretical Linguistics*, 2(1), 42-54.
- Rezaee, M., & Moghimi, N. (2013). Study of the conceptual metaphors in Persian proverbs. *Journal of Linguistics and Rhetorical Studies*, 4(8), 91-116. [In Persian]

- Soheili, M. (2005). *The famous proverbs of Iran*. Gol Ara. [In Persian]
- Tabibzadeh, O., & Gandomkar, R. (2017). Studying metonymy in Persian and the theory of lexical concepts and cognitive models. *Zaban Pazhuhi*, 9(25), 151-176. [In Persian]
- Taher, I. I. (2019). *A cognitive semantic study of the impact of socio-cultural factors on meaning construction in selected English and Arabic proverbs: A contrastive study* [Master's thesis, University of Diyala]. *Arab World English Journal* (Thesis ID 248), 1-300.
- Zolfaghari, H. (2009). *The great dictionary of Persian proverbs* (Vols. 1-2). Moin. [In Persian]

An Analysis of the Representation of Collocations in Persian and English

Learner's Dictionaries: A Contrastive Study

Abolfazl Alamdar¹, Farshid Samaei^{2*}

¹ Ph.D. Candidate in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; abolfazl_alamdar@atu.ac.ir

^{2*} Assistant Professor, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, Iran (corresponding author); fsamaei121@gmail.com

Abstract

Language learners need dictionaries—commonly referred to as “learner’s dictionaries”—for both text production and text reception. In learner’s lexicography, the accurate and systematic representation of collocations plays an important role in improving learners’ productive and receptive competence. Learning and using collocations as restricted lexical combinations has always been considered one of the serious challenges for language learners. Today, the representation of such lexical combinations is not limited merely to providing examples; rather, attention is also paid to the productive and cognitive needs of the dictionary user. Despite this importance, it appears that in Persian learner’s lexicography, the way collocations are represented has still been less systematically and user-orientedly examined. The aim of the present study was to examine and analyze the methods of presenting collocations in Persian and English learner’s dictionaries and also to propose suggestions for improving the quality of learner’s dictionaries. Accordingly, the first one hundred high-frequency headwords from the *Advanced Persian Learner’s Dictionary* (Assi, 2019), together with the same number of headwords from the *Oxford*, *Cambridge*, *Macmillan*, *Merriam-Webster*, *Collins COBUILD*, and *Longman advanced learner’s dictionaries*—known as the “Big Six”—were investigated. The study was conducted using a descriptive-analytical method and was based on Tarp’s theory of lexicographical functions (2008). According to this theory, the effectiveness of a dictionary is assessed not merely on the basis of the number of words it contains, but rather on the extent to which it responds to the informational needs of its users in specific situations, such as text production or knowledge acquisition. In this regard, the degree of conformity between the methods used to represent collocations in the first one hundred high-frequency headwords of the seven dictionaries and the four principal functions was examined and analyzed: (1) the descriptive function: the accurate and corpus-based recording of linguistic data; (2) the referential/informational function: access structure through visual markers; (3) the cultural function: the contextualized presentation of differences in the use of collocations according to context; and (4) the pedagogical function: the extent to which the learner is empowered to produce text and avoid collocational errors. The findings showed that the English dictionaries—especially *LDOCE*—through the use of visual features such as collocation boxes and the systematic classification of collocations on the basis of syntactic roles, place greater emphasis on the referential and pedagogical functions, whereas in the *Advanced Persian Learner’s Dictionary*, the descriptive function has a more prominent presence. The results of

this study can serve as practical guidelines for improving the representation of microstructural information in Persian learner's dictionaries so that they may better respond to users' informational needs, including text production.

Keywords: Persian lexicography, learner's dictionary, collocation, lexicographical functions

References

- Assi, M. (2019). *Advanced Persian learner's dictionary*. SAMT. [In Persian]
- Atkins, B. T. S., & Rundell, M. (2008). *The Oxford guide to practical lexicography*. Oxford University Press.
- Cambridge Advanced Learner's Dictionary (3rd ed.). (2008). Cambridge University Press.
- Davies, M. (2008–). *The Corpus of Contemporary American English (COCA)*. <https://www.english-corpora.org/coca/>
- Eshaghi, M., & Karimidoustan, Gh. (2021). Productivity of light verbs in Persian. *Linguistic Research*, 12(2), 1–28. <https://doi.org/10.22108/jrl.2021.123456> [In Persian]
- Fox, G. (1987). The case for examples. In J. McH. Sinclair (Ed.), *Looking up: An account of the COBUILD project in lexical computing* (pp. 137–149). Collins ELT.
- Gantar, P., Colman, L., Escartin, C. P., & Alonso, H. M. (2018). Multiword expressions: Between lexicography and NLP. *International Journal of Lexicography*, 32(2), 138–162. <https://doi.org/10.1093/ijl/ecy012>
- Hartmann, R. R. K., & James, G. (1998). *Dictionary of lexicography*. Routledge.
- Jackson, H. (Ed.). (2022). *The Bloomsbury handbook of lexicography*. Bloomsbury Academic.
- Jafari, Z. (2013). A review of dictionary criticism and its foundations. *Farhangestan Special Issue*, 5(6), 75–92. [In Persian]
- Landau, S. I. (2001). *Dictionaries: The art and craft of lexicography* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Longman Dictionary of Contemporary English (5th ed.). (2009). Pearson Education.
- Macmillan Advanced Learner's English Dictionary (2005). MacMillan Education.
- Malkiel, Y. (1993). *Etymology*. Cambridge University Press.
- Mel'čuk, I. (2014). *Semantics: From meaning to text*. John Benjamins Publishing Company.
- Oxford Advanced Learner's Dictionary (8th ed.). (2010). Oxford University Press.
- Oxford Collocations Dictionary (2nd ed.). (2003). Oxford University Press.
- Sharifi, S., & Ghatreh, F. (2019). *An introduction to lexicography*. Bahar Book. [In Persian]
- Svensén, B. (2009). *A handbook of lexicography: The theory and practice of dictionary-making*. Cambridge University Press.
- The Corpus of Contemporary American English (COCA). (n.d.). <https://www.english-corpora.org/coca/>

Pragmatics in the Course of Evolution: From Implicature to Interactional Meaning

Mohammad Amouzadeh

University of Isfahan; amouzadeh@fgn.ui.ac.ir | amouzadeh.m@gmail.com

Abstract

This talk offers a critical, evaluative survey of the development of linguistic pragmatics from the 1960s to the present. Pragmatics emerged at the intersection of several intellectual traditions, including philosophy, semiotics, anthropology, and discourse analysis. Centrally concerned with human communicative meaning, the field holds that earlier approaches, referential theories of meaning, formal-logical treatments of meaning, and structuralist semantics, were inadequate to capture how language is actually used. What unifies the diverse strands of pragmatics is a shared focus on speaker meaning as it is constructed across varied contexts of language use. Pragmaticians view that the linguistic system as being at the service of its users, who, depending on communicative needs and circumstances, generate different intentions or meanings. This stance constitutes a justified reaction against the traditional view that the relationship between form and meaning is fixed and predetermined. Although such context-dependent and intention-dependent dimensions of meaning are inherently fluid and elusive, decades of systematic research in pragmatics have uncovered multiple facets of pragmatic meaning, bringing about a fundamental shift in semantic theory. Despite these significant achievements, important shortcomings remain. This talk addresses these shortcomings by focusing on Gricean thought, the neo-Gricean tradition, Austin's speech act theory, and related pragmatic concepts, in order to clarify the theoretical and practical challenges facing classical approaches to pragmatics. The central critiques leveled against Grice and his followers are threefold: first, the reduction of language's primary function to the mere exchange of information; second, the treatment of meaning as a fundamentally speaker-centered phenomenon; and third, the assumption that the comprehension and interpretation of pragmatic meaning rests essentially on a propositional, computational system of inference.

Building on this critique, this talk introduces and evaluates a set of contemporary approaches to pragmatics, including "indexical order" (Silverstein, 2003, 2014), the "interaction engine" (Levinson, 2024, 2025), "action ascription" (Deppermann & Haugh, 2022), and "emancipatory pragmatics" (Fujii et al., 2025). What these newer approaches share is an emphasis on "emergent and interactional meaning," grounded largely in findings from conversation analysis and linguistic anthropology. Ultimately, this talk aims both to trace the historical development and disciplinary contribution of pragmatics in its own right, and to demonstrate the field's role in redefining linguistics more broadly, consolidating its position as an interdisciplinary and cross-domain field of inquiry.

Keywords: classical pragmatics, interaction engine, action ascription, speaker meaning, interactional meaning, co-constructing meaning

References

- Amouzadeh, M., & Diyanati, M. (2022). Proximal and distal terms in Persian interactions: An integrative approach. *Language Sciences*, 92, 101485.
- Amouzadeh, M., & Diyanati, M. (2024). Personal deictic terms in Persian conversations: A cognitive-dialogic account. *Journal of Pragmatics*, 225, 87–104.
- Austin, J. L. (1962). *How to do things with words*. Oxford University Press.
- Deppermann, A., & Haugh, M. (2022). *Action ascription in interaction*. Cambridge University Press.
- Fujii, Y., Hanks, W., Ide, S., Saft, S., & Ueno, K. (2025). *Emancipatory pragmatics*. John Benjamins Publishing Company.
- Grice, H. P. (1975). Logic and conversation. In P. Cole & J. Morgan (Eds.), *Syntax and semantics* (Vol.). Academic Press.
- Levinson, S. C. (2024). *The dark matter of pragmatics*. Cambridge University Press.
- Levinson, S. C. (2025). *The interaction engine: Language in social life and human evolutionn*. Cambridge University Press.
- Sacks, H., Schegloff, E. A., & Jefferson, G. (1974). A simplest systematics for the organization of turn-taking for conversation. *Language*, 50(4), 696–735.
- Searle, J. R. (1969). *Speech acts*. Cambridge University Press.

A Typological Analysis of Non-Prototypical Predications in the Southern Talyshi Dialect Based on Croft's Framework (2022)

Maryam Ansari Sheykhmahalleh

Ph.D. Candidate in Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran; maryam1995ansari@gmail.com

Abstract

The present study, adopting a typological approach, aims to analyze non-prototypical predications in the Southern Talyshi dialect, specifically within the geographical area of Shaft County in Gilan Province. The primary framework of this study is based on the recent views of William Croft in his book *Morphosyntax* (2022). The problem statement of this research centers on the fact that while traditional typological patterns often emphasize a one-to-one correspondence between semantic roles and syntactic constructions, Southern Talyshi exhibits instances of mismatch between these levels, necessitating an explanation within the framework of a network of constructions. In this construction-based perspective, language is viewed not as a set of abstract rules but as a dynamic network in which relationships between constructions are defined based on their degree of similarity in formal and semantic features. A key concept in this framework is prototypicality; prototypical constructions serve as reference points within linguistic networks, while non-prototypical constructions encompass phenomena where the semantic-syntactic mapping lacks a one-to-one correspondence, representing different patterns by departing from the optimal state. From a methodological standpoint, this descriptive-analytical research is based on field data derived from two hours of natural and conversational speech by native speakers, which were recorded, transcribed according to the International Phonetic Alphabet (IPA) standards, and subsequently analyzed. Non-prototypical constructions in this study are categorized into two groups, eventive and non-eventive, based on Croft's dual classification. In the section on eventive predications, the focus is on constructions where the mapping of roles deviates from conventional patterns; these include passive constructions characterized by agent attenuation and object highlighting, causative constructions involving causee reallocation and the presence of causative verbs, and applicative constructions where an oblique role is promoted to a core role. In the non-eventive predication layer, the representation of properties and states in this dialect has also been examined. The research findings indicate that these predications are linked to prototypical cores through family resemblance ties, reflecting the dynamism of the Talyshi linguistic network in reallocating semantic roles. Ultimately, this study concludes that Croft's (2022) model provides a highly effective framework for explaining the structural complexities of Iranian languages. The results demonstrate that syntactic-semantic mismatches in Southern Talyshi are organized not as exceptions but as systematic patterns, providing valuable empirical data for refining typological universals and gaining a better understanding of the nature of prototypicality.

Keywords: Southern Talyshi dialect, non-prototypical predications, Croft's typology (۲۰۲۲), construction-based approach, syntactic-semantic mapping

References

Croft, W. (2022). *Morphosyntax: Constructional Analysis in Typology*. Cambridge University Press.

From Morpheme to Lexeme: A Paradigm Shift in Morphological Analysis

Faezeh Arkan

Assistant Professor at Hazrat-e Masoumeh University; farkan@hmu.ac.ir

Abstract

One of the challenging issues in morphological studies is the selection of an appropriate analytical approach for explaining the morphological structure of language. Although the morpheme-based approach has played an important role in morphological analyses, linguistic evidence indicates that the application of this approach to explaining the morphological structure of Persian and English faces certain challenges. In the development of Generative morphological studies, “morpheme” was initially assumed to be the most fundamental element of word structure, and “word/ lexeme” was regarded as concatenation of morphemes. The aim of this approach was to identify and classify these minimal units on the basis of a one-to-one/symmetrical relationship between the form and meaning of each one in a word. However, analysis based on this approach encountered challenges in describing morphological structure and thus led to a reconsideration of this fundamental assumption. In this regard, the present study seeks, through a descriptive-analytical method, to examine the limitations of the morpheme-based approach and to demonstrate the necessity of using the lexeme-based approach in the Persian and English morphological analyses and how the transition from the morpheme to the lexeme can provide a more economical explanation of these processes. In lexeme-based approach, including Matthews (1972), Anderson (1992), Aronoff (1994), and Stump (2001), the word/ lexeme is specifically regarded as the unit of analysis, and there is not necessarily a symmetrical relationship between its form and meaning; rather, its whole form corresponds to one semantic unit. Even Distributed Morphology (Halle and Marantz, 1994), being considered morpheme-based, is basically feature-based and, at the post-syntactic level, through mechanisms such as merger, fusion, and late insertion, determines lexical units in the position of the word. Furthermore, Construction Morphology (Booij, 2010, 2018) is also fundamentally lexeme-based and emphasizes the whole word as a sign, in which there is a systematic correspondence between its formal and semantic aspects. In this line, the findings of the present study showed that Persian and English, having a considerable number of irregular derivational and inflectional structures, are languages that reveal the limitations of morpheme-based analysis. This transition from the morpheme to the lexeme appears economical in explaining many morphological structures in these languages. A shift in morphological analyses from the morpheme toward the lexeme is necessary for complex words being morphologically and semantically opaque, because form-meaning asymmetry in a number of word-formation/ inflectional processes, and the phenomena of allomorphy, syncretism and suppletion, cannot be

explained by the morpheme-based approach, due to observing forms without a specific meaning, affixes without formal realization, or elements without meaning, which cannot be

justified with regard to the symmetrical relationship between form and meaning of the morpheme. Consequently, in order to analyze the morphological structure of Persian and English, it is necessary to employ the lexeme-based approach alongside the morpheme-based approach.

Keywords: morphological structure in Persian and English, morpheme-based approach, lexeme-based approach, form-meaning relationship

References

- Anderson, S. R. (1992). *A-morphous morphology*. Cambridge University Press.
- Aronoff, M. (1994). *Morphology by itself*. MIT Press.
- Booij, G. (2010). *Construction morphology*. Oxford University Press.
- Halle, M., & Marantz, A. (1994). Some key features of Distributed Morphology. In A. Carnie, H. Harley, & T. Bures (Eds.), *Papers on phonology and morphology, MIT Working Papers in Linguistics* (Vol. 21, pp. 275–288).
- Matthews, P. H. (1972). *Inflectional morphology: A theoretical study based on aspects of Latin verbs conjugation*. Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2001). *Inflectional morphology: A theory of paradigm structure*. Cambridge University Press.
- Stump, G. T. (2018). The construction of words: Introduction and overview. In G. Booij (Ed.), *The construction of words: Advances in construction morphology* (pp. 3–16).

Bilingualism and Metaphor Processing in a Second Language: An Analysis of the Literature and Future Research Directions

Bahman Babaei¹

¹ MA Student in Teaching Persian to Speakers of Other Languages (TPSOL), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; bahman_babaei@atu.ac.ir

Abstract

Metaphor has been identified as one of the fundamental foundations of human cognition and functions as a core cognitive mechanism through which abstract and figurative concepts are understood and organized. The comprehension of metaphor is largely an automatic and intuitive process for native speakers. However, for bilingual individuals—particularly during second language (L2) acquisition—metaphor processing represents a distinctive and multifaceted cognitive-linguistic challenge. The processing of figurative language, and conceptual metaphors in particular, within second language contexts and bilingual systems has consequently emerged as an interdisciplinary domain at the intersection of cognitive linguistics, psycholinguistics, and second language acquisition studies. The present study aims to provide a systematic analysis of research conducted on metaphor processing in second language contexts and among bilingual speakers between 2010 and 2025. Adopting a systematic review with a narrative-analytical approach, 25 relevant articles were initially retrieved from major academic databases, including Scopus, PubMed, ERIC, and Google Scholar. Due to considerable overlap in research patterns and thematic focus, 13 representative studies were selected for in-depth thematic analysis. The findings indicate that the influence of the first language (L1) on the comprehension of metaphors in the second language is persistent and often operates at an implicit level. Furthermore, L2 proficiency plays a crucial role in the degree of automaticity in metaphor processing, while differences between conventionalized and novel metaphors are reflected in varying levels of cognitive processing demand. The reviewed studies examined several key variables affecting metaphor processing, including L2 proficiency level, age of acquisition, type of metaphor, and the role of cross-linguistic influence. In addition, the review identified several gaps in the existing body of research, notably the lack of a unified analytical framework and the scarcity of empirical studies involving less-studied languages such as Persian. The principal theoretical frameworks employed across the literature include Conceptual Metaphor Theory (Lakoff & Johnson), embodiment-based models, psycholinguistic processing models, and, more recently, neurolinguistic approaches. Overall, the results suggest that the first language exerts a sustained influence on metaphor comprehension in the second language. The selection of metaphor-processing strategies in L2 appears to depend on several factors, including learners' proficiency level, metaphor type, contextual cues, and the bilinguals' cultural background. Strategies such as contextual semantic stabilization, mental translation, inferencing, and reliance on embodied experiences may contribute to the development of more effective instructional materials for second language teaching. Finally, several significant challenges

were identified in the literature, including the absence of an integrated theoretical framework, the predominance of research focused on a limited set of languages (particularly English and Chinese), and the limited number of empirical studies on languages such as Persian.

Keywords: bilingualism, metaphor processing, conceptual metaphor.

References

- Alipour, J., & Ranjbar, M. (2024). A metaphorical advantage for bilingual children? Understanding figurative meaning by L2 and L3 EFL learners. *Journal of Child Language*, 51(2), 339–358.
- Antoniou, K., Veenstra, A., Kissine, M., & Katsos, N. (2019). How does childhood bilingualism and bi-dialectalism affect the interpretation and processing of pragmatic meanings? *Bilingualism: Language and Cognition*.
- Bountrogianni, M. (1988). Bilingualism and metaphor comprehension. *European Journal of Psychology of Education*, 3, 53–64.
- Chavoshan, I., & Fernández, L. (Eds.). (2025). *Conceptual metaphor theory in world language education: Theory, research, and pedagogy*. Taylor & Francis.
- Chen, J., Lv, J., & Chen, B. (2025). Crossing the cultural bridge: The role of inhibitory control during second language metaphor comprehension. *Bilingualism: Language and Cognition*, 1–17.
- Dyrmo, T., Jankowiak, K., & Kakuba, P. (2025). On the role of space–valence congruency in bilingual orientational metaphor processing. *Language and Cognition*.
- Gaskins, D., & Rundblad, G. (2023). Metaphor production in the bilingual acquisition of English and Polish. *Frontiers in Psychology*, 14, 1162486.
- Ikuta, M., & Miwa, K. (2021). Structure mapping in second-language metaphor processing. *Metaphor and Symbol*, 36(4), 288–310.
- Jankowiak, K., Rataj, K., & Naskręcki, R. (2017). To electrify bilingualism: Electrophysiological insights into bilingual metaphor comprehension. *PLOS ONE*, 12.
- Jansen, S. (2022). The path to bilingualism, a road to better cognitive performance? Metaphors of language learning in cognitive science. *Cognition and Second Language Acquisition: Studies on Pre-school, Primary School and Secondary School Children*, 4, 335.
- Kroll, J. F., & Sunderman, G. (2003). Cognitive processes in second language learners and bilinguals: The development of lexical and conceptual representations. In *The handbook of second language acquisition* (pp. 104–129).
- Lorenzana Molina, D. (2022). *Demystifying bilingualism: How metaphor guides research towards mythification*. *Lenguas Radicales*.
- Onysko, A. (2016). Enhanced creativity in bilinguals? Evidence from meaning interpretations of novel compounds. *International Journal of Bilingualism*, 20(3), 315–334.
- Pavlenko, A. (2012). Affective processing in bilingual speakers: Disembodied cognition? *International Journal of Psychology*, 47(6), 405–428.
- Sun, Y. (2019). *A review of the research on the neural mechanism of bilingual metaphor processing*.
- Tang, X., Shen, L., Yang, P., Huang, Y., Huang, S., Huang, M., & Ren, W. (2022). Bilingual processing mechanisms of scientific metaphors and conventional metaphors: Evidence via a contrastive event-related potentials study. *Frontiers in Psychology*, 13, 894114.
- Yuan, G., & Sun, Y. (2025). Emotion effects in metaphor processing: Evidence from Chinese–English bilinguals. *International Journal of Bilingualism*.

Syntactic/Functional Amalgam and Subpart Links from a Construction Grammar Perspective

*Mehdi Damali Amiri¹; Mostafa Assi²

¹ Research Institute for Humanities and Cultural Studies; mdamali134@mail.com

² Research Institute for Humanities and Cultural Studies; smostafa.assi@gmail.com

Abstract

Syntactic/functional amalgams are among the most complex yet relatively understudied phenomena in natural language. In these constructions, a single linguistic sequence simultaneously participates in two independent syntactic structures and, through structural overlap, integrates two grammatical patterns into a single utterance. Examples such as *After—God knows how many years...* or *He went downtown and bought a house—how big it was...* demonstrate how language, in both spoken and written discourse, exploits the capacities of information compression, salience enhancement, and meaning reorganization in order to convey a message with minimal formal expression and maximal semantic load. Despite the importance of these constructions in everyday speech and naturally occurring texts, existing research has largely been confined to formal descriptions, while their cognitive, semantic, and discourse-related dimensions have received comparatively little attention. Accordingly, the primary concern of the present study is to explain the mechanisms underlying the formation, communicative functions, and constructional status of syntactic/functional amalgams in Persian within a framework that goes beyond purely syntactic analysis. The aim of this study is to investigate how form, meaning, discourse functions, and cognitive processes interact in the emergence of these constructions and to account for their role in information compression, semantic highlighting, and message reorganization. To achieve this objective, the research adopts a descriptive-analytical approach grounded in Cognitive Linguistics, Functional Grammar, and Construction Grammar. The data consist of naturally occurring examples drawn from spoken and written Persian and are analyzed from syntactic, semantic, pragmatic, and discourse perspectives.

The findings indicate that syntactic/functional amalgams are not merely the result of a mechanical linkage between two independent constructions; rather, they emerge from the dynamic interaction of syntactic, cognitive, and communicative factors. The shared segment within these constructions not only serves as a link between two grammatical patterns but also functions as a focal point for meaning organization, enabling the simultaneous transmission of multiple layers of information. Furthermore, the results show that these constructions fulfill a variety of functions, including increasing linguistic economy, highlighting informationally salient elements, conveying speaker stance and evaluation, enhancing discourse coherence, and facilitating cognitive processing. Moreover, the intermediate nature of these constructions places them at the boundary between syntactic regularity and linguistic creativity, allowing them to serve as a locus of constructional innovation and language change. The study therefore demonstrates that the analysis of syntactic/functional amalgams requires a multidimensional

and integrative approach in which syntax, semantics, pragmatics, discourse, and cognition are treated as interconnected and mutually reinforcing levels of analysis. Such an approach can provide a more comprehensive understanding of meaning construction in natural language and contribute to the development of constructionist, cognitive, and functional theories in explaining complex linguistic phenomena (Croft, 2001; Goldberg, 2006; Langacker, 2008; Fauconnier & Turner, 2002).

Keywords: syntactic amalgam, construction, form, function, meaning

References

- Croft, W. (2001). *Radical construction grammar: Syntactic theory in typological perspective*. Oxford University Press.
- Fauconnier, G., & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. Basic Books.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at work: The nature of generalization in language*. Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford University Press.

Psycholinguistic Approaches to EFL Instruction for Learners with Down Syndrome: Strategies for Inclusive Language Processing

Fatemeh Ebrahimi¹, Maryam Beiki²

¹ Fatemeh Ebrahimi Department of English, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran;

fatemeh.ebrahimi4630@gmail.com

² Maryam Beiki Department of English, Women's campus, Imam Sadigh University, Tehran, Iran. Department of English, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran; (corresponding author); ma.beiqi@isu.ac.ir

Abstract

Teaching English as a Foreign Language (EFL) to learners with Down Syndrome (DS) presents unique challenges due to their specific cognitive, linguistic, and social characteristics. Psycholinguistics, which explores the relationship between language and cognitive processes, provides valuable insights into how learners with DS acquire, process, and use language. Despite increasing attention on inclusive education, there remains a scarcity of targeted strategies that integrate psycholinguistic principles into EFL instruction for this population. Learners with DS often experience difficulties in working memory, auditory processing, and syntactic comprehension, which affect their ability to acquire a second language. Understanding these challenges is crucial for developing effective pedagogical approaches that enhance language learning outcomes. The purpose of this study is to investigate psycholinguistic approaches for EFL instruction tailored to learners with Down Syndrome and to identify strategies that support inclusive language processing. Specifically, the study aims to examine how cognitive and linguistic characteristics of learners with DS influence their acquisition of English and to propose practical interventions that optimize comprehension, retention, and communication skills. The significance of this research lies in its potential to bridge the gap between psycholinguistic theory and inclusive EFL practice. By highlighting strategies grounded in cognitive and language processing principles, this study contributes to more effective and empathetic teaching methods, fostering greater language accessibility and participation for learners with DS. Furthermore, it addresses a notable research gap: while psycholinguistic studies in second language acquisition are extensive, few explicitly target EFL instruction for individuals with intellectual disabilities, leaving educators without evidence-based guidance for inclusive classrooms. A qualitative research approach was employed, combining literature review, classroom observation, and interviews with EFL teachers experienced in working with learners with DS. Data were analyzed thematically to identify recurring patterns and effective instructional strategies, focusing on scaffolding, multimodal input, repetition, and contextualized language use. The results reveal that EFL learners with Down Syndrome benefit from structured, repetitive, and visually-supported instruction that aligns with their cognitive processing strengths. Strategies such as gesture-supported vocabulary teaching, simplified syntactic structures, and multimodal reinforcement significantly enhance comprehension and retention. Additionally, fostering social interaction and providing personalized feedback were found to improve communicative competence. These findings suggest that psycholinguistically informed EFL instruction can create more

inclusive learning environments, enabling learners with DS to engage meaningfully with English language acquisition.

Keywords: psycholinguistic approaches, EFL instruction, down syndrome, inclusive language processing

References

- Baddeley, A. D. (2003). Working memory and language: An overview. *Journal of Communication Disorders*, 36(3), 189–208. [https://doi.org/10.1016/S0021-9924\(03\)00019-4](https://doi.org/10.1016/S0021-9924(03)00019-4)
- Baylis, P., & Snowling, M. J. (2012). Evaluation of a phonological reading programme for children with Down syndrome. *Child Language Teaching and Therapy*, 28(1), 39–56. <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/0265659011414277>
- Booth, T., & Ainscow, M. (2011). *The Index for inclusion: Developing learning and participation in schools* (3rd ed.). Centre for Studies on Inclusive Education.
- Burgoyne, K., Duff, F. J., Clarke, P. J., Buckley, S., Snowling, M. J., & Hulme, C. (2012). Efficacy of a reading and language intervention for children with Down syndrome: A randomized controlled trial. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 53(10), 1044–1053. <https://doi.org/10.1111/j.1469-7610.2012.02557.x>
- Chapman, R. S., & Hesketh, L. J. (2000). Behavioral phenotype of individuals with Down syndrome. *Mental Retardation and Developmental Disabilities Research Reviews*, 6(2), 84–95. [https://doi.org/10.1002/1098-2779\(2000\)6:2<84::AID-MRDD2>3.0.CO;2-P](https://doi.org/10.1002/1098-2779(2000)6:2<84::AID-MRDD2>3.0.CO;2-P)
- Ellis, N. C. (2006). Selective attention and transfer phenomena in L2 acquisition: Contingency, cue competition, salience, interference, overshadowing, blocking, and perceptual learning. *Applied Linguistics*, 27(2), 164–194. <https://doi.org/10.1093/applin/aml015>
- Florian, L., & Black-Hawkins, K. (2011). Exploring inclusive pedagogy. *British Educational Research Journal*, 37(5), 813–828. <https://doi.org/10.1080/01411926.2010.501096>

Multimodal Translation and the Conceptualization of Text in Linguistics and Translation Studies

Samar Ehteshami¹

¹ Department of English Translation, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University; samar.ehteshami@atu.ac.ir

Abstract

Multimodal translation, as a new type of translation, has challenged the traditional foundations of the definition of “text.” In this type of translation, the text is no longer limited solely to linguistic and written forms (Kress, 2009; Gottlieb, 2005), but expands to a collection of linguistic, visual, auditory, and digital signs. Consequently, the text is not regarded as a merely verbal, linear, and self-contained unit, but as a dynamic, multi-layered, and intersemiotic structure in which meaning is produced and reproduced through the interaction between different semiotic systems (Boria et al., 2020). This transformation raises fundamental questions regarding the nature of the text, its boundaries, and its relationship with meaning, interpretation, and translation in the two fields of linguistics and translation studies. The current study, with a critical approach and a diachronic perspective, examines the conceptualization of “text” in the two fields of linguistics and translation studies to clarify the similarities, differences, and evolutions of this concept over time. The main objective of the present study is to show how definitions of text, which have been mainly based on cohesion, coherence, linearity, and language, face theoretical and analytical limitations when encountering multimodal texts. In this regard, the evolution of the concept of text in certain linguistic and translation theories is reviewed, and the implications of the entry of non-linguistic components in translation are analyzed. The central argument of this article is that multimodal translation not only shifts the traditional boundaries of the text but also highlights the necessity of rethinking the theoretical foundations of translation studies. The theoretical findings of the research show that to understand and analyze multimodal texts, the text must be conceptualized as a network of synergistic semiotic resources; a network in which meaning is obtained not from a single mode, but from the interaction of various modes. Accordingly, the article emphasizes the necessity of developing a theoretical framework in translation studies that recognizes the interaction between different layers of meaning and redefines the role of the translator not merely as a linguistic transmitter, but as an active agent in the recreation of intersemiotic relations and the organization of meaning.

Keywords: intermodal translation, mode, text, translation studies, linguistics

References

Gottlieb, H. (2005, May). Multidimensional translation: Semantics turned semiotics. In *EU-high-level scientific conference series, MuTra* (pp. 1-29).

Kress, G. (2009). *Multimodality: A social semiotic approach to contemporary communication*. Routledge.

Boria, M., Carreres, Á., Noriega-Sánchez, M., & Tomalin, M. (2020). *Translation and multimodality: Beyond words*. Routledge.

Analysis of types of fortition phonological processes in Sarhaddi Balochi dialect based on Optimality Theory

Tahereh Ezatabadi Poor¹, Abbas Ali Ahangar^{2*}, Seyed Farid Khalifehloo³, Aliyeh Kord-e Zafaranlu Kambuziya⁴,

¹ Ph.D in linguistics, University of Sistan and Baluchestan; ezatabadit@gmail.com

² Professor of linguistics, University of Sistan and Baluchestan; (corresponding author);
ahangar@english.usb.ac.ir

³ Associate Professor of linguistics, University of Sistan and Baluchestan; khalifehloo@yahoo.com

⁴ Associate Professor of linguistics, Tarbiat Modarres University; akord@modares.ac.ir

Abstract

Fortition processes are among the important phenomena in historical and universal phonological studies; however, no systematic study has yet addressed the comparative analysis of these processes in Sarhaddi Balochi dialect with the Turfan Manichaean Parthi within the framework of Optimality Theory. Therefore, the present study aims to identify and analyze the fortition processes in Sarhaddi Balochi dialect based on Lavoie's (1996: 298) classification in a comparative approach with the Turfan Manichaean Parthi. Both language varieties under investigation, according to Korn's (2003: 50) typology, belong to the Northwestern Iranian language family. The statistical population of this descriptive-analytical study consists of 30 low-literate and illiterate native speakers, including 10 women and 20 men, aged 60 to 75 years, residing in the villages of the central district of Khash County. Data were collected through interviews with native speakers of Sarhaddi Balochi and existing library resources, particularly Jamalzehi (2011), and after verification by native speakers, were transcribed using the International Phonetic Alphabet (IPA). The results of the comparative analysis of Sarhaddi Balochi dialect with the Turfan Manichaean Parthi indicate that three fortition processes namely "devoicing", "Occlusivization" including the occlusivization of fricatives and glides, and "affrication" such as the affrication of fricatives and glides are observed in Sarhaddi Balochi dialect according to Lavoie's (1996: 298) classification. The analysis of the data within the framework of Optimality Theory (Prince & Smolensky, 1993/2004) demonstrates that these processes result from the dominance of language-specific markedness constraints over faithfulness constraints. For instance, the "final devoicing" process, whereby voiced consonants /b, d, g/ at the coda are respectively converted to voiceless [p, t, k], is accounted for by the high-ranking constraint "*VOICED- CODA". Furthermore, the occlusivization process, such as the conversion of fricatives /f/, /ð/, /ɣ/ and the glide /w/ at the onset into stops [p], [t, d], [k, g] and [b] respectively, is explained by constraints such as "*/f/", "*/ð/", and "*/w/\$". These constraints take precedence over the faithfulness constraint "IDENT- IO (manner) (F)", even at the cost of violating it, thereby prioritizing the preservation of the original form. The "affrication" process, such as the conversion of the fricative /z/ and the glide /j/ into affricates [dʒ] and [tʃ], is analyzed using constraints such as "*/z/\$" and "*/j/\$". These cases reflect the phonological system's tendency toward producing sounds with greater clarity and intensity.

Thus, in all types of fortition processes, markedness constraints dominate faithfulness constraints such as "IDENT- IO (manner) (F)", "IDENT- IO (voice) (F)", and "IDENT- IO (place) (F)", and Optimality Theory provides a powerful tool for explaining various fortition processes in Sarhaddi Balochi dialect

Keywords: fortition process, optimality theory, markedness constraint, SarhaddiBbalochi dialect, the Turfan Manichaeen Parthi

References

- Jamalzehi, F. (2012). *A description of the morphology of Sarhaddi Balochi of Granchin* [Master's thesis, University of Sistan and Baluchestan].
- Korn, A. (2003). Balochi and the concept of North-Western Iranian. In C. Jahani & A. Korn (Eds.), *The Baloch and their neighbours: Ethnic and linguistic contacts in Balochistan in historical and modern times* (pp. 49–60). Reichert.
- Lavoie, L. (1996). Consonant strength results of a data base development project. *Working Papers of Cornell Phonetics Laboratory*, 11, 269–316.
- Prince, A., & Smolensky, P. (2004). *Optimality theory: Constraint interaction in generative grammar*. Blackwell. (Original work published 1993)

Prosody as a Potential Acoustic Biomarker for Distinguishing Autism Spectrum Disorder in Persian-Speaking Children

Alieh Faghani¹, Rahime Roohparvar^{2*}

¹MA Student in Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; alieh.faghani@email.com

²Associate Professor of Linguistics, Department of Foreign Languages, Faculty of Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran; (corresponding author); roohparvar@uk.ac.ir

Abstract

Spoken language, in addition to conveying lexical and syntactic content, performs important paralinguistic functions through prosody, including the expression of emotion, emphasis, and communicative intent. Autism Spectrum Disorder (ASD) affects communication and language processing and is often associated with differences in prosodic production and perception. Recent systematic reviews and meta-analyses have indicated that mean fundamental frequency (F0), pitch range, and pitch variability are among the prosodic measures that provide the strongest evidence for distinguishing children with ASD from neurotypical children. Furthermore, increased pitch range has been reported in the speech of individuals with high-functioning autism, and electrophysiological findings suggest reduced neural specialization for linguistic prosody processing in this population. However, the majority of existing evidence has been obtained from European languages, and data on Persian-speaking children with ASD remain limited despite the considerable prevalence of this disorder in Iran.

The present study aims to investigate the feasibility of using acoustic features of speech prosody as potential biomarkers for distinguishing Persian-speaking children with ASD from neurotypical children. For this purpose, speech samples were collected from 60 children, including 30 children with ASD aged 7–12 years and 30 age-matched neurotypical children. The samples were acoustically analyzed using Praat with regard to mean F0, pitch range, and pitch variability. To compare the two groups, the normality of data distribution was assessed using the Shapiro–Wilk test, followed by an independent samples t-test or its non-parametric equivalent, the Mann–Whitney U test. Preliminary findings indicate differences between the two groups across all three examined measures—mean F0, pitch range, and pitch variability—which are currently undergoing further statistical evaluation. These differences are expected to be particularly evident in pitch range and pitch variability, in accordance with previous meta-analytic findings from European languages and may provide preliminary evidence for the cross-linguistic validity of these acoustic markers in Persian. The findings of this study may provide initial empirical support for developing language assessment tools based on prosodic acoustic measures in Persian-speaking educational and clinical settings. Moreover, they may contribute to future cross-linguistic and cross-cultural investigations into the extent to which prosodic markers of ASD are universal or language-specific.

Keywords: prosody, autism spectrum disorder, acoustic biomarker, speech analysis, Persian-speaking children

References

- Asghari, S., Farashi, S., Bashirian, S., & Jenabi, E. (2021). Distinctive prosodic features of people with autism spectrum disorder: A systematic review and meta-analysis study. *Scientific Reports*, 11. <https://doi.org/10.1038/s41598-021-02487-6>
- Diehl, J. J., Watson, D., Bennetto, L., McDonough, J., & Gunlogson, C. (2009). An acoustic analysis of prosody in high-functioning autism. *Applied Psycholinguistics*, 30(3), 385–404.
- Fusaroli, R., Lambrechts, A., Bang, D., Bowler, D., & Gaigg, S. (2016). “Is voice a marker for Autism spectrum disorder? A systematic review and meta-analysis”: Vocal production in ASD. *Autism Research*, 10. <https://doi.org/10.1002/aur.1678>
- McCann, J., & Peppé, S. (2003). Prosody in autism spectrum disorders: A critical review. *International Journal of Language & Communication Disorders*, 38(4), 325–350.
- Nadig, A., & Shaw, H. (2012). Acoustic and perceptual measurement of expressive prosody in high-functioning autism: Increased pitch range and what it means to listeners. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 42(4), 499–511.
- Peppé, S., McCann, J., Gibbon, F., O’Hare, A., & Rutherford, M. (2007). Receptive and expressive prosodic ability in children with high-functioning autism. *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 50(4), 1015–1028.
- Samadi, S. A., Mahmoodizadeh, A., & McConkey, R. (2012). A national study of the prevalence of autism among five-year-old children in Iran. *Autism*, 16(1), 5–14.
- Shriberg, L. D., Paul, R., McSweeney, J. L., Klin, A., Cohen, D. J., & Volkmar, F. R. (2001). Speech and prosody characteristics of adolescents and adults with high-functioning autism and Asperger syndrome. *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 44(5), 1097–1115.
- Yu, L., Huang, D., Wang, S., & Zhang, Y. (2023). Reduced neural specialization for word-level linguistic prosody in children with autism. *Journal of Autism and Developmental Disorders*, 53(11), 4351–4367.

The Influence of Cultural Differences Between Iran and Russia on the Communicative Competence of Iranian Students of Russian: A Linguistic-Intercultural Approach

Hossein Gholamy¹, Leila Rahimi^{2*}

¹University of Tehran; hgholamy@ut.ac.ir

^{2*}University of Tehran; (corresponding author); l.rahimi1377@gmail.com

Abstract

In applied linguistics, foreign language teaching is regarded as a process that goes beyond the mere transmission of grammatical and lexical knowledge, and the acquisition of communicative and intercultural competence is considered one of its fundamental pillars (Bayram, 1997; Hymes, 1972). Linguistic research has shown that a lack of awareness of the cultural norms of the target language can lead to systematic errors in speech acts and, ultimately, to communicative failure. An examination of educational experiences also indicates that Iranian students of Russian, despite relative mastery of linguistic structures, encounter communicative difficulties in real interactions with Russian speakers—difficulties whose primary source lies in the cultural differences between Iran and Russia.

From an intercultural linguistics perspective, Iranian communicative culture is largely based on intimacy, indirectness, and flexibility in patterns of linguistic politeness, whereas Russian communicative culture, particularly in formal and academic contexts, emphasizes directness of speech, clearly defined social distance, and adherence to established norms of linguistic interaction (Ter-Minasova, 2000). These cultural differences are directly reflected in the structure and use of language and can be observed at various levels, such as speech acts, forms of address, the use of personal pronouns, lexical choice, and discourse organization. Ignoring these distinctions can lead to misinterpretation of messages and negative evaluation of the learner's linguistic behavior.

An analysis of common communicative situations in teaching Russian as a foreign language shows that the unconscious transfer of Persian cultural patterns into Russian—especially in speech acts such as requesting, apologizing, expressing disagreement, and formal address—reduces communicative effectiveness. For example, indirectness, which in Iranian culture is considered a sign of politeness and respect, may be interpreted in Russian culture as a lack of clarity or weakness in communicative action. Furthermore, differences in non-verbal communication elements—such as physical distance, eye contact, and degree of formality in behavior—play a decisive role in the construction of meaning and the success of intercultural interaction (Hall, 1976).

The outcome of this analysis suggests that teaching Russian to Iranian students, without systematic attention to cultural components, cannot lead to the full realization of communicative competence. The conscious integration of culture teaching alongside language instruction not only reduces intercultural misunderstandings but also enhances learners'

communicative ability in real-life situations. Therefore, simultaneous attention to language and culture emerges as a scientific and educational necessity within the framework of applied linguistics and academic instruction of the Russian language.

Keywords: Russian language, Persian language, cultural differences, Iranian culture, Russian culture

References

- Byram, M. (1997). *Teaching and assessing intercultural communicative competence*. Multilingual Matters.
- Hall, E. T. (1976). *Beyond culture*. Anchor/Doubleday.
- Hymes, D. (1972). On communicative competence. In J. B. Pride & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics* (pp. 269–293). Penguin Books.
- Карасик, В. И. (2002). *Языковой круг: Личность, концепты, дискурс* [The linguistic circle: Personality, concepts, discourse]. Перемена.
- Леонтьев, А. А. (2003). *Психолингвистика* [Psycholinguistics]. Смысл.
- Mousavi, B. K. (2023). *Encyclopedia of Iranian folk culture*. Great Islamic Encyclopedia Center.
- Тер-Минасова, С. Г. (2000). *Язык и межкультурная коммуникация* [Language and intercultural communication]. Слово.
- Формановская, Н. И. (2007). Речевой этикет и культура общения [Speech etiquette and the culture of communication]. № 3–4, 111–116. ИКАР.

The Third Wave of Sociolinguistics: From Correlational Analysis to Meaning-Making

Ali Reza Gholi Famian,

Department of Linguistics, Payame Noor University, Tehran, Iran; famianali@pnu.ac.ir

Abstract

The development of sociolinguistics is commonly described in terms of three major waves of variation studies (Eckert, 2012; Wardhaugh & Fuller, 2015). The first wave, which emerged in the mid-twentieth century, sought to identify and explain systematic correlations between linguistic variables and broad social categories such as age, ethnicity, gender, and social class. Labov's (1966) pioneering study is widely regarded as the starting point of this tradition, an approach that was subsequently extended to a variety of sociolinguistic settings, including Detroit (Wolfram, 1969), Norwich (Trudgill, 1974), Panama (Cedergren, 1973), and Iran (Modarresi, 1978). These studies demonstrated that speakers' social positions are systematically associated with patterns of linguistic variation. For example, they showed that the frequency of non-standard linguistic forms tends to increase among speakers belonging to lower socioeconomic groups.

During the second wave, sociolinguists gradually moved beyond an exclusive reliance on quantitative correlations and increasingly adopted ethnographic methods to investigate language in its local social context. The primary concern of this wave was to explore how language indexes and constructs social, ethnic, and group identities within communities of practice. A classic example is Milroy and Milroy's (1978) Belfast study, which employed participant observation as a principal ethnographic method and demonstrated a close relationship between speakers' social networks and their linguistic behavior. In the Iranian context, Davari Ardakani's (2007) study, *Symbols of Iranian Identity and the Persian Language*, may be regarded as an example of research broadly aligned with this perspective.

The third wave represents a significant theoretical turning point in sociolinguistics. The focus shifted from identifying fixed correlations and describing local communities to examining stance-taking, stylistic practice, speaker agency, and the dynamic production of social meaning. Within this perspective, linguistic variation is no longer viewed merely as a reflection of social structure but as a meaningful social practice through which speakers actively construct, negotiate, and reshape identities and social relationships. Accordingly, the relationship between a linguistic variable and a social category is not assumed to be fixed or deterministic. Rather, linguistic features may acquire multiple social meanings across different contexts and interactions, allowing the same linguistic or even non-linguistic practice to simultaneously express affiliation with a particular social group while challenging its established norms and values.

This review article introduces and critically evaluates the theoretical assumptions and methodological orientations of the three waves of sociolinguistics. Drawing upon both influential international scholarship and selected Iranian studies, it further examines the extent

to which sociolinguistic research in Iran has adopted the theoretical perspectives and analytical principles associated with the third wave.

Keywords: sociolinguistics, third wave, solidarity, identity, stance

References

- Cedergren, H. (1973). *The interplay of social and linguistic factors in Panama* [Doctoral dissertation, Cornell University, Linguistics Department].
- Davari Ardakani, N. (2007). Symbols of Iranian identity and the Persian language. *National Studies Quarterly*, 30(2), 3–25 [in Persian].
- Eckert, P. (2012). Three waves of variation study: The emergence of meaning in the study of sociolinguistic variation. *Annual Review of Anthropology*, 41, 87–100.
- Labov, W. (1966). *The social stratification of English in New York City*. Center for Applied Linguistics.
- Milroy, J., & Milroy, L. (1978). Belfast: Change and variation in an urban vernacular. In P. Trudgill (Ed.), *Sociolinguistic patterns in British English*. Arnold.
- Modarresi, Y. (1978). *A sociolinguistic analysis of Persian language* [Doctoral dissertation, University of Kansas].
- Modarresi, Y. (1989). *An introduction to the sociology of language*. Institute for Cultural Studies and Research [in Persian].
- Trudgill, P. (1974). *The social differentiation of English in Norwich*. Cambridge University Press.
- Wardhaugh, R., & Fuller, J. M. (2015). *An introduction to sociolinguistics*. Wiley Blackwell.
- Wolfram, W. (1969). *A sociolinguistic description of Detroit Negro speech*. Center for Applied Linguistics.

Women as Myth: A Semiotic Analysis of the Role and Value of Women in the Shahnameh

Zahra Gholizadeh Kamiabad

Department of Linguistics, North Tehran Branch, Islamic Azad University; zahra.gholizadeh12198@gmail.com

Abstract

The Shahnameh does not represent women merely as narrative characters; rather, in many of its stories, women are constructed as meaningful signs associated with the value system, power, lineage, and social order of Iranian culture. Despite numerous studies on women in the Shahnameh, much of the previous research has focused on describing female characters and examining their literary, historical, or social aspects, while the semiotic mechanisms through which meanings about women are produced have received less systematic attention. The main research question of this study is how women acquire meaning at different levels of signification in the Shahnameh and what cultural and value patterns this process reflects. The study aims to provide a semiotic analysis of three prominent female characters—Sudabeh, Jarireh, and Katayoun—and to explain how their meanings move from the narrative level to the levels of cultural value and myth. The theoretical framework is based on Roland Barthes's concepts of signification, connotation, and myth as a second-order semiological system through which historical and cultural meanings may appear natural and self-evident. The data are drawn from the narratives concerning these three characters in the Shahnameh, based on Khaleghi-Motlagh's edition. This qualitative study employs a descriptive-analytical method and examines the data at three levels: denotation in narrative roles and actions; connotation in relation to cultural values, desire, power, lineage, and legitimacy; and mythical signification, through which cultural values are represented as naturalized patterns. The findings indicate that the three characters construct distinct cultural-semantic patterns. Sudabeh represents the "threatening and forbidden woman," as her desire and actions are portrayed in opposition to legitimate order and royal lineage. Jarireh represents the "mediating woman," whose significance emerges through connections among family, lineage, and the transmission of legitimacy. Katayoun represents the "legitimate woman," whose choice, marriage, and maternal role align with the continuation of lineage and royal order. The comparison demonstrates that the valuation of women is not determined merely by their individual characteristics but is shaped by their relationship to structures of power and social order. Thus, through mythical mechanisms, the Shahnameh naturalizes certain historical and cultural meanings concerning women, legitimizing female desire and agency when they support lineage, kingship, and social order, while associating departures from this framework with threat, sedition, and disorder.

Keywords: Shahnameh, woman, myth, value, semiotics

References

- Barthes, R. (1968). *Elements of semiology* (A. Lavers & C. Smith, Trans.). Hill and Wang.
- Barthes, R. (1972). *Mythologies* (A. Lavers, Trans.). Hill and Wang. (Original work published 1957)
- Ferdowsi, A. (1987–2008). *Shāhnāmeḥ* [The Shahnameh] (D. Khaleghi-Motlagh, Ed.; 8 vols.). Persian Heritage Foundation & Bibliotheca Persica.

Discoursing on Online Silence in News Broadcasting: A Case Study of The Twelve-Day Iran-Israel Conflict

Farideh Haghbin^{1*}, Narjes Monfared²

¹ *Professor in Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (corresponding author); fhaghbin@alzahra.ac.ir

² Postdoc Researcher, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran; n.monfared@alzahra.ac.ir

Abstract

The twelve-day Iran-Israel war in 13-24 June 2025 led to the emergence of diverse narratives on social media. In particular, the creation of certain narratives and polarized viewpoints contributed to an atmosphere of self-censorship among individuals. This enabled user conversations to shift towards the vocal minority during narrative development, often leading to silence. The silence discourse manifested in two forms, including resistance and resilience. Most individuals responded with silence coupled with strategic actions and a defense against Israel, while emphasizing patriotic symbols. Meanwhile, the government's response focused on national approaches, highlighting that the victims of aggression included civilians, children, women, and academics, which was more aligned with resilience. This study focuses on exploring the unknown meanings of silence in news broadcasting by analyzing user discussions related to the twelve-day war in Iran. We will employ the spiral of silence theory (Noelle-Neumann, 1974) as a framework that applies to various social streamlining, such as psychological warfare, rumors, conceptualization, persuasion, and campaigning. Our analysis will concentrate on the discursive mechanisms of absence (Sojoudi & Sadeghi, 2010; Mayr, 2008; Kuchah et al., 2024; Pinillos, 2025; Slemon, 2025; Wozolek, 2025), as well as the Topic drift and coherence of online discourse (Hobbs, 1990; Herring and Nix, 1997; Razeghi et al., 2010; Halliday, 2024). An integrated model was developed based upon several testing on primary data, related to the discourse of silence in the news coverage of the twelve-day Iran-Israel war. The research analyzed 80 posts from social media platforms, including Instagram, Twitter, and YouTube, along with 3,000 randomly collected user comments. The methodology incorporated both qualitative and quantitative approaches. At first, the discourse of silence from powers-that-be and users during broadcasting was purposefully selected and examined. The research data was analyzed using statistical tools and artificial intelligence to identify patterns in silence discourse. The findings by using the mixed-method research demonstrated that silence in online interactions is more than just a lack of sharing opinions or verbal engagement. It signified a form of “meaningful absence.” This absence can be interpreted through linguistic mechanisms and by taking cultural context into account. In some instances, this silence may be viewed as a “disinhibitory silence” where users choose not to express opposing views due to the dominant discourse at play. Thus, silence is shaped by discursive processes rather than being merely an individual decision. The findings not only contribute to

our understanding of silence discourse but also pave the way for future research on online silence discourse flows in news media.

Keywords: discoursing, future studies, news broadcasting, silence, twelve-day Iran-Israel war.

References

- Alder, S., & Kohn, A. (2023). Silence: A modality of its own. *Social Semiotics*. 33(5), 946-970. <https://doi.org/10.1080/10350330.2021.1971492>.
- Ehrenhaus, P. (1998). Silence and symbolic expression. *Communication Monographs*. 55(1), 41-57. <https://doi.org/10.1080/03637758809376157>
- Herring, S. C., & Nix, C. G. (1997). "Is "Serious Chat" an Oxymoron? Pedagogical vs. Social Use of Internet Relay Chat". Paper presented at the *American Association of Applied Linguistics*. March 8-11, Orlando, Florida.
- Hobbs, J. (1990). Topic drift. In B. Doval (Ed.), *Conversational organization and its development* (pp. 3-22). Ablex.
- Kuchah, K., Adamson, L., Dorimana, A., Uwizeyemariya, A., Uworwabayeho, A., & Milligan, L. O. (2024). Silence and Silencing in the classroom: Rwandan girls' opistemic exclusion in English medium basic education. *Journal of Multilingual and Multicultural Development*, 45 (10), 4301-4315. <https://doi.org/10.1080/01434632.2022.2159031>
- Mayr, A. 2008. Introduction: Power, discourse and institutions, in A. Mayr, (Ed.). *Language and power: An introduction to institutional discourse* (pp.1-25). Continuum.
- Noelle-Neumann, E. (1974). The spiral of silence a theory of public opinion. *Journal of Communication*, 24, 43-51.
- Pinillos, A. S. (2025). Silence as a cognitive tool to comprehend the environment. *Foundation of Science*. 30, 849-875. <https://doi.org/10.1007/s10699-023-09925-w>
- Slemon, A. (2025). Absence and Silence in critical discourse analysis: Methodological reflections. *International Journal of Qualitative Methods*. 24, 1-10.
- Sojoodi, F., & Sadeghi, L (2010). Discursive Function of Silence in the Structure of Short Story Narrative. *Language Related Research*, 1 (2), 69-88 [In Persian].
- Wozolek, B. (2026). Silence is Still violence: A call for critical solidarities. *Theory Into Practice*. Published 14 April 2026. <https://doi.org/10.1080/00405841.2026.2656575>.

Iconicity and Suprasegmental Changes in the Persian Language

Neda Haghighi Saber¹, Farideh Haghbin^{2*}

¹ Ph.D. student, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University;

n.haghighisaber@alzahra.ac.ir

^{2*} Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University; (corresponding author);

fhaghbin@alzahra.ac.ir

Abstract

The present study is interdisciplinary in nature and aims to elucidate sentences with null subjects, overt subjects, predicativized structures, and pseudo-predicativized structures based on the tripartite principles of iconicity (Haiman, 1983) and their typologies (Haspelmath, 2006), while taking into account the interaction observed between the domains of syntax and laboratory phonetics. Accordingly, it examines variations in three acoustic features—duration, intensity, and fundamental frequency—across four high-frequency simple verbs in Persian: /amadan/ ‘to come’ and /iaftan/ ‘to go’ as intransitive verbs, and /danestan/ ‘to know’ and /je.riftan/ ‘to take’ as transitive verbs. These verbs are analyzed in four syntactic contexts: sentences containing null subjects, overt subjects, predicativized structures, and pseudo-predicativized structures. To this end, the target verbs were embedded into four carrier sentences and presented to five Persian-speaking speakers. A total of 260 sentences were produced and recorded. The resulting acoustic data were segmented, layered, and labeled using the Praat software, and the extent of variation in the aforementioned acoustic features within the vowel of the stressed syllable of the verbs was measured using a script. The results were then statistically analyzed using SPSS. According to the findings, the mean fundamental frequency of the stressed syllable vowel in the target verbs was higher in sentences with null subjects compared to other sentence types, and higher in sentences with overt subjects compared to predicativized and pseudo-predicativized sentences. Moreover, the difference in this value between predicativized and pseudo-predicativized sentences was minimal. The mean duration of the stressed syllable vowel in the four target verbs was also greater in null-subject sentences relative to others, and greater in overt-subject sentences compared to predicativized and pseudo-predicativized ones, with a negligible difference between the latter two contexts. Similarly, the mean intensity of the stressed syllable vowel in the four verbs was higher in null-subject sentences than in other sentence types, and higher in overt-subject sentences than in predicativized and pseudo-predicativized sentences, again showing a very small difference between predicativized and pseudo-predicativized structures. The findings of this study suggest that not only can the four syntactic structures under investigation be explained in terms of iconicity, but the observed suprasegmental variations in the target verbs also reflect the interaction between syntax and laboratory phonetics.

Keywords: iconicity, null/covert subject, overt subject, predicativized verb, pseudo-predicativized verb

References

- Alleyne, M. (1997). Bybee, J.L. (1985), Morphology. A Study of the Relation between Meaning and Form. *Archivio glottologico italiano*, 82, 119.
- Aryani, A. (2026). Iconicity in the mind: Unraveling the cognitive and neural pathways linking sound and meaning.
- Astorga, M. L. (2026). *Syntax, Semantics, and Pragmatics in the Human Mind: Mental Models Versus Mental Logic*. Editora Appris.
- Dingemanse, M., Blasi, D. E., Lupyan, G., Christiansen, M. H., & Monaghan, P. (2015). Arbitrariness, iconicity, and systematicity in language. *Trends in cognitive sciences*, 19(10), 603-615.
- Downing, L. J., & Stiebels, B. (2012). Iconicity. *The morphology and phonology of exponents*, 379-426.
- Du Bois, J. W. (1985). Competing motivations. *Iconicity in syntax*, 6, 343-365.
- Haiman, J. (1980). The iconicity of grammar: Isomorphism and motivation. *Language*, 515-540.
- Haiman, J. (2008). In defence of iconicity. *Cognitive Linguistics*, 19(1).
- Haiman, J. (Ed.). (1985). Iconicity in syntax: proceedings of a Symposium on iconicity in syntax, Stanford, June 24-6, 1983 (Vol. 6). John Benjamins Publishing.
- Haspelmath, M. (2006). Against markedness (and what to replace it with). *Journal of linguistics*, 42(1), 25-70.
- Haspelmath, M. (2008). Frequency vs. iconicity in explaining grammatical asymmetries. *Cognitive linguistics*.
- Oko, E. C., & Mbey, E. G. (2025). The role of iconicity in language evolution and processing: Bridging embodiment and symbolic representation. *Advances in law, pedagogy, and multidisciplinary humanities*, 3(1), 296-323.
- Perniss, P., & Vigliocco, G. (2014). The bridge of iconicity: from a world of experience to the experience of language. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 369(1651).
- Wen, X., & Taylor, J. R. (Eds.). (2021). *The Routledge handbook of cognitive linguistics* (pp. 145-160). London: Routledge.

Revisiting the Concept of the Rhizome in Houshang Kazemi's Tourism Posters of Isfahan, with an Emphasis on Gilles Deleuze's Thought

Maryam Haji Mohammad Jafar

Assistant Professor, Department of Linguistics, Islamic Azad University, North Tehran Branch;

hmohamadjafar@iaau.ac.ir

Abstract

The concept of the “rhizome” as a fundamental theoretical model in the philosophy of Gilles Deleuze and Félix Guattari, by rejecting hierarchical, linear, and root-based structures, provides the possibility of a new and fluid reading of cultural and artistic phenomena. Drawing on this post-structuralist framework, the present study reinterprets a collection of tourism posters of the city of Isfahan, designed by the prominent contemporary designer Hooshang Kazemi. The central question is how the constituent elements of these works—including composition, the dialectical relationship between image and text, the type of symbolism, and the overall visual structure—can be interpreted not within a centralized framework with fixed signification, but rather as a rhizomatic, multicentric, interconnected network lacking a definitive point of departure or conclusion.

The present study employs a qualitative, descriptive-analytical methodology based on logical reasoning and theory-driven interpretation. First, the philosophical foundations of Deleuze's thought, particularly the key concepts associated with the rhizome, including connection and heterogeneity, multiplicity, asignifying rupture, and mapping in contrast to tracing, are elaborated. Subsequently, these concepts are applied to the visual elements of Kazemi's selected posters, followed by a semiotic analysis. The theoretical foundations and data are primarily collected through documentary and library research, while the analytical process is based on a systematic description of the works and their interpretation in dialogue with Deleuzian thought.

The findings indicate that Kazemi skillfully implements the logic of the rhizome in the visual domain. By breaking down the conventional hierarchy between traditional elements—such as arabesque motifs, arches, and the tilework of Isfahan's authentic architecture—and modern graphic components—including free-flowing lines, abstract forms, and contemporary typography—he creates a communicative and horizontal space. Within this space, no element takes precedence over another, and there is no fixed focal point. Consequently, the viewer's gaze wanders across the surface of the poster and, in each encounter, can experience new paths of interpretation and semantic connections between the symbols, similar to the decentralized and simultaneous expansion of a rhizome through the soil. This approach results in the production of multiple meanings.

Ultimately, this article argues that Kazemi's tourism posters for Isfahan are not merely advertising media with an informational function. Rather, through a rhizomatic reading, they become a site for the occurrence of a perceptual event. They represent the “place” and “identity” of Isfahan not as a static essence frozen in history, but as a dynamic, multilayered,

and fluid phenomenon that is continuously shaped at the endless intersection of tradition and modernity, line and color, image and word. Through this reinterpretation, the study emphasizes both the potential of philosophical analysis in the critique of graphic art and the conceptual depth embedded in Hooshang Kazemi's seemingly functional visual works.

Keywords: Rhizome, Gilles Deleuze, tourism posters, Hooshang Kazemi, semiotics

References

- Ardalani, H. (2022). Reinterpreting the concept of the rhizome in the works of Peter Eisenman from the perspective of Gilles Deleuze. *Ferdows-e Honar Journal*, (8).
- Asadi, K., & Ardalani, H. (2021). Reinterpreting the concept of the rhizome in the architectural works of Peter Eisenman (Banyuls Olympic Hotel and Bruges Concert Hall), with a focus on the thought of Gilles Deleuze. *Quarterly Journal of Geographical, Architectural, and Urban Planning Research*, 4(33), 1–18.
- Choobak, P. (2021). Analyzing Deleuze's perspective on human being and its relationship with the audience in interactive art. *Philosophical Research Journal of the University of Tabriz*, 15(34), 83–99.
- Deleuze, G., & Guattari, F. (1987). *A thousand plateaus* (B. Massumi, Trans.). University of Minnesota Press.

Phonological Error Patterns in Persian-Speaking Children: An Optimality Theoretic Account

Mersede Imani-Shakibayi¹, Golnaz Modarresi Ghavami^{2*}, Talieh Zarifian¹

¹ Department of Speech Therapy, School of Rehabilitation, Pediatric Neurorehabilitation Research Center, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran;

mersede.imani@gmail.com | mer.imani@uswr.ac.ir

^{2*} Department of Linguistics, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; (corresponding author); modarresighavami@atu.ac.ir

Abstract

Describing children's phonological error patterns enhances our understanding of developing sound systems, facilitates the assessment and clinical management of phonological disorders, and contributes to the body of clinical linguistics literature regarding the phonological systems of diverse languages. Existing evidence indicates that most phonological errors decline with age and typically resolve prior to school entry (Afshariyan, 2004; Ghasisin, 2005; Imani & Alinejad, 2014; Jalilevand et al., 2011). The specific typology of observed patterns and their age of resolution are critical for clinical decision-making and intervention planning; however, established normative data for each language are essential to this end. Methodological discrepancies across previous investigations, the absence of explicit frequency criteria for defining active phonological patterns, and the limited inclusion of long (polysyllabic) words have constrained meaningful cross-study comparisons in Persian (Imani-Shakibayi et al., 2025). Therefore, this study aimed to examine phonological error patterns in typically developing Persian-speaking children aged 2 to 7 years using evidence-based criteria.

A sample of 263 typically developing children aged 2 to 7 years was recruited from preschools and elementary schools in Tehran. Participants completed a picture-naming task comprising 108 target words ranging from one to six syllables. Production errors were classified into substitution and syllable structure patterns. Following established criteria (Kirk & Vigeland, 2015), a phonological pattern was defined as active when produced at least four times within an individual's speech sample.

Among substitution patterns, fronting (6.1%), stopping (4.4%), and final devoicing (4.02%) demonstrated the highest frequencies of occurrence across the entire cohort. For syllable structure patterns, cluster reduction (22.87%), final consonant deletion (4.17%), and weak syllable deletion (1.68%) were the most prevalent. Four non-developmental patterns – liquid substitution, denasalization, vowel epenthesis, and reduplication – were absent across all age groups.

Incorporating long words yielded more reliable phonological data, reflecting their high ambient frequency and early emergence in Persian-speaking children. Grounded in Optimality Theory, the findings suggest that universal markedness and output constraints, alongside articulatory-motor constraints, lead children to rank Markedness constraints above Faithfulness constraints until approximately 3.5 years of age, favoring unmarked phonological structures. While following universal developmental trajectories, the observed resolution ages diverged

somewhat from cross-linguistic norms, highlighting the mediating roles of ambient language input, phoneme frequency, and language-specific prosodic/stress patterns in phonological acquisition.

Keywords: phonological error patterns, children, Persian, optimality theory

References

- Afshariyan, M. (2004). *The study of the phonetic system of children aged 18 to 48 months* [Unpublished master's thesis]. Research Institute of Humanities and Cultural Studies [in Persian].
- Ghasisin, L. (2005). *The study of phonological processes in mono and disyllabic words production of 2–4-year-old Farsi-speaking children with Isfahani accent* [Unpublished master's thesis]. Tehran University of Medical Sciences [in Persian].
- Imani, A., & Alinejad, B. (2014). *Deletion in 2–5-year-old Persian children's speech: A phonological study based on optimality theory*. Allame Tabataba'i Articles, 331, 217–238 [in Persian].
- Imani-Shakibayi, M., Zarifian, T., Modarresi Ghavami, G., Yadegari, F., & Bakhshi, E. (2025). A psycholinguistic approach to designing word stimuli for evaluating speech sound production in Persian-speaking children: Focus on face and content validity. *Applied Neuropsychology: Child*, 1–14. <https://doi.org/10.1080/21622965.2025.256942>
- Jalilevand, N., Damarchi, Z., Mahmoudi Bakhtiari, B., & Keihani, M. (2011). Study of phonological processes of 4–6-year-old Persian-speaking children. *Language and Linguistics*, 7(13), 51–60 [in Persian]. https://lsi-linguistics.ihcs.ac.ir/article_1463_3ef5ebfeaf3451d4ee906861a24084e5.pdf
- Kirk, C., & Vigeland, L. (2015). Content coverage of single-word tests used to assess common phonological error patterns. *Language, Speech, and Hearing Services in Schools*, 46(1), 14–29. https://doi.org/10.1044/2014_LSHSS-13-0054

The Evolution of Scientific-Educational Genre of Photography in Iran

Ziba Maghrebi¹, Mohammad DabirMoghaddam²

¹ Ph.D. student of Linguistics, Alzahra University; z.maghrebi@alzahra.ac.ir

^{2*} Professor at Allameh Tabataba'i University; dabirmoghaddam@atu.ac.ir

Abstract

The study of the historical course of the scientific-educational genre of photography is a historical grammatical study about the evolution of this scientific-educational genre in Iran. This study, using Halliday's Systematic Functional Grammar and specifically the experiential meta-function, seeks to explore historical changes and developments in a scientific-educational genre.

The purpose of this study is to examine photography educational books in Iran from its arrival in Iran to the contemporary period, i.e. a period of 150 years (from 1241 to 1391). This descriptive-analytical research, by collecting and examining 2000 clauses from six educational books in the three periods of Qajar, Pahlavi, and post-revolutionary to contemporary periods and analyzing them based on a Systematic Functional Grammar, has found that the overall structure and order of the six processes of material, relational, mental, verbal, existential, and behavioral used in all these periods are very similar to each other and not much change is seen in them. This stability of the procedure can indicate the powerful structure of a genre over time.

However, at the same time, we are witnessing positive growth in the two relational and mental processes on a micro scale, which can be related to the characteristics of Halliday's scientific discourse and show the evolutionary growth of this type of scientific language. On the other hand, the temporal similarities of pairs of books related to each specific period indicate contextual and cultural effects on the text, which indicate the historical similarities of educational books in specific historical and political periods, such that the most cases of relational processes are seen in books from the Pahlavi period, although the course of relational and mental processes has generally had an upward trend. These results provide the basis for further research on cultural context criteria in educational texts.

Keywords: experiential metafunction, language of science, educational-scientific genre of photography

References:

- Academy of Persian Language and Literature Terminology Committee. (2023). *Principles and guidelines of Persian terminology: With explanations and annotations*. Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Alaei, M. (2009). *An analysis of humanities textbooks (SAMT Organization) within Halliday's systemic functional grammar framework from the perspective of textual and interpersonal metafunctions* [Doctoral dissertation, Tarbiat Modares University]. [In Persian]
- Dabirmoghaddam, M. (2022). *Theoretical linguistics: The emergence and development of generative grammar*. SAMT (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities). [In Persian]
- Halliday, M. A. K. (2004). *The language of science*. Continuum.

- Halliday, M. A. K. (2016). *Aspects of language and learning*. Springer.
- Halliday, M. A. K., & Martin, J. R. (1993). *Writing science: Literacy and discursive power*. Falmer Press.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. I. M. (2014). *An introduction to functional grammar* (3rd ed.). Routledge.
- Robins, R. H. (2003). *A short history of linguistics* (M. Haghshenas, Trans.). Nashr-e Markaz. (Original work published 1967)
- Thompson, G. (2014). *Introducing functional grammar* (3rd ed.). Routledge.
- Zarneekhi, A. (2008). *Scientific necessities of word formation in Persian: A case study of terminology in the language of physics*. University Publishing Center. [In Persian]
- Hajizadeh, M. (2015). *Transformation of Persian scientific language: Transparent transmission of information* [Doctoral dissertation, Institute for Humanities and Cultural Studies]. [In Persian]
- Shariatzadeh, M. (2009). *An analysis of the syntax of spoken and written varieties of Persian scientific language based on Halliday's ideational metafunction* [Master's thesis, Alzahra University]. [In Persian]
- Kazemi, F. (2011). *A study of types of theme in Persian and English physics texts from the perspective of the textual metafunction in systemic functional linguistics* [Doctoral dissertation, Islamic Azad University, Science and Research Branch]. [In Persian]

Sentences as Film Titles: A Study of Film Titles in Iranian Cinema from the Beginnings to 1400

Behrooz Mahmoodi-Bakhtiar^{*1}, Masoumeh Mehrabi²

¹ University of Tehran; (corresponding author); mbakhtiar@ut.ac.ir

^{2*} Ayatollah Borujerdi University, Borujerd; m.mehrabi@abru.ac.ir

Abstract

In onomastic studies, a film title is generally regarded as a type of proper name for a work of art. However, in literary and film studies, the title constitutes part of the work's paratext. Film titles are usually nouns or noun phrases, but this is neither a universal nor an obligatory rule. In world cinema, there are numerous important films whose titles take the form of sentences, clauses, questions, commands, or formulaic utterances. This phenomenon also has a history in Iranian cinema. Drawing on approaches to proper names, Genette's concept of paratext, and Austin and Searle's theories of speech acts, this article seeks to demonstrate how a title can simultaneously function as a proper name and as a potentially speech-like unit. The data for this study comprise all film titles in Iranian cinema from its beginnings to 1399 [2020] that exhibit sentential, quasi-sentential, or clausal structures. The article argues that the simple binary distinction between "name" and "sentence" is insufficient to describe these data, and that a film title may be situated along an onomastic-pragmatic continuum extending from "proper name" to "utterance." Accordingly, the article proposes that a film title is not merely a referential label; rather, at the levels of form and use, it may simultaneously carry declarative, interrogative, directive, expressive, or interactional force. The historical analysis of the data also points to a gradual transformation in the nature of such titles: from the predominance of declarative and largely written constructions in the early decades, to an increase in narrative and clausal constructions, followed by the growing use of questions, commands, address forms, and overtly spoken-language constructions in the later decades. From this perspective, the evolution of titling practices in Iranian cinema can be conceptualized as a movement from "naming" to "speaking"—a movement in which the boundary between proper name, sentence, and utterance is not erased but transformed into a continuous, multilayered space.

Keywords: onomastics, Iranian cinema, paratext, film marketing

References

- Naficy, H. (2011). *A social history of Iranian cinema* (Vol. 2, *The industrializing years, 1941–1978*). Duke University Press.
- Rekabtalaei, G. (2019). *Iranian cosmopolitanism: A cinematic history*. Cambridge University Press.

Why Does Modern Persian Have Three Indefinite Markers?

Mehrdad Meshkinfam

Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran;
m.meshkinfam@basu.ac.ir

Abstract

In the world's languages, various linguistic elements encode the referential specificity of noun phrases from either the hearer's or the speaker's perspective. Encoding referential specificity from the hearer's perspective is typically achieved through grammatical markers, whereas encoding it from the speaker's perspective is often context-dependent. The former gives rise to the distinction between definite and indefinite noun phrases, while the latter underlies the distinction between specific and non-specific references. Modern Persian employs three indefinite markers i.e. *ye(k)*, *=i*, and *ye(k) ... =i*, each of which encodes different meanings to varying degrees. Drawing on Dryer's (2014) reference hierarchy, this study examines the functions of these three indefinite markers in order to identify the span of the hierarchy encoded by each marker. The hierarchy is as follows:

1. anaphoric definites > nonanaphoric definites > pragmatically specific indefinites > pragmatically non-specific (but semantically specific) indefinites > semantically non-specific indefinites

Within this hierarchy, a *pragmatically specific indefinite* refers to an indefinite noun phrase that is subsequently referred to in the discourse, whereas a *pragmatically non-specific indefinite* is not. At the lowest level of the hierarchy, a *semantically non-specific indefinite* denotes a noun phrase whose referent does not correspond to any particular entity. To investigate the distribution of the three markers, one hour of data from the HamBam spoken Persian corpus was analyzed. The findings reveal that the markers encode three segments of the reference hierarchy. The category of *semantically non-specific indefinites* is marked exclusively by the enclitic *=i*. For *pragmatically non-specific indefinites*, all three markers are attested: *ye(k)* accounts for 20% of the occurrences, *ye(k) ... =i* for 30%, and *=i* for 50%. Finally, *pragmatically specific indefinites* are most frequently marked by *ye(k)* (45.28%) and *ye(k) ... =i* (43.39%). In rare cases (11.32%), *=i* also encodes *pragmatically specific indefinites*, particularly in formal contexts and in association with certain pragmatic meanings. These findings suggest that the three strategies for marking indefiniteness in Modern Persian are functionally differentiated. Their distribution appears to be influenced by factors such as expressive function and the frequency of the meanings they encode.

Keywords: indefinite, referential hierarchy, functionalism, Persian.

References

Dryer, Matthew. 2014. Competing methods for uncovering linguistic diversity: The case of definite and indefinite articles (Commentary on Davis, Gillon, and Matthewson). *Language*, 90, 233-249.

MetaNet: Introducing a Frame-Based Network for Explaining Conceptual Metaphors

S. Hamzeh Mousavi¹, Latifah Jalali^{2*}

¹ Department of Foreign Languages and General Courses, Shahrood University of Technology;

mousavi.hamezeh@gmail.com

^{2*} Department of English Language and Literature, Velayat University, Iranshahr; (corresponding author);

latifahjalali@gmail.com

Abstract

One of the central challenges in cognitive linguistics concerning metaphor is providing a systematic tool for examining and comparing a large body of linguistic metaphors; approaches based on the concept of "domain" (Lakoff & Johnson, 1980), despite their effectiveness in explaining the conceptual nature of metaphor, lack a structured framework for the comprehensive and systematic examination of a wide range of metaphors. MetaNet, or the frame-based network of metaphors, responds to this gap by providing a systematic and alphabetical network of metaphors and source/target frames or domains, through which a large body of metaphors can be examined and explained comprehensively and systematically. This network is built on the achievements of cognitive linguistics and frame semantics, and allows metaphors to be analyzed not merely at the linguistic level but also at the conceptual and cognitive level. This paper pursues a twofold aim: first, to introduce the Berkeley MetaNet project and explain its mechanism, components, and underlying logic; and second, to test the effectiveness and generalizability of this network through the analysis of case examples from Persian. In this way, the paper seeks to show what components the frame-based network of metaphor consists of and how it operates, and how Persian metaphors can be explained on the basis of semantic frames. The fundamental shift in the MetaNet approach is the replacement of the concept of "domain" with "frame," a concept rooted in Fillmore's frame semantics that, in comparison with domain, provides a more precise and richer description of background and schematic knowledge. The relationship between domain and frame has been explained differently across studies: some treat the two concepts as distinct (Sullivan, 2006), while others consider them equivalent or overlapping (Moore, 2013). Drawing on this theoretical overlap, MetaNet organizes metaphors on the basis of semantic frames and the mapping relations among them. The present study follows a descriptive-analytical method, and, in keeping with the MetaNet model, the data were collected from two main sources: partly from previous research on metaphor and partly from contemporary linguistic sources, including online texts (Twitter and Instagram), fiction, and idiom dictionaries. Data analysis shows that by providing a structured, network-based platform, MetaNet enables access to a large body of metaphors, allows their comparison, and offers a coherent explanation of conceptual mappings. The examination of Persian case examples further shows that the components of this network, including frames, frame elements, lexical units, and frame-to-frame relations, can be applied to Persian data with considerable precision and detail, allowing a coherent account of a wide

range of metaphorical mappings. Accordingly, this network can serve as an effective tool for researchers in linguistics, Persian literature, and computer science, particularly in the field of natural language processing.

Keywords: MetaNet, Persian Literature, linguistics, frame semantics, mapping

References

- Amouzadeh, M., Tavangar, M., & Sorahi, M. A. (2012). A cognitive study of colour terms in Persian and English. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 32, 238–245.
- Afrashi, A., & Samet Jowkandan, S. S. (2012). Conceptual metaphors of color in Persian language: A cognitive and corpus study (*Este'āre-hā-ye mafhumi-ye rang dar zabān-e fārsi: Tahlili-ye shenākhti va peykare-bonyād*). *8th Iranian Conference on Linguistics*, 280, 42–54.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Cronin, B. (2003). The structure of the FrameNet database. *International Journal of Lexicography*, 16(3), 285–296.
- Baker, C. F., Fillmore, C. J., & Lowe, J. B. (1998). The Berkeley FrameNet project. *Proceedings of the 17th International Conference on Computational Linguistics—Volume 1* (pp. 86–90). Association for Computational Linguistics.
- Bednarek, M. A. (2005). Frames revisited—the coherence-including function of frames. *Journal of Pragmatics*, 37, 685–705.
- Bouvert, M., & Sweetser, E. (2009). Multi-frame semantics, metaphoric extensions, and grammar. In I. Kwon, H. Pritchett, & J. Spence (Eds.), *Proceedings of the Thirty-Fifth Annual Meeting of the Berkeley Linguistic Society* (pp. 49–59). Berkeley Linguistic Society.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2004). *Cognitive linguistics*. Cambridge University Press.
- Dancygier, B., & Sweetser, E. (2014). *Figurative language*. Cambridge University Press.
- Dodge, E., Hong, J., Stickles, E., & David, O. (2013). The MetaNet Wiki: A collaborative online resource for metaphor and image schema analysis. In *12th International Cognitive Linguistics Conference (ICLC 12)*.
- Dolbey, A. E. (2009). *BioFrameNet: A FrameNet extension to the domain of molecular biology* [Unpublished doctoral dissertation]. University of California.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Fazaeli, S. M., & Ebrahimi, S. (2014). A study of the conceptual metaphor of the feeling of “sorrow” in the poetry of Mas'ud Sa'd Salman (*Barrasi-ye este'āre-ye mafhumi-ye ehsās-e “gham” dar she'r-e Mas'ud Sa'd Salmān*). *Specialized Quarterly of Dari (Lyric and Mystical Literature)*, 4(13), 65–80.
- Fillmore, C. J. (1975). An alternative to checklist theories of meaning. *Proceedings to the First Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 123–131). Holland.
- Fillmore, C. J. (1977a). The case for case reopened. In P. Cole & J. Sadock (Eds.), *Syntax and semantics 8: Grammatical relations* (pp. 59–81). Academic Press.
- Fillmore, C. J. (1977b). Scenes-and-frames semantics. In A. Zampolli (Ed.), *Linguistic structures processing (Fundamental Studies in Computer Science 5)* (pp. 55–81). Holland.
- Fillmore, C. J. (1982). Frame semantics. In *The Linguistic Society of Korea: Linguistics in the morning calm* (pp. 65–137).
- Fillmore, C. J. (1986). Pragmatically controlled zero anaphora. *Proceedings of the Twelfth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 95–107). Berkeley Linguistics Society.
- Fillmore, C. J. (2006). Frame semantics. In K. Allan (Ed.), *Concise encyclopedia of semantics* (pp. 613–620). Elsevier.
- Fillmore, C. J., & Atkins, B. T. (1992). Toward a frame-based lexicon: The semantics of RISK and its neighbors. In A. Lehrer & E. Kittay (Eds.), *Frames, fields, and contrasts* (pp. 75–102). Lawrence Erlbaum Associates.

- Fillmore, C. J., & Baker, C. F. (2010). A frames approach to semantic analysis. In B. Heine & H. Narrog (Eds.), *The Oxford handbook of linguistic analysis* (pp. 313–339). Oxford University Press.
- Fillmore, C. J., Baker, C. F., & Sato, H. (2004). FrameNet as a “Net”. *Proceedings of LREC*, 4, 1091–1094. ELRA.
- Fillmore, C. J., Johnson, C. R., & Petruck, M. R. (2003). Background to FrameNet. *International Journal of Lexicography*, 16(3), 235–250.
- Johnson, C., & Fillmore, C. J. (2000). The FrameNet tagset for frame-semantic and syntactic coding of predicate-argument structure. *Proceedings of the 1st North American Chapter of the Association for Computational Linguistics Conference* (pp. 56–62). Association for Computational Linguistics.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Lönneker-Rodman, B., & Baker, C. F. (2009). The FrameNet model and its applications. *Natural Language Engineering*, 15(3), 415–453.
- Lowe, J. B., Baker, C., & Fillmore, C. J. (1997). A frame-semantic approach to semantic annotation. *Tagging text with lexical semantics: Why, what, and how? Proceedings of the SIGLEX Workshop* (pp. 8–24). Special Interest Group on the Lexicon, Association for Computational Linguistics.
- Materna, J. (2010). *Building FrameNet in Czech* [Unpublished doctoral dissertation]. Masaryk University.
- Mazepova, O. (2013). A comparative study of the concept of “heart” based on conceptual metaphor theory in Persian and Ukrainian idiomatic expressions (*Barrasi-ye tatbighi-ye mafhum-e “del” bar asās-e nazariye-ye este’āre-ye mafhumi dar ta’ābir-e mostalah-e fārsi va okrāyeni*). *Quarterly of Literary and Rhetorical Research*, 2(1), 90–101.
- Minsky, M. (1975). A framework for representing knowledge. *Winston*, 211–277.
- Minsky, M. (1977). Frame-system theory. In P. Johnson-Laird & P. C. Wason (Eds.), *Thinking: Readings in cognitive science* (pp. 355–376). Cambridge University Press.
- Mohammadian, A., & Farahanizadeh, M. (2018). The conceptual metaphor of “joy” in the Divan of Shams (*Este’āre-ye mafhumi-ye “shādi” dar Divān-e Shams*). *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 9(18), 319–350.
- Moore, K. E. (2011). Frames and experiential basis of the moving time metaphor. *Constructions and Frames*, 24, 80–103.
- Moore, K. E. (2013). Frames and experiential basis of the moving time metaphor. In M. Fried & N. Nikiforidou (Eds.), *Advances in frame semantics* (pp. 85–107). John Benjamins.
- Mousavi, S. H., Amouzadeh, M., & Rezaei, V. (2015). Persian FrameNet: A case study of the perceptual frame (*Ghālebnet-e zabān-e fārsi: Nemune-ye moredi-ye ghāleb-e edrāki*). *Third Conference on Linguistics and Persian Language Teaching: A Perspective on Linguistic Research in the 21st Century*. Ferdowsi University of Mashhad.
- Nadeylooyi, S. F., Asi, S. M., & Afrashi, A. (2015). The frame-based semantic network (FrameNet) in Persian (*Shabake-ye ma’nāyi-ye ghāleb-bonyād (FrameNet) dar zabān-e fārsi*). *Comparative Linguistic Research*, 5(9), 257–275.
- Narayanan, S., Fillmore, C. J., Baker, C., & Petruck, M. R. (2002). FrameNet meets the semantic web: A DAML+OIL frame representations. *Proceedings of the 18th National Conference on Artificial Intelligence*. Edmonton: Alberta.
- Petruck, M. R. (2009). Typological considerations in constructing a Hebrew FrameNet. In W. Bisang, H. H. Hock, & W. Winter (Eds.), *Trends in linguistics: Studies and monographs 200* (pp. 183–205). Mouton de Gruyter.
- Petruck, M. R., & De Melo, G. (2012). Precedes: A semantic relation in FrameNet. *Language Resources for Public Security Applications*, 45.
- Ruppenhofer, J., Ellsworth, M., Petruck, M., Johnson, C., & Scheffczyk, J. (2010). *FrameNet II: Theory and practice*. International Computer Science Institute.

- Sadoughi, Y., Shokri, Y., & Mohammadi, D. (2022). A comparative study of the conceptual metaphor of “love” with an ontological approach in the divans of Moshtaq Esfahani and Qa'ani (*Barrasi-ye tatbighi-ye este'āre-ye mafhumi-ye “eshgh” bā ruykard-e hasti-shenāsi dar Divān-e Moshtāgh-e Esfahāni va Qā'āni*). *Journal of the Stylistic of Persian Poem and Prose*, 15(76), 223–243.
- Sarrahi, M. (2014). A typological approach to color-related metaphors in Persian (*Ruykardi-ye rade-shenākhti be este'āre-hā-ye marbut be rang dar zabān-e fārsi*). *Journal of Language Research*, 6(11), 97–118.
- Sullivan, K. (2006). Frame-based constructions on lexical choice in metaphor. In *Proceedings of the Thirty-Second Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*. Berkeley Linguistics Society.
- Sullivan, K. (2013). *Frames and constructions in metaphoric language*. John Benjamins Publishing Company.
- Sullivan, K., & Sweetser, E. (2009). Is “generic is specific” a metaphor? In F. Parrill, V. Tobin, & M. Turner (Eds.), *Meaning, form and body* (pp. 309–328). CSLI Publications.
- Tannen, D. (1993a). Introduction. In D. Tannen (Ed.), *Framing in discourse* (pp. 3–13). Oxford University Press.
- Tannen, D. (1993b). What's in a frame? Surface evidence for underlying expectations. In D. Tannen (Ed.), *Framing in discourse* (pp. 14–56). Oxford University Press.

Investigating the Relationship Between Phonological and Syntactic Awareness and Reading Comprehension in Children with Attention Deficit Hyperactivity Disorder: A Case Study

Shima Nabifar¹, Fateme Akhoondi^{2*}

¹ Visiting Lecturer of Al-zahra University, Tehran, Iran; sh_nabifar@yahoo.com

^{2*} Master of General Linguistics, Al-Zahra University, Tehran, Iran; (corresponding author); f300akhoondi@gmail.com

Abstract

The basis of all learning is reading correctly with the aim of achieving to comprehension. Reading comprehension is achieved by interaction among multiple linguistic and cognitive components. In children with attention deficit hyperactivity disorder (ADHD), this interaction can be influenced by processing limitations and working memory capacity. One of the theoretical frameworks is hypothesis of «limitation of phonological process» (Shankweiler et al., 1995) based on which, weakness in processing can be led to disorders on syntactic process and ultimately a decline in reading comprehension. This study investigated the relationships among phonological knowledge, syntactic knowledge, and reading comprehension in five 10-year-old children with attention deficit hyperactivity disorder (ADHD). Participants were evaluated using a phonological awareness test consisting of nine tasks, including phoneme synthesis, analysis, substitution, syllabic analysis, and the deletion and production of initial, final, and mid-phonemes. They were also assessed via a syntactic awareness test, including grammatical judgment and sentence correction tasks as well as a reading comprehension test. Statistical analysis of the data was performed using Spearman correlation coefficient and entry simultaneous multiple regression analysis. Results showed that phonological and syntactic awareness positively correlate with reading comprehension, however, the relationship was slightly stronger for phonological awareness. In the multivariate regression analysis, β coefficient of phonological awareness was larger than that of syntactic awareness, although the model was not statistically significance due to the limited sample size. Based on the Baddeley working memory model, these findings suggest that, beyond potential deficits in the phonological loop and phonological processing, limitations in central executive function may further constrain the simultaneous processing of phonological and syntactic information, thereby hindering reading comprehension. Thus, the results support the Phonological Core Deficit model more than the Phonological Processing Limitation model. The deficit in reading comprehension seems to stem mainly from phonological processing limitations and central executive inefficiency in processing linguistic data.

Keywords: phonological awareness, syntactic awareness, reading comprehension, correlation, attention deficit hyperactivity disorder children

References

- Anderson, R. C., Hiebert, E. H., Wilkinson, I. A. G., & Scott, J. (1985). *Becoming a nation of readers: The report of the commission on reading*. Center for the Study of Reading; National Academy of Education.
- Bar-Shalom, E. G., Crain, S., & Shankweiler, D. (1993). A comparison of comprehension and production abilities of good and poor readers. *Applied Psycholinguistics*, 14, 197-227.
<https://doi.org/10.1017/S0142716400009553>
- Brimo, D. M., Apel, K., & Fountain, T. (2015). Examining the contributions of syntactic awareness and syntactic knowledge to reading comprehension. *Journal of Research in Reading*, 40(1), 57-74.
<https://doi.org/10.1111/1467-9817.12060>
- Brown, H. D. (2010). *Language assessment: Principles and classroom practices* (2nd ed.). Pearson Education.
- Demont, E., & Gombert, J. E. (1996). Phonological awareness as a predictor of decoding skills and syntactic awareness as a predictor of comprehension skills. *British Journal of Educational Psychology*, 66, 315-332.
<https://doi.org/10.1111/j.2044-8279.1996.tb01205.x>
- Duke, N. K., & Cartwright, K. B. (2021). The science of reading progresses: Communicating advances beyond the simple view of reading. *Reading Research Quarterly*, 56(S1), S25-S44. <https://doi.org/10.1002/rrq.411>
- Gaux, C., & Gombert, J. E. (2010). Implicit and explicit syntactic knowledge and reading in pre-adolescents. *British Journal of Developmental Psychology*, 17(2), 169-188. <https://doi.org/10.1348/026151099165212>
- Gombert, J. E. (1992). *Metalinguistic development*. University of Chicago Press.
- Goodman, K. (1967). Reading: A psycholinguistic guessing game. *Journal of the Reading Specialist*, 6(4), 126-135. <https://doi.org/10.1080/19388076709556976>
- Goodman, K. (2012). The reading process. In P. L. Carrell, J. Devine, & D. E. Eskey (Eds.), *Interactive approaches to second language reading* (pp. 11-21). Cambridge University Press.
- Goodluck, H., & Tavakolian, S. L. (1982). Competence and processing in children's grammar of relative clauses. *Cognition*, 11, 1-27. [https://doi.org/10.1016/0010-0277\(82\)90002-6](https://doi.org/10.1016/0010-0277(82)90002-6)
- Gottardo, A., Stanovich, K. E., & Siegel, L. (1996). The relationship between phonological sensitivity, syntactic processing, and verbal working memory in the reading performance of third-grade children. *Journal of Experimental Child Psychology*, 63, 563-582. <https://doi.org/10.1006/jecp.1996.0062>
- Grabe, W. (2009). *Reading in a second language: Moving from theory to practice*. Cambridge University Press.
- Harmer, J. (1997). *How to teach English*. Longman.
- Hatcher, J., & Snowling, M. J. (2002). The phonological representation hypothesis of dyslexia: From theory to practice. In G. Reid & J. Wearmouth (Eds.), *Dyslexia and literacy: Theory and practice* (pp. 103-124). John Wiley & Sons. <https://doi.org/10.1002/9780470690019.ch6>
- Kunnathodi, A. G., & Remia, K. R. (2013). Influence of phonological awareness, morphological awareness and nonverbal ability on dictated spelling in Malayalam. *Guru Journal of Behavioral and Social Sciences*, 1(3), 128-138.
- Liberman, I., & Shankweiler, D. (1987). Phonology and the problems of learning to read and write: Memory and learning disabilities. *Advances in Learning and Behavioral Disabilities*, 2, 203-224.
- Linse, C. T., & Nunan, D. (2005). *Practical English language teaching: Young learners*. McGraw-Hill.
- Mann, V. (1984). Longitudinal prediction and prevention of early reading difficulty. *Annals of Dyslexia*, 34, 115-136.
- McCormick, S. (2011). *Instructing the students who have literacy problems*. Pearson Education.
- McKay, P. (2006). *Assessing young language learners*. Cambridge University Press.
- Nation, K., & Snowling, M. (2000). Factors influencing syntactic awareness skills in normal readers and poor comprehenders. *Applied Psycholinguistics*, 21(2), 229-241. <https://doi.org/10.1017/S0142716400002046>
- Patterson, N. G. (2016). Reading: A definition that supports instruction. *Colleagues*, 13(1), 5-8.
- Pearson, P. D., & Cervetti, G. N. (2015). Fifty years of reading comprehension theory and practice. In P. D. Pearson & E. H. Hiebert (Eds.), *Research-based practices for teaching common core literacy* (pp. 1-24). Teachers College Press.

- Perfetti, C., Van Dyke, J., & Hart, L. (2001). The psycholinguistics of basic literacy. *Annual Review of Applied Linguistics*, 21, 127-149. <https://doi.org/10.1017/S0267190501000071>
- Plaza, M., & Cohen, H. (2003). The interaction between phonological processing, syntactic awareness, and naming speed in the reading and spelling performance of first-grade children. *Brain and Cognition*, 53(2), 287-292. [https://doi.org/10.1016/S0278-2626\(03\)00128-3](https://doi.org/10.1016/S0278-2626(03)00128-3)
- Richards, J. C. (2010). *English language teaching material: Theory and practice*. Cambridge University Press.
- Sangia, R. A. (2014). The process and purpose of reading. *Applied Linguistics*, 1, 1-9. <https://doi.org/10.31227/osf.io/2jnf8>
- Shankweiler, D., & Crain, S. (1986). Language mechanisms and reading disorder: A modular approach. *Cognition*, 24, 139-168. [https://doi.org/10.1016/0010-0277\(86\)90008-9](https://doi.org/10.1016/0010-0277(86)90008-9)
- Simpson, I. C., Moreno-Pérez, F. J., Rodríguez-Ortiz, I. R., Valdés-Coronel, M., & Saldaña, D. (2020). The effects of morphological and syntactic knowledge on reading comprehension in Spanish speaking children. *Reading and Writing*, 33, 329-348. <https://doi.org/10.1007/s11145-019-09960-5>
- Smith, F. (2004). *Understanding reading: A psycholinguistic analysis of reading and learning to read* (6th ed.). Lawrence Erlbaum Associates.
- Snowling, M., & Stackhouse, J. (2006). *Dyslexia: Speech and language: A practitioner's handbook*. Whurr Publishers.
- Tavakolian, S. L. (1981). The conjoined clause analysis of relative clauses. In S. L. Tavakolian (Ed.), *Language acquisition and linguistic theory* (pp. 167-187). MIT Press.
- Tierney, R. J., & Pearson, P. D. (2024). *Fact-checking the science of reading: Opening up the conversation*. Berkeley.
- Tong, X., & McBride, C. (2017). A reciprocal relationship between syntactic awareness and reading comprehension. *Learning and Individual Differences*, 57, 33-44. <https://doi.org/10.1016/j.lindif.2017.05.005>
- Tsang, K., & Stokes, S. F. (2001). Syntactic awareness of Cantonese speaking children. *Journal of Child Language*, 28, 703-739. <https://doi.org/10.1017/S0305000901004783>
- Urquhart, S., & Weir, C. (1998). *Reading in a second language: Process, product and practice*. Longman.
- Varga, S. (2021). The relationship between reading skills and metalinguistic awareness. *Gradus*, 8(1), 52-57. <https://doi.org/10.47833/2021.1.ART.001>
- Villanueva, L. A. A. (2025). Exploring the relationship between reading comprehension skills and academic performance among UV-D education students: A mixed methods study. *International Journal of Research and Innovation in Applied Science*, 10(1), 198-215.
- Widdowson, H. G. (1979). *Explorations in applied linguistics* (Vol. 2). Oxford University Press.
- Xi, Y. (2021). *Syntax development and its relation with vocabulary and reading comprehension among ELLs and EL1s* [Doctoral dissertation, University of Toronto].
- Yopp, H. K. (1992). Developing phonemic awareness in young children. *The Reading Teacher*, 45, 696-703.

The Clustering of Modality, Aspect and Tense in Persian

Mehrdad Naghzguy-Kohan

Bu-Ali Sina University; mehrdad.kohan@basu.ac.ir

Abstract

Epistemic modality encodes the speaker's assessment of the likelihood that a state of affairs will occur and can be expressed through a range of grammatical means across languages. In addition to lexical items and expressions, languages may employ modal auxiliaries, clitics, and inflections to encode epistemic meanings (Boye, 2016). Tense and aspect may likewise interact with epistemic modality. In particular, future-time reference is cross-linguistically associated with epistemic uncertainty, given the unrealized status of future events (Bybee et al., 1994; Squartini, 2016; Tavangar & Amouzadeh, 2006, 2009; Amouzadeh, 2006). This study examines the interaction of epistemic modality with tense and aspect in New Persian and argues that certain past-tense and aspectual constructions have epistemic functions, particularly in conveying the speaker's high degree of certainty regarding a state of affairs. The use of past-tense forms with epistemic functions is attested in Early New Persian, where past forms occur in contexts referring to future events and are traditionally described by Persian grammarians as *moḥaqqaq al-voqu* 'certain-to-occur' forms (Bahar, 1375/1996, Vol I: 354 and Vol II: 75). Comparable patterns remain productive in contemporary Persian. For example, past-tense forms may occur in contexts where the present progressive would otherwise be expected, as in *raftam* 'I went' for *dāram miram* 'I am going', or *otobus āmad* 'the bus came' for *otobus dārad miāyad* 'the bus is coming'. These constructions convey a stronger commitment to the occurrence of the event than their present-progressive counterparts. A further contemporary construction involves the auxiliary *raftan* 'go' in completive aspect reading contexts, as in *pir šodim raft* 'we have completely grown old', where the auxiliary contributes an epistemic meaning of certainty (Davari, 1393). The analysis thus provides evidence that, in Persian, tense and aspect are not merely temporal or aspectual categories but may also participate in the grammatical encoding of epistemic modality. More broadly, the Persian data support a cross-linguistic view of modality, tense, and aspect as interacting domains whose semantic and grammatical boundaries may be systematically permeable.

Keywords: epistemic modality, tense, aspect, New Persian.

References

- Amouzadeh, M. (2006). Pragmatic perspectives on the preterite in Persian. *Journal of Social Sciences & Humanities of Shiraz University*, 23(1), 11–18.
- Bahār, Muḥammad Taqī. (1375). *Sabk-shenasi* [Stylistics] (8th ed., 3 vols.). Tehran: Amīr Kabīr Publishing Institute.
- Boye, K. (2016). The expression of epistemic modality. In J. Nuyts & J. van der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 117–140). Oxford University Press.
- Bybee, J. L., Perkins, R., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world*. University of Chicago Press.
- Dāvārī, Shādī. (1393/1996). Completive aspect in Persian. *Iranian Journal of Comparative Linguistic Research*, (7), 169–191.
- Hacquard, V. (2009). On the interaction of aspect and modal auxiliaries. *Linguistics and Philosophy*, 32(3), 279–315. <https://doi.org/10.1007/s10988-009-9061-6>
- Patard, A. (2014). When tense and aspect convey modality: Reflections on the modal uses of past tenses in Romance and Germanic languages. *Journal of Pragmatics*, 71, 69–97. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2014.06.009>

- Remberger, E.-M. (2016). Morphology and semantics: Aspect and modality. In S. Fischer & C. Gabriel (Eds.), *Manual of grammatical interfaces in Romance* (pp. 214–240). De Gruyter.
- Rullmann, H., & Matthewson, L. (2018). Towards a theory of modal-temporal interaction. *Language*, 94(2), 281–331.
- Squartini, M. (2016). Interaction of modality and other semantic categories. In J. Nuyts & J. van der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 50–67). Oxford University Press.
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2006). Deictic projection: An inquiry into the future-oriented past tense in Persian. *Studia Linguistica*, 60(1), 97–120. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9582.2006.00134.x>
- Tavangar, M., & Amouzadeh, M. (2009). Subjective modality and tense in Persian. *Language Sciences*, 31(6), 853–873. <https://doi.org/10.1016/j.langsci.2008.12.016>

A Comparative Analysis of Prepositions in Dari and Standard Iranian Persian

M. Amin Nasseh

Faculty Member of the University of Birjand; amin_nasseh@birjand.ac.ir | amin_nasseh@yahoo.com

Abstract

Prepositions in different languages carry a wide range of cognitive concepts. Due to the lack of functional overlap between languages, the “polysemy” of prepositions has become one of the primary challenges in linguistics and language pedagogy. Understanding the semantic network of prepositions, due to their key role in grasping structural and conceptual relationships, has always been a focus of researchers. Polysemy in this grammatical category can be investigated primarily from two perspectives: “usage transfer” and “metaphorical extension.” In the former, polysemy results from meaning transfer along the syntagmatic axis; in the latter, a word expands from a “prototype concept” at the center of the network to peripheral concepts based on semantic similarity or functional instances.

Despite extensive studies on prepositions in world languages, a comparative study between “Standard Persian of Iran” and “Dari Persian of Afghanistan” remains neglected. This research aims to address this gap by employing a descriptive-analytical approach based on both library and field methods to compare the meaning and usage of several high-frequency prepositions in these two varieties. First, the dictionary entries for these prepositions in Standard Persian are extracted and explained using the *Sokhan Dictionary* (Anvari, 2003). Then, by collecting field data from native speakers of Dari Persian (students at the International Branch of Birjand University), corresponding samples are extracted, and their semantic similarities and differences are analyzed. To ensure academic rigor, the extracted entries are cross-referenced and validated against authoritative lexicographical works (including Dehkhoda, Mo’in, and Hassandoust) and classical and contemporary Persian grammar books.

The findings indicate that, although the main body of grammatical structures is similar in both varieties, minor semantic and functional differences are observed, which primarily stem from distinct cultural and environmental factors in the two linguistic communities; however, the extent of these differences is not sufficient to cause major disturbances in communication. The conclusion of this study, while clarifying the semantic boundaries of prepositions in these two varieties, significantly contributes to developing standard educational resources for non-Iranian Persian speakers and improving mutual understanding among speakers. These achievements not only serve as a step toward completing the linguistic atlas of the Iranian and Afghan cultural sphere but also aid in the enrichment of grammar writing for Dari Persian.

Keywords: prepositions, standard Persian of Iran, Dari Persian of Afghanistan, polysemy, comparative study

References

Anvari, H. (2003). *Sokhan dictionary* [Farhang-e bozorg-e Sokhan]. Sokhan.

- Batani, M. R. (1977). *Description of the grammatical structure of the Persian language* [Tosif-e sakhteman-e dasturi-ye zaban-e Farsi]. Amir Kabir.
- Dabir-Siaqi, M. (1966). *Persian grammar* [Dastur-e zaban-e Farsi].
- Dehkhoda, A. A. (1951). *Dehkhoda dictionary* [Loghat-nameh-ye Dehkhoda]. Majles Printing House.
- Evans, V., & Tyler, A. (2003). *The semantics of English prepositions: Spatial senses, embodied meaning and cognition*. Cambridge University Press.
- Farshidvard, K. (1969). *Modern grammar* [Dastur-e emruz]. Sokhan.
- Gharib, A., et al. (1991). *Grammar of the five masters* [Dastur-e panj ostad]. Ashrafi.
- Gholamalizadeh, K. (1995). *Structure of the Persian language* [Sakhtar-e zaban-e Farsi]. Ehya-ye Ketab.
- Hassandoust, M. (2004). *Etymological dictionary of the Persian language* [Farhang-e risheh-shenakhti-ye zaban-e Farsi]. Academy of Persian Language and Literature.
- Hayashi, T. (2015). Prepositionalities of deverbal prepositions. *Papers in Linguistic Science*, 21, 129–151.
- Homayounfarrokhi, A. (1958). *Comprehensive grammar of the Persian language* [Dastur-e jame-e zaban-e Farsi]. Elmi.
- Khatib-Rahbar, K. (1993). *Persian grammar: Prepositions and conjunctions* [Dastur-e zaban-e Farsi: Horuf-e ezafe va rabt]. Mahtab.
- Khayampour, A. R. (1968). *Persian grammar* [Dastur-e zaban-e Farsi] (6th ed.). Tehran Bookstore.
- Mashkour, M. J. (1967). *Grammar in morphology and syntax of Persian* [Dastur-nameh dar sarf-o-nahv-e zaban-e Farsi]. Shargh Press.
- Meshkooh-o-Dini, M. (1987). *Persian grammar based on transformational theory* [Dastur-e zaban bar payeh-ye nazariye-ye gashtari]. Ferdowsi University of Mashhad.
- Mo'in, M. (1991). *Mo'in dictionary* [Farhang-e Mo'in]. Amir Kabir.
- Natel Khanlari, P. (1994). *Persian grammar* [Dastur-e zaban-e Farsi]. Tous.
- Rhee, S. (2004). Semantic structure of English prepositions: An analysis from a grammaticalization perspective. *Language Research*, 40(2), 397–427.
- Sadeghi, A. A., & Arzhang, G. (1980). *Persian grammar* [Dastur-e zaban-e Farsi]. Organization for Educational Planning and Research.
- Shafaei, A. (1984). *Scientific foundations of Persian grammar* [Mabani-ye elmi-ye dastur-e zaban-e Farsi]. Novin.
- Vafaei, A. (2011). *Applied grammar of literary texts* [Dastur-e karbordi-ye matn-e adabi]. Sokhan.
- Vahidian Kamyar, T., & Omrani, G. R. (2003). *Persian grammar (1)* [Dastur-e zaban-e Farsi (1)]. SAMT.

Durational Patterns in The Rhythm of Persian Classical Poetry

Nurnamaee, M.^{1*}, Nourbakhsh, M.², Ghatreh, F.³, Sadeghi, V.⁴

^{1*} Ph. D. of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran; (corresponding author); m.nurnamaee@alzahra.ac.ir

² Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran; nourbakhsh@alzahra.ac.ir

³ Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran; f.ghatreh@alzahra.ac.ir

⁴ Professor of Linguistics, Department of Linguistics & Persian Studies, Faculty of Literature & Humanity, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran; vsadeghi@hum.ikiu.ac.ir

Abstract

The acoustic rhythm of poetry has a hierarchical structure and the poetic prosody represents the temporal rhythmic structure of Persian poetry. Therefore, metrical patterns are acoustically appeared by measuring the duration of adjacent intervals. In the phonological typology of syllable-timed languages, the durations of adjacent intervals claimed to be merely similar in the rhythm of speech and poetry. Also, in the modern Persian poetic prosody, the quantities of intervals accord with the parallelism principle in which each rhythmic unit in every line of poetry is in correspondence with its symmetrical unit. This is considered a rhythmic condition for a pattern to be metrical. This research has been conducted to study the duration of adjacent intervals in all rhythmic levels including piece, couplet, line, half-line, metron, compound foot, simple foot, and segments. The data consisted of six pieces of classical poetry with three types of prosodic patterns. Tehrani Persian speakers recite the poems, and their voices were recorded by professional recorder in the phonetic laboratory. A textgrid was created for each poem in nine tiers in Praat Software (V. 6. 1. 39). They were segmented and annotated manually. The duration of each interval in all levels was measured in seconds and the significance of duration of intervals was studied with appropriate statistical methods. The results indicated that: 1. The duration of adjacent intervals does not follow parallelism principle, and the duration of intervals are different among groups of independent variables; 2. Each level of rhythm has independent metrical pattern; 3. A specific durational regularity exists in spite of the diversity of duration of intervals in each level; 4. The independent metrical patterns verify the polyrhythmy in Persian poetry. In such a system, one cannot judge the metrical pattern of each level based on that of the other levels; 5. Persian classical poetry has a mixed rhythm.

Keywords: the rhythm of Persian poetry, metrical patterns, duration of adjacent intervals, polyrhythmy, mixed rhythm.

References

- Arvaniti, A. (1994). Acoustic features of Greek rhythmic structure. *Journal of Phonetics*, 22, 239–268.
- Arvaniti, A. (2009). Rhythm, timing and the timing of rhythm. *Phonetica*, 66(1–2), 46–63.
- <https://doi.org/10.1159/000208930>

- Asadi, H. (2019). *Forensic speaker identification based on auditory-acoustic phonetics* [Doctoral dissertation, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University].
- Asiaee, M. (2020). *Acoustic analysis of Persian speakers' use of disguise in the articulation of Kurdish, Azeri and Arabic dialects* [Doctoral dissertation, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University].
- Asiaee, M., & Nourbakhsh, M. (2020). Durational parameters of speech rhythm, a measure for detection of Persian speakers' use of disguise. *Journal of Language Researches*, 11(1), 1–23.
<https://doi.org/10.22059/JOLR.2020.298600.666587>
- Behrman, A., & Finan, D. (2023). *Speech and voice science*. Plural Publishing.
- Bijankhan, M. (2013). *Phonetic system of the Persian language*. The Organization for Researching & Composing University Textbooks in the Islamic Sciences & the Humanities (SAMT).
- Bijankhan, M., & Nourbakhsh, M. (2010). Prosodic phonology and Persian language. *Journal of Linguistics*, 14 & 15, 18–33.
- Bilmes, J. (1992). A model for musical rhythm. *Proceedings of the 1992 International Computer Music Conference, ICMC 1992*, 207–210.
- Blohm, S., Versace, S., Methner, S., Wagner, V., Schlesewsky, M., & Menninghaus, W. (2022). Reading poetry and prose: Eye movements and acoustic evidence. *Discourse Processes*, 59(3), 159–183.
<https://doi.org/10.1080/0163853X.2021.2015188>
- Boersma, P. (2001). Praat, a system doing phonetics by computer. 5(9/10), 341–345.
<https://www.fon.hum.uva.nl/praat/>
- Booban, N. (2009). *Foundations of rhythm in Iranian classical music and Persian language* [Doctoral dissertation, Faculty of Art, Alzahra University].
- Dauer, R. M. (1983). Stress-timing and syllable-timing reanalyzed. *Journal of Phonetics*, 11(1), 51–62.
[https://doi.org/10.1016/S0095-4470\(19\)30776-4](https://doi.org/10.1016/S0095-4470(19)30776-4)
- Deo, A., & Kiparsky, P. (2011). Poetries in contact: Arabic, Persian, and Urdu. *Linguistic Insights—Studies in Language and Communication*, 113(1976), 145–171.
- Dellwo, V., Fourcin, A. J., & Abberton, E. R. (2007). Rhythmical classification of languages based on voice parameters. *Proceedings of International Congress of Phonetic Sciences (ICPhS)*, 1129–1132.
http://www.researchgate.net/publication/228507822_Rhythmical_classification_of_languages_based_on_voice_parameters/file/d912f50ee615d8bf94
- Earp, L. (2018). Isorhythm. In J. C. Hartt (Ed.), *A critical companion to medieval motets* (pp. 77–102). Boydell & Brewer. <https://doi.org/10.1017/9781787442542>
- Fabb, N. (2015). *What is poetry?* (UK ed.; first ed.). Cambridge University Press.
- Glavitsch, U., He, L., & Dellwo, V. (2015). Stable and unstable intervals as a basic segmentation procedure of the speech signal. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH*, 31–35.
- Hayward, K. (2000). *Experimental phonetics*. Longman Linguistics Library.
- He, L., & Dellwo, V. (2016a). A Praat-based algorithm to extract the amplitude envelope and temporal fine structure using the Hilbert transform. *Proceedings of the Annual Conference of the International Speech Communication Association, INTERSPEECH*, 530–534. <https://doi.org/10.21437/Interspeech.2016-1447>
- He, L., & Dellwo, V. (2016b). The role of syllable intensity in between-speaker rhythmic variability. *International Journal of Speech, Language and the Law*, 23(2), 243–273.
<https://doi.org/10.1558/ijll.v23i2.30345>
- Hendren, J., Wimsatt, W., & Beardsley, M. C. (1961). A word for rhythm and a word for meter. *PMLA*, 76(3), 300–308.
- Jakobson, R. (1969). *Linguistics-poetics*. 1–27.
- Khanlari (Natl), P. (1966). *The meter of Persian poetry*. Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Konieczny, L., & Hilton, C. (2023). What a difference a syllable makes—Rhythmic reading of poetry. *Frontiers in Psychology*. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1043651>

- Musavi, N. (2011). An acoustic study of syllable weight in the Persian language. 3(1), 67–76.
- Musavi, N. (2013). Comparing the pattern of vowel length in two different recitations of prosodic poetry. *Journal of Comparative Linguistic Research*, 4(8), 27–34.
- Najafi, A. (2015). *Poetic license and the other articles on Persian prosody*. Niloofar.
- Nooteboom, S. (1997). The prosody of speech: Melody and rhythm. In *The handbook of phonetic sciences* (pp. 640–673).
- Nournamaee, M., & Rahimian, J. (2016). A phonemic description of prosodic meters of classical Persian poetry. *Language Art*, 1(1), 43–58. <https://dx.doi.org/10.22046/LA.2016.02>
- Nourbakhsh, & et al. (2021). Duration of CVC syllables and segments in the phonetic context of Persian classical poetry. *The 2nd ICLPP*, 110–118. <https://doi.org/10.1109/taee54169.2022.9840622>
- Ravansalar, Kh. (2012). *Quantitative indices of rhythm in Persian, English and French poetry based on cluster hypothesis and durational variability theory* [Master's thesis, Department of Linguistics, Faculty of Literature & Humanities, Bu-Ali Sina University].
- Sadeghi, V. (2018). *The prosodic structure of the Persian language: Lexical stress & intonation*. SAMT.
- Safavi, K. (2004a). *From linguistics to literature: Verse* (1st vol.). Sooreye Mehr.
- Safavi, K. (2004b). *From linguistics to literature: Poetry* (1st vol.). Sooreye Mehr.
- Shafiei Kadkani, M. (1979). *The music of poetry*. Toos.
- Shamisa, S. (1991). *An introduction to prosody* (2nd ed.). Ferdows.
- Sioros, G. (2023). Polyrhythmic modelling of non-isochronous and microtiming patterns. *Proceedings of the International Society for Music Information Retrieval Conference, 2023*, 146–153.
- Tabibzadeh, O. (2010). Metrical structure of the Persian prosodic poetry. *Journal of Language & Linguistics*, 6(11), 1–20.
- Tabibzadeh, O. (2023). *Persian quantitative meter: An analysis based on rhythmical scansion and prosodic phonology*. Ketab-e Bahar & Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Taghva, N. (2021). Acoustic correlations of speech rhythms in Persian based on variability of between-speakers characteristics. *Journal of Researches in Linguistics*, 12(2), 27–50. <https://doi.org/10.22108/jrl.2021.126261.1535>
- Taghva, N. (2022). *A corpus-driven study of durational correlations of speech rhythm measures in Standard Persian, Azerbaijani Turkish and Kalhori Kurdish languages focusing on between-speaker and between-sentence discriminations* [Doctoral dissertation, Department of Foreign Languages and Linguistics, School of Literature and Humanities, Shiraz University].
- Tilsen, S. (2019a). Space and time in models of speech rhythm. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1453(1), 47–66. <https://doi.org/10.1111/nyas.14102>
- Tsur, R. (2017). Metre, rhythm and emotion in poetry: A cognitive approach. *Studia Metrica et Poetica*, 4(1), 7–40.
- Vahidian Kamyar, T. (1991). *The origin of the meter of Persian poetry*. Astan-e Qods-e Razavi.
- Zellner, B. (1994). Pauses and the temporal structure of speech. In *Fundamentals of speech synthesis and speech recognition* (pp. 41–62).

Investigating the Association Between Lexemes and Constructions in Persian Ditransitives

Mehdi Parizadeh

Linguistics Department, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran m.parizadeh@basu.ac.ir

Abstract

In Collostructional Analysis, there is no strict boundary between syntax and the lexicon. The theoretical framework governing this research is Collostructional Analysis—a concept bridging "collocation" and "construction." Its primary objective is to investigate the meaningful associations between lexemes and constructions across various levels, ranging from individual words to highly abstract syntactic patterns such as mood, aspect, and tense. To this end, we first utilized a historical corpus comprising texts from the 3rd century AH (9th century CE) to the present day. From this corpus, a list of the most highly frequent ditransitive verbs—such as giving, reading, learning/teaching, and sending—was identified, and their corresponding sentences were extracted. Consider, for instance, the following two ditransitive constructions: "He read the book for me / He sent the book for me / He bought the book for me" versus "He gave the book to me / He showed the book to me / He presented the book to me." Within these structures, specific verbs and prepositions (e.g., *barāye* [for], *be* [to]) exhibit mutual attraction, while other verbs are repelled (repulsion). Consequently, a 2×2 contingency table was constructed for each lexeme, encompassing the following four frequencies: (1) the frequency of the lexeme within the target construction, (2) the frequency of the lexeme in all other constructions, (3) the frequency of the target construction occurring with other lexemes, and (4) the frequency of all other constructions occurring with all other lexemes. Subsequently, the Fisher Exact Test was employed to measure the association strength between the lexeme and the construction. Unlike simplistic measures based solely on raw frequency, this test accounts for the overall distributional patterns of both the lexeme and the construction across the entire corpus. The output yields a precise ranking of lexemes based on their degree of attraction to, or repulsion from, the construction. This approach more accurately delineates the nuanced relationships between verbs and the specific prepositions associated with each of their distinct usages. Furthermore, this methodology significantly enhances the precision of grammatical descriptions, aiding in the identification of constructional semantics and their inherent lexical preferences. Ultimately, the existence of statistically significant relationships between lexemes and constructions provides robust support for the theoretical stance that grammar is fundamentally semiotic in nature (Grammar as signs).

Keywords: ditransitive verbs, construction, collostructional analysis, collocation.

References

- Bybee, J. (1998). The emergent lexicon. In M. C. Gruber, D. Higgins, K. S. Olson, & T. Wysocki (Eds.), *Papers from the Thirty-Fourth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society* (pp. 421–435). Chicago Linguistic Society.
- Church, K. W., Gale, W., Hanks, P., Hindle, D., & Moon, R. (1994). Lexical substitutability. In B. T. S. Atkins & A. Zampolli (Eds.), *Computational approaches to the lexicon* (pp. 153–177). Oxford University Press.
- Collins Cobuild E-Dict. (1998). Harper Collins Publ.
- Fillmore, C. J. (1988). The mechanisms of 'Construction Grammar'. In S. Axmaker, A. Jaisser, & H. Singmaster (Eds.), *Proceedings of the Fourteenth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 35–55). Berkeley Linguistics Society.
- Givón, T. (1989). *Mind, code, and context: Essays in pragmatics*. Erlbaum.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. University of Chicago Press.
- Goldberg, A. E. (1996). Construction grammar. In K. Brown & J. Miller (Eds.), *Concise encyclopedia of syntactic theories* (pp. 68–71). Pergamon.
- Goldberg, A. E. (1999). The emergence of the semantics of argument structure constructions. In B. MacWhinney (Ed.), *The emergence of language* (pp. 197–212).
- Piao, S. S. (2002). Word alignment in English-Chinese parallel corpora. *Literary and Linguistic Computing*, 17(2), 207–230.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and cognition: The acquisition of argument structure*. MIT Press.
- Stefanowitsch, A. (2001). *Constructing causation: A construction grammar approach to analytic causatives* [Doctoral dissertation, Rice University].
- Stefanowitsch, A., & Gries, S. T. (2003). Collostructions: Investigating the interaction of words and constructions. *International Journal of Corpus Linguistics*. <https://doi.org/10.1075/ijcl.8.2.03ste>
- Wierzbicka, A. (1991). *Cross-cultural pragmatics: The semantics of human interaction*. Mouton de Gruyter.
- Zipf, G. K. (1949). *Human behavior and the principle of least effort*. Addison-Wesley.

“Zargari”: From the Romano Dialect to Secret Language Varieties in Iran

Leila Rahmatinejad^{1*}, Zahra Zargar²

^{1*} Assistant Professor, Ghiaseddin Jamshid Kashani University; (corresponding author);

leila.rahmatinejad@jku.ac.ir

² Undergraduate Student, Ghiaseddin Jamshid Kashani University; zaryazargari@gmail.com

Abstract

In the linguistic context of Iran, the term “Zargari” refers to phenomena: first, the “Zargari dialect” or Romani, a natural language variety derived from Romani and spoken by Gypsy/Roma communities (Ivanow, 1914; Rezaei Baghbidi, 2001), and second, “Zargari secret language varieties,” which have functioned as forms of communication (Homayouni, 1971; Abdolrashidi, 2013). This descriptive-analytical study, based on documentary research, examines the distinction between these two phenomena within Iran’s linguistic continuum.

The Zargari dialect, also known as “Iranian Romani” (Elšík & Matras, 2006), belongs to the Indo-Aryan branch and was introduced into Iran by Roma communities. Its name derives from the village of Zargar in Abyek, Qazvin Province, where its speakers have been concentrated, and it has no historical relation to the homonymous secret variety (Rezaei Baghbidi, 2025). Windfuhr (1970) first identified this dialect as a variety of European Romani with a shared origin with the Romani dialect of the Maritsa Valley in Bulgaria. This view corresponds with narratives about the migration of three Zargar brothers from the Ottoman Empire during the reign of Nader Shah Afshar (Fars News, 2014). Vosoughi (2002) describes Zargari as a coherent dialect whose speakers call it Romani and associate its origins with European or Indian roots. Although earlier studies reported its distribution in Baqerabad-e Tork, Shahriar, the outskirts of Karaj, and Quchan (Tehran-Zadeh Qouchani, 1991; Kalbasi, 1993; Khadem-al-Sharieh Samani, 1994), recent evidence indicates that it has become limited mainly to Zargar village and has disappeared from many centers (Fars News, 2014; Safinejad, 2021).

In contrast, Zargari or Osfuri secret language varieties refer to a group of coded systems, including Morghi, Lami, Goushti, Angouri, and others. These varieties initially developed among goldsmiths and occupational groups and later spread among the public. They are conventional phonological systems and socio-linguistic phenomena formed by inserting fixed phonemes, such as /z/, into the syllabic structure of words (Homayouni, 1971; Abdolrashidi, 2013). Since these systems are based on natural languages, using the term “language” for them represents a conventional usage rather than a linguistic classification (Kord Zafaranlu Kambuzia &

Rahmatinejad, 2019). Persian sources describe them with names such as Lutar, Lotra, Lotreh, Latre, language game, Yajuj and Majuj, and constructed language. Their history dates back at least to the fourth century AH, while the earliest record of the term Zargari language appears in Farhang-e Jahangiri (1017 AH) (Bolukbashi, 2001). A coded system, Lisan al-Asafir or Zaghzaqeh, has also been reported among Druze communities in Lebanon, Jabal al-Druze in Syria, and the people of Al-Ahsa in Bahrain (Bolukbashi, 2014).

Overall, distinguishing these two phenomena clarifies the independent status of Romani and the social function of Zargari secret varieties, providing a framework for analyzing their historical, social, and communicative relations in Iran.

Keywords: Indo-Aryan languages, Iranian linguistic continuum, Zargari, Romani, secret language varieties.

References

- Abdolrashidi, A. A. (2013). *Zabānhā-ye sākhtagi* [Constructed languages]. Sherkat-e Sahāmi-ye Ketābhā-ye Jibi.
- Blokbashi, A. (2001). *Zabānhā-ye ramzi dar Irān* [Secret languages in Iran]. *Ketāb-e Māh-e Honar*, (35–36), 18–27.
- Blokbashi, A. (2014). *Dar farhang-e khod zistan va be farhang-hā-ye digar negāh kardan: Si goftār darbāre-ye farhang* [Living in one's own culture and looking at other cultures: Thirty essays on culture]. Golāzin Publishing.
- Elšik, V., & Matras, Y. (2006). *Markedness and language change: The Romani sample*. Mouton de Gruyter.
- Fars News Agency. (2014, March 29). *Zabān-e “Zargari” az kojā āmade ast? / Rūstāyi irāni bā gūyeshi motefāvet* [Where did the “Zargari” language come from? An Iranian village with a different dialect]. *Fars News Agency*. <https://fhnews.ir/fa/news/76149/>
- Hamāyuni, S. (1971). *Qavā’ed-e zabān-e Zargari* [Rules of the Zargari language]. In *Majmū’eh-ye khatābehā-ye avvalin kongre-ye tahqiqāt-e irāni* (Vol. 1, pp. 358–365). University of Tehran.
- Ivanow, W. (1914). On the language of the Gypsies of Qainat (in Eastern Persia). *Journal of the Asiatic Society of Bengal*, 10, 439–455.
- Kord Zafaranlu Kambuzia, A., & Rahmatinejad, L. (2019). *Sākht-e vāzh-vāji-ye gūneh-ye ramzi-ye Zargari-ye fārsi-zabānān-e Tehran-e qadim: Roykard-e zāyeshi* [Morphophonological structure of the Zargari secret variety among old Persian speakers of Tehran: A generative approach]. *Vijeh-nāme-ye Nāme-ye Farhangestān (Zabānhā va Gūyeshhā-ye Irāni)*, 10, 193–218.
- Khādem-al-Sharī’eh Sāmāni, M. (1994). *Barrasi-ye zabān-e Romāno: Zabān-e soka-nān (kūliyān) rostā-ye Zargar-e Qazvin* [A study of the Romano language: The language of the residents (Gypsies) of Zargar village in Qazvin] (Master’s thesis). University of Tehran.
- Kolbāsi, A. (1993). *Barrasi-ye sakhtvāzhi dar zabān-e Romāno (Zargari)* [A morphological study of the Romano (Zargari) language]. *Jāme’eh-shenāsi-ye Kārbordī*, (5), 37–58.
- Rezaei Baghbidi, H. (2001). *Barrasi va tabqeh-bandī-ye gūyeshhā-ye kūliyān-e Irān* [Study and classification of Gypsy dialects of Iran]. In *Majmū’eh-ye maqālāt-e avvalin hamandishi-ye gūyeshshenāsi-ye Irān* (pp. 241–258). Farhangestān-e Zabān va Adab-e Fārsi.
- Rezaei Baghbidi, H. (2025). *Romāno, zabān* [Romano language]. In *Markaz-e Dāyerat al-Ma’āref-e Bozorg-e Eslāmi*. <https://www.cgie.org.ir/fa/article/275005/>
- Safinezhād, A. (2021). *Gūyesh-e zabān-e Zargari: Āmūzesh be zabān-e sāde* [The Zargari language dialect: Simple instruction]. Khajesteh Publishing.
- Tehrānzādeh Quchāni, S. A. (1991). *Vāzhenāme-ye Romāno (Payvastnāme-ye Farhang-e Irān, daftar-e chahārom)* [Romano dictionary (Appendix to Iranian Culture Dictionary, Vol. 4)]. Bonyād-e Neyshābur.
- Vossoughi, H. (2002). *Towsif-e zabānshenākhti-ye gūyesh-e Zargari-ye rāyej dar rostā-ye Zargar* [A linguistic description of the Zargari dialect spoken in Zargar village]. In *Majmū’eh-ye maqālāt-e avvalin hamāyesh-e mellī-ye Irānshenāsi: Zabān va zabānshenāsi* (Vol. 2, pp. 361–369).
- Windfuhr, G. L. (1970). European Gypsy in Iran: A first report. *Anthropological Linguistics*, 12(8), 271–292.

Corpus-Based Typology and Word Order in Persian

Mohammad Rasekh-Mahand¹

¹ Bu-Ali Sina University, Hamedan; rasekh@basu.ac.ir

Abstract

This article is devoted to the study of the typology of word order in Persian, focusing on the corpus-based typology approach. The typological study of word order in Persian has shown that Persian, although it has a dominant but uncertain tendency towards verb-initial patterns, does not fall into the simplified classification of a “verb-initial” or “verb-final” language, but is a mixed language. Some hypotheses have also been put forward about the reason for this mixed classification, including that Persian is in the process of transitioning to a verb-initial reaction. In this article, first, by reviewing corpus-based typology studies using real and quantitative linguistic data, a complete and more gradual picture of the irregularity of word order in the world’s languages and, consequently, the situation of Persian is presented. Selected corpus studies show that the irregularity of word order in Persian is not uniform. For example, in the order of the head and the dependent, Persian has a relatively high irregularity, but in the sequence of the subject and the object, it has a very consistent order (mainly the subject before the object). Also, although Persian has a differential object marking using the marker “*rā*”, this has not led to much freedom in the order of the subject and the object. Finally, an attempt has been made to explain the features of the word order of the Persian language based on areal typology. In other words, it has been attempted to show that the entropy in the word sequence of this language and its difference from verb-initial and verb-final languages can be the result of long-term language contact and influence from neighboring languages, especially Semitic and Turkic languages, in the “West Asian Transition Zone”. An examination of the orders of nominal object and verb, pronominal object and verb, object and verb, and preposition and noun show that language contact has had a definite effect on the irregularities in word sequence. Finally, the importance of corpus-based research and the construction of more corpora for Persian and other Iranian languages has been emphasized.

Keywords: word order, verb-initial, verb-final, areal typology, corpus, Persian.

References

- Dabir Moghaddam, M. (2018). Typological approaches and dialects. In A. Sedighi & P. Shabani-Jadidi (Eds.), *The Oxford handbook of Persian linguistics* (pp. 52–88). Oxford University Press.
- Dryer, M. S. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68, 81-138.
- Futrell, R., Mahowald, K., Edward Gibson, E. (2015). Large-scale evidence of dependency length minimization in 37 languages. *PNAS*, 112(33), pp. 10336–10341.
- Gerdes, K., Kahane S., and Chen, X. (2021). Typometrics: From Implicational to Quantitative Universals in Word Order Typology. *Glossa: a journal of general linguistics* 6(1): 17. 1–31. DOI: <https://doi.org/10.5334/gjgl.764>
- Haig, G. (2017). Western Asia: East Anatolia as a transition zone. In Hickey, Raymond (ed.),
- Haig, G., & Rasekh-Mahand, M. (Eds.). (2022). *Hambam: The Hamedan-Bamberg corpus of contemporary spoken Persian*. University of Bamberg. <http://multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam/>

- Haig, G., & Schnell, S. (2015). *Multi-CAST: Multilingual corpus of annotated spoken texts*. University of Bamberg. <https://multicast.aspra.uni-bamberg.de/>
- Haig, G., & Rasekh-Mahand, M. (Eds.). (2022). *HamBam: The Hamedan-Bamberg corpus of contemporary spoken Persian*. University of Bamberg. <http://multicast.aspra.uni-bamberg.de/resources/hambam/>
- Haig, G., Rasekh-Mahand, M., Stilo, D., Schreiber, L., & Schiborr, N. N. (Eds.). (2024a). *Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: A corpus-based approach to areal typology* (Contact and Multilingualism 8). Language Science Press. <https://langsci-press.org/catalog/book/395>
- Haig, G., Rasekh-Mahand, M., Stilo, D., Schreiber, L., & Schiborr, N. (2024b). Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: Data, theory, and methods. In G. Haig, M. Rasekh-Mahand, D. Stilo, L. Schreiber, & N. Schiborr (Eds.), *Post-predicate elements in the Western Asian Transition Zone: A corpus-based approach to areal typology* (pp. 1–48). Language Science Press. <https://langsci-press.org/catalog/book/395>

The "Occurative" Discourse in the Words of Saadi Shirazi: A Semiotic Approach

Siamak Sahebi

Fars Department of Research and Education Development; siamak.sahebi@gmail.com

Abstract

This study seeks to introduce the "Occurative" discourse from the standpoint of the semiotic approach, and tries to trace its manifestation in texts and words remained from Sa'adi Shirazi, the Persian-language poet of the seventh century (A.H.). The article first addresses the necessity of applying the achievements of linguistics and semiotic studies in analyzing texts of this kind which are parts of a broader linguistic and cultural corpus. It then presents semiotics as an approach that seeks to uncover and interpret the occurrences that happen on the edge of correlations and competitions of signs within their deepest semantic structures. Then, the study goes on to introduce the various types of "Occurative" discourse systems and offers examples collected from written texts attributed to Sa'adi Shirazi to elaborate this discourse type and revealing the ontological challenges arising from the competition between the "emergent" (jushishi) and "effortful" (kushishi) discourses. In closing, the article puts forward the claim that inquiries of this kind of studies open a way toward the formation of ontologically-oriented semiotics so called "ontological semiotics".

Keywords: Semiotics; ontological semiotics; occurative discourse; discursive competition; Sa'adi Shirazi

Constructional Patterns of Persian Complex Verbs and Their Lexicographic Treatment

Fatima Saadatmand¹, Fariba Ghatreh^{2*}

¹ M.A. student of Linguistics–Lexicography, Alzahra University, Tehran, Iran;

f.saadatmand@student.alzahra.ac.ir

^{2*} Associate Professor of Linguistics, Alzahra University, Tehran, Iran; (corresponding author);

f.ghatreh@alzahra.ac.ir

Abstract

Complex (non-simple) verbs in Persian represent one of the most challenging areas in grammar and, in particular, lexicography. The structural diversity of these verbs, the varying degrees of cohesion among their constituents, and the absence of consistent criteria for their identification and lemma selection have led to heterogeneous and sometimes contradictory approaches to their treatment in Persian dictionaries. This study seeks to answer the question of which constructional components can be used to systematically and coherently classify Persian non-simple verbs for the purposes of lexicography and lemma formation. The present article is part of a broader descriptive–analytical study that adopts a fully data-driven approach based on evidence extracted from monolingual Persian dictionaries, including *Sokhan Dictionary* and *Contemporary Persian Dictionary*. In this study, a range of factors are examined as primary criteria for classification, including the number of constructional constituents, the grammatical category of each element, the degree of cohesion or separability between constituents, their mobility, the degree of semantic transparency, constructional and semantic motivation, and the extent of lexicalization. Accordingly, instead of the commonly used term “compound verb,” the terms “non-simple verb” or “multiword verb” are adopted, as they more accurately reflect an analysis of the verb as a construction and the form–meaning mapping at the level of the entire structure. Within this framework, the general pattern of Persian multiword verbs is defined as a construction consisting of a verb, a verbal support element, and, in some cases, a preposition. Based on the number of constituents, these verbs are classified into two-part, three-part, and more complex constructions. The study shows that identifying the constructional pattern of a verb is a necessary condition for lexicographic decision-making regarding lemma selection and entry organization. This structural identification must be evaluated alongside semantic criteria in order to determine the degree of cohesion and non-separability of the constituents. In cases where the components exhibit strong cohesion, the non-simple verb is recorded as a subentry or nested entry in the dictionary. The proposed framework, inspired by key concepts of Construction Grammar and construction-based analysis, is not only descriptive but also adaptable to new data and capable of generalizing patterns. It can contribute to the standardization of lemma formation and the systematic treatment of multiword verbs in Persian lexicography. The results demonstrate that data-driven approaches in lexicography, even when based on existing dictionary resources, can yield innovative and practical frameworks for the analysis and documentation of Persian non-simple verbs.

Keywords: Persian complex verbs, construction analysis, lexicography, lemmatization, monolingual dictionaries.

References

- Anvari, H. (Ed.). (2002). *Farhang-e Sokhan [Sokhan comprehensive dictionary]*. Sokhan Publishing Co.
- Booij, G. (2016). Construction morphology. In A. Hippisley & G. T. Stump (Eds.), *The Cambridge handbook of morphology* (pp. 424–448). Cambridge University Press.
- Booij, G. (Ed.). (2018). *The construction of words: Advances in construction morphology*. Springer.
- Booij, G. (2019). Compounds and multi-word expressions in Dutch. In B. Schlücker (Ed.), *Complex lexical units: Compounds and multi-word expressions* (pp. 95–126). Walter de Gruyter.
- Booij, G., & Hüning, M. (2014). Affixoids and constructional idioms. In R. Boogaart, T. Coleman, & G. Rutten (Eds.), *Extending the scope of construction grammar* (pp. 77–105). De Gruyter Mouton.
- Booij, G., & Masini, F. (2015). The role of second-order schemas in the construction of complex words. In L. Bauer, L. Körtvélyessy, & P. Štekauer (Eds.), *Semantics of complex words* (pp. 47–66). Springer.
- Dabir-Moghaddam, M. (1995). Compound verbs in Persian. *Linguistics Journal*, 12(1–2), 18–44.
- Ghasemi, M. (1986). The effect of prepositions on the meaning of Persian verbs. *Linguistics Journal*, 3(1), 67–82.
- Ghatreh, F., & Sharifi, S. (2019). *An introduction to lexicography*. Ketab-e Bahar Publications.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A construction grammar approach to argument structure*. University of Chicago Press.
- Khazaifar, A. (2005). A glimpse of the compound verb from a lexicographic viewpoint. *Nameh Farhangestan (Academy Letter)*, 26, 18–25.
- Langacker, R. W. (2009). Cognitive (construction) grammar. *Cognitive Linguistics*, 20(1), 167–176.
- Mansouri, M. (2010). Compound verbs with prepositional phrases and their representation in Persian dictionaries. *Lexicography*, 3, 58–77.
- Nemati, F. (2014). The internal structure of multiword verbs in Persian and its implications for lexicography. *Lexicography*, 8, 22–42.
- Rasekh-Mahand, M. (2007). A description of prepositional verbs in Persian and their treatment in dictionaries. *Lexicography*, 1, 236–252.
- Rubinchik, Y. A. (2018). *Lexicography for the Persian language* (M. Shojaei, Trans.). Ketab-e Bahar Publications. (Original work published 1991)
- Sadri Afshar, G., Hakami, N., & Hakami, N. (2003). *Farhang Moaser [Contemporary Persian dictionary]*. Farhang Moaser Publishers.
- Seifollahi, M., & Tabibzadeh, O. (2013). Which sequences are not compound verbs? *Lexicography*, 5–6, 93–104.
- Tabibzadeh, O. (2019). A review of *Lexicography for the Persian language*. *Lexicography*, 14, 143–156.

The Reflection of Zaum, the Artistic Device of Russian Futurists, in the Yazdi Dialect

Zeinab Sadeghi Sahlabad¹,

¹ Associate Prof., Department of Russian Language, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran;
z.sadeghi@alzahra.ac.ir

Abstract

Zaum (заумь) is a linguistic art form founded by the Russian Futurists (Velimir Khlebnikov, Alexei Kruchenykh, and Ilya Zdanevich) in the early 20th century. Composed of the Russian words за [za] ("beyond/trans-") and ум [um] ("mind/reason"), it is interpreted as "transrational" or "beyond sense." Aiming to create a universal language and human unity, zaum prioritizes sound over meaning, regarding sound as the generator of intrinsic meaning, the music of speech, and intuitive imagery. In his essay "Our Foundation," Khlebnikov called it "star language/zaum" and, by analyzing language into elementary phonetic units—akin to Mendeleev or Moseley's periodic tables for chemical elements—sought to reconstruct the primordial roots of all languages. Gerald Janecek (1996) classified zaum into four types: phonetic, morphological, syntactic, and suprasyntactic. Although zaum emerged as a scientific theory during Russian Futurism (early 20th century), its manifestations belong to the distant past and folklore: invented, meaningless words that create ecstasy, play, and imagery through phonic music, such as children's rhymes, incantations, and folk songs. Jakobson spent ten years collecting instances of zaum in Russian witches' spells and prayers. In Iran, Shafi'i Kadkani was the first to introduce zaum to Persian readers in his book *Resurrection of Words: Lectures on Russian Formalist Literary Theory* (2012), citing examples from Persian folklore such as "Atal Matal Tutuleh," "Ajji Majji Latorajji," and "Shajja' Qaraniyya' Qaraniyya'." The present library-based study aims to investigate manifestations of zaum in the folklore of Yazdi (Yazd) vernacular. Examples were analyzed from words, expressions, ballads, and songs of Yazdi, collected from written sources such as *Yazdi Dictionary* (Afshar, 2011) and *Yazdi Phrasebook: Stone Steps* (Tajammolian & Jalalian, 2013). The analysis demonstrates the documented presence of all levels of zaum: phonetic zaum, generating ecstasy and the music of speech in ballads; morphological zaum through the creative recombination of roots and affixes; syntactic zaum through anomalies in grammatical and semantic relations; and suprasyntactic zaum in referential ambiguity and non-cohesion.

Keywords: Zaum, Russian futurists, Yazdi dialect, folklore literature, universal language

References

- Afshar, I. (2011). *Yazdi dictionary*. Farhang-e Iran Zamin.
Janecek, G. (1996). *Zaum: The transrational poetry of Russian futurism*. San Diego State University Press.
Shafi'i Kadkani, M. R. (2012). *Resurrection of words: Lectures on Russian formalist literary theory*. Sokhan.
Tajammolian, M., & Jalalian, A. (2013). *Yazdi phrasebook: Stone steps*. Andishmandan.

Хлебников, В. (2000–2006). *Собрание сочинений: В шести томах* (Р. В. Дуганов, Ed.). Российская академия наук, Институт мировой литературы им. А. М. Горького; Общество Велимира Хлебникова. ИМЛИ РАН, «Наследие».

A Persian Corpus for Task-Oriented Dialogue Applications in Persian Language Education

Elham Salehi¹, Masood Ghayoomi²

¹ Ph.D. student, linguistics Department, IHCS; e.salehi@ihcs.ac.ir

^{2*} Assistant professor, linguistics Department, IHCS; (corresponding author); m.ghayoomi@ihcs.ac.ir

Abstract

In recent years, task-oriented dialogue systems (TDS), as a prominent application of computational linguistics, have gained significant attention across various domains, particularly in language education. These systems can facilitate language learning by simulating communicative situations and providing interactive environments for learners to practice communication skills and engage actively with the target language (Bibu et al., 2022). With the emergence of Large Language Models (LLMs), the natural language generation capabilities of chatbots have substantially increased; however, these models are not inherently designed based on pedagogical objectives or Second Language Acquisition (SLA) sequences. Their training data primarily reflects the natural language of native speakers in non-educational contexts. Consequently, the output of these models is not always aligned with the linguistic and cognitive needs of learners, necessitating the application of pedagogical frameworks and constraints. From a corpus linguistics perspective, corpus design is a purposeful and application-dependent task. In the field of second language teaching, the availability of specialized corpora featuring proficiency leveling, contextual control, and pedagogical metadata plays a crucial role in guiding the linguistic input of task-oriented dialogue systems.

The present study focuses on the Persian language to propose a framework for designing a specialized corpus tailored for task-oriented dialogue systems in the domain of vocabulary acquisition, demonstrating the feasibility of this approach through a pilot corpus. To design the data, several authoritative Persian-as-a-second-language (PSL) resources underwent content analysis. Subsequently, through consultation with instructors and experts, frequent linguistic patterns and scenarios in vocabulary learning were extracted and utilized as the basis for generating “query-sets” (Porsgan). The fundamental unit of data in this corpus is the “query,” which represents a pedagogical communicative act and the user’s input in the dialogue system. organized across four primary semantic domains—synonymy, antonymy, collocation, and idioms—the corpus comprises 3,607 queries and 153,054 words. Furthermore, 278 unique linguistic patterns were identified to diversify the queries. The data structure is multi-layered, encompassing the query text, intent labels, intra-sentential tagging based on the IOB (Inside-Outside-Beginning) scheme, and pedagogical metadata.

The findings indicate that the developed corpus, by providing controlled and purposeful data, enables direct integration into the Natural Language Understanding (NLU) modules of educational dialogue systems. This approach significantly enhances the controllability and alignment of responses with Persian language learning objectives.

Keywords: corpus linguistics, dialogue systems, Persian language teaching, pilot corpus development

References

- Asgari, Mahnaz. (2005). *Vazheh-amoozi-ye zaban-e Farsi [Persian language vocabulary learning]*. Iran Language Institute.
- Bender, E. M., Gebru, T., McMillan-Major, A., & Shmitchell, S. (2021). On the dangers of stochastic parrots: Can language models be too big? *Proceedings of the 2021 ACM Conference on Fairness, Accountability, and Transparency*, 610–623. <https://doi.org/10.1145/3442188.3445922>
- Bibauw, S., François, T., Desmet, P., & Wigham, C. R. (2019). Describing the landscape of conversational agents in language education. *Computer Assisted Language Learning*, 32(8), 859–877. <https://doi.org/10.1080/09588221.2018.1541367>
- Bommasani, R., Hudson, D. A., Adeli, E., et al. (2021). *On the opportunities and risks of foundation models*. *arXiv preprint arXiv:2108.07258*.
- Boulton, A., & Cobb, T. (2017). Corpus use in language learning: A meta-analysis. *Language Learning*, 67(2), 348–393. <https://doi.org/10.1111/lang.12224>
- Brown, T. B., Mann, B., Ryder, N., et al. (2020). Language models are few-shot learners. *Advances in Neural Information Processing Systems*, 33, 1877–1901.
- Dagneaux, E., Denness, S., & Granger, S. (1998). Computer-aided error analysis. *System*, 26(2), 163–174. [https://doi.org/10.1016/S0346-251X\(98\)00009-3](https://doi.org/10.1016/S0346-251X(98)00009-3)
- Ellis, R. (2008). *The study of second language acquisition* (2nd ed.). Oxford University Press.
- Fryer, L. K., & Carpenter, R. (2006). Bots as language learning tools. *Language Learning & Technology*, 10(3), 8–14.
- Gass, S. M., & Mackey, A. (2007). *Input, interaction, and output in second language acquisition*. Lawrence Erlbaum Associates.
- Geertzen, J., Alexopoulou, T., & Korhonen, A. (2013). Automatic linguistic annotation of large-scale L2 databases: The EF-Cambridge Open Language Database (EFCAMDAT). In *Proceedings of the 31st Second Language Research Forum*.
- Ghayoomi, M. (2022). Trends, applications, challenges of chatbot technology. In *Chapter 4* (pp. 80–118). <https://doi.org/10.4018/978-1-6684-6234-8>
- Gilquin, G., De Cock, S., & Granger, S. (2010). *LINDSEI: Louvain International Database of Spoken English Interlanguage*. Presses universitaires de Louvain.
- Graesser, A. C., McNamara, D. S., & VanLehn, K. (2005). Scaffolding deep comprehension strategies through Point & Query, AutoTutor, and iSTART. *Educational Psychologist*, 40(4), 225–234. https://doi.org/10.1207/s15326985ep4004_4
- Graesser, A. C., Person, N. K., Harter, D., & the Tutoring Research Group. (2001). Teaching tactics and dialog in AutoTutor. *International Journal of Artificial Intelligence in Education*, 12, 257–279.
- Granger, S. (2002). A bird's-eye view of learner corpus research. In S. Granger, J. Hung, & S. Petch-Tyson (Eds.), *Computer learner corpora, second language acquisition and foreign language teaching* (pp. 3–33). John Benjamins.
- Granger, S., Dagneaux, E., Meunier, F., & Paquot, M. (2009). *The International Corpus of Learner English (Version 2)*. Presses universitaires de Louvain.
- Granger, S., Gilquin, G., & Meunier, F. (Eds.). (2015). *The Cambridge handbook of learner corpus research*. Cambridge University Press.
- Granger, S., & Paquot, M. (2015). Electronic lexicography goes learner corpus research. *International Journal of Lexicography*, 28(1), 1–6. <https://doi.org/10.1093/ijl/ecv003>
- Haristiani, N., Djamal, N., & Rifai, I. (2019). Gengobot: An AI-based chatbot for autonomous grammar learning. *Journal of Physics: Conference Series*, 1179, 012094. <https://doi.org/10.1088/1742-6596/1179/1/012094>

- Haristiani, N., & Rifai, I. (2021). Developing an AI-based chatbot for Japanese grammar learning. *Journal of Language Teaching and Research*, 12(3), 384–392.
- Heller, R., Proctor, M., Mah, D., Jewell, L., & Cheung, B. (2005). Freudbot: An investigation of chatbot technology in distance education. In *Proceedings of the World Conference on Educational Multimedia, Hypermedia and Telecommunications (EDMEDIA)*.
- Hunston, S. (2002). *Corpora in applied linguistics*. Cambridge University Press.
- Jia, J. (2003). The automated tutor: An investigation of a computer-based learning tool for foreign language instruction. *Computer Assisted Language Learning*, 16(5), 459–476.
- Jia, J. (2004). CSIEC: A computer assisted English learning chatbot based on textual knowledge and reasoning. *Knowledge-Based Systems*, 17(5–6), 249–255. <https://doi.org/10.1016/j.knosys.2004.04.001>
- Kasneci, E., Sessler, K., Küchemann, S., Bannert, M., Dementieva, D., Fischer, F., ... Sailer, M. (2023). ChatGPT for good? On opportunities and challenges of large language models for education. *Learning and Individual Differences*, 103, 102274. <https://doi.org/10.1016/j.lindif.2023.102274>
- Krashen, S. D. (1985). *The input hypothesis: Issues and implications*. Longman.
- Lee, J., & Hwang, W.-Y. (2022). The effects of task-oriented chatbots on EFL learning. *Educational Technology & Society*, 25(2), 43–56.
- Liang, P., et al. (2023). *On the application of large language models for language teaching and assessment technology*. *arXiv preprint arXiv:2307.08393*.
- Long, M. H. (1996). The role of the linguistic environment in second language acquisition. In W. C. Ritchie & T. K. Bhatia (Eds.), *Handbook of second language acquisition* (pp. 413–468). Academic Press.
- Mageira, K., Pittou, D., Papadakis, S., & Kalogiannakis, M. (2022). AsasaraBot: A chatbot for cultural and language learning. *Education Sciences*, 12(4), 256. <https://doi.org/10.3390/educsci12040256>
- McEnery, T., & Hardie, A. (2012). *Corpus linguistics: Method, theory and practice*. Cambridge University Press.
- Safari, S. (2018). The Salam Farsi Learner Corpus: Introducing the error tagging system. *Annals of the Faculty of Philology*, 30(2), 249–263.
- Safari, S. (2011). *Designing and developing a Persian learner corpus* [Unpublished master's thesis, Allameh Tabataba'i University] [In Persian].
- Seraji, M., Nivre, J., & Megyesi, B. (2016). Universal dependencies for Persian. In *Proceedings of the 10th International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2016)*.
- Shin, D., Park, Y., & Kim, Y. (2021). Using AI chatbots as conversation partners in second language learning. *Educational Technology Research and Development*, 69, 863–885. <https://doi.org/10.1007/s11423-021-09996-1>
- Sahraei, Reza-Morad, Morsous, Faezeh, & Maleklou, Davoud. (2019). *Gam-e aval [First step]*. Tehran: Azfa Publications, Saadi Foundation.
- Sahraei, Reza-Morad, Ahmadi Ghader, Shahnaz, Morsous, Faezeh, & Banafsheh, Leila. (2019). *Amuzesh-e korbordi-ye vazhah [Practical vocabulary instruction]* (2nd ed.). Tehran: Azfa Publications, Saadi Foundation.
- Tjong Kim Sang, E. F., & De Meulder, F. (2003). Introduction to the CoNLL-2003 shared task: Language-independent named entity recognition. In *Proceedings of the 7th Conference on Natural Language Learning at HLT-NAACL 2003* (pp. 142–147). Association for Computational Linguistics. <https://doi.org/10.3115/1119176.1119195>
- Wallace, R. (2001). *AIML: Artificial Intelligence Markup Language*. ALICE AI Foundation.
- Wisniewski, K., et al. (2014). Developing an empirically validated CEFR-based rating scale for written learner language: The MERLIN corpus. In *Proceedings of the Ninth International Conference on Language Resources and Evaluation (LREC 2014)*.
- Zhai, X., Chu, X., Chai, C. S., Jong, M. S. Y., Istenic, A., Spector, J. M., & Liu, J. B. (2024). The role of large language models in personalized learning: A systematic review. *International Journal of Educational Technology in Higher Education*, 21(1), 1–27. <https://doi.org/10.1186/s41239-024-00412-3>

The Process of Meaning Production in Chat-Based Written Discourse Based on a Semiotic–Semantic Approach

Ahdieh Sangari Kojour

Ph.D. Candidate in Linguistics, Tehran North Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ahdieh.sangarikojour@iau.ac.ir

Abstract

The present study aims to examine the process of meaning production in chat-based written discourse, drawing on the approach of discursive semiotic–semantics. The central question of the study concerns how meaning is formed in interactive written discourses and what semiotic mechanisms are employed for its production, transformation, and temporary stabilization. In traditional semantic approaches, meaning was generally regarded as a fixed phenomenon dependent on linguistic structure. In discursive semiotic–semantics, however, meaning is understood as a dynamic process resulting from the interaction among semiotic actors within the context of discourse. This qualitative and descriptive–analytical study draws on a corpus of chat-based written conversations conducted through online messaging applications such as Telegram and WhatsApp. The data were analyzed within the framework of discursive semiotic–semantics, with particular emphasis on the theories of Greimas. The analysis focused on concepts including semiotic actors, semantic oppositions, narrative programs, and the relationship between linguistic forms and discursive context. The findings indicate that meaning production in chat-based written discourse is a gradual and interactive process that depends on the degree of certainty or uncertainty experienced and expressed by the actors. The use of linguistic signs associated with doubt, probability, and suspension plays a significant role in destabilizing meaning and preventing its rapid fixation. The results also demonstrate that the actors in this type of discourse assume fluid roles and may occupy different positions as producers, suspenders, or redefiners of meaning. Furthermore, the analysis reveals that many narrative programs in chat-based discourse do not reach a definite conclusion and remain in a state of suspension. This finding indicates that meaning in this type of discourse is less a final product than an ongoing process of formation dependent on the continuation of interaction. Consequently, chat-based written discourse may be viewed as a context in which meaning is produced and reproduced not as a static structure but as a dynamic and unstable process dependent on the continuous interaction of the actors.

Keywords: discursive semiotic–semantics, chat-based written discourse, meaning production, discourse analysis, Greimas

References

- Fontanille, J. (2006). *Semiotics of discourse*. Peter Lang.
- Greimas, A. J. (1987). *On meaning: Selected writings in semiotic theory*. University of Minnesota Press.
- Greimas, A. J., & Courtés, J. (1982). *Semiotics and language: An analytical dictionary*. Indiana University Press.
- Eco, U. (1979). *A theory of semiotics*. Indiana University Press.

Chandler, D. (2017). *Semiotics: The basics* (3rd ed.). Routledge.

The Language of the Body: Persian Representation of Perceptual (Mental) and Behavioral Activities

Farhad Sasani

Alzahra University; fsasani@alzahra.ac.ir

Abstract

Perceptual or mental activities, physiological and psychological behaviors, as well as changes occurring in the body, have specific characteristics that distinguish them from external material activities outside the human body, such as "exploding," "cooking," and "pouring." This distinction is reflected in the lexical and grammatical behavior of different languages when representing these perceptual activities, human physiological behaviors, and bodily changes through various encoding patterns. In this regard, various studies have been conducted in different languages, including Persian, particularly on the "language of pain" from a functional and cognitive perspective, as well as on the "language of emotions and feelings," especially from a cognitive approach. However, the language of the body - or rather, the language of representing perceptual or mental activities as well as human physiological and psychological behaviors - is broader than these topics. In Persian, it seems that a set of diverse lexical and grammatical strategies is used to represent these bodily activities. A preliminary study (Sasani, 2024: 286-290) has shown that Persian speakers employ four strategies to represent perception, behavior, and bodily changes in humans:

1. The perceiver or behavior is represented as the human himself (e.g., "Fariborz is thinking about this issue", "Fariborz is laughing").
2. The body part associated with the perception, behavior, and bodily change is introduced as the perceiver (sensor), behavior, and actor, respectively (e.g., "his hand hurts", "his foot is throbbing", "his brain is exploding", "his arm is broken").
3. The perceptual, behavioral, or bodily-change quality is attributed to the human himself (e.g., "Fariborz sard-èš'è" (Fariborz cold-his-is), "Fariborz sard-èš šod" (Fariborz cold-his-became)).
4. The perceptual, behavioral, or bodily-change quality is attributed to the relevant body part (e.g., "his forehead is cold", "his heart has become tight" (his heart is homesick and missing)).

In this study, following the same preliminary framework, an attempt is made to examine these patterns and other possible patterns by analyzing real data from spoken and written language to determine the grammatical and semantic characteristics of each pattern. In this context, the degree of human accountability or unaccountability concerning these perceptual and behavioral activities is considered one of the determining criteria. Therefore, after examining the mechanisms of representing perception and behavior in Persian, this sense of accountability, whether undertaken by the human himself or attributed to the relevant body part, will be studied.

Keywords: perception, behavior, accountability, Persian.

References

Sasani, Farhad (2024). *Maanāšenāsiè Xord (Microsemantics)*. Logos.

The Effect of Repetition and Stimulus Type on Response Accuracy in the Word Listening Test

Negar Sayadi¹, Mandana Nourbakhsh^{2*}, Mohammad Zare Mohammad Khani³

¹ M.A. in Teaching Persian to non-Persian Speakers, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran; nsayadi98@gmail.com

^{2*} Associate Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (corresponding author); nourbakhsh@alzahra.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Statistics, Faculty of Mathematics, Alzahra University, Tehran, Iran; m.zare@alzahra.ac.ir

Abstract

Word recognition is one of the fundamental processes in language processing, playing a decisive role in speech comprehension, reading, and linguistic interactions. Language psychology research has indicated that word repetition can influence the accuracy of word recognition. The phenomenon of the repetition effect suggests that repeated exposure to a linguistic stimulus facilitates access to word representations in long-term memory and reduces the probability of errors. While numerous studies have been conducted in non-Persian languages, empirical research in the Persian language, particularly in the area of spoken word recognition, remains limited. Considering the phonological characteristics of the Persian language, examining the repetition effect in this language can contribute to the theoretical and practical richness of cognitive linguistics research. The aim of the current study is to investigate the effect of repetition and stimulus type (word or non-word) presented auditorily on response accuracy in a Persian spoken word-decision task. This research was conducted using an experimental method. The participants included 15 native Persian speakers (8 women and 7 men) with a mean age of 29.33 years, who had normal hearing. The stimuli included Persian words and non-words, presented in the format of an auditory word-decision task. Non-words were designed with a CVCC structure to be phonologically comparable to words. The experiment was run using PsychoPy software. Responses were recorded as binary (correct/incorrect). For data analysis, given the non-normal distribution, a generalized mixed-effects logistic regression model with a binomial distribution and a logit link function was used. In this model, response accuracy was the dependent variable, and repetition was the fixed independent variable, while the random effects of participants and target words were controlled.

The results showed that response accuracy was very high even in non-repeated conditions (95%), but repetition of stimuli led to an increase in correct responses; such that the odds of a correct response were 1.8 times higher in repeated conditions compared to non-repeated conditions. These findings support the facilitative role of repetition in processing spoken Persian words and indicate that repetition-based priming increases response accuracy. These results are consistent with theories of implicit memory and repetition priming and can have

important practical applications in language teaching, auditory rehabilitation, and the design of auditory learning materials.

Keywords: phonological auditory priming, word recognition, rime, repetition, accuracy

References

- Aghagolzadeh, F. (2003). A look at thought and language. *Cognitive Science News*, 5(1), 57–64.
- Aitchison, J. (2004). *Words in the mind: An introduction to the mental lexicon* (4th ed.). Basil Blackwell Publishers.
- Andersson, A., Sanders, L. D., & Coch, D. (2023). Auditory pseudoword rhyming effects in bilingual children reflect second language proficiency: An ERP study. *Brain and Language*, 240, 1–14. <https://doi.org/10.1016/j.bandl.2023.105265>
- Audacity Team. (2020). *Audacity* (Version 3.1.3) [Computer software]. <https://www.audacityteam.org/>
- Baddeley, A. (2003). Working memory and language: An overview. *Journal of Communication Disorders*, 36(3), 189–208. [https://doi.org/10.1016/S0021-9924\(03\)00019-4](https://doi.org/10.1016/S0021-9924(03)00019-4)
- Baddeley, A., Gathercole, S., & Papagno, C. (1998). The phonological loop as a language learning device. *Psychological Review*, 105(1), 158–173. <https://doi.org/10.1037/0033-295X.105.1.158>
- Baddeley, A. D., & Hitch, G. (1974). Working memory. *Psychology of Learning and Motivation*, 8, 47–89. [https://doi.org/10.1016/S0079-7421\(08\)60452-1](https://doi.org/10.1016/S0079-7421(08)60452-1)
- Bakhtiar, M., Mokhlesin, M., Pattamadilok, C., Politzer-Ahles, S., & Zhang, C. (2021). The effect of orthographic transparency on auditory word recognition across the development of reading proficiency. *Frontiers in Psychology*, 12, 691989. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.691989>
- Bentin, S., & Moscovitch, M. (1988). The time course of repetition effects for words and unfamiliar faces. *Journal of Experimental Psychology: General*, 117(2), 148–160. <https://doi.org/10.1037/0096-3445.117.2.148>
- Berthault, E., Chen, S., Falk, S., & Schön, D. (2024). Auditory and motor priming of metric structure improves understanding of degraded speech. *Cognition*, 248, 105793. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2024.105793>
- Brysbaert, M., Stevens, M., Mandera, P., & Keuleers, E. (2016). How many words do we know? Practical estimates of vocabulary size dependent on word definition, the degree of language input and the participant's age. *Frontiers in Psychology*, 7, 1116. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2016.01116>
- Carroll, J., & White, M. (1973a). Age-of-acquisition norms for 220 picturable nouns. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 12, 563–576.
- Carroll, J., & White, M. (1973b). Word frequency and age of acquisition as determiners of picture naming latency. *Quarterly Journal of Experimental Psychology*, 25, 85–95.
- Cave, C. B. (1997). Very long-lasting priming in picture naming. *Psychological Science*, 8, 322–325.
- Cave, C. B., & Squire, L. R. (1992). Intact and long-lasting repetition priming in amnesia. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 18, 509–520.
- Church, B. A., & Schacter, D. L. (1994). Perceptual specificity of auditory priming: Implicit memory for voice intonation and fundamental frequency. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 20(3), 521–533. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.20.3.521>
- Colby, S. E., & McMurray, B. (2023). Efficiency of spoken word recognition slows across the adult lifespan. *Cognition*, 240, 105588. <https://doi.org/10.1016/j.cognition.2023.105588>
- Cutler, A. (2002). Lexical access. In *Encyclopedia of cognitive science* (pp. 858–864). Nature Publishing Group.
- Dodd, B., Oerlemans, M., & Robinson, R. (1989). Cross-modal effects in repetition priming: A comparison of lip-read graphic and heard stimuli. *Visible Language*, 22, 59–77.
- Dufour, S., Mirault, J., & Grainger, J. (2023). Rime priming effects in spoken word recognition. *Experimental Psychology*, 70(6), 336–343. <https://doi.org/10.1027/1618-3169/a000598>
- Eslami, M., SharifiAtashgah, M., AlizadehLamjiri, S., & Zandi, T. (2004). Zaya words in Persian. *The First Research Workshop in Persian and Computer*. Tehran, Iran.
- Esmaeelpour, E., Saneei, S., & Nourbakhsh, M. (2022). WordPars: A tool for orthographic and phonological neighborhood and other psycholinguistic statistics in Persian. *Behavior Research Methods*, 54(4), 1902–1911. <https://doi.org/10.3758/s13428-021-01712-4>

- Forster, K. I., & Chambers, S. M. (1973). Lexical access and naming time. *Journal of Verbal Learning and Verbal Behavior*, 12(6), 627–635. [https://doi.org/10.1016/S0022-5371\(73\)80042-8](https://doi.org/10.1016/S0022-5371(73)80042-8)
- Forster, K. I., & Davis, C. (1984). Repetition and frequency attenuation in lexical access. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 10(4), 680–698. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.10.4.680>
- Graf, P., Squire, L. R., & Mandler, G. (1984). The information that amnesic patients do not forget. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 10(1), 164–178. <https://doi.org/10.1037/0278-7393.10.1.164>
- Hamlaoui Sal, S. (2015). *Words in the mind*. Academia.edu. https://www.academia.edu/21031876/Words_In_The_Mind
- Hendrix, P., & Sun, C. C. (2021). A word or two about nonwords: Frequency, semantic neighborhood density, and orthography-to-semantics consistency effects for nonwords in the lexical decision task. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 47(1), 157–183. <https://doi.org/10.1037/xlm0000819>
- Henson, R. N. A. (2003). Neuroimaging studies of priming. *Progress in Neurobiology*, 70(1), 53–81. [https://doi.org/10.1016/S0301-0082\(03\)00086-8](https://doi.org/10.1016/S0301-0082(03)00086-8)
- Herdağdelen, A., & Marelli, M. (2017). Social media and language processing: How Facebook and Twitter provide the best frequency estimates for studying word recognition. *Cognitive Science*, 41(4), 976–995. <https://doi.org/10.1111/cogs.12392>
- Hickok, G., & Poeppel, D. (2007). The cortical organization of speech processing. *Nature Reviews Neuroscience*, 8(5), 393–402. <https://doi.org/10.1038/nrn2113>
- Holcomb, P. J., & Neville, H. J. (1990). Auditory and visual semantic priming in lexical decision: A comparison using event-related brain potentials. *Language and Cognitive Processes*, 5(4), 281–312. <https://doi.org/10.1080/01690969008407065>
- Jackson, A., & Morton, J. (1984). Facilitation of auditory word recognition. *Memory & Cognition*, 12(6), 568–574. <https://doi.org/10.3758/BF03213345>
- Juhász, B. J., Yap, M. J., Raoul, A., & Kaye, M. (2019). A further examination of word frequency and age-of-acquisition effects in English lexical decision task performance: The role of frequency trajectory. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 45(1), 82–96. <https://doi.org/10.1037/xlm0000564>
- Logan, G. D. (1990). Repetition priming and automaticity: Common underlying mechanisms? *Cognitive Psychology*, 22(1), 1–35. [https://doi.org/10.1016/0010-0285\(90\)90002-L](https://doi.org/10.1016/0010-0285(90)90002-L)
- McKone, E. (1995). Short-term implicit memory for words and nonwords. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 21, 1108–1126.
- McKone, E. (1998). The decay of short-term implicit memory: Unpacking lag. *Memory & Cognition*, 26, 1173–1186.
- Mitchell, D. B. (2006). Nonconscious priming after 17 years: Invulnerable implicit memory? *Psychological Science*, 17, 925–929.
- Monaghan, P., Chang, Y.-N., Welbourne, S., & Brysbaert, M. (2017). Exploring the relations between word frequency, language exposure, and bilingualism in a computational model of reading. *Journal of Memory and Language*, 93, 1–21. <https://doi.org/10.1016/j.jml.2016.08.003>
- Monsell, S., Doyle, M. C., & Haggard, P. N. (1989). Effects of frequency on visual word recognition tasks: Where are they? *Journal of Experimental Psychology: General*, 118(1), 43–71. <https://doi.org/10.1037/0096-3445.118.1.43>
- Murthy, L. (1989). *The representation of hyponyms in the bilingual's mental lexicon: A psycholinguistic study* [Unpublished M.Phil. dissertation]. CIEFL.
- Nayernia, L., van de Vijver, R., & Indefrey, P. (2019). The influence of orthography on phonemic knowledge: An experimental investigation on German and Persian. *Journal of Psycholinguistic Research*, 48, 1391–1406. <https://doi.org/10.1007/s10936-019-09664-9>
- Nazari, M., & Jalal Kamali, H. (2015). The effect of repetition suppression and auditory stimulus frequency on the perception of its duration. *Journal of Applied Psychological Research*, 6(1), 47. <https://www.magiran.com/paper/1464681>
- Nourbakhsh, M., Sayadi, N., Esmaeilpour, A., & Zare, M. (2026). The effect of repetition and stimulus type on reaction time in the recognition of Persian words. *Jostarhaye Zabani*, e28536 (in press). <https://doi.org/10.48311/jrr.2026.118497.83042>
- Peirce, J. (2007). PsychoPy—Psychophysics software in Python. *Journal of Neuroscience Methods*, 162, 8–13.

- Perea, M., Carreiras, M., & Grainger, J. (2004). Blocking by word frequency and neighborhood density in visual word recognition: A task-specific response criteria account. *Memory & Cognition*, 32, 1090–1102.
<https://doi.org/10.3758/BF03196884>
- Pilotti, M., Gallo, D. A., & Roediger, H. L., 3rd. (2000). Effects of hearing words, imaging hearing words, and reading on auditory implicit and explicit memory tests. *Memory & Cognition*, 28(8), 1406–1418.
<https://doi.org/10.3758/BF03211841>
- Preston, K. A. (1935). The speed of word perception and its relation to reading ability. *The Journal of General Psychology*, 13, 199–203.
- Schacter, D. L., & Buckner, R. L. (1998). Priming and the brain. *Neuron*, 20(2), 185–195.
[https://doi.org/10.1016/S0896-6273\(00\)80448-1](https://doi.org/10.1016/S0896-6273(00)80448-1)
- Slowiaczek, L. M., Nusbaum, H. C., & Pisoni, D. B. (1987). Phonological priming in auditory word recognition. *Journal of Experimental Psychology: Learning, Memory, and Cognition*, 13, 64–75.
<https://doi.org/10.1037/0278-7393.13.1.64>
- Taft, M. (2001). Lexical access, cognitive psychology of. In *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (pp. 8743–8748).
- Trofimovich, P. (2008). What do second language listeners know about spoken words? Effects of experience and attention in spoken word processing. *Journal of Psycholinguistic Research*, 37(5), 309–329.
<https://doi.org/10.1007/s10936-008-9069-z>
- Tulving, E., & Schacter, D. L. (1990). Priming and human memory systems. *Science*, 247(4940), 301–306.
<https://doi.org/10.1126/science.2296719>
- Van Turennout, M., Ellmore, T., & Martin, A. (2000). Long-lasting cortical plasticity in the object naming system. *Nature Neuroscience*, 3, 1329–1334.
- Wang, A., De Deyne, S., McKague, M., & Perfors, A. (2025). *Core vocabulary reveals differences between human word prediction and large language models* (Preprint). OSF.
https://doi.org/10.31234/osf.io/dpgac_v2
- Wolf, M. C., Meyer, A. S., Rowland, C. F., & Hintz, F. (in press). The effects of input modality, word difficulty, and reading experience on word recognition accuracy. *Collabra: Psychology*.

Semiotic Analysis of Suspension in the Poetry of Afshin Yadollahi

Fatemeh Seyed Ebrahimi-Nezhad

Department of English Language, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Fatemeh.Seyedebrahimi@iaui.ac.ir

Abstract

In Persian love poetry, meaning is often generated not through the fulfillment of union, but through experiences of absence, anticipation, and deferment. Within this context, the poetry of Afshin Yadollahi occupies a significant position in contemporary Iranian literature due to its representation of love within frameworks of loss and absence. Accordingly, the central concern of this study is to examine how suspension is structured in Yadollahi's poetry and to explore the relationship between temporality and suspension within his poetic discourse. Drawing upon the narrative semiotics of Algirdas Julien Greimas, the semiotics of Jacques Fontanille, and the theoretical perspectives of Roland Barthes, this study analyzes a selection of Yadollahi's poems in order to demonstrate how suspension is represented and functions within them. The findings reveal that suspension in these poems is not merely a matter of narrative postponement; rather, it can be analyzed at three distinct levels: perceptual-presential suspension, narrative-axiological suspension, and subjective-mnemonic suspension. At the perceptual level, suspension is associated with the instability of the presence/absence relation and the persistence of perceptual traces. At the narrative level, it manifests itself in the postponement of the realization of action programs and in the opening of new axiological horizons. At the subjective level, it refers to the fragmentation of the subject's coherent identity within amorous processes. The analysis further demonstrates that each of these levels corresponds to a specific temporal horizon: an unstable present, a suspended future, and a reopened past. The study ultimately concludes that suspension in Yadollahi's poetry functions as a multilayered semiotic logic that removes time from a linear structure and transforms it into an unfinished system of meaning production. In other words, suspension emerges as a multidimensional phenomenon that continuously defers the completion of meaning while playing a central role in the dynamics of the love narrative and in the intensification of emotional depth.

Keywords: Suspension, Semiotics, Temporality, Poetry, Afshin Yadollahi.

References

- Abolghasemi, Z., Shadmohammadi, M., Kialashki, N., & Torkamani, V. (2025). An investigation of paradox-making (the use of oxymoron) in the poetry of Afshin Yadollahi. *Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (formerly Bahar-e Adab)*, 18(2), Serial No. 108, 45–60.
- Gholami, M. (2025). The rhetoric of suspension in the story of Rostam and Sohrab. *Literary Techniques*, 17(3), Serial No. 52, 101–122.
- Hashemi Salimi, S. M., Hassanpour Alashti, H., Bagheri Khalili, A. A., & Rouhani, M. (2022). The functions of suspension in creating linguistic and editorial ambiguities: A study of the poetry of Nima Yushij, Ahmad Shamlu, and Mousavi. *Literary Research*, 19(78), 289–315.

- Hooshangi, M. (2022). Investigating the use of the ellipsis mark (suspension) in contemporary poetry. *Contemporary Persian Literature*, 12(2), Serial No. 33, 305–333.
- Jahani, M.-T., & Darat, Z. (2024). A study of romanticism in the lyrics of Afshin Yadollahi and Abdoljabbar Kakaie. *Proceedings of the 20th International Conference on Language, Literature, Culture and History*.
- Shah Hosseini, M., Ashtari Mahani, Z., & Zargham Zanjani, F. (2021). An investigation of imagistic devices in contemporary lyrics with reference to the works of Afshin Yadollahi (A study of simile and simile-based figures). *Proceedings of the 7th International Conference on Humanities, Social Sciences, and Lifestyle Studies*.

Yashiz: Toward a Semiotics of Purification and Becoming Pure

Hamid Reza Shairi

Tarbiat Modares University; shairi@modares.ac.ir | shairih@gmail.com

Abstract

Yashiz literally denotes purity, clarity, genuineness, or transparency. From a discursive perspective, Yashiz constitutes a process through which we enter a state of pure-making. This process is realized through the binary opposition between light and darkness, or between the demon and the human. Accordingly, through its association with water, light, and illumination, Yashiz regards the overcoming of the demon of evil and darkness as the most effective means of generating meaning. From a narrative perspective, however, Yashiz places us within an actantial system in which the Yashiz actant is transformed into an empowered subject capable of confronting the demon of evil. The Yashizgar derives this capacity from a covenant established with Mainyu-ye Kherad (the Spirit of Wisdom). By virtue of this covenant, the Yashizgar succeeds in removing impurities from the surrounding world, thereby paving the way for entry into the realm of purity.

How, and under what conditions, can Yashiz become a medium for establishing a connection with the spiritual realm and attaining the phenomenon of purity? The experience of becoming pure may be conceptualized as a Yashizi process comprising the following stages:

- A) Yashiz is the experience of pure presence within Being. By relying on a pure perceptual relationship with phenomena, the Yashizgar subject attains a qualitative mode of presence in which time and space acquire a transcendental dimension and are transformed into timelessness and placelessness.
- B) The Yashizgar transfers the entirety of his/her transcendentalized existence into Being and attains a covenant with water and light. At this stage, the Yashizgar becomes a pure subject who shares his/her radiance with the world.
- C) Through convergence with light and connection with water, the Yashizgar attains a degree of clarity that enables a connection with Mainyu-ye Kherad. By virtue of this connection, the Yashizgar enters a state of immortality and imperishability.

The aim of this study is to examine Yashiz as a process of becoming pure and as a means of establishing a connection with the essence of Being, namely, light.

Keywords: Yashiz, becoming pure, purification, Mainyu-ye Kherad, immortality.

A Partonomic Study of Hand Terminology in the Larestani Dialects

Eifa Shafaei¹, Seid Qotb addin Musavi^{2*}

¹ Ph.D. in Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies; ifashafaei@yahoo.com

^{2*} M.A. in Linguistics, High School Teacher in Shibkuh District, Hormozgan Province, Iran; (corresponding author); qotb79@gmail.com

Abstract

The naming of body parts constitutes a semantic-lexical domain that can reveal how the body is perceived, segmented, and conceptualized within speech communities. The present study investigates the semantic and cognitive motivations underlying the naming of hand and arm parts in a number of dialects of Larestani, with a particular focus on Evazi and a comparison with varieties such as Gerashi, Khonji, Kuhmarehi, Rudkhanei, and Rostaqi. The central question addressed is which physical properties and experiential factors have played a role in shaping body-part terms for the hand and arm across these dialects, and whether such motivations are restricted to the perceptually salient and anatomical properties of body parts or also reflect cultural and cognitive factors. The study adopts a descriptive-analytical approach based on the collection and comparison of lexical data. The majority of the data were obtained through elicitation and conversations with native and knowledgeable speakers of the dialects under investigation. The data were analyzed with regard to the meanings and uses of the lexical items and the semantic relations between the names and the corresponding body parts. Lexicographic sources and published materials on the dialects under study were also consulted. In the analysis, a distinction is made between observable semantic motivation and the historical etymology of lexical items, and motivations for which sufficient evidence is lacking are not posited. The findings demonstrate a diverse range of motivations underlying body-part naming in the dialects examined. Spatial-anatomical and structural motivations, based on the position, adjacency, or structural role of a body part within the body, constitute prominent patterns. Imaginary and analogical motivations are also attested, involving perceived formal resemblance or comparison between a body part and another body part or an external object. In addition, functional and behavioral motivations, whereby body parts are named in relation to their functions or associated activities, are salient. Size- and tissue-based properties, as well as material, covering, and instrumental motivations, also contribute to the formation of a number of lexical items. Furthermore, some naming patterns draw on cultural relations and kinship systems to conceptualize relationships among body parts, demonstrating that body-part naming extends beyond purely anatomical properties. Overall, the results indicate that the system of hand- and arm-part terminology in the dialects examined reflects an interaction among bodily perception, spatial relations, function, material experience, and cultural-cognitive patterns. The lexical diversity and degree of granularity found in certain domains, particularly in the segmentation of body regions, further suggest that these dialects employ conceptualization and segmentation patterns that differ from those found in Standard Persian.

Keywords: hand and arm parts, lexical motivation, body conceptualization, Larestani dialects, language and culture

Acknowledgements

We would like to express our sincere gratitude to all the native speakers of the dialects investigated in this study who generously contributed their time, linguistic knowledge, and valuable lexical data to the collection of the research data. Their participation and cooperation played an important role in making this research possible. We would like to acknowledge and extend our appreciation to the following native speakers:

Mohammad Hossein Norouzi, Esmail Jahankhah, Rahmatollah Hosseini, Behzad Mohammadpour, Yaghoub Nouraie, Yaghoub Afsari Azad, Ahmad Khazri, Abdollah Janfada, Gholamhossein Mohseni, Mohammad Hassan Rostaie, Zahra Khoshabizadeh, Darya Choobin, Alieh Heidari, Seyyed Ghotbeddin Mousavi, Seyyed Abdolrahim Mousavi, Ahmad Ali Mohammad Rostaqui, Abedin Dehghan, Jom'eh Dehghan, Mahmoud Akbari, Seyyed Mohammad Avaz, Seyyed Ebrahim Molavi, Mohammad Behrouz Bahrmand, Yousef Rostamnejad, Abdolsamad Javid, Hadi Rahmani, Abdollah Abdollahzadeh, Ahmad Khalafani, Mohammad Monfared, Yousef Molaei, and Amin Molaei.

The Investigation of Simple and Complex Discourse Markers Using the Parallel Corpus of speech productions of Persian Students with Arabic as Their First Language

Yalda Shahbeigi

Ph.D. student, Department of Linguistics, Esfahan University; yshah9473@gmail.com

Abstract

Discourse markers are of those markers which play significant roles despite their length, and simplicity. The mentioned markers besides their multidimensionality, can be combined and form complex discourse markers. Generally, discourse markers are not only used in the everyday speech productions of native people, but also are used in the productions of Persian learners. In this research, which is a more detailed and somehow related version of the previous studies of Amouzadeh, Kassaei (2020), and Amouzadeh, Kazemian (2022), 11 simple discourse markers are being chosen from the parallel corpus of speech production of Persian learners whose first language has been Arabic (Abdullahi, 2022), of which frequencies have been examined. The reason behind conducting this research has been to make the two previous research papers done in more detailed areas of study and other languages than Persian. In the two previously mentioned papers the data has been gathered base on TalkBank and Sketch. In this research, the corpus has been made of 73thoussnd Persian words based on the speech production of Arab students who were learning Persian as their second language in different levels of Persian. During the first stage of the research, each discourse marker was combined with the other 10 counterparts from the list, and the probability of them being used as a combined elements as well as the frequency of their appearance in the corpus got examined using Antconc software. After examining the mentioned discourse markers which were both simple and complex, they were as well examined from the point of multidimensionality. Moreover, the discourse markers were investigated from the perspective of combinability. In this case, “va” with the frequency of 3045 out of 73 thousand, were the most used discourse marker, which also conforms the results got from the previous studies. Another result got from the study is that “va” with the highest rate of combinability, which was 10 out of 10, was the most combinable discourse marker. Also, the combination of “ke” and “haala” as the primary and the secondary discourse markers respectively, with the rate of 83 words out of 73thousand were having the highest frequency of usage among all the complex discourse markers.

Keywords: corpus linguistics, discourse markers, rate of combinability

References

- Kassaei, G., & Amouzadeh, M. (2020). The combination of discourse markers in Persian. *International Review of Pragmatics*, 12(1), 135–163.
- Kazemian, R., & Amouzadeh, M. (2022). Aspects of *væ* (‘and’) as a discourse marker in Persian. *Pragmatics*, 32(4), 588–619.

A Cognitive Approach to a Persian Verb (to Pull) Based on Geertz's Hypothesis and the Theory of Prototype

Leila Sharifi¹, Mojtaba Monshizadeh^{2*}

¹ Allameh Tabataba'ii University; (corresponding author); l.sharifi@yahoo.com

² Allameh Tabataba'ii University; monshizadeh30@yahoo.com

Abstract

An idealized cognitive model is an interconnected whole or gestalt that uses propositional structures and image schemas in the form of figurative or metaphorical adaptations for categorization. This model is based on the reference method of Roch's (1978) theory of pre-examples. It should be noted, however, that a type of basic pre-example model was first introduced under Wittgenstein's linguistic views. Wittgenstein believed that a kind of kinship similarity is sufficient for word instances to be linked together. Whereas the pre-example, from Roch's perspective, is the most prominent member of any conceptual category. According to Roush, categories are not perceptually demarcatable, and only the core of meaning allows us to distinguish one category from another, and not with certainty. In other words, giving a comprehensive and restrictive definition of categories is incompatible with the psychological reality of conceptual categorization. Rather, according to Roush, in conceptual categorization it is important to consider that member of each conceptual category that most represents its features as the most salient member. In the theoretical field of cognitive semantics, the dominant approaches to the permissive are still domain-based, and according to them, permissiveness is considered a cognitive process that, under an idealized cognitive model, carries a concept from a domain that we call the vector or carrier to another domain that we call the destination. From such a perspective, the carrying of a concept takes place based on the principle of semantic proximity in a certain conceptual domain. Considering such features, the new definition that Geertz offers of the permissive is based on the analysis of the pre-example of the principle of semantic proximity; meaning that every concept is ultimately formed on the basis of the core of meaning and the examination of its development is based on the movement from the core towards the radial meanings that emerge from the core itself. More importantly, according to Geertz, "adjacency is as much a counterpart to the concept of 'domain' as it is to the air. In the writings of proponents of the domain-based approach, we find descriptions of the problems and issues arising from the formulation of the problem of adjacency, and we see that it is for this reason that they have resorted to the domain-based approach. Now we must see how those who have viewed the domain-based hypothesis with skepticism have come to terms with the problems and issues of the concept of 'adjacency'. The solution to this dilemma can be found in a kind of analysis of the adjacency-based prototype. The basis of this approach is quite familiar and well-known for cognitive semantics." Accepting such a redefinition of the permissible based on the theory of pre-examples and in the form of an idealized cognitive model will ultimately incline us to accept the rule that every pre-example

pattern itself originates from some kind of prior pre-example. The present research project will have a theoretical-exploratory approach and a descriptive-analytical statement about the subject under discussion.

Keywords: cognitive linguistics, prototype, Geeraerts

References

- Bailey, H. W. (1979). *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge University Press.
- Bartholomae, C. (1961). *Altiranisches Wörterbuch*. Walter de Gruyter.
- Cheung, J. (2007). *Etymological dictionary of the Iranian verb*. Brill.
- Collinge, N. E. (1985). *The laws of Indo-European*. John Benjamins.
- Edelman, G. M. (2006). *Second nature: Brain science and human knowledge* (pp. 24-25). Yale University Press.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburgh University Press.
- Gharib, B. (1995). *Sogdian dictionary*. [Publisher unknown]. [In Persian]
- Geeraerts, D. (1988). Where does prototypicality come from? In B. Rudzka-Ostyn (Ed.), *Topics in cognitive linguistics* (pp. 207-229). John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/cilt.50.12gee>
- Geeraerts, D. (2009). *Theories of lexical semantics*. Oxford University Press.
- Gershevitch, I. (1954). *A grammar of Manichean Sogdian*. Basil Blackwell.
- Gibbs, R. W. (2007). Why cognitive linguists should care more about empirical methods. In M. González-Márquez, I. Mittelberg, S. Coulson, & M. J. Spivey (Eds.), *Methods in cognitive linguistics* (pp. 2-24). John Benjamins. <https://doi.org/10.1075/hcp.18.03gib>
- Johnson, M. (1983). Metaphorical reasoning. *The Southern Journal of Philosophy*, 21(3), 371-389. <https://doi.org/10.1111/j.2041-6962.1983.tb00323.x>
- Harrison, S. P. (2003). On the limits of the comparative method. In B. D. Joseph & R. D. Janda (Eds.), *The handbook of historical linguistics* (pp. 213-243). Blackwell Publishing. <https://doi.org/10.1002/9780470756393.ch7>
- Keshavarz, F., & Ghassemzadeh, H. (2008). Life as a stream and the psychology of "moment" in Hafiz's verse: Application of the blending theory. *Journal of Pragmatics*, 40(10), 181-198. <https://doi.org/10.1016/j.pragma.2008.06.002>
- Kövecses, Z. (2014). *Where metaphors come from*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987a). *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind* (pp. 266-268). University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1987b). Cognitive models and prototype theory. In U. Neisser (Ed.), *Concepts and conceptual development: Ecological and intellectual factors in categorization* (pp. 63-100). Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1990). Idealized cognitive models. In *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind* (pp. 68-102). University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the flesh: The embodied mind and its challenges to Western thought* (p. 83). Basic Books.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2002). Why cognitive linguistics requires embodied realism. *Cognitive Linguistics*, 13(3), 245-263. <https://doi.org/10.1515/cogl.2002.016>
- Laszlo, G. (1997). *Metaphors of theories of mind* [Master's thesis, Eötvös Loránd University].
- Metcalf, G. J. (1974). The Indo-European hypothesis in the sixteenth and seventeenth centuries. In D. H. Hymes (Ed.), *Studies in the history of linguistics: Traditions and paradigms* (pp. 233-257). Indiana University Press.
- Rosch, E. (1978). Principles of categorization. In E. Rosch & B. B. Lloyd (Eds.), *Cognition and categorization* (pp. 27-48). Lawrence Erlbaum Associates.
- Sweetser, E. (1990). *From etymology to pragmatics: Metaphorical and cultural aspects of semantic structure*. Cambridge University Press.



- Szemerényi, O. J. (1996). *Introduction to Indo-European linguistics* (pp. 182-192). Oxford University Press.
- Ungerer, F., & Schmid, H. J. (2008). *An introduction to cognitive linguistics*. Foreign Language Teaching and Research Press.

Empty Onset in Persian Words

Omid Tabibzadeh

¹ Professor of Department of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies

omid-tabibzadeh@ihcs.ac.ir

Abstract

In this paper, I first discuss the phonetic structure of the syllables and briefly introduce its specific features in Persian language. Then, I will discuss words whose onset of the first syllable begins with a vowel, or an empty onset, and then I will show that this empty onset in the underlying structure of these words is filled with one of the three phonological rules of "initial insertion", "re-syllabification", and "epenthesis", depending on the phonetic context preceding them. The final section of this article is dedicated to examining the position of empty onset in the middle of derived and compound words and the way they are represented phonologically. At the end of this section, I briefly discuss two topics: firstly, the position of these words in Persian poetic meter, and secondly, the phonological representations of such words in syntactic strings.

Keywords: Persian empty onset, initial glottal stop, prothesis, re-syllabification, epenthesis/ intervocalic consonant

References

- Bijankhan, M. (1404). Hamza in Persian language. In *Journal of the Academy: Iranian languages and dialects* (Special issue on phonetics and phonology of Iranian languages [Issue 1], Vol. 24, Issue 2, Serial No. 96, pp. 14–36).
- Gussenhoven, C., & Jacobs, H. (2025). *Understanding phonology* (5th ed.). Routledge.
- Haghshenas, A. M. (1977). *Phonetics (Phonetics)*. Agah Publishing Center.
- Jam, B. (2015). *Descriptive dictionary of phonological processes*. University Publishing Center.
- Samare, Y. (1985). *Persian phonetics: Sounds and syllable phonetic structure*. University Publishing Center.

Speech Rate and Charisma: Comparing Academic, Business, And Religious Settings

Nafiseh Tadayyon Chahartagh¹, Mandana Nourbakhsh^{2*}, Mohammad Zare³

¹ Ph.D. graduate, Department of linguistics, Faculty of literature, Alzahra university, Tehran, Iran;
n.tadayyon@alzahra.ac.ir

^{2*} Department of linguistics, Faculty of literature, Alzahra university, Tehran, Iran; (corresponding author);
nourbakhsh@alzahra.ac.ir

³ Department of statistics, Faculty of statistics and mathematics, Alzahra university, Tehran, Iran;
m.zare@alzahra.ac.ir

Abstract

Charismatic speech is an acquirable skill used by speakers to build trust and engage their audience, and its characteristics can vary based on social and linguistic factors. While numerous studies have examined the acoustic features of charismatic speech in European societies, this topic has received less attention in Asian countries, particularly Muslim-majority ones. Furthermore, it seems that differences in the characteristics of charisma across various social contexts have not yet been compared. Therefore, the present study investigates the correlation between speech rate and listeners' perception of charisma in Persian speech across three contexts: religious, academic, and business. The audio data for this study were collected by recording the speech of 10 speakers (5 men and 5 women) from each social context. The recorded voices were then evaluated by listeners through a perception test. Additionally, the speech rate in each audio sample was analyzed using Praat software. Finally, the relationship between the perceptual data was examined. The results indicated that each context exhibited a distinct pattern regarding the correlation between speech rate and charisma. Moreover, the patterns observed for male and female participants differed within each context. The role of speech rate in listeners' perception of a speaker's charisma was most significant in the academic context, followed by the religious and business contexts, respectively. Additionally, in both the academic and religious contexts, listeners' perceptions of female speech were more influenced by speech rate than male speech.

Keywords: charisma, speech rate, religious context, academic context, business context

References

- Boersma, P. (1993). Accurate short-term analysis of the fundamental frequency and the harmonics-to-noise ratio of a sampled sound. *Proceedings of the institute of phonetic sciences*.
- Boersma, P., & Weenink, D. (2023). *Praat: doing phonetics by computer [Computer program]*.
- De Jong, N. H., & Wempe, T. (2009). Praat script to detect syllable nuclei and measure speech rate automatically. *Behavior Research Methods*, 41(2), 385-390.
- K. Z. Kambuziya, A., & Taherlu, F. (2014). Sorat-e goftar dar do sabk-e rasmi va mohavere-i [Speech rate of Persian language in formal and informal speech]. *Collection of Allame Tabatabaei University*, 332(0), 1011-1026.
- Smith, B. L., Brown, B. L., Strong, W. J., & Rencher, A. C. (1975). Effects of speech rate on personality perception. *Language and Speech*, 18(2), 145-152.

Cognitive Semiotics of Iran's Cinema: A Case Study of the film *To Be or Not to Be* by Kianoush Ayyari

Niousha Sorayya Zahedi¹, Amirsaeid Moloodi^{2*}

¹ M.A. in Linguistics, Shiraz University; niusha.zhd@gmail.com

^{2*} Faculty member, Department of Foreign Languages and Linguistics, Shiraz University; (corresponding author); amirsaeid.moloodi@shirazu.ac.ir

Abstract

In recent years, research on cognitive semiotics in cinema in general, and in Iran's cinema in particular, has expanded. Within the framework of cognitive semiotics, conceptual metaphor and conceptual metonymy are regarded as two fundamental mechanisms which form the foundation of human thought. In *Metaphors We Live By* (1980), Lakoff and Johnson introduced the theories of conceptual metaphor and conceptual metonymy, arguing that these two phenomena are far beyond the traditional definition that limits them to mere ornamental linguistic devices. After this perspective, Forceville (2006) proposed the theory of multimodal metaphor, according to which metaphors are conceptualized in nine modes: pictorial, auditory, musical, olfactory, gustatory, tactile, verbal, written, and gestural. The present study investigates the types and frequencies of metaphorical and metonymic conceptualizations in cinema as a multimodal medium. The case study of the research is *To Be or Not to Be*, a film by Iranian director, Kianoush Ayyari. The shortage of cognitive semiotic studies on Ayyari's works, the national and international awards of the current film, and its representative position as a film that belongs to the middle of Ayyari's filmmaking period, were the most important factors which led to this selection. To identify linguistic metaphors, including verbal and written monomodal metaphors, the Metaphor Identification Procedure (MIP) (Pragglejaz Group, 2007) was applied, while cinematic metaphors were analyzed following Forceville's (2024) approach. Linguistic metonymies, including verbal and written monomodal metonymies, were identified using Biernacka's (2013) method. Cinematic metonymies were examined according to the classification proposed by Radden and Kövecses (1999), which is grounded in Lakoff's (1987) Idealized Cognitive Models (ICMs). All scenes and dialogues of the film were systematically examined, and those metaphorical and metonymic conceptualizations related to the film's central theme were selected for analysis. The findings revealed that metonymic conceptualizations were more prevalent than metaphorical ones. Furthermore, most of the metaphors were realized in monomodal form, while metonymies were almost equally conceptualized in monomodal and multimodal forms. The results also revealed that monomodal metaphors and metonymies relied mainly on the pictorial mode for meaning construction. In the next place, there were verbal and musical modes that helped constructing meaning, followed by other types of modes.

Keywords: conceptual metaphor, conceptual metonymy, monomodal metonymy, multimodal metonymy, to be or not to be.

References

- Biernacka, E. (2013). *The role of metonymy in political discourse* [Doctoral thesis, The Open University].
- Forceville, C. (2006). Non-verbal and multimodal metaphor in a cognitivist framework: Agendas for research. *Applications of Cognitive Linguistics*, 1, 379–402. <https://doi.org/10.1515/9783110197761.5.379>
- Forceville, C. (2024). Identifying and interpreting visual and multimodal metaphor in commercials and feature films. *Metaphor and Symbol*, 39(1), 40–54. <https://doi.org/10.1080/10926488.2023.2271544>
- Lakoff, G. (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. University of Chicago Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. University of Chicago Press.
- Pragglejaz Group. (2007). MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse. *Metaphor and Symbol*, 22(1), 1–39. <https://doi.org/10.1207/s15327868ms2201-1>
- Radden, G., & Kövecses, Z. (1999). Towards a theory of metonymy. In K. Panther & G. Radden (Eds.), *Human cognitive processing* (Vol. 4, pp. 17–59). John Benjamins Publishing Company. <https://doi.org/10.1075/hcp.4.03rad>

The Impact of Gender, Age, and Education on Language Attitudes among Kurdish Speakers in Mahabad: A Matched-Guise Approach

Shima Zardi^{1*}, Javid Fereidoni²

^{1*} M.A degree graduated of Al-Zahra University, Urmia Branch; (corresponding author);

zshima827@gmail.com

² Assistant Professor, Department of Educational Sciences, School of Medicine, Urmia University of Medical Sciences, Urmia, Iran; fereidoni_j@umsu.ac.ir

Abstract

Language is an innate human faculty and an efficient instrument for interpersonal communication, through which individuals organize their thoughts and cognitive processes. Since people's emotional responses toward their own or other languages are closely intertwined with their language attitudes, this factor plays a pivotal role in determining the success of language planning initiatives, the rate of language acquisition, language choice and usage patterns, as well as predicting the potential extinction or maintenance of a language. This study investigates the effect of the variables of gender (female vs. male), age (15–35 and 45–75 years), and educational level (diploma and below vs. university education) on the affective attitudes of Kurdish speakers in the city of Mahabad toward Standard Persian and Kurdish (a language belonging to the Iranian-Aryan group or the Iranian branch of the Indo-European language family). The present research is situated within the theoretical framework of socio-cognitive linguistics. Language attitude measurement was conducted using an indirect method, namely the Matched Guise Test. The statistical population consisted of 80 Kurdish-Persian bilingual speakers from Mahabad (the center of Mahabad County, located in the southern part of West Azerbaijan Province, Iran), who speak the Sorani dialect of Kurdish with the Mukriani sub-dialect. Participants were selected through random sampling. For this purpose, test questionnaires, recorded audio samples, and their corresponding transcripts were randomly distributed among the subjects based on the variables under investigation. Participants then expressed their attitudes toward the speakers' voices on a Likert scale ranging from "strongly agree" to "strongly disagree". Following the administration of the questionnaires and the Matched Guise Test, the collected data were coded and analyzed using the SPSS statistical software. The results of the paired-samples t-test showed that the mean affective attitude of Kurdish speakers in Mahabad toward Kurdish-speaking and Persian-speaking guises was 2.584 and 2.540, respectively ($p=0.518$). One-way ANOVA results indicated that the mean attitude of male and female Kurdish speakers toward Kurdish was 2.654 and 2.514, respectively ($p=0.315$), and toward Standard Persian was 2.585 and 2.495, respectively ($p=0.429$). The mean attitude of the 15–35 and 45–75 age groups toward Kurdish was 2.571 and 2.597, respectively ($p=0.854$), and toward Standard Persian was 2.569 and 2.511, respectively ($p=0.609$). Regarding education, the mean attitude of those with a diploma or lower education and those with university education toward Kurdish was 2.475 and 2.692, respectively ($p=0.117$), and toward Standard Persian was 2.460 and 2.610, respectively ($p=0.183$). Overall,

the findings revealed that the variables of gender, age, and educational level had no statistically significant effect on the affective attitudes of Kurdish-Persian bilinguals in Mahabad toward Standard Persian and Kurdish. The participants held positive attitudes toward both languages, and no significant difference was observed between the two languages under study.

Keywords: sociolinguistics, language attitudes, bilingualism, matched guise test

Abstract Booklet

for

**The 2nd National Conference of
the Linguistics Society of Iran**

September 15-16, 2026
Tehran, Iran

Edited by
Mehrdad Naghzhguy-Kohan
Nafiseh Tadayyon Chahartagh



Linguistics Society of Iran

**ABSTRACT BOOKLET
FOR**

**The Second National Conference of
the Linguistics Society of Iran**

15-16 September 2026

**Edited by:
Mehrdad Naghzhguy-Kohan
Nafiseh Tadayyon Chahartagh**

